

تجربه مبارزه
کارگران نیشکر هفت تپه
و پرونده اسماعیل بخشی و سپیده قلیان



بهرام رحمانی

تجربه مبارزه
کارگران نیشکر هفت تپه
و پرونده اسماعیل بخشی و سپیده قلیان

نویسنده: بهرام رحمانی

نشر از انتشارات «کانون فرهنگی و پژوهشی بامداد»

تاریخ انتشار: مرداد ۱۳۹۹ - ژوئیه ۲۰۲۰

آدرس تماس: bahram.rehmani@gmail.com

تقدیم به کارگران شرکت نیشکر هفت تپه

فهرست مطالب

9	 مقدمه
20	 فصل اول
20	 نگاهی به تاریخچه شرکت هفت‌تپه و مبارزه کارگران این شرکت
20	 تاریخچه کارخانه نیشکر هفت‌تپه
24	 انعکاس خصوصی‌سازی شرکت نیشکر هفت‌تپه در رسانه‌ها
30	 اعتراض دامنه‌دار کارگران شرکت هفت‌تپه
38	 ضرب و جرح اسماعیل بخشی
39	 سوءقصد به جان کارگر معترض
40	 ضرب و شتم اسماعیل بخشی نماینده کارگران نیشکر هفت‌تپه را محکوم می‌کنیم!
40	 محکومیت ضرب و شتم اسماعیل بخشی از سوی سندیکای کارگران شرکت واحد تهران
41	 گفت‌وگوی «سرپوش» با یکی از نمایندگان کارگران هفت‌تپه برای تشکیل سندیکای کارگری
47	 سخنان ۲۵ دی ۱۳۹۶ اسماعیل بخشی
50	 گفت‌وگوی «ایران وایر» با اسماعیل بخشی
52	 مصاحبه اسماعیل بخشی با «سایت میدان»
55	 کارگران کارخانه نیشکر هفت‌تپه چه می‌خواهند؟ گفت‌وگو با اسماعیل بخشی
56	 گفتگو با اسماعیل بخشی نماینده کارگران نیشکر هفت‌تپه
60	 خودسوزی جمعی کارگران
62	 بازداشت ده‌ها کارگر معترض هفت‌تپه و انتقال آن‌ها با دستبند و پابند به مراجع قضایی
63	 تمامی اعضای مجمع نمایندگان کارگری هفت‌تپه بازداشت شدند
65	 تهدید کارگران از سوی رییس قوه قضاییه و تشکر مدیر عامل شرکت از حمایت‌های قوه قضاییه
66	 شرایط دستگیری اسماعیل بخشی و محسن آرمند و...
68	 تجمع خانواده اسماعیل بخشی مقابل دادگستری شوش
70	 فصل دوم
70	 آزادی اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و طرح شکنجه
70	 آزادی اسماعیل بخشی
70	 سپیده قلیان آزاد شد
71	 اسماعیل بخشی؛ وزیر اطلاعات حکومت اسلامی را به مناظره تلویزیونی دعوت کرد
74	 سپیده قلیان، شکنجه خود و اسماعیل بخشی را تایید کرد
75	 نامه سپیده قلیان

76	 سخنان یکی از نزدیکان سپیده قلیان
77	 شهادت‌نامه عسل محمدی
79	 واکنش نهادها و مقامات حکومت اسلامی به نامه اسماعیل بخشی
81	 رییس دفتر روحانی: نظام زیر سؤال رفت؛ وزارت اطلاعات از اسماعیل بخشی شکایت کند ...
82	 مجلس شورای اسلامی موضوع شکنجه اسماعیل بخشی را بررسی خواهد کرد.....
83	 حسین شریعتمداری تحریم وزارت اطلاعات تقصیر اسماعیل بخشی ست
85	 روایت علی مطهری از دیدارش با اسماعیل بخشی
88	 اسماعیل بخشی: به مردم دروغ نگوئید!
88	 توضیحات اسماعیل بخشی
89	 اسماعیل بخشی و خانواده‌اش را تنها نگذاریم
89	 گفت‌وگوی خانم فرزانه زیلابی وکیل اسماعیل بخشی با رویداد ۲۴
91	 بیانیه پنج تشکل کارگری در مورد نامه اسماعیل بخشی
93	 بیانیه شورای بازنشستگان ایران در خصوص بازداشت و شکنجه اسماعیل بخشی
94	 تشکل‌های مستقل کارگری خواهان آزادی اسماعیل بخشی، علی نجاتی و سپیده قلیان شدند!
96	 بیانیه جمعی از معلمان در حمایت از اسماعیل بخشی
98	 نامه سرگشاده جمعی از وکلای دادگستری به شیخ حسن روحانی
100	 نامه سرگشاده ۳۴ تشکل دانشجویی، سرگشاده خطاب به محمود علوی وزیر اطلاعات
101	 نامه محمود صالحی
102	 بر رضا شهبایی در زندان چه گذشت؟
103	 محسن حکیمی: نامه اسماعیل بخشی بی‌سابقه است
104	 پیام «گوهر عشقی» مادر زنده‌یاد ستار بهشتی به اسماعیل بخشی
106	 مادر آتنا دائمی: من هم همراه با آقای اسماعیل بخشی خواهان پاسخ وزیر اطلاعات هستم ..
108	 شیما بابایی از دختران خیابان انقلاب
108	 بهنام موسیوند، فعال سیاسی
109	 مجید توکلی، فعال دانشجویی
110	 روایت هاشم خواستار از شکنجه‌های زندان از جوجه کبابی تا آویزان کردن و... ..
113	 مرگ مشکوک زندانیان سیاسی در زندان‌ها
115	 قدردانی اسماعیل بخشی از حمایت‌ها
116	 تشکیل هیات تحقیق شکنجه یک واکنش بی‌سابقه در حکومت اسلامی ایران
119	 فصل سوم
119	 واکنش‌ها به فیلم مستند امنیتی «طراحی سوخته»

119	فیلم مستند امنیتی «طراحی سوخته»
127	جزئیات پروژه اعتراف گیری در گفت و گو با نزدیکان اسماعیل بخشی و سپیده قلیان
130	مستند «طراحی سوخته» چرا پخش شد؟
135	متن نامه فرزانه زیلابی در سایت «امتداد»
137	پاسخ کارگران هفت تپه به مستند امنیتی «طراحی سوخته»
140	فصل چهارم
140	بازداشت مجدد اسماعیل بخشی و سپیده قلیان
140	اسماعیل بخشی دوباره بازداشت شد
140	دستگیری سپیده قلیان
141	نامه سرگشاده سپیده قلیان زندانی سیاسی از زندان اهواز
142	وضعیت اسماعیل بخشی به نقل از فرزانه زیلابی وکیل مدافعش
144	تجمع کارگران شرکت نیشکر هفت تپه در مقابل دفتر حراست این شرکت
145	فراخوان به ثبت و پیگیری شکایت از دولت ایران نزد سازمان جهانی کار و سازمان ملل متحد
147	پیام اسماعیل بخشی از زندان مرکزی اهواز به مناسبت نوروز و سال جدید
148	اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و امیر امیرقلی به زندان اوین منتقل شدند
149	سناریوهای حکومت اسلامی ایران برای دستگیری مجدد اسماعیل بخشی و سپیده قلیان!...
163	نامه سرگشاده سپیده قلیان از زندان قرچک - من ایستاده ام
165	صدور احکام سنگین قضایی برای متهمان هفت تپه
170	آزادی کارگران از زندان خبر مسرت بخشی است!
176	فصل پنجم
176	نگاهی کوتاه به تاریخچه جنبش کارگری ایران
187	گزارش نشریه «اعتماد» از شرکت هفته تپه
194	حوادث شغلی در ایران
195	تعطیلی صنایع و بیکاری سازی ها
199	موخره
210	تصاویری از کارگران شرکت نیشکر هفت تپه

مقدمه

اکنون که این کتاب منتشر می‌شود چهل و چهارمین روز اعتصاب کارگران هفت‌تپه صبح امروز سه‌شنبه ۷ مرداد ۱۳۹۹ - ۲۸ ژوئیه ۲۰۲۰ با حضور تعداد زیادی از کارگران شرکت در درب فرمانداری برگزار شد. در ادامه کارگران در خیابان‌های شهر راهپیمایی کردند. در همین حال سخنگوی قوه قضاییه خواهان پایان اعتصاب شده و گفته می‌شود یک هیات از مجلس قرار است فردا به هفت‌تپه برود.

کارگران نیشکر هفت‌تپه با مبارزات و اعتصابات ارزنده‌شان، با شعار «نان، کار، آزادی، اداره شورایی» به اعتصاب و اعتراض خود پیگیرانه ادامه می‌دهند و در واقع این شعار نه تنها جنبش کارگری، بلکه شعار همه مردم آزادی‌خواه جامعه ایران است.

شرکت کشت و صنعت «هفت‌تپه» چند سالی که در صدر خبرهای مخابره‌شده از خوزستان قرار دارد؛ شرکتی که در ۱۴ کیلومتری شهر شوش با وسعت بیش از ۲۰ هزار هکتار زمین‌های حاصل‌خیز، در سال ۱۳۳۸ آغاز به کار کرده و روزی قرار بوده قطب کشاورزی علمی ایران و شاید هم منطقه شود اما حالا این شرکت که بیش از چهار هزار کارگر دارد، شاهد اعتصاب پیاپی کارگران معترض و حق‌طلب است.

نیشکر هفت‌تپه، تاریخ طولانی دارد. در شرکت نیشکر هفت‌تپه، کارگرانی که شدیداً استثمار می‌شوند با این وجود، حقوق‌شان به موقع پرداخت نمی‌شود از این‌رو، آن‌ها کم‌ترین اعتمادی به وعده‌های مقامات حکومتی و همچنین کارفرمایان و صاحبان این شرکت ندارند.

اعتراضات کارگران هفت‌تپه، از عقب‌افتادن حقوق‌شان تا قطع برخی مزایا و شاید مهم‌تر از همه انباشت وعده‌های عمل‌نشده و مهم‌تر از همه حق تشکل را دربرمی‌گیرد.

نگرانی آن‌ها از دچار شدن کارخانه‌شان به سرنوشت چند کارخانه خصوصی‌شده دیگر در این منطقه، به شدت اعتراضات‌شان افزوده است.

از دیگر سو، اما مدیران شرکت، کارگران را به «کم‌کاری» متهم می‌کنند و مدعی‌اند حل مشکلات شرکت نیازمند صبر و حوصله بیش‌تری است. اعتراض اواخر سال ۹۶ و همچنین سال ۹۷ کارگران هفت‌تپه، با انتشار وسیع فیلم سخنرانی اسماعیل بخشی یکی از نمایندگان کارگران این شرکت همراه بوده است؛ کارگری که بعد از این سخنرانی با قمه مورد سوءقصد افراد ناشناس قرار گرفت و اکنون نیز در زندان به سر می‌برد.

اسماعیل بخشی، جوان‌ترین و جسورترین نماینده کارگران نیشکر هفت‌تپه است که در یکی از همین اعتصابات سال ۱۳۹۶ سخنرانی کرد و ساعتی بعد مورد سوءقصد قرار گرفت.

اسماعیل بخشی، در تجمع کارگران معترض هفت‌تپه در روزهای آخر سال ۱۳۹۶، که ویدئوی آن در شبکه‌های اجتماعی در دسترس است گفته است که مدیران شرکت تنها به دنبال دریافت سند ملکی برای زمین‌های هفت‌تپه هستند و در بخش دیگری از سخنانش تاکید می‌کرد اداره این شرکت باید به خود کارگران هفت‌تپه سپرده شود. او که پس از این تجمع و در مسیر بازگشت به خانه مورد حمله افراد ناشناس قرار گرفت، در گفت‌وگو با «شرق» گفت: «من یکی از کارگران شرکت هفت‌تپه هستم که در جمع کارگرانی که به وضع‌شان اعتراض دارند، صحبت‌هایی کردم که حرف دل کارگران بود. حدود ساعت پنج بعدازظهر با اتوبوس سرویس به سمت خانه‌هایمان حرکت کردیم. من در میان راه باید پیاده می‌شدم. وقتی از ماشین پیاده شدم، ناگهان دو خودرو در نزدیکی‌ام توقف کردند و یکی از سرنشینان که صورتش را پوشانده بود، با قمه به من حمله کرد. ضربه قمه بازوی دستم را شکافت. من گیج شده بودم و فقط صدای جیغ‌زدن زنان عابر را می‌شنیدم که دیدم سرنشینان دیگر هم پیاده شده‌اند و با تفنگ و قمه به سمت می‌آیند. به سمت خیابان دویدم تا به مغازه‌داران و همسایه‌ها پناه ببرم.

مهاجمان از پشت به سمت سنگ پرت می کردند اما وقتی همسایه ها صدای فریادم را شنیدند و از مغازه ها و خانه ها بیرون آمدند، مهاجمان بعد از شلیک تیر هوایی از محل فرار کردند. پلاک ماشین هایشان را با گل پوشانده بودند و نفهمیدیم چه کسانی هستند. مردم من را به بیمارستان رساندند. شانس آوردم که کاپشن پوشیده بودم و ضربه قمه به استخوانم نرسیده بود.»

اما اسماعیل بخشی چرا مورد غضب سرمایه داران و حکومت آن ها قرار گرفت؟ اسماعیل یکی از کارگران محبوب و مورد اعتماد همکارانش است که به عنوان نماینده آن ها در مبارزه برای دستیابی به مطالبات شان، انتخاب شده است. مبارزه ای که در سال گذشته در هفت تپه شدت بیش تری پیدا کرد و به نماد همبستگی و اتحاد کارگری برای طبقه کارگر ایران تبدیل شد. اسماعیل بخشی در یکی از تجمعات آخر سال ۱۳۹۶ کارگران اعتصابی هفت تپه (سخنان ۲۵ دی ۱۳۹۶) سخنانی ایراد کرد که خشم و بغض صاحبان سرمایه را بیش تر برانگیخت. سخنان اسماعیل خطاب به هم طبقه ای هایش و سرمایه داران صریح و روشن بود و برگی از کیفرخواست طبقه کارگر در مقابل مناسبات نابرابر سرمایه داری حاکم بر ایران بود. اسماعیل، در قسمتی از سخنانش گفت:

«اگر تا آخر این هفته به مطالبات و وضعیت قراردادهای مان رسیدگی نشه، دیگر مطالبات مان را نمی خواهیم؛ هفت تپه را پس می گیریم! شما نمی توانید هفت تپه را اداره کنید، ما به دروغ های شما اطمینان نداریم! اگر به وضعیت ما تا آخر هفته رسیدگی نشه، خودمان می ریم توی مدیریت می نشینیم و هفت تپه را اداره می کنیم! آباد می کنیم! ما تخصص لازم را داریم! اومده اند برای زمین های هفت تپه سندسازی می کنند. نمی توانند تولید کنند، می خواهند زمین خواری کنند. هفت تپه میراث پدران ماست.

قانون کار، قانون کار نیست. ظاهرش زیباست. وقتی به اجرا می رسد، می بیند قانون برده داری است. این قانون کار را کارگران ننوشته اند. کارگر باید در مورد قانون کار نظر

بدهد، اما فرماندار و استاندار از این‌ها حمایت می‌کنند؟ به کارگران به میزان قانون کار نمی‌دهند. همه مزایا را کم کرده‌اند، قرارداد غیر قانونی یک ماهه است و حقوق ثابتش را هم کم کرده‌اند و هر چهار ماه یک‌بار حقوق می‌دهند؛ تازه منت هم می‌گذارد! این برده‌داری است. اما حقوق ۹۰۰ هزار تومان امروزه پول نان هم نیست. قانون برده‌داری است باید عوض شود و ...

اگر تا آخر هفته مطالبات و قراردادها مشخص نشود، شنبه ما در دفتر مدیریت نشسته‌ایم. آن‌ها به هیچ عنوان شیوه‌های پیمان‌کاری را نمی‌خواهند بردارند. طبقه‌بندی را سفت بچسبیم. ما چون روز مزد هستیم، اگر ۲۰ تا ۳۰ سال کار کنیم هیچ پیشرفت شغلی نداریم و این یعنی برده‌داری نوین. باید فروردین ۹۷ طبقه‌بندی مشخص و اجرا شود. خیانت پشت خیانت و دروغ پشت دروغ! « بدون تردید اسماعیل بخشی، کارگر پیشرو و آگاهی است که با تمام وجود استثمار و بردگی مزدی خود و همکارانش را حس کرده است و تلاش دارد که شرایط وخیم کار و زندگی کارگران در ایران را تشریح کند و به دنبال راه خلاصی از این فقر و فلاکت باشد.

در سال ۱۳۹۷، اعتصاب در هفت‌تپه در اعتراض به تقسیم زمین‌ها و عدم پرداخت حقوق کارگران صبح شنبه ۲۷ مرداد ۱۳۹۷ آغاز شد. کارگران نیشکر هفت‌تپه در اعتراض به تقسیم زمین‌ها و سکوت مسئولین و عدم پرداخت حقوق کارگران دست به تجمع اعتراضی در مقابل دفتر مدیریت این شرکت زدند. تمامی بخش‌های نیشکر هفت‌تپه روز شنبه در اعتصاب بودند. اسماعیل بخشی در این تجمع سخنرانی کرد. تجمعات اعتراضی این کارگران در سال ۱۳۹۶، معمولاً هر روز از ساعت شروع کار آغاز می‌شد و تا ظهر ادامه پیدا می‌کرد. مدیران هفت‌تپه می‌گویند مشکلات این شرکت میراث دوران مدیریت دولتی آن است و آن‌ها در جریان خصوصی‌سازی، شرکتی ورشکسته تحویل گرفته‌اند اما کارگران حرف‌های متفاوت‌تری هم از مسئولین دولتی و صاحبان خصوصی دارند.

شماری از شرکت‌کنندگان در اعتصاب مجدد کارگران نیشکر هفت‌تپه در پیامی اعلام کردند که «لان همه قسمت‌های شرکت در اعتصاب سراسری هستند.» آن‌ها در پیام خود علت ورود کارگران به این اعتصاب را سرپیچی پیمان کار از تن دادن به بیمه کارگران و تقسیم زمین‌ها «شامل قسمت‌های ۷۰۰، ۸۰۰، ۹۰۰» دانستند.

دور تازه اعتصاب و اعتراض کارگران نیشکر هفت‌تپه در هیمن سال، از ۱۴ آبان و پس از انتشار خبرهایی مبنی بر متواری یا دستگیر شدن کارفرمای بخش خصوصی نیشکر هفت‌تپه آغاز شد که گفته می‌شود از دریافت‌کنندگان ارز با نرخ مرجع است.

یکی از کارگران زن حاضر در تجمع روزهای گذشته هفت‌تپه خطاب به جمعیت گفت: «از تمام اتحادیه‌های کارگری کشور و تمام کارگرانی که این روزها مثل ما سفره‌شان خالی است و شرمند زن و بچه‌شان هستند می‌خواهیم به این اعتصاب بپیوندند.»

اسماعیل بخشی، در جریان تظاهرات در جمع کارگران گفت: «تو این مملکت راهی جز اختلاس و رانت گرفتن برای پول‌دار شدن وجود ندارد.»

بخشی پیش‌تر پیشنهاد کارگران هفت‌تپه برای اداره این شرکت را «اداره شورایی» عنوان کرده و گفته بود که اداره این شرکت باید به شکلی باشد که نه بخش خصوصی و نه بخش دولتی به‌طور کامل نتوانند کنترل این شرکت را در دست بگیرند. وی در ویدئویی گفته است: «کارگران دیگر اجازه نمی‌دهند بخش خصوصی شرکت را در دست بگیرد و اگر دولت می‌خواهد شرکت را در دست بگیرد تمام امور شرکت باید زیر نظر شوراهای کارگری و نظر جمعی باشد.»

اسماعیل بخشی می‌گوید که آلترناتیو کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه، اداره شورایی این کارخانه است.

شعار «تان، کار آزادی، اداره شورایی»، «مرگ بر ستم‌گر، درود بر کارگر» از جمله شعارهای معترضان در تظاهرات سال گذشته بوده است.

بخشی روز ۲۷ آبان‌ماه ۱۳۹۷، هم‌زمان با چهاردهمین روز اعتصاب کارگران این شرکت بازداشت شد و تا روز ۲۱ آذرماه در زندان بود.

پس از بازداشت اسماعیل بخشی، خبرهایی در مورد «شکنجه» او در زندان منتشر شده بود: «اسماعیل بخشی را چنان زیر فشار و شکنجه قرار داده‌اند که به علت خونریزی معده مجبور شده‌اند او را به بیمارستانی امنیتی (احتمالاً بیمارستان تحت مدیریت سپاه) منتقل و بستری کنند».

صادق جعفری چگینی، رییس دادگستری شوش اما خبر «شکنجه» اسماعیل بخشی و انتقال او به بیمارستان را تکذیب کرده و آن را به «رسانه‌های معاند» نسبت داده بود. شهرهای شوش و اهواز در سال گذشته، شاهد تجمع‌ها و تظاهرات بزرگ اعتراضی کارگران نیشکر هفت‌تپه و شرکت ملی فولاد و در پی آن‌ها بازداشت شماری از فعالان کارگری و مدنی بود. علاوه بر اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، خبرنگار و فعال مدنی نیز که در جریان تجمع‌های اعتراضی کارگران نیشکر هفت‌تپه بازداشت شده بود، ۲۷ آذرماه سال گذشته با وثیقه ۵۰۰ میلیون تومانی از زندان آزاد شد.

از میان این بازداشت‌شدگان هنوز علی نجاتی، عضو هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، در زندان به سر می‌برد. هیات مدیره این سندیکا روز هشتم آذرماه گذشته از بازداشت نجاتی خبر داده و نوشته بود، ماموران «هیچ حکمی» برای بازداشت این فعال کارگری در دست نداشته‌اند و در واکنش به پافشاری او و خانواده‌اش برای ارائه حکم «آنان را مورد ضرب و شتم» قرار داده‌اند. مقام‌های قضایی ایران اتهام‌های علی نجاتی را «اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی» و «اخلال در نظم عمومی» عنوان کرده‌اند.

بخشی در ۱۴ دی ۱۳۹۷ در مطلبی که در اینستاگرام خود نوشت، اعلام کرد در طول بازداشتش بارها ضرب و شتم شده که با جراحات جدی جسمانی همراه بوده است. این نماینده کارگران نیشکر هفت‌تپه، روز یک‌شنبه دوم دی - ۲۳ دسامبر، با انتشار نامه‌ای در شبکه‌های اجتماعی، از تمامی افراد و نهادهایی که از او حمایت کرده بودند قدردانی کرد و از جمله نوشت: «در روزهای گذشته در شرایطی بودم که نه قلم یاری می‌کرد و نه ذهن و جانم، حتی واژه‌ها هم با من بیگانه شده بودند، اما دیگر تاب این بار

سنگین را ندارم، پس می‌کوشم با روح پریشانم، لکنت زبانم و قلم لرزانم، در ثنای قطره‌ای از مهرتان چیزی بنگارم.»

اسماعیل بخشی در نامه خود، از حمایت‌های مردمی از خود سپاس‌گزاری کرده و نوشته است: «ابتدا یاد می‌کنم از کارگران رنج‌دیده و با وفای هفت‌تپه و خانواده‌ی بزرگوارشان که تا روز آخر در کنار خانواده‌ام بودند و امروز که پس از گذشت چهل روز در محل کارم حاضر شده‌ام با این‌که دیگر معنای آزادی را نه می‌فهمم نه درک می‌کنم اندکی احساس آزادی کردم، ای آزاد دلان؛ یاد می‌کنم از تمام هم طبقه‌ای‌های کارگرم و از تمام تشکلات و سندیکا‌های کارگری کشورم که حامی برادر کوچک‌شان بودند؛ یاد می‌کنم از معلمان عزیزم، جامعه‌ی پزشکان و پرستاران مهربانم، بازاریان و تمام اصناف و انجمن‌هایی که مهرورانه برایم مهر ورزیدند؛ یاد می‌کنم از هنرمندان و نویسندگان و شاعران خوش‌فکر و خوش‌ذوق کشورم.»

بخشی، به‌خصوص از حمایت‌های دانشجویی از خود قدردانی کرده و نوشته است: «بسیار خاص و خیلی ویژه یاد می‌کنم از دانشجویان عزیزم، دانشجویان نازنینم، شاپرکان زیبای میهنم، فرزندان رعنای سرزمینم، دوستان دارم!»

این نماینده جوان و جسور کارگری، نامه خود را در نهایت چنین به پایان برده است: «در آخر در جواب همه عزیزانم که در ایام بازداشت شعار «من هم اسماعیل بخشی هستم» را یا گفتند یا نوشتند تا هم مرا حامی باشند و هم خانواده غمگینم را دل آرام، پاسخ‌تان می‌دهم: «من هم فدایی شما هستم.»

اسماعیل بخشی با این اقدامات جسورانه خود، هم به‌عنوان یک زندانی سیاسی شکنجه دیده و هم به‌عنوان نماینده هزاران کارگر هفته‌تپه، کلیت حکومت اسلامی ایران را به چالش طلبید و حتی وزیر اطلاعات حکومت اسلامی را به مناظره تلویزیونی فراخواند. وی در عین حال راه‌حل برون رفت از این بحران‌ها و شکل سازمان‌یابی کارگران را بارها مطرح کرده است.

در ۱۹ دی ۱۳۹۷، زیلابی وکیل اسماعیل بخشی گفت مقامات تهدید کرده‌اند که اگر بخشی از ادعاهای مربوط به شکنجه خود عقب‌نشینی نکند، ویدیوهای به اصطلاح «اعتراف‌های» بخشی را از تلویزیون پخش خواهند کرد. به گفته زیلابی فیلم به نماینده‌های مجلس نشان داده شده است.

وکیل بخشی گفت: «مجلس باید تریبون ملت باشد نه نهادهای خاص، در ثانی، اظهار نظر، قبل از صدور حکم، آن هم در مرحله تحقیقات مقدماتی، از کسی که عضو نهاد قانون‌گذاری کشور است، من را شگفت زده کرد.»

هم‌زمان با اعتراضات عمومی نسبت به وقوع شکنجه در بازداشتگاه‌های حکومت اسلامی ایران به دنبال اظهارات اسماعیل بخشی، بسیاری از زندانیان سیاسی سابق و همچنین کاربران شبکه‌های اجتماعی نسبت به نادیده گرفتن مواضع بخشی واکنش نشان دادند.

بخشی پیش‌تر نیز در تاریخ ۲ دی‌ماه طی یادداشتی اعلام کرده بود که به‌محل کار خود بازگشته است. وی در این یادداشت نوشته بود: «امروز پس از گذشت چهل روز در محل کارم حاضر شده‌ام با این که معنای آزادی را دیگر نه می‌فهمم نه درک می‌کنم، اندکی احساس آزادی کردم.»

سرانجام قوه قضاییه، مجلس، دولت، وزارت اطلاعات و... بسیج شدند و با عجله فیلمی را علیه بخشی و سپیده سرهم بندی کردند. صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، شنبه ۲۹ دی ۱۳۹۷، فیلمی را به نام فیلم «طراحی سوخته» پخش کرد، این فیلم اوراق بازجویی تعدادی از دستگیرشدگان اعتراضات کارگری اهواز و همچنین «اعترافات» تلویزیونی آن‌ها را به نمایش گذاشت. فردای پخش این «اعترافات اجباری» اسماعیل بخشی و سپیده قلیان بازداشت شدند.

روز سه‌شنبه ۶ آذر ۱۳۹۷، فرمانده نیروی انتظامی شوش با انتشار بیانیه‌ای هرگونه تجمع در سطح این شهر را ممنوع اعلام کرد. با این‌حال کارگران معترض نیشکر هفت‌تپه برای بیست و چهارمین روز پیاپی مقابل فرمانداری شهر تجمع کردند. «دروود

بر کارگر، مرگ بر ستم‌گر» از شعارهای کارگران معترض هفت‌تپه در تجمع چهارشنبه ۷ آذر مقابل فرمانداری شوش بود.

کارگران معترض خواهان آزادی اسماعیل بخشی، نماینده خود بودند که همراه با سپیده قلیان، فعال مدنی از یک‌شنبه ۴ آذر در بازداشت به سر می‌بردند. علاوه بر این، آن‌ها خواهان خلع ید از بخش خصوصی و واگذاری نیشکر هفت‌تپه به مدیریت شورای کارگری شدند.

محمود واعظی، رییس دفتر رییس جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۷ آذر در گفت‌وگو با خبرگزاری کار ایران اعلام کرد که دولت استاندارد و برخی از وزیران ذی‌ربط را مامور کرده که به حقوق کارگران برسند و کارخانه را به شرایط تولید بازگردانند. اما این سخنان او، مانند وعده‌های گذشته هرگز عملی نشد.

فیلم‌های بی‌شماری در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است که دلایل اعتراض کارگران مجتمع فولاد اهواز و راهپیمایی و تجمعات آن‌ها در این شهر را نشان می‌دهند. کارگران معترض گروه ملی صنعتی فولاد اهواز، از جمله در راهپیمایی‌های خود شعارهای زیر را سر داده بودند:

«کارگر می‌میرد - ذلت نمی‌پذیرد»

«ما کارگران آهنیم - ریشه ظلمو می‌کنیم»

«نه حاکم نه دولت - نیستن به فکر ملت»

«نصر من الله و فتح قریب - مرگ بر این دولت مردم‌فریب»

در رابطه با سرکوب اعتراضات و اجتماعات کارگران هفت‌تپه، مقامات حکومتی به‌ویژه استاندار، فرماندار، امام جمعه، وزارت اطلاعات، قوه قضاییه و... با صاحبان این شرکت همکاری تنگاتنگی دارند. به‌گفته این کارگران، در ابتدا هر تجمعی با وعده حل مشکلات به‌سرعت پایان می‌یافت اما آن‌قدر به وعده‌ها عمل نشد که امروز دیگر کارگران به هیچ وعده تازمائی اعتماد ندارند. یکی از گارگران درباره این وعده‌ها گفته است: «هربار گفتند حل می‌شود، به ما زمان بدهید، به آن‌ها زمان دادیم اما به دروغ

گفتند که حقوق‌های ما را داده‌اند و دیگر اعتراضی نداریم. مسئولان می‌گویند پیگیری کرده‌ایم. کدام پیگیری؟ چرا گزارش نمی‌دهید که چه پیگیری کرده‌اید و نتیجه‌اش چه بوده؟ چرا به دروغ می‌گویند حقوق‌های عقب‌افتاده را داده‌اند؟ حقوق آبان ما را داده‌اند؟ حقوق آذر ما را داده‌اند؟ به چه کسی داده‌اند؟ ما که ندیدیم. الان قائم‌مقام شرکت به ما گفته به او زمان بدهیم تا مشکل حل شود. ما به او زمان می‌دهیم. امیدواریم مثل بقیه به ما دروغ نگفته باشد.» و...

بهرام رحمانی

مه ۲۰۱۹

فصل اول

نگاهی به تاریخچه شرکت هفت‌تپه و مبارزه کارگران این شرکت

تاریخچه کارخانه نیشکر هفت‌تپه

کارخانه نیشکر هفت‌تپه در نزدیکی شهر شوش (استان خوزستان) و در منطقه هفت‌تپه قرار دارد. کارگران این کارخانه نسل به نسل مشغول تولید شکر هستند. بیش از 20 هزار هکتار زمین بسیار حاصل‌خیز و آب فراوان برای آبیاری نزارها و کارخانه‌ای که محصول کشاورزی را نهایت به شکر تبدیل می‌کند وضعیت این شرکت را بسیار خاص می‌کند. حتی تفاله‌های کارخانه نیشکر نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد و در کارخانه خوراک دام و تولید کاغذ و دستمال کاغذی‌سازی از آن‌ها استفاده می‌شود.

شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه فعالیت خود را از سال ۱۳۴۰ آغاز کرد و در سال ۱۳۵۴ به طور رسمی با نام شرکت، ثبت شد. این شرکت در ۱۵ کیلومتری شهر شوش در شمال استان خوزستان واقع است.

شرکت نیشکر هفت‌تپه در سال ۱۳۹۴ از طریق مزایده و از طریق فراپورس به بخش خصوصی واگذار شد. دو شرکت زئیوس و آریاک از استان لرستان در معامله‌ای با ارزش ۲۹۱ میلیارد تومان و تنها با پرداخت شش میلیارد تومان وجه نقد و قبول پرداخت مابقی بدهی در هشت قسط سالانه، هفت‌تپه را خریدند.

تا سال ۱۳۹۴ این شرکت که یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های صنعتی استان خوزستان محسوب می‌شد، صد درصد تحت کنترل دولت بود. نحوه اداره این شرکت توسط دولت به گونه‌ای بود که این شرکت تا مرز ورشکستگی نیز پیش رفته بود. عبدالله پوری حسینی رییس سازمان خصوصی‌سازی مدعی شده است که زیان انباشته شده این شرکت در سال ۱۳۹۴ و قبل از واگذاری به حدود ۳۴۵ میلیارد تومان رسیده و حقوق کارگران و کارکنان شرکت هفت ماه بود که پرداخت نشده بود.

مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه از سال ۱۳۴۰ آغاز به کار کرد. رکورد تولید این مجتمع در سال ۱۳۵۷، به بیش از ۱۰۰ هزار تن شکر رسیده بود، اما این وضع دوام چندانی نداشت. وقفه طولانی سال‌های انقلاب و جنگ، بلا تکلیفی مالی طرح توسعه، هرج و مرج مدیریتی و دست آخر واگذاری پر حرف و حدیث کارخانه، همه سبب شد تا ۴۰ سال بعد از انقلاب، بالا و پایین‌های زیادی را طی کند که دست آخر، شیب کلی آن منفی و نشانه پسرفت است.

وقتی سازمان خصوصی‌سازی اسناد واگذاری شرکت را در سال ۹۴ منتشر می‌کرد، حجم تولید شکر به سطح ۴۶ هزار تن رسیده بود.

از تغییر و تحولات دهه‌های ۴۰ و ۵۰ گرفته تا انقلاب و جنگ، هیچ‌کدام حیات هفت‌تپه را تهدید نکرده بودند. اما آنچه بعد از سال ۸۴ بر سر این کارخانه فرو آمد، ضربه‌ای مهلک و سهمگین بود. حجم تولید کارخانه بعد از رکورد ۱۰۸ هزار تنی تولید سال‌های ۸۲ و ۸۳، به ناگهان به ۱۸ هزار تن در سال ۸۷ سقوط کرد. این رقم، معادل یک سوم تولید کارخانه در سال ۶۵ بود، وقتی که بمباران عراقی‌ها عملاً فعالیت‌های کشت و تولید را در خوزستان و خصوصاً در هفت‌تپه مختل کرده بود.

بررسی آمار تولید شکر در کارخانه نیشکر هفت‌تپه از سال ۱۳۶۰ تا سال ۹۶ نشان می‌دهد که که آوار و ورشکستگی و رکود چگونه بعد از سال ۸۴ بر سر هفت‌تپه خراب شد. نخستین نشانه‌های اعتراض و اعتصاب نیز در همین ایام دیده می‌شود.

از یک سو تعرفه واردات شکر به ناگهان از ۱۵۰ درصد سال ۸۳، اول به ۵۰ درصد و بعد به ۱۰ درصد در سال‌های ۸۵ و ۸۶ رسید. به گفته بهمن دانایی، دبیر هیأت‌مدیره انجمن صنفی کارخانه‌های قند و شکر، طی سال‌های ۸۶ تا ۸۸ به دنبال کاهش شدید تعرفه واردات نزدیک ۵ میلیون تن قند و شکر وارد کشور شد، در حالی که کل نیاز سالانه کشور چیزی در حدود ۲ میلیون تن است.

چرخش ۱۸۰ درجه‌ای سیاست دولت در سال‌های ۸۶ تا ۸۸ با واردات انبوه شکر، مهلک‌ترین ضربه را به تولید بومی شکر و خصوصاً هفت‌تپه داشته است.

بسیاری از رسانه‌ها و گزارش‌ها از مافیای شکر و نقشی که این مافیا در زمان ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد برای از بین رفتن تولید بومی و افزایش واردات شکر داشته‌اند، حکایت دارند.

در این دهه‌های طولانی، سودهای کلانی به حساب‌های شرکت نیشکر و از آن‌جا به حساب‌های کارفرمای دولتی و خصوصی واریز شده است؛ در عوض آن‌چه نصیب کارگران هفت‌تپه بوده، زندگی بخور و نمیر، کمر درد و یا از کارافتادگی برای کارگران پیر، قطع دست و انگشتان و تحمل حوادث کارخانه و جان‌کندن زیر بمباران و موشک‌باران دوران جنگ و سرانجام زندان و شکنجه بوده است.

در دهه‌های اخیر به دلیل واردات گسترده، قیمت شکر در بازار داخل ارزان شد. کارفرمای دولتی کارخانه هفت‌تپه اعلام کرد که دیگر تولید شکر از نظر اقتصادی به صرفه نیست و باید کارخانه تعطیل شود و زمین‌هایش به فروش برسد و در نتیجه همه کارگران هفت‌تپه بیکار شوند. عواقب واگذاری به بخش خصوصی هم مشخص بود: بخش خصوصی تعداد زیادی از کارگران را اخراج می‌کرد. بخش اعظم دستگاه‌ها فروخته می‌شد و شاید هم از زمین‌های حاصل‌خیز استفاده سودآور دیگری می‌شد.

در آستانه برگزاری انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی بلوک ۱۰۰ درصدی سهام شرکت نیشکر هفت‌تپه در آذر ماه ۹۴ با شرایط ۵ درصد ارزش کل ثمن معامله و از طریق بازار سوم فرابورس به بخش خصوصی واگذار شد.

در آگهی مزایده این شرکت آمده بود: «بلوک ۱۰۰ درصدی سهام شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه شامل ۱۹۴ میلیون و ۷۴۱ هزار و ۳۳۳ سهم به قیمت پایه هر سهم ۱۱ هزار و ۲۳۱ ریال و ارزش کل پایه ۲ هزار و ۱۸۷ میلیارد و ۱۳۹ میلیون و ۹۱۰ هزار و ۹۲۳ ریال به‌صورت ۵ درصد نقد و مابقی اقساط ۸ ساله در ۳۰ آذرماه امسال به مزایده ۹۴ می‌شود.»

این میزان سهام متعلق به سازمان گسترش و نوسازی ایران بود که مبلغ سپرده شرکت در مزایده آن توسط سازمان خصوصی سازی معادل ۶۵ میلیارد و ۶۱۴ میلیون و ۱۹۷ هزار و ۳۲۸ ریال تعیین شد.

گزارش‌ها حاکی است در نهایت مالکان ۲۸ و ۳۱ ساله دو شرکت پیمانکاری در استان لرستان به نام‌های بازرگانی دریای نور زئوسو آریاک با پیش پرداخت ۶ میلیارد تومان توانستند شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه را با برخورداری از ۲۴ هکتار زمین کشاورزی حاصل‌خیز خریداری کنند.

مالکانی که گفته می‌شود یکی از آن‌ها هم اکنون به دلیل بدهی سنگین بانکی در زندان بسر می‌برد و پسران وی نیز هم اکنون متواری هستند. هر چند هیچ منبع رسمی این موضوع را تایید نکرده است.

بعضی منابع می‌گویند مالک خصوصی جدید این شرکت رقم بسیار بزرگی دلار نیمایی برای خریداری تجهیزات جدید برای این شرکت دریافت کرده است اما به جای خرید تجهیزات این رقم را در خارج از ایران نقد کرده و در بازار آزاد به قیمت بالا به فروش رسانده است.

به محض انجام این واگذاری، سن پایین خریداران این مجتمع و عدم هماهنگی با مسئولان محلی از سوی برخی نمایندگان مجلس مورد انتقاد قرار گرفت به‌طوری‌که راضی نوری، نماینده شهر شوش دانیال در مجلس شورای اسلامی نسبت به واگذاری شرکت نیشکر هفت‌تپه به دو خریدار جوان این شرکت به علی طیب‌نیا، وزیر وقت اقتصاد تذکر شفاهی داد.

وی در صحن علنی مجلس با طرح این پرسش که «آیا واگذاری این مجموعه بزرگ اقتصادی آن هم به دو جوان ۲۸ و ۳۱ ساله بدون هماهنگی مسئولان استان و شهرستان به معنای رها کردن این مجموعه نیست و آیا کار درستی انجام شده است؟» مدعی شده بود: «در سال اقتصاد مقاومتی، این واگذاری را موجب ایجاد مشکلات متعدد برای کارگران این مجموعه اقتصادی می‌دانم و غیرکارشناسی انجام شده است».

در خبرها آمده است، مهرداد رستمی چگنی و امید اسدیگی نام‌های این دو جوان ۲۸ و ۳۲ ساله هستند که از جمله سهام‌داران و مالکان شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه به‌شمار می‌روند.

اسماعیل غلامی معاون اسبق ارزش‌گذاری سازمان خصوصی‌سازی در گفت‌وگو با فارس گفته بود: «پیش از پیروزی انقلاب، به مردم ساکن در منطقه هفت‌تپه گفته شد به دلیل مالکیت چند هزار هکتاری هر یک از خانوارها و مشقت تقسیم و آبرسانی منصفانه به زمین‌های اطراف، اقدام به واگذاری مالکیت خود بر این زمین‌ها به نفع دولت وقت کنند و در عوض به

آن‌ها قول داده شد در مجموعه‌های مختلف کشت و صنعت هفت‌تپه همه آن‌ها و فرزندانشان را استخدام و برای آن‌ها خانه‌سازی خواهند کرد؛ بنابراین ریشه سیاسی و امنیتی اعتراض‌های موجود ناشی از همین ماجرا است که اشخاص ساکن در این منطقه ادعای مالکیت بر زمین‌های شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه دارند.»

جوان‌هایی که گفته می‌شود با پیش پرداخت ۶ میلیاردی و اقساط ۸ ساله مقدرات این مجتمع را در دست گرفته‌اند و بواسطه این مجتمع وام‌های کلانی را از بانک‌ها دریافت کرده‌اند. سال ۱۳۹۷ نیز مشخص شد که مدیران جوان این مجتمع حدود ۸ میلیون یورو ارز دولتی دریافت کرده‌اند ولی نه نشانی از این وام‌ها و ارزها در کارخانه دیده می‌شود و نه از خود وام‌گیرندگان!

انعکاس خصوصی‌سازی شرکت نیشکر هفت‌تپه در رسانه‌ها

روزی که هیات واگذاری به ریاست علی طیب‌نیا وزیر اقتصاد وقت، تصمیم گرفت که سرنوشت یکی از طلایی‌ترین شرکت‌های سابق ایران و منطقه را تغییر دهد مصیبت کارگران نیز فزونی گرفت.

در سید و پنجمین جلسه هیات واگذاری در مورخ ۱۳۹۴/۰۶/۲۱ که در محل سالن جهاد اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی تشکیل شد، این مصوبه تایید و امضاء شد:

«قیمت پایه و شرایط واگذاری ۱۰۰ درصد سهام شرکت «کشت و صنعت هفت‌تپه» متعلق به شرکت مادر تخصصی سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران جهت واگذاری از طریق مزایده مطرح و پس از بحث و بررسی، قیمت پایه هر سهم به مبلغ ۱۴/۹۴۷ ریال جمعا به مبلغ ۲/۹۱۶/۰۵۶/۷۲۰/۳۴۲ ریال بر اساس ارزش روز خالص دارایی‌ها به صورت نقد و اقساط شامل ۵ درصد نقد و مابقی به صورت اقساط ۸ ساله طی ۱۶ قسط مساوی با فواصل زمانی ۶ ماهه از طریق مزایده مطابق جداول پیوست مورد تصویب قرار گرفت و مقرر شد در شرایط عرضه درج شود در صورتی که خریدار متعهد شود در دو سال نخست پس از واگذاری نسبت به سرمایه‌گذاری جدید از منابع خود در شرکت مبادرت نماید، طی همین مدت (دو سال) و حداکثر تا ۴ قسط به میزان سرمایه گذاری صورت گرفته و تا سقف مبلغ ۴ قسط یادشده پس از تایید مطابق ساز و کار ماده (۲) دستورالعمل «نحوه نظارت پس از واگذاری»

توسط سازمان خصوصی‌سازی، از تنفس در پرداخت اقساط بدون احتساب سود فروش اقساطی بهرمند شود.»

این واگذاری از روز نخست با تردید روبه‌رو شد. قیمت واگذاری، نحوه واگذاری، دو خریدار جوان، زیان شرکت و مسائلی از این دست سئوالات همیشگی این واگذاری بود، اما عوامل این واگذاری هیچ پاسخی به این تردیدها ندادند که هیچ، بلکه رییس سازمان خصوصی‌سازی و مشاور وی مدعی هستند که با فروش هفت‌تپه، بهترین واگذاری تاریخ رقم خورده است.

از ابتدای واگذاری، پرسنل این شرکت بودند که با شنیدن ارقام واگذاری لب به اعتراض گشودند، اما هیچ‌کس به صدای آن‌ها گوش نداد. نخستین مطلبی که تعجب همه را برانگیخت قیمت واگذاری بود. یکی از مقامات شرکت در همان زمان، طی مصاحبه‌ای گفته بود: «شرکت نیشکر هفت‌تپه دارای ۲۴ هزار هکتار زمین مرغوب است که بخشی از این زمین‌ها در اواخر سال گذشته با رقمی بسیار پایین‌تر از قیمت متوسط منطقه به فروش رفته است. از قرار معلوم نیز از این ۲۴ هزار هکتار زمین، زمان واگذاری نصف آن زیر کشت بوده که هزینه کشت آن بالغ بر ۲۴۰ میلیارد ریال برآورد می‌شود که خریدار زمین‌های یاد شده را به صورت آماده بهره‌برداری تحویل گرفته است.»

این مقام مسئول شرکت، با گفتن این که متوسط قیمت هر هکتار زمین در منطقه هفت‌تپه که جزء مرغوب‌ترین زمین‌های استان خوزستان محسوب می‌شود، حدود ۱۰۰ میلیون تومان است، گفته بود: اگر عدد ۱۰۰ میلیون تومان را در ۲۴ هزار هکتار (۲۴ هزار هکتار بیش از وسعت برخی از کشورهای کوچک جهان است). زمین‌های متعلق به شرکت نیشکر ضرب کنیم به عدد بزرگی می‌رسیم که با قیمت واگذاری به هیچ عنوان تناسب ندارد و اختلاف تامل برانگیز و تاسف‌بار چند هزار میلیارد تومانی وجود دارد است. ۱.

تنها موضوع قیمت‌گذاری شرکت نیست که امروز تبدیل به مشکلات لاینحل این شرکت شده، بلکه مسائل کلیدی دیگری نیز وجود دارد که کارد به استخوان کارگران آن‌جا رسانده و تا کنون چندین نفر را وادار به خودکشی کرده است.

علاوه بر کارکنان شرکت، این واگذاری‌ها، حتی با انتقاد امام جمعه شهر و نماینده مجلس خبرگان رهبری و سایر مسئولان محلی روبه‌رو شد اما اعتراضات، راه به جایی نبرد.

برخی از افراد درگیر دلیل اصلی بی تأثیری انتقادات در آن تاریخ را به بی‌توجهی نماینده شهرستان شوش در مجلس نهم که اتفاقاً از اصول‌گرایان بوده و با دولت موضع داشت، مرتبط می‌دانند که به دلیل انتخابات اسفند ۹۴، در خصوص واگذاری شرکت کشت و صنعت هفت‌تپه در بهمن ۹۴ نه تنها سکوت کامل اختیار کرده بود، بلکه با استخدام‌های معناداری در همین شرکت، همه را به سکوت دعوت کرده بود.

این نماینده بعدها و در سال ۹۵ که انتخابات مجلس به اتمام رسید و واگذاری شرکت هم به سرانجام رسیده بود، نسبت به واگذاری مشکوک هفت‌تپه به چند جوان، مصاحبه‌ای انجام داد که بعداً همان را نیز تکذیب کرد.^۲

خریداران شرکت هفت‌تپه را که نماینده مجلس به آن‌ها اشاره می‌کند، خانواده اسدیگی از استان لرستان هستند. مدیرعامل شرکت که در حال حاضر گفته می‌شود متواری شده امید اسدیگی است که در واقع سهام‌دار اصلی شرکت هفت‌تپه نیز به‌شمار می‌رود که از طریق شرکت آریاک که خود مدیرعامل آن است، کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه را خریده است. شرکت آریاک در سال ۱۳۸۸ تأسیس شده است. به جز امید اسدیگی، سایر اعضای هیأت مدیره شرکت نیشکر هفت‌تپه عبارت‌اند از مهرداد رستمی، احسان‌الله اسدیگی، امیرحسین اسدیگی و سیامک نصیری افشار.

اما موضوعی که نباید از آن گذشت تبعات تصمیمی است که سازمان خصوصی‌سازی در حق پنج هزار و ۴۰۰ کارگر (تعداد پرسنل مربوط به پایان سال ۹۶) شرکت کشت و صنعت هفت‌تپه روا داشته است. چرا که تنها موضوع قیمت‌گذاری شرکت نیست که امروز تبدیل به مشکلات لاینحل این شرکت شده، بلکه مسائل کلیدی دیگری نیز وجود دارد که کارد به استخوان کارگران آن‌جا رسانده و تا کنون چندین نفر را وادار به خودکشی کرده است. خانواده‌هایی که به دلیل مشکلات معیشتی توان ادامه زندگی را نداشتند. سازمان خصوصی‌سازی هرگز پاسخ نداده که نسبت به تعهد خریدار مبنی بر سرمایه‌گذاری از منابع خود که در مصوبه هیأت وزیران آمده است، چه اقدامی انجام داده است. مشکلات این شرکت را می‌توان به شرح زیر تقسیم‌بندی کرد:

نخست؛ قیمت واقعی این واگذاری بود. بعدها مشاور سازمان خصوصی سازی ادعا کرده بود که اگر زمین ارزان بود چرا کسی استقبال نکرد که باید پاسخ این سؤال مشاور سازمان خصوصی سازی را در مشکلاتی یافت که در سطرهای بعدی می آید.

دوم؛ بدهی های شرکت به طرف های حساب خود از جمله به تامین اجتماعی بود که به هیچ وجه در صورت وضعیت های واگذاری سازمان خصوصی سازی قید نشده بود و اطلاع رسانی نشده بود.^۳

سوم بنابه گفته قاطع مدیران سازمان خصوصی سازی این شرکت هیچ گونه کارایی نداشته و زیان ده بوده است و هیچ توجهی به این مسئله نشده است.

و چهارم مشکلات حقوقی شرکت که در همان تاریخ وجود داشته و سازمان خصوصی سازی در جریان کامل این مشلات بود اما حتی اقدام به شفاف سازی در این خصوص نکرده بود. مشکلاتی چون مسدود بودن حساب های بانکی، مسدود بودن کارت بازرگانی، بدهی به سازمان های آب و برق و گاز که هم چنان گریبانگیر شرکت است. هرچند باید پرسید که چرا خریداران این شرکت که در جریان کامل این رخدادها بودند باز اقدام به خرید آن کرده اند.

اما پنجمین و مهم ترین بخش از مشکلات که در این سال ها دامن دولت و مسئولین خصوصی سازی را گرفته مشکلات پرداخت حقوق و مزایای کارگران این شرکت است.

نکته جالب توجهی که نباید فراموش شود این است که در روز واگذاری شرکت، بسیاری از کارکنان شرکت شش ماه حقوق معوقه داشتند ولی ظاهراً برای هیات واگذاری این مسئله اهمیت زیادی نداشته و تنها خلاص شدن دولت از شرکت های زیان ماک تصمیمی گیری های این چنینی بوده است.

این شرکت که در زمان تصدی شرکت مادر تخصصی سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران در شرایط بسیاری بدی به سر می برد و روز به روز وضعیت بغرنج تر می شد.

به عنوان نمونه در سال ۷۵ این شرکت حدود ۱۰۰ هزار تن شکر تولید می کرده اما در سال های اخیر به حدود ۱۰ هزار تن در سال رسیده بود. که بنا به گفته خریداران شرکت، این میزان فروش قبل از واگذاری پیش خور شده بود.^۵

حال که عمر اعتراضات کارگران شرکت کشت و صنعت هفت‌تپه به ماه‌ها، بلکه سال‌ها رسیده دولت هم‌چنان به سیاست سرکوب ادامه می‌دهد و از اسماعیل بخشی نماینده کارگران و سپیده قلیان حامی اعتراضات‌های کارگران نیشکر هفت‌تپه، انتقام می‌گیرند.

در اوایل سال ۱۳۵۷، این شرکت به‌عنوان اولین شرکت دولتی با توجه به سوددهی بالا، دارایی قابل توجه و آینده بسیار درخشان آن مشمول قانون گسترش مالکیت واحدهای تولیدی (اصل ۱۳ انقلاب شاه و مردم) گردید. در این رابطه شورای عالی گسترش مقرر کرد تا ۹۹ درصد سهام شرکت از سازمان گسترش نوسازی صنایع ایران به سازمان گسترش مالکیت واحدهای تولیدی منتقل شود تا این سازمان سهام مزبور را به کارگران و کشاورزان تحت شرایط سهلی واگذار نماید. تنها یک درصد از سهام در اختیار سازمان نوسازی باقی می‌ماند تا مدیریت شرکت را در دست داشته باشد.

خرید سهام شرکت‌ها اعم از خصوصی و یا دولتی و تعیین قیمت هرسهم بستگی به حجم دارایی شرکت، سود سه سال گذشته، و بازار فروش داشت. حداکثر ارزش هرسهم نیز مبلغ ۲۷۰۰ ریال تعیین شده بود، در حالی که ارزش بسیاری از سهام در بورس اوراق بهادار بیش‌تر معامله می‌شد. شرکت نیشکر هفت‌تپه با ارزش هر سهم ۲۷۰۰ ریال در ردیف بهترین‌ها قرار داشت. دلیل آن هم بیش‌تر به سود دهی و برنامه‌های توسعه آن چه به لحاظ کشت نیشکر و چه از نظر افزایش کمی و کیفی تولیدات جنبی آن مربوط می‌شد.

مجتمع کارخانه‌های نیشکر هفت‌تپه، یکی از بزرگ‌ترین واحدهای تولیدی دولتی در صنعت نیشکر ایران محسوب می‌شود که در منطقه شوش، یکی از شهرهای استان خوزستان واقع شده است. این مجتمع، در سال‌های اخیر از طرف وزارت جهاد کشاورزی به وزارت صنایع، تفویض اختیار شده است. پس از نیم قرن از تاسیس این مجتمع می‌گذرد و نخستین کارخانه تولید شکر در ایران است که شامل چندین بخش از جمله بخش کشاورزی، کارخانه تحویل شکر از نیشکر، اداره تجهیزات ترابری، خدمات و خوراک دام است.

ظرفیت اسمی مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، تولید ۱۰۰ هزار تن شکر، ۳۳ هزار تن ملاس، ۳۳۰ هزار تن باگاس و ۵۵ هزار تن خوراک دام است. مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، مانند «کشت و صنعت کارون» و «کشت و صنعت خوزستان» دارای واحدهای هفت‌گانه طرح توسعه نیشکر، شامل کارخانه و برخی صنایع جانبی است.

در واقع، پس از تولید شکر از نیشکر، الیاف گیاهی باقی‌مانده برای تولید خوراک دام، کاغذسازی و تولید «ام دی اف» مورد استفاده قرار می‌گیرد. «ملاس» آخرین پساب حاصل از پروسه تولید و یا کریستالیزاسیون شکر نیز در بخش تهیه خوراک دام، صنایع تخمیری مانند تهیه الکل و تولید خمیرمایه مورد استفاده قرار می‌گیرد. به هر روی، دولت این مجتمع بزرگ تولیدی را به بخش خصوصی واگذار کرد. تعداد کارگران این مجتمع که در سال ۱۳۸۴، هفت هزار نفر بود، هم اینک به حدود چهار هزار نفر کاهش یافته است.

کارگران این شرکت هم در دوره دولتی و هم خصوصی شدیداً سرکوب و استثمار شدند عملاً به این نتیجه رسیدند که بدون تشکل و اتحاد و مبارزه هدفمند نمی‌توانند در مقابل سرمایه‌داران بایستند از این‌رو، اولین انتخابات اعضای هیات مدیره سندیکای کارگری شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، صبح روز چهارشنبه اول آبان ۱۳۸۷ با شرکت ۱۰۰۰ نفر از کارگران این شرکت و با وجود مخالفت‌ها و ممانعت‌های فراوان کارفرما، وزارت کار و هشدارهای وزارت اطلاعات به فعالان کارگری برگزار شد.

منابع:

- ۱- آفتاب یزد ۲۱ اردیبهشت ۹۵
- ۲- خبرگزاری خانه ملت ۲۳ فروردین (۹۵)
- ۳- اعتماد ۹۶/۱۰/۱۰
- ۴- اعتماد، ۹۶/۰۱/۱۰.

اعتراض دامنه‌دار کارگران شرکت هفت‌تپه

در سال‌های ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ در چند مرحله، پرداخت حقوق کارگران را به تعویق انداختند و اعلام کردند که داریم ورشکسته می‌شویم! کارگران هم به نپرداختن حقوق‌های معوقه خود اعتراض می‌کردند. در چند مرحله جلوی ساختمان اداری تجمع کردند و اعتراض خودشان را اعلام کردند. برخی از کارگران تصور می‌کردند که با تعویض مدیر شرکت، مشکل حل می‌شود. اما واقعیت این‌طور بود که مدیران شرکت ممکن بود برای مدت کوتاهی جهت ساکت کردن کارگران اقدامی کنند، اما تفاوت زیادی در کل ماجرای تاخیر در پرداخت حقوق و نهایت اخراج کارگران وجود نداشت.

در سال ۱۳۸۶، اعتراض کارگران شدت بیش‌تری یافت. چند تن از کارگران بازداشت شدند اما کارگران هم‌چنان خواهان پرداخت حقوق معوقه‌شان بودند؛ بنابراین اعتراض ادامه یافت. سال ۱۳۸۶ بود که کارخانه نیشکر هفت‌تپه، مشمول قانون اجرای طرح خصوصی‌سازی شد. در پی آن، مدیریت این کارخانه به این بهانه که کارخانه در آستانه واگذاری به بخش خصوصی است، از دادن حقوق کارگران خودداری کرد. این مسئله اعتصاب‌های گاه‌گاه کارگران هفت‌تپه را که از سال ۱۳۸۴ آغاز شده بود، شدت بخشید.

در چنین شرایطی، کارگران هفت‌تپه در آبان ۱۳۸۶، تصمیم گرفتند سندیکایشان را دوباره جان ببخشند؛ سندیکایی که در سال ۱۳۵۳ تشکیل شده بود. این سندیکا، در سال ۱۳۸۷ بار دیگر اعلام موجودیت کرد؛ هر چند که اعضای هیأت بازگشایی این سندیکا، همگی بازداشت شدند. با این همه، اعتصاب‌های کارگران نتیجه‌بخش بود و خصوصی‌سازی نیشکر هفت‌تپه به تعویق افتاد؛ آن‌ها در همان روز هم، امروز را روشن‌تر از هر کس دیگری می‌دیدند.

واگذاری این کارخانه به بخش خصوصی در سال ۱۳۹۴، این کارخانه ۵۷ ساله و بیش از پنج هزار کارگرس را وارد دورانی تازه کرد؛ اتفاقی که صدای آن، از آن‌جا که به پای صدای بلندگوهای تبلیغاتی نمی‌رسید، در بحبوحه انتخابات مجلس دهم، گم شد. از ویژگی‌های این

دوران تازه، می‌توان بیش‌تر به تعویق افتادن دستمزدهای کارگران، پرداخت نشدن حق بیمه و بدتر شدن وضع قراردادهای آن‌ها اشاره کرد.

کارگران، در یک سال اخیر دو بار اعتصاب کرده‌اند. آن‌ها در ۱۳ ماه گذشته، تنها پنج ماه دستمزدشان را سر وقت گرفته‌اند. حال آن‌که به گفته مسئولان این کارخانه، از زمان واگذاری، میزان تولید رشد درخور توجهی داشته است. به همین علت است که به نوشتن روزنامه‌ی «اعتماد»، در میان کارگران هفت‌تپه یک روایت واحد وجود دارد: «کار از وقتی خراب شد که دولت شرکت را واگذار کرد». نه آن‌که اوضاع پیش از آن مناسب بوده باشد اما همان‌طور که یکی از کارگران می‌گوید: «وقتی دولتی بود هم پیش می‌آمد که حقوق عقب بیفتد اما این قدر تبعیض و اخراج و ندادن حقوق نبود.»

اعتصاب آذرماه، دستمزدهای معوقه، بیمه‌های رد نشده، مزایای دریافت نشده و قراردادهای نامناسب، همه از علت‌های اعتصاب اخیر هم بودند؛ هر چند پای مسائل دیگری هم در میان بود. این بار بحث‌هایی درباره احتمال تفکیک زمین‌های شرکت و زمین‌خواری مطرح بود؛ احتمالی که در صورت وقوع به از میان رفتن آن کارخانه نیشکر هفت‌تپه‌ای که ما می‌شناسیم، منجر می‌شد. احتمالی که علی ساری، نماینده اهواز در مجلس هم، آن را پذیرفته است. این یکی از دلایلی بود که باعث شد این بار مطالبه کارگران محدود به رفع مشکلات معیشتی نباشد. آن‌ها ضمن آن‌که نگران بقای کارخانه نیشکر و حفظ یک‌پارچگی آن بودند، ریشه مشکلات را هدف گرفتند؛ مسئله شیوه مدیریت کارخانه را: «با شوراها مستقل کارگری، تک‌گویی‌ها بدل به همه‌گویی می‌شوند»؛ این جمله اسماعیل بخشی، یکی از نمایندگان شورای مستقل کارگران هفت‌تپه درباره همین مسئله است. فرشاد اسماعیلی، حقوق‌دان و پژوهش‌گر حقوق کار، این فراروی در سطح مطالبات را در گفت‌وگو با ایسنا این گونه ترسیم می‌کند: «آن‌ها اگر قبلاً مطالبات صنفی‌ای مثل دستمزدهای معوقه را مطرح می‌کردند، الان مسئله‌شان آینده و شیوه‌ی مدیریت هفت تپه است. تشکیلات آن‌ها هم به فراخور نوع مطالبات‌شان، از سندیکا که می‌توانست مطالبات صنفی را پیگیری کند به شوراها مستقل تغییر کرده است. آن‌ها از مسئله دستمزد فراتر رفته‌اند چرا که فهمیده‌اند، تضاد کار و سرمایه‌ای که آن‌جا حاکم است فراتر از این هاست.»

در سطح مطالبات، از آذر سال پیش تا شهریور امسال، هم‌پای نیرومندتر شدن تشکلیابی آن‌ها رخ داده است. در واقع مهم‌ترین گامی که در این اعتصابات به پیش برداشته شد، نه یک توافق صرف بر سر پرداخت معوقات و حق بیمه‌ها و دیگر حقوق کارگران، بلکه تجلی نقش یک تشکل نیرومند کارگری و رسمیت بخشیدن به حق اعتصاب کارگران بود؛ حقی که در سپهر سیاسی و گاه رسانه‌ای کشور، همیشه به نفع کارفرما و «خط تولید» نادیده گرفته می‌شود. گفتمانی که تولید را بر همه چیز و از جمله وضعیت معیشتی و کاری کارگران مقدم می‌داند، به نوعی تجلی همان نگاه کلی در دولت‌های پس از جنگ است که تولید و «رونق اقتصادی» با محوریت بخش خصوصی را بر توزیع و کاهش نابرابری مقدم می‌داند و آن‌ها را به آینده حواله می‌دهد؛ حال آنکه حتی در صورت رسیدن به «رونق اقتصادی» از این مسیر، بخش خصوصی قدرت‌مند شده، از راه تاثیرگذاری بر سیاست، اجازه کاری را که به منافعش ضربه بزند، نخواهد داد. اسماعیلی در نقد این نوع نگاه می‌گوید: «تولید مستلزم فراهم کردن شرایطی است که همه‌اش وابسته به تامین شرایط کار کارفرما به عنوان صاحب سرمایه و وسایل تولید و ماشین نیست. باید شرایط کار برای نیروی انسانی هم فراهم باشد.» به باور او نوعی نگاه وجود دارد که در آن تولید در هر شرایطی اولویت دارد؛ اما زمانی که به رغم اوضاع مساعد کارفرما، حقوق کارگر تضییع می‌شود، حق اعصاب باید احیا شود. اسماعیلی ماهیت اعتصاب را در این می‌داند که تولید موقتا متوقف شود تا کارگر بتواند از حق سازمانی و اهرم فشار خود برای پس گرفتن حق خود استفاده کند: «این یک ارزش ذاتی در سپهر کار نیست که در هر صورت کار و تولید ارزشمند باشد.»

چرا برای کارگر باید حق اعتصاب قائل بود؟ تضاد میان سرمایه و کار به چه معناست؟ ماهیت وجودی قانون کار و نقش دولت در این میان چیست؟ برای پاسخی روشن‌تر به این پرسش‌ها، همه تصویرهای پیچیده و گاه مخدوشی را که از واقعیت داریم، دور بریزیم و «بازار کار» را مرور کنیم. در یک‌سوی این بازار، کارفرمایی ایستاده است که صاحب کارخانه، کارگاه یا به‌طور کلی ابزار تولید است. در سوی دیگر، کارگری ایستاده است که به جز نیروی کارش چیزی در دست ندارد. در چنین شرایطی، روشن است که چه در وضع قرارداد و چه در روند کار، کارفرما دست بالا را دارد و می‌تواند خواسته‌هایش را به کرسی بنشاند. در همین نقطه است که ماهیت قانون کار هویدا می‌شود؛ قانونی که وارد می‌شود تا کمی از این فاصله میان کارفرما و کارگر

بکاهد اما فارغ از آن که قانون کار هم هیچ‌گاه تعادل کامل را میان کارگر و کارفرما برقرار نخواهد کرد، مجری این قانون دولتهایی هستند که خود حامی بخش خصوصی اند. در چنین شرایطی است که «حق اعتصاب» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راه کارهای کارگران برای احقاق حقوق خود پا به میدان می‌گذارد.

زمانی که در یک سو کارفرمای خصوصی و در سوی دیگر کارگر نشسته است، بی‌شک نابرابری موقعیت‌ها و تفاوت در قدرت چانه‌زنی‌ها، نتیجه ماجرا خواهد بود و با وجود آن که شیوه خصوصی‌سازی می‌تواند در شدت و ضعف این تضاد تاثیرگذار باشد اما نمی‌تواند به‌وجودآورنده یا از بین‌برنده آن باشد. اسماعیلی، ملزومات خصوصی‌سازی را کالایی‌سازی، ارزان‌سازی نیروی کار، مقررات‌زدایی و برون‌سپاری می‌داند؛ ویژگی‌هایی که هم پایه‌ها و هم پیامدهای خصوصی‌سازی اند: «درست است که بهانه این سیاست‌ها که وجوه غیررفاهی دارد و وجوه حمایتی‌شان کم‌رنگ است، گریز از رانت دولتی است اما می‌تواند سفرهای را پهن کند که در آن اقشار فرودست هیچ سهمی ندارند و ذینفعان اصلی کار، حقوق‌شان تضییع شود.»

در چنین شرایطی و با وجود چنین تضادی، هنگامی که می‌بینیم همه دولت‌های ایران، با تکیه بر بخش خصوصی برای رونق‌بخشی به تولید، بر علیه کارگر، گام برداشته‌اند، مشکل اصلی رخ می‌نمایاند. برای نمونه، اسماعیلی به لایحه اصلاح قانون کار که در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد تنظیم و در دولت‌های بعد پیگیری شد، اشاره می‌کند: «این لایحه درباره‌ی صندوق‌های اجتماعی به‌سوی خصوصی‌سازی رفته است. درباره تعیین دستمزد، توازن میان کارگر و کارفرما، حتی بیش از پیش بر هم خورده است. اختیارات کارفرما بیش‌تر و جنبه‌های حمایتی حقوق کار کم‌تر شده است.» او باور دارد که این قانون در مجموع از ماهیت «حقوق عمومی» به‌سوی «حقوق خصوصی» رفته است؛ به آن معنا که نقش مداخله‌گر دولت در بالا بردن کفه ضعیف کارگران و به توازن رساندن آن با کارفرما از بین رفته و به آزادی ارادی یعنی آزادی قراردادی توافق طرفین در شرایط کار تبدیل شده است: «در نتیجه، قطعا با توجه به تضاد سرمایه و نیروی کار و این که کارفرما صاحب ابزار تولید است و کارگر تنها نیروی کارش را دارد، دست بالا با کارفرما خواهد بود.»

کارگران، آن‌گاه که توسط دولت و نهادهای امنیتی و قضایی آن شدیداً سرکوب می‌شوند، کارکرد اعتصاب و تشکلیابی، بیش از پیش برایشان مهم می‌شود. سیاست‌گذاران انتظار دارند

کارگران با وعده آن که در آینده سهمی از تولید اقتصادی خواهند برد، راضی شوند که هر روز باری و فشاری بیش از گذشته تحمل کنند؛ حال آن که آنان همواره در «حال» زندگی می‌کنند و این وعده‌ها همواره در آینده نامعلوم تحقق خواهند یافت.

اعتصاب کارگران شرکت هفته‌تپه، اواسط شهریور ماه ۹۷، با یک توافق پایان یافت. اما کارگران هفت‌تپه که از صبح روز جمعه ۲۵ آبان‌ماه ۹۷ مقابل فرمانداری و مصالای نماز جمعه شوش تجمع کرده بودند با آغاز نماز جمعه وارد مصلی شدند و از امام جمعه این شهر خواستار پیگیری رفع مشکلات خود شدند.

کارگران پس از پایان خطبه نخست نماز جمعه شوش با صدای بلند رسیدگی به مطالبات خود را خواستار شدند.

امام جمعه شوش نیز بارها خواستار نشستن کارگران شد ولی عده‌ای از آن‌ها توجهی نکردند و خطبه دوم نماز جمعه با حدود ۱۰ دقیقه تاخیر آغاز شد.

برخی از کارگران نیز در این بین شعارهایی نظیر صداوسیما می‌می‌خواهیم؛ این همه لشکر اومده جونش دیگه سراومده؛ نماینده مجلس استعفا استعفا؛ به سرمایه‌دار شهادت می‌کنیم اعتماد؛ وعده دروغ نمی‌خواهیم؛ ما حقمون رو می‌خواهیم؛ بیگی تو عیش نوشه خون کارگر به جوشه؛ هیات من الاله و مسئولین بی‌لیاقت نمی‌خواهیم؛ سر دادند.

امام جمعه شوش در خطبه دوم نماز جمعه از مسئولان کشور به‌ویژه رئیس جمهوری، هیات دولت و استاندار خوزستان خواست رفع مشکل کارگران هفت‌تپه را در اولویت خود قرار دهند. پس از این ماجرا عده‌ای از این کارگران دستگیر شدند و با پیگیری مردم آزاد شدند. همچنین فشارها باعث شد بخشی از حقوق معوقه این کارگران نیز پرداخت شود.

در بهار و تابستان ۸۷ اعتراض کارگران شکل رادیکال‌تری به خود گرفت. کارگران به مقامات مختلف نامه نوشتند که ما گرسنه‌ایم و چرا شش ماه پرداخت حقوق ما به تعویق می‌افتد؟ کارگران بعد از مدتی متوجه شدند انتظار همراهی داشتن از دولت و مدیران بی‌فایده است. کارگران حتی با فرماندار صحبت و نامه‌نگاری کردند اما هیچ فایده‌ای نداشت.

نهایت کارگران به این نتیجه رسیدند که برای نشان دادن اعتراض خود به داخل شهر شوش بیایند و راه‌پیمایی کنند. کارگران به داخل شهر آمدند و شعار دادند: «کارگر هفت‌تپه‌ایم / گرسنه‌ایم گرسنه‌ایم» اما مورد تهاجم نیروی انتظامی قرار گرفتند.

کارگران هفت‌تپه که تحت فشار اقتصادی شدیدی بودند، جاده بین‌المللی شوش - اهواز را بستند و در نتیجه رفت و آمد این محور حمل و نقل مختل شد و خبر آن نه تنها در خبرگزاری‌های داخلی، بلکه بین‌المللی انعکاس و سپس پیدا کرد.

در دوره‌های مختلف اعتراض، به‌ویژه مواقعی که اعتراضات در بیرون از محیط شرکت بود تعداد زیادی از همسران و افراد دیگر خانواده کارگران در اعتراضات شرکت می‌کردند که کمک بسیار مفیدی در اعتراض کارگری بود. در نتیجه اعتراض‌ها، کارفرما برنامه خود برای تعطیلی کارخانه را به تعویق انداخت.

کارگران هفت‌تپه به دلیل دریافت نکردن چندین ماه دستمزد، به شدت تحت فشار بودند. کارگران از تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۸۷ و به مدت بیش از ۵۰ روز اعتصاب کردند. برای این‌که بهانه دست کارفرما ندهند این تاکتیک را اتخاذ کرده بودند که برخی روزها نیمی از کارگران سر کار می‌ماندند و نیم دیگر به محل تحصن و تجمع می‌رفتند. در حین تعویض شیفت هم آخرین اخبار و تصمیم‌ها را به شیفت بعدی منتقل می‌کردند.

در میان کارگران، معمولاً چند نفری بودند که در محل تحصن صحبت می‌کردند و مورد اعتماد و قبول کارگران بودند و یا اگر مدیری می‌آمد، آن‌ها از جانب کارگران حرف می‌زدند. کارگران هفت‌تپه مثل تمام کارگران، نیاز داشتند از طریق تشکل‌شان خواسته‌ها و مطالبات‌شان را طرح کنند. از طرفی در طول این سال‌ها متوجه شده بودند شورای اسلامی کار نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیاز آن‌ها باشد چرا که افراد شورای اسلامی مطابق قانون باید به مورد تایید کارفرما و اداره کار می‌بودند و منافع آن‌ها را مدنظر داشتند نه عموم کارگران را.

در اقدامات بعدی اعتراض، کارگران هفت‌تپه چند بار تجمع و طی طوماری که به امضای چند هزار کارگر رسیده بود و به مقامات دولتی و اداری تحویل داده شده بود، محکم و قاطع اعلام کردند شورای اسلامی کار را نمی‌خواهند. آن‌ها، همچنین اعلام کردند که می‌خواهند چند نفر از کارگران مورد اعتمادشان پی‌گیر ایجاد تشکلی دیگری باشند. در میان این چند کارگر مورد اعتماد، بحث انجمن صنفی یا سندیکا به‌عنوان تشکل جایگزین شورای اسلامی کار مطرح بود.

کارگران مورد اعتماد هفت‌تپه، طی مراحل مختلف گفت‌وگو و نیز چند بار نامه‌نگاری که با مقامات دولتی از جمله اداره کار شوش و استان کرده بودند، یک‌بار درخواست تشکیل انجمن

صنفی، یک‌بار سندیکا و یا یک‌بار ایجاد تشکل آزاد را مطرح کرده بودند و از مقامات دولتی خواسته بودند تا با آن‌ها همکاری کنند که تشکل‌شان را تاسیس کنند؛ از جمله درخواست مجوز و ارسال ناظر اداره کار برای مجمع عمومی جهت ایجاد انجمن صنفی در چهارچوب قانون کار کرده بودند.

اما پاسخ مسئولین این بود که این افراد خاص (یعنی کارگران مورد اعتماد و معتمد)، حتی اگر بخواهند نماینده شورای اسلامی کار هم بشوند، رد صلاحیت خواهند شد! هم‌چنین اعلام کردند ایجاد هرگونه تشکلی به جز شورای اسلامی کار توسط کارگران غیرقانونی است. در چنین موقعیتی، هم کارگران مورد اعتماد و از طریق آن‌ها اکثریت کارگران هفت‌تپه متوجه شدند که مقامات دولتی باز هم خواهان برپایی همان تشکل وابسته هستند و نمی‌خواهند نمایندگان مورد اعتماد کارگران انتخاب شوند. کارگران «هیات موسس»، نهایتاً به این نتیجه رسیدند که با این وضعیت، باید بدون کسب اجازه از مقامات دولتی، تشکل مستقل خودشان را ایجاد کنند.

در پاییز سال ۱۳۷۸ بود که سرانجام بعد از بحث‌های متفاوت، هیات موسس، تصمیم گرفتند از میان چند اساسنامه پیشنهادی از جمله یک اساسنامه شورای کارگری و چند اساسنامه مربوط به تشکل‌های موجود دیگر، یکی را که مورد قبول و توافق خودشان بود، مینا قرار دهند. آن‌ها روزی را برای مهلت اعلام کاندیداتوری و روزی را هم برای انتخاب نمایندگان کارگری تعیین کردند. ۷۲ کارگر کاندیدا شدند و در روز یکم آبان‌ماه سال ۱۳۷۸ انتخابات برگزار شد. نام تشکل را در اعلامیه پیش از برگزاری انتخابات، «انجمن صنفی - سندیکایی» گذاشته بودند که بعد از مکاتبه‌ها و نیز بحث در میان کارگران به همان نام «سندیکا» معرفی و شناخته شد. زیرا قبلاً و پیش از انقلاب ۱۳۵۷، در این شرکت سندیکای کارگری تاسیس شده بود و این نام در شرکت و در میان بخش‌هایی از کارگران سابقه داشت.

در روز انتخابات، علاوه بر صندوق ثابت، صندوق سیار هم در سراسر نقاط شرکت که بسیار وسیع و بزرگ بود و از جمله در بخش‌های زیادی از زمین‌های وسیع کشاورزی گردانده شد تا کارگران رای دهند. در شرایط فشار و تهدید و تنها در ۴ ساعت، اکثریت کارگران حاضر در یک شیفت کاری (تقریباً ۱۱۰۰ نفر از مجموع حدود ۱۳۰۰ کارگر حاضر در شیفت) رای خود را در ۴ صندوق انتخابات ریختند.

مدیر شرکت با هدف تهدید نصب اطلاعیه‌های زیادی در سطح شرکت، این انتخابات را غیرقانونی اعلام کرده و گفته بود برگزاری و شرکت در این انتخابات موجب برخورد قانونی خواهد شد. همچنین چند تا از ماشین‌های نیروهای امنیتی در اطراف محیط شرکت گشت می‌زدند اما با اراده کارگران و به‌خاطر اعتمادی که آن‌ها به کارگران مورد اعتماد خود (هیأت موسس) داشتند به دعوت هیأت موسس برای ایجاد تشکیلی بدون اجازه و تعیین تکلیف دولت و کارفرما پاسخ مثبت داده و با شور و شوق و شادمانی و جرات در انتخابات شرکت کردند. کارگران به ۹ نفر که اکثرشان تقریباً همان کارگران معتمد بودند بیش‌ترین رای را دادند و آنان به‌عنوان نماینده و اعضای هیأت مدیره انجمن صنفی - سندیکایی کارگران نیشکر هفت‌تپه انتخاب کردند.

این اقدام کارگران نشان از آگاهی توده کارگران شرکت هفت‌تپه به نیازهایشان و در راس همه تشکل مستقل‌شان بود. آن‌ها به لزوم ایجاد تشکل آگاهی پیدا کرده بودند زیرا در ماه‌های قبل و نیز تا حدودی بعد از تشکیل سندیکا در میان کارگران، جزوه‌هایی توزیع شده بود که در باره حق و حقوق کارگران به آن‌ها آموزش می‌داد.

کارفرما که از این اقدام جدید کارگران، یعنی ایجاد تشکل مستقل بدون تأیید نهادهای دولتی و خودش وحشت کرده بود توسط نیروهای امنیتی اقدام به تهدید نمایندگان کارگران می‌کرد. کارگران هم که قبلاً با راه‌پیمایی در شهر و یا مسدود کردن جاده و یا برپایی اعتصاب طولانی و این‌بار با گاه‌های جدی‌تر و حرکت برای پیگیری مطالبات‌شان به روش متحدانه و منظم‌تر یعنی اقدام به برپایی انتخابات آزاد سندیکا نشان داده بودند که برای پیگیری حق و حقوق‌شان تلاش و مبارزه می‌کنند، مدیران و به‌طور نهادهای دولتی در منطقه را هراسان کرده بودند. این حرکت باعث شد که حتی برای مدتی، دیگر صحبت از فروش کارخانه نمی‌شد. حقوق معوقه کارگران پرداخت شد و چند ماه بعد حتی حدود ۷۰ هزار تومان به حقوق کارگران اضافه شد. همچنین تعدادی از کارگران قراردادی استخدام شدند.

نمایندگان کارگران، پیگیر اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل بودند که خواست کارگران بود. در مجموع مبارزه کارگران تا حدود زیادی با پیروزی همراه شده بود، اما کمبودهایی هم داشت که کم‌کم اثرات خودش را نشان داد.

یکی از مواردی که بسیار مهم و حیاتی بود و به خاطر نداشتن تجربه کافی از آن غفلت شد، برگزاری جلسات آموزشی توسط سندیکا بود. در واقع با وجود تاکید برخی از دوستان فعال، تنها یکی دو جلسه مختصر آموزش سندیکایی برگزار شد و این کلاس‌ها ادامه پیدا نکرد. هم‌چنین کارگران که خواسته اصلی‌شان در اعتراضات، پرداخت حقوق معوقه بود پس از دریافت حقوق‌های معوقه، چندان پیگیر گسترش ظرفیت‌ها و وظایف و امکانات عملی سندیکا نشدند. فعالیت سندیکا تا حدودی منحصر به اقدامات همان چند نفر منتخب شده بود. نمایندگان کارگران غیر از عدم تجربه کافی و مشغله‌های روزمره‌شان، از آموزش پیگیر توده کارگران غافل ماندند. در صورتی که نیاز بود آن‌ها مراحل بعدی مبارزه برای مطالبات بیشتر، مسائل معیشتی و ملموس کارگران را قدم به قدم و با همراهی کارگران پیش ببرند. چند ماه از تشکیل سندیکا نگذشته بود که در ماه‌های آخر سال ۸۷ اکثر نمایندگان و اعضای هیأت‌مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه بازداشت شدند و بعدها علی نجاتی، فریدون نیکوفرد، جلیل احمدی، محمد حیدری‌مهر، رضا رخشان، و قربان‌علی‌پور هر کدام به چند ماه زندان محکوم شدند که در سال‌های بعد در زندان دزفول حکم حبس خود را کشیدند. آن‌ها هم‌چنین از کار اخراج شدند. دادگاه فرمایشی، بعدها یکی از نمایندگان کارگران، یعنی علی نجاتی را بار دیگر و این بار به بهانه‌ای دیگر به یک سال حبس محکوم کرد. کارفرما در مقابل تشکلیابی کارگران و برای مقابله با سندیکای آن‌ها، دست به اقدام دیگری زد. تلاشی را مجدداً برای تشکیل شورای اسلامی کار آغاز کرد تا نمایندگان مورد تایید خود را به‌عنوان نمایندگان کارگران تحمیل کنند. آن‌ها مدعی شدند که این کارخانه، تشکل کارگری دارد و نیازی به فعالیت سندیکا نیست. اما جالب این‌جاست که از حدود ۴۰۰۰ کارگر و با وجود حمایت مدیران و مقامات اداری - امنیتی، تنها تعداد کمی از کارگران در انتخابات شورای اسلامی کار شرکت کردند و عملاً این سیاست شکست خورد.

ضرب و جرح اسماعیل بخشی

نام اسماعیل بخشی نخستین بار سال‌های پیش به عنوان یکی از هیأت‌موسس سندیکای کارگران هفت‌تپه به گوش رسید. خبرگزاری کار ایران «ایلنا»، که به حقوق کارگران می‌پردازد

درباره او، در سال ۹۶ نوشت که توسط عده‌ای مورد ضرب و جرح قرار گرفته است، شرکت هفت‌تپه هم به نوبه خود شکایتی در این زمینه کرد.

هویت حمله‌کننده‌ها که چهره‌های خود را پوشانده بودند و با حضور کارگران متواری شدند مشخص نشد.

از طرف دیگر، با تجمعات صنفی مربوط به درخواست حقوق معوقه کارگران به تناوب نام اسماعیل بخشی بر سر زبان‌ها افتاد.

سوءقصد به جان کارگر معترض

در یکی از ویدئوهای اسماعیل بخشی که در فضای مجازی دست به دست می‌شد می‌گوید مدیران شرکت تنها به دنبال دریافت سند ملکی برای زمین‌های هفت‌تپه هستند و در بخش دیگری از سخنانش تاکید کرد اداره این شرکت باید به خود کارگران هفت‌تپه سپرده شود. او که پس از این تجمع و در مسیر بازگشت به خانه مورد حمله افراد ناشناس قرار گرفت، در گفت‌وگو با «شرق» گفت: «من یکی از کارگران شرکت هفت‌تپه هستم که در جمع کارگرانی که به وضع‌شان اعتراض دارند، صحبت‌هایی کردم که حرف دل کارگران بود. حدود ساعت پنج بعدازظهر با اتوبوس سرویس به سمت خانه‌هایمان حرکت کردیم. من در میان راه باید پیاده می‌شدم. وقتی از ماشین پیاده شدم، ناگهان دو خودرو در نزدیکی‌ام توقف کردند و یکی از سرنشینان که صورتش را پوشانده بود، با قمه به من حمله کرد. ضربه قمه بازوی دستم را شکافت. من گیج شده بودم و فقط صدای جیغ زدن زنان عابر را می‌شنیدم که دیدم سرنشینان دیگر هم پیاده شده‌اند و با تفنگ و قمه به سمت می‌آیند. به سمت خیابان دویدم تا به مغازه‌داران و همسایه‌ها پناه ببرم. مهاجمان از پشت به سمت سنگ پرت می‌کردند اما وقتی همسایه‌ها صدای فریادم را شنیدند و از مغازه‌ها و خانه‌ها بیرون آمدند، مهاجمان بعد از شلیک تیر هوایی از محل فرار کردند. پلاک ماشین‌هایشان را با گل پوشانده بودند و نفهمیدیم چه کسانی هستند. مردم من را به بیمارستان رساندند. شانس آوردم که کاپشن پوشیده بودم و ضربه قمه به استخوانم نرسیده بود.»

کارگران معترض هفت‌تپه این‌بار در اعتراض به حمله صورت گرفته به همکارشان تجمع کردند تا مشخص شود این افراد با دستور چه کسی به این کارگر هجوم آورده‌اند. سئوالی که مسئولان شرکت هفت‌تپه می‌گویند پاسخش را پیگیری خواهند کرد.

منبع: روزنامه شرق، شماره ۳۰۶۴ به تاریخ ۱۳۹۶/۱۰/۲۸.

ضرب و شتم اسماعیل بخشی نماینده کارگران نیشکر هفت‌تپه را محکوم می‌کنیم!

کانال تلگرامی سندیکای نیشکر هفت‌تپه نوشت، «اسماعیل بخشی» پس از سخنان‌اش در جمع کارگران اعتصابی مجتمع نیشکر هفت‌تپه و در حالی که به سمت منزل‌اش در شهرستان دزفول می‌رفت؛ مورد هجوم چند نفر نقابدار قرار گرفت.

بر اساس این خبر، «اسماعیل بخشی» با جسارت تمام و با دست خالی به دفاع از خود پرداخته و بعد از دقایقی مردم حاضر در منطقه با دیدن صحنه و شنیدن سروصدا به کمک او می‌آیند. ضارب‌ان هم با دیدن مردم و مقاومت اسماعیل، سریعاً منطقه را با اتومبیل، ترک می‌کنند. بر اثر این هجوم وحشیانه، اسماعیل بخشی، از ناحیه کتف چپ دچار پاره‌گی می‌شود.

محکومیت ضرب و شتم اسماعیل بخشی از سوی سندیکای کارگران شرکت واحد تهران

بر اساس اخبار موثق واصله، نیروهای امنیتی اسماعیل بخشی را مورد ضرب و شتم شدید قرار داده‌اند و مشخصاً از ناحیه صورت ضرباتی به وی وارده شده که صورتش را کبود و متورم کرده است. اسماعیل بخشی هم‌چنین چند روز قبل پس از اینکه دچار خونریزی شدید معده شده، تحت مراقبت نیروهای امنیتی به بیمارستان منتقل و بستری شده است.

گزارش واصله حاکی از آن است که اسماعیل بخشی در روزهای بستری، در یک بیمارستان امنیتی در اهواز بستری بوده است. بنا به اخبار رسیده، پس از بستری شدن، به جای تبدیل قرار بازداشت و صدور دستور آزادی، اسماعیل بخشی را دوباره به محل بازداشت منتقل کرده‌اند.

در ساعات اخیر مشاهده شده که برخی یا به علت بی اطلاعی یا با انگیزه‌های دیگر یا برخی به این علت که اسماعیل با خانواده تماس تلفنی داشته است، خبر ضرب و شتم اسماعیل را تکذیب کرده‌اند که بدینوسیله ما ضمن تایید خبر مذکور و اظهار نگرانی درباره وضعیت وی، برخوردهای انجام شده با اسماعیل بخشی را محکوم می‌کنیم.

بنابر اخبار رسیده، نیروهای امنیتی برای مقابله با اعتراضات کارگران هفت‌تپه، بمنظور ارباب و سرکوب نمایندگان کارگران، با آزار و اذیت روحی و ضرب و شتم جسمی، تلاش کرده‌اند اتهامات واهی امنیتی مدنظر خود را به اسماعیل بخشی تحمیل کنند و (اسماعیل) بخشی به دلیل مقاومت در برابر توطئه طرح‌ریزی شده که با ضرب و شتم شدید همراه بوده، قاطعانه از مطالبات کارگران هفت‌تپه دفاع کرده است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه بار دیگر ضرب و شتم و اعمال خشونت بر اسماعیل بخشی را قویا محکوم می‌کند و خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط ایشان می‌باشد.

همچنین تمامی پرونده‌های قضایی گشوده شده برای سایر نمایندگان کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه باید بسته و منع تعقب این نمایندگان صادر گردد.

البته کارگران نیشکر هفت‌تپه به درستی و با اتحاد و اعتصاب، برای آزادی اسماعیل بخشی و تحقق دیگر خواسته‌های خود دست از اعتراض برحق خود برنداشته‌اند. اعتصاب و اعتراض حق مسلم کارگران است و هیچ کارگری نباید به دلیل اعتصاب و اعتراض صنفی بازداشت، زندانی و مورد ضرب و شتم، آزار، تعقیب، بازداشت و یا شکنجه قرار گیرد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

پنج‌شنبه ۸ آذر ۱۳۹۷

گفت‌وگوی «سرپوش» با یکی از نمایندگان کارگران هفت‌تپه برای تشکیل

سندیکای کارگری

۱۳۹۶ آذر ۲۵

مسیر تشکیل سندیکای کارگران هفت‌تپه ناهموار بوده است. از سال ۸۶ که این سندیکا بازگشایی شده تلاش‌های متنوعی برای منصرف کردن کارگران از پیگیری این تشکل انجام شده اما آن‌چه در آذر ۹۶ در هفت‌تپه قابل مشاهده است، نفوذ این نهاد کارگری است. قانون کار در فصل ششم شرایطی را برای تشکیل نهادهای صنفی کارگران پیش‌بینی کرده است، با این وجود اعضای تمامی تشکلات قانونی با نظارت و کنترل دولت انتخاب می‌شوند و شورای اسلامی کار در جایگاه مهم‌ترین تشکل قانونی کارگری با حضور نماینده‌ای از طرف کارفرمایان رسمیت پیدا می‌کند. در گفت‌وگو با یک عضو موثر سندیکای کارگران هفت‌تپه دو روز پیش از پایان تجمع در روز ۲۳ آذر ۹۶، تلاش شده برای این سؤال جوابی پیدا کنیم که چرا کارگران به جای پذیرفتن یکی از سه نهاد قانونی صنفی، به سراغ تشکیل سندیکا رفته‌اند. (احتمالا به دلایل امنیتی، نام این فعال کارگری اعلام نشده است.)

مدیرعامل کارخانه گفته است با تشکیل شورای اسلامی کار مشکلی ندارد. چرا به جای سندیکا شورا تشکیل نمی‌دهید؟

ایشان حرف پوچی زده است. از زمانی که سندیکا تشکیل شده فقط ما توانسته‌ایم تجمعات کارگری را کنترل کنیم و در صورت نیاز قانع‌شان کنیم به کار باز گردند. این‌جا فقط درباره نقش سندیکا در راه‌اندازی تجمع حرف می‌زنند اما از زمان d که این‌ها آمده‌اند ما به عنوان نهاد صنفی کارگری، همان قدر که در کنار کارگران بودیم، به مدیریت هم کمک می‌کردیم.

البته بعضی اوقات هم تجمعاتی راه می‌افتاد که جامعه کارگری پشتش نبوده‌اند. من آن را تایید نمی‌کنم و با این تجمع مبارزه می‌کنم. مثلا بعضی از تجمعات غیرمستقیم برای ایجاد فشار و گرفتن وام توسط مدیران کارخانه راه می‌افتاد.

چه‌طور به فکر راه‌اندازی سندیکا افتادید؟

قبل از انقلاب ما سندیکا داشتیم. در سال ۸۶ سندیکا را بازگشایی کردیم. بنیان‌گذاران سندیکا بزرگان دیگری در دوران قبل از انقلاب بودند. اگر شوراها با توجه به قدرت قانونی‌ای که دارند می‌توانستند خواسته‌های کارگری را قانوناً پیگیری کنند... مگر کارگر از تشکلیابی چه می‌خواهد؟ می‌خواهد قدرتی پیدا کند تا مطالباتش را بگیرد. مثلا طبق قانون

کار در مشاغل سخت و زیان‌آور باید در روز ۶ ساعت کار مفید انجام شود اما ما در این جا ۸ تا ۱۰ ساعت کار می‌کنیم. در واقع بخشی از مزد ما اساسا دیده نمی‌شود تا پرداخت شود.

در اضافه‌کاری و مزایای قانونی که روی حقوق می‌آید هم کارفرما پرداخت کم‌تر از قانون دارد، حق اولاد، حق ایاب و ذهاب را باید بدهد.

چرا شورا نمی‌تواند این مطالبات را برآورده کند؟

شوراهای اسلامی کار تشکلهای ضعیفی هستند. علتش این‌جاست که وقتی کارگران می‌خواهند شورا راه بیندازند سه نفر از دولت می‌آیند، سه نفر از کارفرما می‌آیند، سه نفر هم از جامعه کارگری. عملا ترکیب شش به سه می‌شود.

این‌که غیرقانونی است. در قانون فقط کارفرما می‌تواند یک نماینده در شورای کارگری داشته باشد و نهادهای دیگر اجازه دخالت ندارند.

این برای ما هم معلوم نیست.

توضیح‌شان برای اجرا نکردن قانون چیست؟

شوراها عملکرد درستی نمی‌توانند داشته باشند. مثلا همین حالا اگر به اداره کار اهواز بروید از اول انقلاب که شورای کارگری کارگران هفت‌تپه به جای سندیکا نشست، این شورا هیچ پیشرفتی در گرفتن مطالبات کاری نداشت. حالا اگر از اسم سندیکا خوش‌شان نمی‌آید یک اسم دیگری روی ما بگذارند. اما آن‌ها مشکل‌شان فقط با نام تشکل ما نیست. موضوع استقلال سندیکاست. برای تشکیل یک نهاد کارگری هر فرد با هر ایده‌ای اگر کارگران انتخابش کنند می‌تواند آن‌ها را نمایندگی کند. به کارفرما ربطی ندارد نمایندگان کارگری سیاسی‌اند یا طبق اتهامات کارفرما معتادند، بی‌سوادند یا با سواد. اگر نماینده‌ای می‌تواند از حقوق صنفی همکارانش دفاع کند همین مهم است.

این‌ها اجازه این کار را در شوراها به ما نمی‌دهند. شش نفر در مقابل سه نفر نماینده کارگر قرار می‌گیرند و هر خواسته‌ای که ما داشته باشیم جدی گرفته نمی‌شود.

مثلا در مورد مزایای سختی و زیان آور بودن شغل، هر چهار سال یکبار باید این رقم بازنگری شود و افزایش یابد. این قانون خودشان است. از سال ۸۶ تا امروز هیچ رقمی اضافه نشده است. چون بازنگری نکردن این رقم در حقوق کارگر، برای دولت و کارفرما درآمذاست. اصلا نمی‌توانیم امیدی داشته باشیم آن‌ها وقتی تعداد رای‌شان بیش‌تر است از منافع‌شان بگذرند. کارگران به همین دلیل این وضع را قبول نکردند و سندیکای مستقلی که قبل از انقلاب وجود داشت را در سال ۸۶ بازگشایی کردند.

برخورد با شما هم در همان سال ۸۶ اوج گرفت؟
ما وقتی دیدیم شورا نمی‌تواند کاری انجام دهد، در جمع کارگران اعلام موجودیت کردیم. کارگران ابتدا اطلاعات دقیقی از فعالیت‌های سندیکایی نداشتند. ما در مرحله اول سعی کردیم آگاهی‌رسانی کنیم. بعد از این مرحله قراری گذاشتیم و شروع به رای‌گیری کردیم. در روز انتخابات نهادهای نظارتی این‌جا مستقر شدند اما به هر شکلی که بود ما نهاد صنفی‌مان را راه‌انداختیم. رای‌ها هم مشخص بود. بعد از تشکیل سندیکا افتادیم دنبال مطالبات صنفی‌مان. از نخستین مطالباتی که توانستیم محقق کنیم دایمی کردن قرارداد بیش‌تر از دو هزار کارگر قرارداد موقت بود. اضافه کار را هم توانستیم برگردانیم. ۷۰ هزار تومان هم در یک مورد دیگر توانستیم روی حقوق کارگران بیاوریم.

چه‌طور با کارفرما مذاکره می‌کردید؟ قبول تان داشتند؟
از ته دل که قبول نداشتند. چون فشار روی سرشان بود قبول کردند. با فشار کارگران مجبور می‌شدند قبول کنند. البته سرمایه‌دار هم کلا فکر می‌کند هر چیزی که هزینه‌ای برایش نداشته باشد خوب است. این منطق دو دوتا چهارتا است. نماینده کارگر اگر بتواند این دودو تایی کارفرما را پنج کند یک قدم برای منافع صنفی کارگران برداشته است. این‌جا همه بومی هستند. اکثر مردم عشایرند. زیر بار زور نمی‌روند. تا با عشایر خوبی با تو خویند. اما وقتی چپ اقتادند با کسی به این سادگی‌ها راه نمی‌آیند.

این اتفاق الان برای مدیرعامل (افشار) افتاده؟
رفتارهای ایشان متناسب با سن و سال و جایگاه‌شان نیست. بعضی مدیران قدیمی هم مورد غضب کارگران قرار گرفتند. یکی از مدیران دولتی ما که از تهران آمده بود روز اول گفت من

بچه پایین شهرم. ما وقتی دعوا بشود هم می‌زنیم هم خودزنی می‌کنیم. تهش پنجاه پنجاه رد می‌شویم. علنا گفت در شرکت را ببندم. ما با ایشان هم درگیر شدیم و مجبور شد برود.

مدیرعامل در مصاحبه با ما گفت سندیکا را نظام قبول ندارد اما من می‌خواهم شورا را تشکیل بدهم.

بی‌خود گفته نظام سندیکا را قبول ندارد. اتفاقاً آدم حسابی‌هایشان سندیکا را قبول دارند چون می‌دانند سندیکا با رفع اختلافات کارگری، کارفرمایی به نفع تولید عمل می‌کند. همین حالا که بچه‌های سندیکا دخالت نمی‌کنند چرا نمی‌توانند اعتراضات را بخوابانند؟ لاقلاً یک تجمع را هم خودشان بخوابانند. حتی در مورد شوراها هم فکر نمی‌کنم ایشان عقیده‌ای داشته باشند. برای کنار زدن سندیکا حرف شورا را می‌زنند. ناراحتی‌شان این است که اگر هر تشکل مستقل صنفی، با اسم سندیکا، اتحادیه یا شورا یا هرچه تشکیل شود، نمی‌توانند کنترلش کنند.

تجربه کارگران از شورای اسلامی کار چیست؟

ما خاطره خوبی از شوراهای قبلی کارخانه نداشتیم. نماینده کارگری که از آن همه فیلتر نظارتی رد شود بالاخره یک‌جا تفاوتش را با نماینده تشکل آزاد کارگری نشان می‌دهد. (مواردی را مثال می‌آورد که قابل انتشار نیست)

البته ما نمی‌توانیم بگوییم شوراها و فعالیت قانونی صنفی طرفداری در هفت‌تپه ندارد. اما تعدادی که طرفدار آن‌ها هستند قابل مقایسه با طرفداران سندیکا نیستند. این محبوبیت هم به‌خاطر اسم سندیکا نیست. کارگران تجربه کرده‌اند این تشکل بیش‌تر برایشان کار می‌کند. با این وضع شورا هم که تشکیل شود کارایی لازم را ندارد.

سندیکا می‌تواند با قدرتی که به دست آورده چانه‌زنی کند تا نهاد قانونی شورا را مستقل از دولت از آن خود کند؟ یعنی فقط طبق قانون اسمش شورا باشد اما فعالین سندیکایی بدون نظارت دولت و کارفرما در انتخاباتش شرکت کنند و رای بگیرند؟

ما زمانی که اعلام کردیم می‌خواهیم سندیکا تشکیل دهیم با خیلی از نمایندگان دولت در فرمانداری جلسه گذاشتیم. اصرار داشتند اگر ما بپذیریم اسم سندیکا را عوض کنیم، حداقل تا سه دوره تضمین آزادی کامل می‌دهیم. ما قبول نکردیم. یعنی اگر مطمئن بودیم بعد از این که

خرشان از پل گذشت می‌گذارند آزادانه رای بدهیم و نماینده انتخاب کنیم، با اسم مشکلی نداشتیم.

من می‌خواهم آزادانه فکر کنم و آزادانه مطالباتم را پیگیری کنم. وقتی ما شورای هفت‌تپه را تشکیل دهیم عملاً زیرمجموعه کانون‌های استانی و کشوری شوراها قرار می‌گیریم.

اگر بتوانید آزاد فکر کنید اما قدرت اجرایی نداشته باشید، سندیکا به چه دردتان می‌خورد؟ تا الان همه مطالباتی که گرفتیم با فشار کارگران طرفدار سندیکا بوده.

کارگران سندیکا را قبول دارند؟
اکثراً قبول دارند.

نامه اولیه مطالبه سندیکا چند امضا داشت؟
زمان رای‌گیری با وجود محدودیت‌ها و تهدیدها ۱۳۰۰ کارگر رای دادند.

در این مدت غیر از مطالبات صنفی کارگران، فعالیتی هم داشته‌اید که به نفع تولید تمام شود؟
ما از زمان شروع به کار تلاش‌هایی هم برای مبارزه با مافیای واردات شکر انجام داده‌ایم. در کشورهای مثل کوبا و برزیل تولید شکر در تمام طول سال انجام می‌شود اما در شرکت ما تولید شش‌ماه در سال انجام می‌شود. ما از ۷/۱۵ شروع می‌کنیم به تولید شکر تا ۲/۱۵ سال بعد. واردکنندگان هم دقیقاً از وقتی که تولید ما شروع می‌شود شروع به واردات می‌کنند. وقتی شکر وارداتی ۲۰۰ تومان وارد شود چه کسی حاضر است شکر من را ۳۰۰ تومان بخرد؟ در این شرایط مافیا جلو می‌آید. آن‌ها وارد می‌شوند و شکر ما را کم‌تر از قیمت وارداتی می‌خرند. این وضعیت برای دولت هم بالاخره سودهایی دارد.

غیر از این ثابت شده این کارخانه سودده است. در سال ۷۳ و ۷۴ که آمدند طرح‌های توسعه را راه بیندازند ۲۰ درصد از سود شرکت صرف طرح‌های توسعه می‌شد. طرح‌های توسعه مربوط به ۱۰ کارخانه است. اگر کارخانه اصلی تولید شکر با ۷ هزار کارگر سود نداشت چه‌طور می‌توانست ۲۰ درصد از سودش صرف طرح‌های توسعه شود؟ وقتی شرکت می‌تواند تا این حد سودده باشد چرا کارگر خودمان نتواند در رفاه باشد؟ رفاه هم منظور رفاه آن‌چنانی نیست

همین که کارگر بتواند به موقع حقوقش را بگیرد، کافی است. شورا نتوانست این حقوق را بگیرد و ما مجبور شدیم سندیکا را بازگشایی کنیم.

سخنان ۲۵ دی ۱۳۹۶ اسماعیل بخشی

حرف امروزمان یک حرف دیگه است. اگر تا آخر این هفته - خوب گوش بدین - اگر تا آخر این هفته به مطالبات و وضعیت قرارداهامون رسیدگی نشه، دیگه مطالباتمون را نمی‌خوایم. هفت تپه را پس می‌گیریم. تشویق حضار. امروز ما آمده‌ایم بگیم شما نمی‌توانید هفت‌تپه را اداره کنید. تشویق حضار! ما دیگر به دورغ‌های شما اطمینان نداریم. اگر تا آخر این هفته وضعیت، وضعیت مطالبات و قراردادها مشخص نشه. خودمون می‌ریم تو مدیریت می‌شینیم و هفته تپه را خودمون آباد می‌کنیم، خودمون اداره‌اش می‌کنیم. تشویق حضار! اینا ادعا می‌کنند پول نداریم، ما هم نداریم. ولی فرق ما با اینا این است که ما که تخصص تولید شکر را داریم. خودمون اداره‌اش می‌کنیم. می‌شینیم اون‌جا هفت‌تپه را اداره می‌کنیم تا مدیران لایق نیشکری را پیدا کنیم و بیاریم این‌جا مدیریت کنند.

اولین کاری هم که در هفت‌تپه در راستای اداره هفته‌تپه که خودمون وظیفه‌اش را انجام می‌دیم این است که نسل مدیران نالایق و بی‌سواد که هفت‌تپه را به این‌جا رساندند و خودشون هفت‌تپه‌ای هستند را ریشه‌کن می‌کنیم. مدیران بی‌سواد که هفت‌تپه را به این روز رساندند دیگر در هفته‌تپه جایگاهی ندارند. آقایون نمی‌تونند تولید کنند. اومدند دارند برای زمین‌های هفت‌تپه سندسازی می‌کنند. تمام سندهای هفت‌تپه سال هشتاد و شش از این‌جا برده شده. آقایون دارند سندسازی می‌کنند زمین‌ها را ببرند. به این می‌گن زمین‌خواری ولی هنوز به خواریش نرسیدند. نمی‌تونند تولید کنند. می‌خواهند زمین‌اتون را بفروشند. هفت‌تپه مال این‌ها نیست. هفت‌تپه میراث پدران ماست. امروز شما باید یک مطلب را بدویند. حرف شما هر جا برید هر قانونی و هر مرجعی بری طرف شما را نمی‌گیره، طرف اینا را می‌گیره. قانون کار قانون کار نیست. ظاهرش زیباست. زمانی که به اجرا می‌رسه تازه می‌فهمی قانون برده‌داری‌ست. این قانون کار را کارگرا ننوشتند. این قانون را جامعه کارگری ایران تو مجلس ثبت نکرده. کارگر باید درباره قانون کار نظر بده. چرا از اینا حمایت می‌کنند. چرا فرمودند و استاندار همه از اینا حمایت می‌کنند (فریادی از حضار: پول بهشون میدن) چون که می‌گن

اشتغال‌زایی کردند. چگونه اشتغال‌زایی کردند؟ کارگر را آوردند، تمام مزایایش را ازش کم کردند. حقوق پایه و ثابت ادراه کاری را به شما میدن نهصد و نود هزار تومن، از اونم کم می‌کنند شیفت‌تون را کم کردن، اضافه کاریتون را کم کردن، همه مزایا را کم کردن، تازه چند روزه شما مرخصی هم ندارین، قرارداد غیرقانونی یک ماهه است. حقوق تو تبدیل می‌کنه، همون ثابت شو کم می‌کنه، می‌کنه هفتصد هشتصد هزار تومن. چهارماهی یک‌بار حقوقو پرداخت می‌کنه، تازه منت هم سرتون می‌ذاره، منت سرت می‌ذاره، می‌گه بیکار بودی آوردیمت سرکار، کار با اعمال شاقه است، برده داریه این، منتها اون برده‌داری قدیم کار در مقابل نان بود الان هم همین‌ه. (صدای حضار: الان هم همونه) الان حقوق نهصد هزارتومن پول نانه که اون هم نیست، طرف اگر سه تا بچه داره باید دستش همیشه بدرگاه خداوند بالا باشه که اتفاقی، بیماری یا مسئله‌ای برای بچه‌هاش پیش نیاد. نهصد هزارتومن پول نان هم نیست. قانون قانون برده‌داریه. باید عوض شه. اون‌وخت کارگری، اون‌وخت کارگری تحت این همه فشار صدش درآومد یک مسئول بی‌شعور می‌ره پشت تریبون می‌گه معترضین آشغال اند. آشغال تویی! (صدای جمعیت: غلط کردند!). آشغال تویی که مردم ایران از بوی تعفن آشغال تو جان‌شون به لب‌شون رسیده. آشغال تویی. اون روزی که مردم تو را میارن پایین معلوم می‌شه آشغال کیست. برادر، حرف امروز-دیگه ما حرفی نداریم- حرف امروز: اگر تا آخر هفته وضعیت تمام مطالبات و قراردادهامون مشخص نشه اعتصاب ادامه داره، هوا هم عالی است، جون می‌ده برای اعتصاب. (تشویق حضار) اگر تا روز جمعه مطالبات و قراردادهامون مشخص نشه شنبه ما توی دفتر مدیریت نشستیم. (تشویق حضار) مسئله دیگه‌ای که درباره اقبالی‌ها بهتون بگم. به هیچ عنوان نمی‌خوان پیمان‌کارو بردارن. من بتون بگم. دارن طولش می‌دن می‌خوان یک شرکت پیمان‌کاری ثبت کنن. می‌خوان اقبالی‌ها را که همون بنده‌خداهایی را که قرارداد یک ماهه اند، صاحب هیچی نیستند می‌خوان بیرن دوباره از پیمان‌کاری به پیمان‌کاری دیگه. (حضار: غلط کردند) به هیچ عنوان ما این را نمی‌پذیریم. برادر طبقه‌بندی را محکم بچسبین. چرا؟ چرا کارگران رسمی رو سریع بازنشست کردن؟ چون اونا طبقه‌بندی شامل‌شون شده بود گروه داشتن ... داشتن، حقوقاشون رفته بود بالا. شما چون روزمزد هستید طبقه‌بندی شامل‌تون نمی‌شه و تا بیست سال سی سال که این‌جا کار کنید، همینی که هستید. طرف اومده شده استادکار، داره می‌ره بیرون کار می‌کنه با شاگردی که یک روزه اومده بغل دستش

حقوقش یکیه. یعنی شما هیچ پیشرفت شغلی ندارید. این یعنی برده‌داری. به این می‌گن نظام برده‌داری مدرن. بهوش باشید! باید طبق قانون فروردین نود هفت طبقه‌بندی مشاغل بازمینی و اجرا شود. ولی قبلش باید قراردادهای شما مشخص و عناوینتون مشخص بشه. اگر این کار صورت نگیره، حتی اگر طبقه‌بندی هم صورت بگیره، چیزی گیر شما نمی‌آد. توجه کردین؟ خیانت پشت خیانت، دروغ پشت دروغ. کار ادامه پیدا نمی‌کند تا تکلیف مطالبات ما یک‌بار برای همیشه مشخص شود. آقای فرماندار! یک حرفی با آقای فرماندار جناب دکتر خدری، همیشه که دولت ما را ضامن بانک‌ها نمی‌کنه. توی اعتصاب شش روزه شما را ضامن کردیم. جناب دکتر خدری تشریف بیارین این‌جا. شما ضامن این‌هایی. از اون همه قول و وعده و وعیدی که دادند، یکی را به زور انجام دادند، فقط حقوق شه‌ریور ماه. حقوق مهرماه را بعد از ۱۵ روز هنوز نتونستن کامل پرداخت کنند. دروغ می‌گن تسویه کامل کردیم. یک‌بار دیگه آقا این را تکرار می‌کنیم، همه آماده باشین. اگر تا روز جمعه تکلیف مطالبات و قراردادهای کارگران هفت‌تپه مشخص نشنه ما توی دفتر مدیریت نشستیم. والسلام. یک مدیران نالایی در هفت‌تپه حضور دارند، اینو خوب گوش بدین. هی خواستم نگم دیدم نمی‌شه باید بگم این آقا سی سال مدیر بوده تو هفت‌تپه هیچ کاری نکرده. هفت‌تپه را به این‌جا رسونده. بهترین خونه‌ها را توی هفت‌تپه بالا دارن. آقا برای خودشون دارن حال می‌کنن. تفریح می‌کنن توی هفت‌تپه. بعد، الان که باز نشست شده، ما این همه جوان تحصیل کرده و با سواد داریم، دوباره برش گردوندند سر کار. خب اگر این بدرد نمی‌خورد چرا برش گردوندید سر کار؟ علاوه بر حقوق چند صد میلیونی که داره می‌گیره یک حقوق چند میلیونی هم این‌جا بگیره؟ برای این جوانان با سواد چی کار می‌کنه توی این هفت‌تپه، این با لیاقت‌ها. که باید اون مدیر بی‌لیاقت بابت رفاقت، بابت رفاقت هیچ نیازی بهش نیست، بابت رفاقت با مافوقش دوباره آمده سر کار و حقوق می‌گیره.

توجه کردید؟ اگر مدیریت هفت‌تپه را خودمون به‌عهده بگیریم اولین کار مدیران بی‌لیاقت هفت‌تپه‌ای که هفت‌تپه را به نابودی کشاندند، دیگه جاشون در هفت‌تپه نیست و باید برن بیرون. کار تعطیل است تا تکلیف قراردادهای و مطالبات روشن بشود. شعار حضار: اقبالی برو گم شو!

گفت‌وگوی «ایران وایر» با اسماعیل بخشی

جمعه ۲۵ آبان ۱۳۹۶

نماینده این جمع برای چانی‌زنی با مسئولان استان خوزستان، «اسماعیل بخشی» است که به گفته خودش، به‌همراه همسرش در اتاق ۱۶ متری خانه پدری روزگار می‌گذراند اما سخن‌رانی‌های پر امیدش در حمایت از حقوق کارگران، او را به الگویی برای اعتراضات طبقه کارگر ایران بدل کرده است.

«ایران وایر» با اسماعیل بخشی گفت‌وگو کرده، جوانی است که پیش از تحولات مدیریتی در سال ۱۳۹۴ در این شرکت، به‌صورت «پیمانی» در این واحد صنفی فعال بوده و بعد از آن، به کارگر «قراردادی» تبدیل شده است.

یک فرزند خردسال دارد و مثل همه کارگران معترض شرکت، چهار ماه است حقوق یک میلیون و نیمی خود را دریافت نکرده است. به‌خاطر اعتراضات کارگری تا به‌حال چهار بار او را از کار اخراج کرده‌اند اما هم‌چنان بر ادامه فعالیت صنفی خود اصرار دارد. این کارگر در مورد ریشه‌های نخست شکل‌گیری اعتراض در شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه می‌گوید: «از همان روزهای نخست واگذاری شرکت از بانک ملی به بخش خصوصی، در چشم بر هم زدنی مدیرانی در راس امور قرار گرفتند که هیچ چیزی از اصول حاکم بر این حرفه نمی‌دانستند، جز استخدام آشنایان و به کارگیری زمین‌ها برای احداث کارخانه‌های رب گوجه فرنگی و...»

او از افرادی نام می‌برد که پول اجاره زمین‌های کشاورزی شرکت را به حساب خود می‌ریزند و می‌گویند هیچ کسی هم جلو دارشان نیست: «روال همیشگی برای اجاره دادن زمین به کشاورزان این‌طور است که در مطبوعات آگهی منتشر می‌شود و کشاورزان اجاره زمین‌ها را مستقیماً به حساب شرکت توسعه و کشت نیشکر هفت‌تپه می‌ریزند. اما مدت‌ها است پول اجاره زمین‌ها به‌صورت دستی برای متولی زمین‌های تاکستان ریخته می‌شود.»

این کارگر معتقد است که مسئولان استانی به دروغ اعلام می‌کنند به دلیل مصرف بالای آب، ادامه کشت نیشکر مجاز نیست: «هنوز تولید ما به روال سابق ادامه دارد و درآمد آن هم به

جیب مدیران می‌رود. ثروت‌های شرکت تاراج شده است اما مسئولان استانی به دروغ می‌گویند کشت نیشکر غیرمجاز است.»

تخلفات مدیران شرکت نیشکر اما تنها این موارد نیست. در همین تجمعات اخیر، معترضان از سوءاستفاده‌های مالی حرف می‌زنند که با پشتیبانی مدیران میانی و رده بالا انجام شده است. این کارگر معترض که اسناد مربوط به این تخلفات را در اختیار «ایران وایر» گذاشته است، می‌گوید: «این موضوع از زمانی فاش شد که دادستان کل کشور در مصاحبه‌ای مطبوعاتی گفت شرکتی در خوزستان که از سال ۱۳۹۴ خصوصی شده، هنوز بدهی‌های ارزی خود را با دولت تسویه نکرده است و چند تن از مدیران آن هم متواری هستند.»

کارگران این موضوع را پی‌گیری می‌کنند تا به پرینت پرداخت مبالغ کلان ارزهایی مثل «یورو» و «یوان» چین به نام شرکت نیشکر هفت‌تپه و دو شرکت «آریاک» و «دریای نور ژئوس» با مدیریت «اسد بیگی»، مدیر عامل شرکت و «رستمی» می‌رسند.

نقش فعال زنان در این اعتراضات هم یکی دیگر از تفاوت‌های اعتراضات کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه است که کاربران شبکه‌های اجتماعی به آن توجه نشان داده‌اند.

این پرداخت‌ها که این کارگر معترض می‌گوید در اسناد بانک مرکزی به دست آمده‌اند و در قالب وام‌های چندین میلیون یورویی برای پرداخت بدهی به کارگران پرداخت شده، سر از حساب‌های شخصی مدیران در آورده است؛ مدیرانی که دو نفرشان فرار کرده‌اند و چهار نفرشان برای همین سوءاستفاده‌ها در بازداشت هستند: «مثلاً یک شرکت هشت میلیون یورو به نام توسعه شرکت نیشکر هفت‌تپه وام گرفته بوده اما فقط در ظاهر به نام شرکت بوده و سر از حساب شخصی در آورده است.»

اسماعیل بخشی افشاگر‌های و اعتراضات خود را از همان روزی که شرکت به بخش خصوصی واگذار شد، کلید زد. با ادامه هرج و مرج شرکت، دیگر کارگران هم برای بیان اعتراضات خود به او پیوستند: «ما بارها اعتراض خود را به مسئولان محلی اعلام کردیم اما هیچ جوابی نگرفتیم.»

آن‌ها بارها تهدید و از کار بیکار شده و مورد حمله قرار گرفته‌اند اما دست از اعتراض نکشیده‌اند: «حتی یک بار مدیر اداره اطلاعات شهرستان شوش در جلسه شورای تامین استان

با متهم کردن من به پول گرفتن از رسانه‌های خارج از کشور، گفت شرکت نیشکر هفت‌تپه خط قرمز ما است؛ اجازه نمی‌دهیم علیه آن فعالیت کنید.»

او با اشاره به اعتراضات سال گذشته که بسیاری از کارگران صورت‌هایشان را می‌پوشاندند تا شناسایی نشوند، از قوی‌تر شدن‌شان می‌گوید: «در همین اعتراضات جاری، یک مامور انتظامی به من گفت من تو را می‌شناسم. جواب دادم مرا از چه می‌ترسانی؟ بیا با هم عکس سلفی بگیریم. عکس را گرفتیم و در صفحه توئیتر خودم هم منتشر کردم.»

مطالبات آن‌ها بر خلاف گفته برخی مسئولان محلی، نه تنها پرداخت حقوق معوقه که در درجه اول، اجرای «قانون کار» و قانون‌بندی مشاغل در کنار واگذاری مدیریت شرکت به کارگران است: «تنظیم قراردادهای کاری بر اساس قانون کار که تازه آن هم بسیار اشکال دارد، دومین خواسته ما است. خواسته دیگر، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل برای کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه است. بنده با همسر و یک بچه خردسال، آن هم در این شرایط وخیم اقتصادی، تنها حدود یک و نیم میلیون تومان حقوق دریافت می‌کنم که تازه از مرداد ماه تا امروز همان را هم دریافت نکرده‌ام. آخرین خواست ما بعد از این مطالبات بنیادی، پرداخت حقوق ماهیانه است که حدود چهار ماه به تاخیر افتاده است.»

مصاحبه اسماعیل بخشی با «سایت میدان»

در چنین شرایطی چه باید کرد؟ به‌نظرم این چه باید کرد به‌طور شفاف و روشن در سخنان اسماعیل بخشی بیان شده است. در مصاحبه اسماعیل بخشی با «سایت میدان» به تاریخ 3 شهریور ۱۳۹۷، روی اهمیت حرکت‌های جمعی کارگران تاکید شده است. در قسمت دوم و آخر مصاحبه اسماعیل بخشی با سایت میدان، آمده است:

سؤال: حدود یک هفته است که کارگران نیشکر هفت‌تپه دوباره دست به اعتصاب زده‌اند. در دور جدید اعتراضات مطالبات محوری کارگران چیست؟

اسماعیل بخشی: وضعیت قراردادهای، بیمه و مزایا باید قانونی شود. کارگری که ۱۰ سال است در این شرکت کار می‌کند، الان استاد کار شده اما همچنان کف حقوق را دریافت می‌کند. طبق قانون کار، مزد کارگران باید مشمول طبقه‌بندی مشاغل شود؛ اما کارفرمایان هفت‌تپه از این قانون تعدی می‌کنند.

مزایا هم طی این سال‌ها هیچ تغییری نکرده است. حق غذا 2 هزار و ۵۰۰ تومان است، الان به شما با این قیمت یک آب معدنی هم نمی‌دهند، بعد کدام کارگری با ۲۵۰۰ تومان می‌تواند یک غذای گرم بگیرد. ما می‌گوییم تمامی این موارد باید مطابق قانون باشد، هرچند به قانون کار بسیار انتقاد داریم و معتقدیم این قانون نه در حمایت کارگران بلکه به‌سمت منافع کارفرماست؛ اما حتی در همین حد هم برای ما کارگران اجرا نمی‌شود و نتوانسته برای کارفرما تعهد ایجاد کند.

در ایران دولت برای حل بحران‌هایش تمام امید خود را به سرمایه‌دار و بخش خصوصی بسته است تا به‌عنوان یک ناجی عمل کرده و بازار را برایش متعادل کند. کارفرمای بخش خصوصی هم نهایت سوءاستفاده را می‌کند و هر فشاری را بر گرده کارگر وارد می‌کند. نیشکر هفت‌تپه هم جزئی از همین کلیت است.

مسئله دیگر امروز ما، بحث مالکیت نیشکر هفت‌تپه است. ما با خصوصی‌سازی و تجزیه هفت‌تپه مخالفیم. به ما می‌گویند می‌خواهیم صنعت به این منطقه بیاوریم، الان دو سال گذشته، در این مدت چه صنعتی آورده‌اند؟ کشت گوجه‌فرنگی برای زمین‌های هفت‌تپه تعریف کرده‌اند، در حالی که کشت هم‌زمان گوجه‌فرنگی و نیشکر در زمین برای نیشکر بسیار زیان‌ده است.

...

سؤال: اعتراضات کارگران نیشکر هفت‌تپه چندسالی است که به‌طور مستمر ادامه دارد و همان‌طور که توضیح دادید، برحسب شرایط، محتوای مطالبات آن‌ها نیز امروز از سطح مطالبات روزهای اعتصابات دهه ۸۰ فراتر رفته است. سندیکای نیشکر هفت‌تپه در پیش‌بردن این اعتراضات و مطالبات چه نقشی داشته است؟

اسماعیل بخشی: نمایندگان واقعا نقش داشتند، گرچه حرف و حدیث طی این سال‌ها زیاد بوده اما نمایندگان امروز قدرت پیدا کرده‌اند و کار خود را انجام می‌دهند. آن‌ها از حق و حقوق کارگران مطلع هستند و این جنبش کارگری را در هفت‌تپه آغاز کردند. اعضای سندیکا روحیه مطالبه‌گری را بین کارگران زنده کردند. کارگران پیشرو و مطلع با متشکل شدن می‌توانند برای احقاق حقوق کارگران قدرتی جمعی بسازند.

سندیکا و نمایندگان کارگران باید خواستنی‌هایی که کارگر نمی‌داند را خواستنی کنند. یعنی باید آن قدر تکرارش کنند تا کارگران خواسته‌هایی را که حق آن‌هاست، فریاد بزنند. تا زمانی که این خواسته‌ها به صورت فردی گفته شود، کارفرما و سرمایه‌دار هیچ توجهی به آن‌ها نمی‌کند؛ ولی زمانی که این خواسته‌ها به صورت جمعی به فریاد در می‌آید، کارگران می‌توانند قدرت سهم‌خواهی داشته باشند. نماینده هر چه قدر هم تنهایی فریاد بزند، هیچ دستاوردی جز هزینه دادن شخصی ندارد.

سؤال: شما به عنوان یک کارگر و کسی که مدت‌هاست جزو نمایندگان کارگران بوده‌اید، چه راه‌حلی برای پایان یافتن بحران نیشکر هفت‌تپه دارید؟

اسماعیل بخشی: کارفرماهایی که به عنوان بخش خصوصی آمدند و نیشکر هفت‌تپه را گرفتند، هیچ دانش اقتصادی و شناخت تجربی نسبت به محصول نیشکر ندارند.

تصمیم‌گیری‌های آن‌ها بدون انسجام عمل و ثبات است. در ایران دولت برای حل بحران‌هایش تمام امید خود را به سرمایه‌دار و بخش خصوصی بسته است تا به عنوان یک ناجی عمل کرده و بازار را برایش متعادل کند.

کارفرمای بخش خصوصی هم نهایت سوءاستفاده را می‌کند و هر فشاری را بر گرده کارگر وارد می‌کند. نیشکر هفت‌تپه هم جزئی از همین کلیت است. در این شرایط ما باید چکار کنیم؟ جامعه فرودست باید چکار کند؟ ما قدرت می‌خواهیم تا بتوانیم وضعیتی را که برایمان پیش آورده‌اند، تغییر دهیم. تابستان فصل بسیار مهمی برای کشت و کار نیشکر است. آبیاری از برج ۱۲ شروع شد، کارفرما کجا بود؟

ما امسال به تناسب جمعیت هر بخش از شرکت نیشکر هفت‌تپه، نماینده تعیین کردیم؛ طرحی که ارائه‌کننده‌اش من بودم و با همراهی دیگر کارگران آن را به اجرا گذاشتیم. تقریباً از ۱۴ بخش نیشکر هفت‌تپه حدود ۲۲ نماینده تعیین شد و از میان آن‌ها یک هیئت مدیره انتخاب کردیم. در واقع یک انتخابات واحد را ما به انتخابات جزیی تبدیل کردیم. در تمامی بخش‌های نیشکر هفت‌تپه ما این کار را پیش بردیم، چون با قاطعیت باور داریم که راهی جز این برایمان نمانده است.

این طرح حالت یک سازمان نظارتی پیدا می‌کند و بر عملکرد و ماندگاری این مدیران نظارت کرده و سپس برای اداره شرکت تصمیم می‌گیریم. هفت‌تپه نمادی کوچک از ایران است.

زمانی که دولت قدرتی برای نظارت ندارد، نظارت مستقل و از پایین تشکیل دادیم و با قدرت آن را پیش می‌بریم. اصلاً نیازی به مذاکره تک به تک میان کارگران و کارفرمایان نیست؛ کارگر به این نتیجه رسیده که شورایی به‌عنوان نماینده قوی باید وجود داشته باشد که در اداره هفت‌تپه نظارت و مداخله کند.

قدرت نیز، همه کارگرانی هستند که به این نمایندگان رای دادند. با این پشتوانه نمایندگان در برابر بازداشت و اخراج حمایت می‌شوند. امروز ما با پشت‌سر گذاشتن تاریخ ۱۰ ساله اعتراضات و مطالبه‌گری‌مان، در سطحی از قدرت هستیم که این شورا را تشکیل دادیم. هفت‌تپه برای ما یک آرمان و یک صنعت ملی است. هفت‌تپه را هرگز ملک کسی نمی‌دانیم؛ نه دولت و نه بخش خصوصی. نیشکر هفت‌تپه برای ماست. ما به این نتیجه رسیدیم، برای نجات این‌جا باید از جامعه کارگران ناظرانی وجود داشته باشند و همین را هم با تشکیل شورا عملی کردیم و با قدرت آن را پیش خواهیم برد.

کارگران کارخانه نیشکر هفت‌تپه چه می‌خواهند؟ گفت‌وگو با اسماعیل بخشی

۲۸ آبان ۱۳۹۷

کارگران کارخانه نیشکر هفت‌تپه چه می‌خواهند؟ اسماعیل بخشی، نماینده کارگران جزئیاتی از آخرین خواسته‌ها و اعتراضات کارگران این کارخانه را در گفت‌وگو با «مهسا شمس‌کلائی» روزنامه‌نگار گزارشگر «فرهیختگان» طرح کرده است. این گفت‌وگو روز پنج‌شنبه انجام شده و اسماعیل بخشی روز یکشنبه همراه با تمامی اعضای مجمع نمایندگان کارگری هفت‌تپه بازداشت شدند. اظهارات بخشی را به نقل از «فرهیختگان آنلاین» می‌خوانید:

به گزارش «فرهیختگان آنلاین»، اسماعیل بخشی، نماینده کارگران نیشکر هفت‌تپه معلوم بود آنقدر دلش پر است و به اصطلاح درد دل دارد که نمی‌داند از کجا شروع به صحبت کند. چندبار از من پرسید دقیقاً چه چیزی باید بگویم؟ از بدبختی‌های خودم و بقیه کارگرها بگم یا از بی‌وجدانی مسئولانی که ما را مرتب سر می‌چرخاند تا جایی که الان چهارماه است که حقوق نگرفته‌ایم و همچنان دربه‌در این اداره و آن اداره هستیم. ترسی ندارم، اسمم را منتشر کنید، فقط حرف‌هایم را سانسور نکنید.

اما ماجرای کارخانه نیشکر هفت تپه چیست؟ شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در محدوده باستانی هفت تپه بنا شده است. این شرکت دارای اختیار انجام عملیات کشاورزی برای تولید نیشکر و ایجاد صنایع و فرآورده‌های وابسته ثبت شده است. کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، حرکت‌های اعتراضی خود را طی سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، با شعار «ما کارگر هفت تپه‌ایم، گرسنه‌ایم، گرسنه‌ایم» آغاز کردند. نخستین دلیل اعتراض کارگران، عدم دریافت دستمزد به مدت سه ماه متوالی بود. اما در ماه‌های فروردین، خرداد، شهریور، مهر و اسفند ۱۳۸۶، این اعتصاب‌ها و حرکت‌های اعتراضی به اشکال گوناگون، همچون بست‌نشستن در کارخانه، تحصن مقابل اماکن دولتی از جمله استانداری، راهپیمایی در نقاط مختلف شهر و بستن جاده اندیمشک به اهواز نمایان شد. اصلی‌ترین اعتراض کارگران این کارخانه در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۷ بود که مهم‌ترین خواسته‌هایشان شامل پرداخت سه ماه دستمزد عقب‌افتاده، پایان‌دادن به پرونده‌سازی‌های دروغین و پایان‌دادن احضار فعالان کارگری به دادگاه، برکناری مدیرعامل و اعضای هیأت‌مدیره شرکت، برکناری رییس حفاظت و ایجاد سندیکای مستقل کارگری بود. اما بعد از این هم، کارگران همچنان اعتراض داشتند و از سال ۱۳۹۴ به بعد، به گفته کارگران این کارخانه باید برای اخذ حقوق‌های ماهانه هم اعتراض می‌کردند.

در حالی که یکی از خواسته‌های کارگران معترض شرکت نیشکر هفت تپه، لغو قرارداد خصوصی‌سازی این شرکت است، سازمان خصوصی‌سازی اعلام کرده تا زمانی که خریدار به تعهدات خود در قبال دولت عمل کند قرارداد خصوصی‌سازی این شرکت پابرجاست و لغو قراردادی اتفاق نخواهد افتاد. سازمان خصوصی‌سازی در حالی همچنان بر موضع خود پافشاری می‌کند که امید اسد بیگی مدیرعامل و صاحب شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در حال حاضر به صلاح دید قوه قضاییه در دسترس نیست و می‌گویند متواری شده است.

گفتگو با اسماعیل بخشی نماینده کارگران نیشکر هفت تپه

از آخرین جزئیات اعتراضات کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه بگویید.

حدود چهارماه حقوق ما عقب افتاده است. تقریباً ۱۵ سالی است که اوضاع شرکت نابسامان است ولی نه به آن صورت که شرکت به گل بنشیند اما از زمستان ۹۴ که دولت، این شرکت را رسماً به بخش خصوصی واگذار کرد، روزه روز این کشتی در گل فرو رفت و در حال حاضر اصلاً تکان هم نمی خورد.

مسئولیت شرکت به دو جوان سپرده شده که کار آن‌ها تولید نیست، آن‌ها بازرگان بودند و با زدوبندهای دولتی به چین سفر می کردند و کار واردات انجام می دادند. هم چنین شرکت‌های ورشکسته را با قیمت ارزان می گرفتند و با برند آن‌ها (شرکت‌ها) که به اصطلاح می خواهند آن شرکت‌ها را سرپا و احیا کنند، تسهیلات مجدد دریافت می کردند ولی باز واردات خودشان را انجام می دادند. آن‌ها هفت تپه را گرفتند و متوجه شدند که نمی توانند آن را اداره کنند.

منظورتان از این دو نفر کیست؟

«م-ر» و «الف-الف» (مهرداد رستمی چگنی و امید اسدیگی) هستند. این دو نفر شرکت را با چه رانتی دریافت کردند، که شرکت را فروختند، واگذار کردند یا اجاره دادند؟ نمی دانم. دولت اصلاً و ابداً این موضوع را فاش نکرده است و با آمدن آن‌ها کارگران هم دچار مشکلات زیادی شدند؛ به طور مثال کارگران بیش از آن چه که حقوق می گرفتند، کار می کردند.

این موضوع برای چه سالی است؟

از سال ۹۴ تاکنون؛ از سال ۹۴ تا به الان حقوق‌هایمان را بدون اعتصاب نتوانستیم دریافت کنیم و همه کارگران از نظر روحی و روانی دچار آسیب‌های زیادی شده‌اند. چند آدم بی سواد و لات از تهران آورده بودند و مسئولیت کارگرها را به آنها سپرده بودند. آن‌ها به کارگرها فحاشی می کردند و به طور کلی کار را نابود کردند. واقعا این شرکت یک صنعت طلاست و هر قسمت از این شرکت که کسی بخواهد کار کند باید سال‌ها در این حرفه تخصص داشته باشد، چون کاملاً فنی است.

آن‌ها با فامیل بازی شرکت را به فنا داده و باعث کاهش تولیدات شدند، حقوق را سر موقع نمی دادند و در نهایت معلوم شد میلیون‌ها دلار ارز دولتی را گرفتند و در بازار به قیمت گزاف فروختند و راحت ویزا گرفتند و در نهایت یکی از آن‌ها به چین و دیگری به ایتالیا رفته است.

یعنی فرار کردند؟

بله. دولت هم در این مورد هیچ چیزی نمی گوید و ما خودمان این موضوع را فهمیدیم.

شما از کجا متوجه شدید؟

دیدیم آقایان حضور ندارند و گوشی‌ها را جواب نمی‌دهند و بعد شایعه شد که یکی از آدم‌هایشان را بازداشت کرده‌اند، بعد متوجه شدیم که اختلاس کرده‌اند و تا الان به مدت چهارماه حقوق معوقه طلب داریم و کارگران خون‌شان به جوش آمده است و رسماً جلوی فرمانداری اعتصاب کردیم.

امروز این اتفاق افتاد؟

نه. ما دو روز است جلوی فرمانداری اعتصاب می‌کنیم. چرا؟ به دلیل این که استاندار و فرماندار تمام‌قد، هر موقع که ما اعتصاب می‌کردیم جلسه شورای تأمین برگزار می‌کردند و ضامن‌ها را جمع می‌کردند و آن‌ها به ما تعهد می‌دادند که حقوق یا هر مشکلی که بود را برطرف کنند. ما به همین دلیل سراغ فرمانداری رفتیم چرا که فرمانداری همیشه ضامن آن‌ها (دو نفر) می‌شد و حالا با وعده و وعیدهای داده شده، باید امروز به ما پاسخ بدهند، آن‌ها (فرمانداری) که ما را در گذشته سرکوب می‌کردند و با شعار حمایت از سرمایه‌دار، حمایت از کارآفرین و تولید ملی و داخلی، همیشه رضایت ما را فراهم می‌آوردند.

آقایان مدیر این قدر بی‌خیال بودند که پنج، ۶ ماه یک‌بار هم به شرکت نمی‌آمدند و معلوم بود که هفت‌تپه را به بهانه دیگری گرفته‌اند. در هفت‌تپه، نان نداشتیم بخوریم و صنعت متوقف شده بود ولی آن‌ها میلیاردها بابت تبلیغ برند هفت‌تپه هزینه کردند.

سه، چهار میلیارد پول به استقلال اهواز پول داده بودند که اسم‌شان را روی پیراهن بازیکنان بزنند و ما این‌جا برای گرفتن حقوق سروکله می‌زدیم، این تبلیغات برای چه بود؟ با تبلیغ برند هفت‌تپه سازمان خصوصی‌سازی را فریب بدهند که ما تولید می‌کنیم و هر روز هم می‌گفتند ما چندین صنعت را می‌خواهیم به دورود بیاوریم و به نام آن صنایع وام می‌گرفتند و الان هم فراری هستند. جالب این‌جاست که بعد از چهار سال بازرسان خصوصی‌سازی می‌گویند به ما مدرک بدهید که آیا می‌توانیم آن‌ها را خلع ید کنیم یا نه؟

آقایان دزدی کرده و از کشور فراری شدند، تازه این‌ها دنبال مدرک هستند که آیا لیاقت دارند یا ندارند؟ افراد سازمان خصوصی‌سازی از تهران می‌گفتند می‌خواهند شرایطی را مهیا کنند که ما مجدداً با آن‌ها کار کنیم.

آخرین جلسه‌ای که برای بهبود این شرایط داشتید با چه کسی بود و چه نتیجه‌ای برای شما داشت؟

با مهندس رضامددی، قائم‌مقام شرکت که قبلاً معرفی کرده بود و مسئولیت تام‌الاختیار به او داده بودند، جلسه داشتیم. آقای مددی چندماهی مریض بودند و حالا آمده‌اند و شخص کارداران و باتجربه‌ای هستند. ایشان می‌گویند با این‌ها که آن‌ها مرا به‌عنوان قائم‌مقام تعیین کرده‌اند ولی هیچ پولی در حساب ندارم که جواب‌گوی شما باشم.

ما اعلام کردیم که بعد از گرفتن مطالبات‌مان کار را شروع می‌کنیم و آقای مددی قرار شد به استانداری برود و تمام مطالبات ما را روی میز استانداری بگذارد، اگر استانداری قبول کرد من کار را ادامه می‌دهم و اگر نه، استعفا می‌دهم.

مطالبات‌تان را یک‌بار دیگر به‌صورت کامل اعلام می‌فرمایید؟

چهارماه حقوق معوقه داریم و هشت ماه بن کاری به کارگران روزمزد پرداخت نشده است و ۱۱ ماه بیمه کارگران روزمزد از سال ۹۵ طلب دارند، جیره ماه رمضان و سه سال پاداش کشت را طلب داریم و حدود دو ماه بیمه‌هایمان را پرداخت نکردند که این‌ها مطالبات ریالی ماست. مطالبه دیگر ما آینده شرکتی است که از آن ارتزاق می‌کنیم و آن‌ها نباید در این شرکت حضور داشته باشند و ما با شرکت خصوصی‌سازی، دیگر کار نمی‌کنیم. مطالبه بعدی این‌ها که برای هیچ‌یک از کارگران نباید پرونده امنیتی و قضایی ایجاد کنند.

تا الان چنین پرونده‌ای ایجاد شده است؟

تا دل‌تان بخواهد. خود من یک سال است که از پله‌های دادگاه بالا و پایین می‌روم.

حکمی هم تا حالا برایتان صادر شده؟

نه، زرنگ هستند. پرونده را باز نگه می‌دارند تا صدای ما در نیاید.

در رابطه با بحث دفترچه بیمه‌هایتان، آیا بیمه‌هایتان پرداخت شده است؟

بیمه‌ها را یک هفته یا ده روز پیش در ماه مرداد پرداخت کردند و حدود یک ماه بعضی کارگران دفترچه نداشتند ولی با واریز آن، دفترچه‌ها را تمدید کردند و تا قبل از آن داروهایشان را به صورت آزاد تهیه می‌کردند، ما بیماران ام‌اس، قلبی و... داریم که برای همه مشکلات زیادی را به بار آورده است.

مقامات استانی یا حتی کشوری که از تهران آمدند قول صددرصد برای رفع مشکلات شما ندادند؟

هیچ قولی به ما ندادند حتی آقای جهانگیری که به خوزستان آمد تمام هنرش این بود که به اتحادیه برود و بعد در جلسه تا توانست از خصوصی‌سازی تعریف کند. انگار نه‌انگار فولاد هفت‌تپه در خوزستان دچار مشکل شده است.

تا قبل از این که شرکت به بخش خصوصی واگذار شود، این مشکلات هم وجود داشت؛ مثلاً حقوق‌تان را دیر پرداخت می‌کردند؟

نه، این‌طور نبود. با خصوصی‌سازی شدن، شرکت باید رونق بیشتری پیدا می‌کرد اما در عوض نابود شد. قبل از خصوصی‌سازی نهایتاً ما یک ماه حقوق عقب بودیم ولی به دروغ می‌گویند هفت‌ماه حقوق عقب بودند و سازمان اداری هفت‌تپه خیلی منسجم‌تر بود اما الان سازمان اداری هم نداریم. در حال حاضر نیشکر هفت‌تپه، پنج هزار کارگر دارد و مثل یک شهر می‌ماند. اداره کارگزینی هفت‌تپه در گذشته به اندازه یک شهرداری، آدم در آن کار می‌کرد و الان به هم ریخته است. فقط آمدند که از هفت‌تپه برای منافع خودشان استفاده کنند و این کار را هم کردند.

یگان ضد شورش، تماماً مسلح، گیت‌های خروجی شرکت هفت‌تپه را به تصرف خود در آورده و اجازه خروج از شرکت را به کارگران نمی‌دهد. کارگران می‌خواهند به هر طریق از شرکت خارج شوند و به تظاهرات هر روزه‌ی خود جلوی فرمانداری ادامه دهند.

خودسوزی جمعی کارگران

در دومین روز از تجمع کارگران معترض کارخانه نیشکر هفت‌تپه اهواز در تاریخ 28 مرداد 1397، پنج نفر از کارگران با حمله نیروی یگانه ویژه به داخل کارخانه و ضرب و شتم کارگران

بازداشت شدند و با پرونده امنیتی «اخلال در نظم» مواجه هستند. هم‌چنین در همین روز برخی از کارگران اخراج شده این کارخانه که خواستار بازگشت به کار شدند اقدام به خودسوزی کرده‌اند.

کارگران کارخانه نیشکر هفته‌تپه در اعتراض به عدم دریافت سه ماه دستمزد از ماه خرداد ۹۷ تاکنون، فقدان امنیت شغلی و تفکیک و تقسیم زمین‌های شرکت و واگذاری آن‌ها به شرکت‌های جدیدی که تاسیس شده‌اند اعتراض کردند. اعتراض این کارگران از روز شنبه ۲۷ مرداد ماه شروع و تاکنون ادامه دارد.

روز ۲۸ مرداد و در دومین روز اعتراض، حدود ۳۰ کارگری که در تیرماه ۹۷ اخراج شدند به کارخانه خوراک دام این کارخانه مراجعه کرده و خواستار بازگشت به کار شده‌اند. با این حال میان آن‌ها و مدیر این مجموعه درگیری لفظی پیش آمد. در پی آن، برخی از این کارگران عصبانی که شغل خود را یک ماه پیش به یک‌باره از دست دادند بر سر و بدن خود بنزین ریختند و اقدام به خودسوزی کردند. اما بقیه کارگران حاضر جلوی اقدام به خودسوزی آن‌ها را گرفته‌اند.

ساعت ۱۱ صبح، نیروهای یگان ویژه به درون کارخانه حمله کرده و این کارگران را با «باتوم و گازاشک آور، گاز فلفل و پنجه بوکس» کتک زدند.

پس از ضرب و شتم آن‌ها، پنج نفر از این کارگران به نام‌های «کریم آل کثیر، علی آل کثیر، یحیی سعدی، حمزه آل کثیر و فارس سعدی» بازداشت کردند و پس از چند ساعت در حالی که پرونده‌ای با اتهام «اخلال در نظم» برای آن‌ها تشکیل شده، با «قرار فیش حقوقی» به‌طور موقت آزاد شدند.

یکی از کارگران پس از ضرب و شتم از سوی ماموران، بار دیگر دست به خودسوزی زد. این کارگران معترض به مدت سه ماه از خرداد ماه تاکنون حقوقی دریافت نکرده‌اند و به همین دلیل از روز شنبه ۲۷ مرداد ماه دست به اعتراض در محوطه کارخانه زدند.

هم‌چنین روز یک‌شنبه ۲۸ مرداد ماه حدود ۱۰۰ نفر از بازنشستگان صنایع نیشکر هفت‌تپه نیز در اعتراض به عدم دریافت حقوق بازنشستگی خود دست به اعتراض در مقابل ساختمان فرمانداری شهرستان شوش در استان خوزستان زدند.

خبرگزاری دولتی ایرنا، با اعلام این خبر نوشت ۳۴۶ کارگر بازنشسته شرکت نیشکر هفت‌تپه با این مشکل مواجه هستند. خبرگزاری ایرنا خبر داد عدنان غری فرماندار شوش با حضور در میان جمع بازنشستگان قول پیگیری مشکل را داده و خواسته سه نفر از جمع ۱۰۰ بازنشسته حاضر در تجمع، روز سه‌شنبه ۳۰ مرداد ماه به فرمانداری شوش برای پیگیری نتیجه مراجعه کنند.

خبرگزاری کار ایلنا، ۱۵ مرداد ۹۶ از احضار دست‌کم ۳۰ نفر از کارگران این کارخانه به دادسرای شهر شوش خبر داده بود.

بازداشت ده‌ها کارگر معترض هفت‌تپه و انتقال آن‌ها با دستبند و پابند به مراجع قضایی

در پی تداوم اعتصاب کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه، ۲۷ آبان ۱۳۹۷، دست‌کم ۳۴ تن از کارگران معترض، توسط یگان ویژه پاسداران ناجا بازداشت و با دستبند و پابند از پاسگاه هفت‌تپه به دادگستری شوش حرکت داده شدند. هم‌زمان گزارش‌ها حاکی از آن است که طی روزهای گذشته، جمعی از کارگران واحدهای مختلف اقتصادی در ایران، دست به اعتراضاتی گسترده زده‌اند.

در پی اعتصاب کارگران نیشکر هفت‌تپه در آن روزها و درخواست مطالبات اولیه‌شان، نیروهای گارد ویژه پاسداران از بامداد به کارگران حمله کرده و اقدام به دستگیری آنان کردند. بر اساس گزارشات، تعداد زیادی از کارگران توسط نیروی گارد دستگیر و توسط مینی‌بوس به محل نامعلوم منتقل شدند. هم‌چنین تعدادی از کارگران برای جلوگیری از بازداشت خود از طریق کانال‌های آب اقدام به فرار کردند.

علاوه بر بازداشت ده‌ها کارگر، اسماعیل بخشی، کرامت پام، رحیم بساک و رمضان علیپور، از نمایندگان کارگران نیز بازداشت شدند.

پیش از این نیز، برای دست‌کم ۷۰ کارگر شرکت نیشکر هفت‌تپه پرونده قضایی تشکیل شده بود.

سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه در بیانیه روز یک‌شنبه خود گفت که نیروهای یگان ویژه از شنبه شب ۱۴ بهمن، در محوطه شرکت «حضور چشم‌گیر» داشته‌اند و «جو به‌شدت امنیتی در کارخانه برقرار است و کارخانه تبدیل به پادگان شده است.» این تشکل کارگری ضمن درخواست برای آزادی فوری کارگران بازداشت شده، خواستار پایان فضای امنیتی شرکت نیشکر هفت‌تپه و خروج سریع یگان ویژه از این شرکت شد. سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه در عین حال، اعتصاب، تجمع و اعتراض را «حق اولیه و بی‌چون و چرای کارگران» دانست و افزود: «هیچ کارگری به دلیل حق‌خواهی، اعتراض و اعتصاب و تجمع نباید مورد بی‌حرمتی، دستگیر، بازداشت و مورد تهاجم نیروهای نظامی قرار گیرد.»

بر اساس این گزارش، اعتصاب کارگران تا ظهر روز یک‌شنبه و با وجود بازداشت‌ها ادامه داشته است و آنان در محوطه شرکت نیشکر هفت‌تپه تجمع کرده‌اند. کارگران اعتصابی ضمن درخواست بر پرداخت معوقات مزدی خود خواستار آزادی همکاران زندانی‌شان شدند. کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری از ۳۳۱ سندیکا و اتحادیه عضو خود در ۱۶۳ کشور خواسته است تا نسبت به آن چه «آزار و اذیت» فعالان کارگری و «نقض سیستماتیک» حقوق کارگران و نیز تشکل‌یابی آنان به سفارتخانه‌های حکومت اسلامی ایران اعتراض کنند.

تمامی اعضای مجمع نمایندگان کارگری هفت‌تپه بازداشت شدند

یک‌شنبه ۲۷ آبان ۱۳۹۷ - ۱۸ نوامبر ۲۰۱۸

سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، از بازداشت گسترده کارگران اعتصابی این شرکت خبر داده است. ظهر روز یک‌شنبه ۲۷ آبان، اعلام شده بود که اسماعیل بخشی و مسلم آرمند دو تن از نمایندگان کارگران توسط پلیس بازداشت شده‌اند. بر اساس اطلاعاتی که عصر روز یک‌شنبه از سوی سندیکای نیشکر هفت‌تپه منتشر شده، تمامی اعضای مجمع نمایندگان کارگری نیشکر هفت‌تپه، چند فعال کارگری و یک خبرنگار زن امروز توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده‌اند. افراد دیگری که گفته می‌شود در بین بازداشت‌شدگان هستند از دیگر همکاران شاغل و برخی مدیران شرکت می‌باشند که بعد از حضور آنان جهت پیگیری وضعیت بازداشت‌شدگان در محل پلیس امنیت شوش دستگیر شدند.

سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه «حال و روز همه بازداشت شدگان» را «خوب» گزارش کرده و اسامی این تعداد از کارگران دستگیر شده را منتشر کرده است:

پویا بشمه: خوراک دام
سعید منصوری: نماینده تحقیقات
جلیل احمدی: نماینده کشاورزی
عظیم سرخه: نماینده خدمات پشتیبانی
مهدی داوودی: خدمات پشتیبانی
سعید الکثیر: حراست
علیزاده: حراست
امید آزادی: کارخانه شکر
سید حسن فاضلی: نماینده تجهیزات
صمیر احمدی: تجهیزات
مهندس سلامات نیا: مدیر تجهیزات مکانیکی
عماد کثیر: نماینده زیربنایی
محمود سعدی: تجهیزات
اسماعیل بخشی: نماینده تجهیزات
سپیده غلیان: خبرنگار
مسلم ارمند: نماینده تجهیزات
محمد خنیفر: تجهیزات
خالد تمیمی: مدیر ترابری
ایمان اخضری

بنابراین اطلاعیه بلافاصله پس از دستگیری نمایندگان کارگری و کارکنان هفت‌تپه؛ وکیل کارگران با وکالتی که از نمایندگان کارگری در دست داشت، برای اعلام وکالت در محل

بازداشتگاه ستاد فرماندهی شوش حاضر گردید که دادستان دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان شوش اعلام نمود تاکنون گزارشی به دست وی نرسیده است. علت این بازداشت‌ها هنوز مشخص نیست و تاکنون مقام رسمی درباره آن‌ها اظهار نظر نکرده است. گفته می‌شود خانواده‌های کارگران به شدت نگران و تحت فشار روحی روانی قرار دارند. آن‌ها خواستار آزادی فوری فرزندان و همسران خود هستند. امروز استاندار خوزستان بلافاصله بعد از بازداشت نمایندگان در منابع خبری اعلام کرد فقط چهار نفر از کارگران هفت‌تپه بازداشت شده‌اند. طبق آمار فوق تاکنون 16 نفر از کارگران در بازداشت به سر می‌برند. سندیکاری کارگران نیشکر هفت‌تپه، در پایان اطلاعیه خود خواهان آزادی فوری کارگران بازداشتی شده است. امروز کارگران نیشکر هفت‌تپه بار دیگر در برابر فرمانداری این شهر تجمع و بر تحقق خواست‌های خود تاکید کرده بودند.

تهدید کارگران از سوی رییس قوه قضاییه و تشکر مدیر عامل شرکت از حمایت‌های قوه قضاییه

۵ آذر ۱۳۹۷

هم‌زمان با بیست و دومین روز اعتصاب کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه، رییس قوه قضاییه گفت مسئله اقتصاد و معیشت محور اصلی نفوذ دشمن است و کارگران نباید اجازه دهند که مطالبات‌شان بهانه برای سوءاستفاده دشمنان فراهم کند. امید اسدیگی مدیر عامل هفت‌تپه که طی روزهای گذشته احتمال فرار او به خارج کشور مطرح شد نیز با انتشار ویدیویی ضمن تشکر از قوه قضاییه و تاکید بر خصوصی باقی ماندن این شرکت، از کارگران هفت‌تپه خواست با اغتشاش و بی‌نظمی موجبات سوءاستفاده معاندان را فراهم نکنند.

کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه در شهر شوش که چهار ماه از حقوق خود را دریافت نکرده‌اند، از روز چهاردهم آبان ۱۳۹۷، اعتصاب خود را آغاز کردند و خواستار دریافت حقوق معوقه و همچنین خلع ید از کارفرمای خصوصی و اداره شورایی این شرکت شدند، قوه قضاییه در واکنش به اعتصاب تعدادی از کارگران شرکت را بازداشت کردند. امید اسدیگی مدیر عامل این شرکت که به دلیل غیبت طولانی گفته می‌شد از کشور خارج شده است، روز چهارم آذر

ماه با انتشار ویدیویی از قوه قضاییه و نظام جمهوری اسلامی تشکر کرد و گفت شرکت هفت‌تپه «به هیچ‌وجه من الوجوه» به بخش دولتی واگذار نخواهد شد.

یک روز پس از انتشار ویدیوی مدیر عامل شرکت هفت‌تپه، رییس قوه قضاییه نیز با ادعایی مشابه مدیرعامل این شرکت، اعتراضات را ابزار دشمنان خواند و از کارگران خواست اجازه ندهند اعتراضات‌شان موجب بی‌نظمی در شرکت و سوءاستفاده دشمنان شود.

صادق آملی لاریجانی، روز پنجم آذر در جمع مسئولان عالی قضایی گفت: «دشمن در پی سوءاستفاده از برخی مطالبات است و کارگران نباید اجازه دهند که مطالبات‌شان، بستر و بهانه‌ای برای استفاده ابزاری دشمنان و ایجاد بی‌نظمی در کشور شود. کسانی که بخواهند از کارگران عزیز، در مسیر رسیدن به مطالبات‌شان بهره‌برداری ابزاری کنند و با ورود افراد بیگانه از محیط کارگری، به بهانه مطالبات کارگران نظم کشور را بر هم بزنند باید برخورد شود.»

رییس قوه قضاییه درباره نمایندگان کارگران هفت‌تپه که به دستور مقامات قضایی شهر شوش بازداشت شده‌اند، توضیح نداد.

در چهاردهمین روز اعتراضات گسترده کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه ۲۷ آبان ۱۳۹۷، تعدادی از کارگران بازداشت شدند. براساس این خبر خانواده کارگران بازداشت شده روبروی مقر ستاد فرماندهی تجمع کرده و خواستار آزادی آن‌ها شده‌اند.

خبرگزاری ایلنا نیز با اظهار اینکه بازداشت‌ها ظهر روز یک‌شنبه ۲۷ آبان ماه صورت گرفته، بازداشت اسماعیل بخشی و محسن آرمند را تایید کرده و همچنین از بازداشت زنی از اعضای خانواده کارگران که در حال عکاسی در جمعیت بوده خبر داده است. از سوی دیگر غلامرضا شریعتی، استاندار خوزستان خبر از بازداشت چهار نفر بدون ذکر نام‌شان در اعتراضات روز ۲۷ را داده است.

شرایط دستگیری اسماعیل بخشی و محسن آرمند و...

اسماعیل بخشی، نماینده کارگران شرکت هفت‌تپه روز یک‌شنبه ۲۷ آبان ماه در حالی که نیروی انتظامی و یگان ویژه دورتادور کارگران معترض ایستاده بودند خطاب به کارگران گفت: «یگان ویژه و پلیس ضد شورش را روبه‌روی ما گذاشتند که حقوق‌شان را از بیت‌المال و

از ما می گیرند حالا تفنگشان را گرفتند به ما. اینها یکی از شعارهای ما را جدی نگرفتند. تا جایی که می توانید داد بزنید تا شیر فهم شوند: نه تهدید نه زندان دیگر اثر ندارد.»

در فیلم های منتشر شده از این سخنرانی که در شبکه های اجتماعی منتشر شده پس از آن کارگران معترض فریاد می زنند: «نه تهدید نه زندان دیگر اثر ندارد» و «نترسید نترسید ما همه با هم هستیم.»

اسماعیل بخشی که احتمالا انتظار بازداشت خود را داشته است خطاب به جمعیت می گوید: «وصیت من این است اگر اسماعیل بخشی به هر دلیل مرد کسی حق ندارد جنازه اش را خاک کند. مرده من را می آورید در اعتصابات.»

این نماینده کارگران دو روز پیش از بازداشتش در تجمع روز ۱۲ آبان ماه نیز گفته بود: «امروز دوازدهمین روز اعتصاب ما است، بارها مطالبات مان را گفتیم، چه مطالبات ریالی و چه مشخص شدن وضعیت مالکیت و آینده شرکت و از این به بعد تکرار مکررات است، ما به اعتصاب ادامه می دهیم و تا به نتیجه رسیدن اعتصاب مذاکره هم نمی کنیم، سه سال استانداری خوزستان و فرمانداری شوش به اندازه کافی سرمان کلاه گذاشته اند و دیگر سرمان کلاه نمی رود، پیام ما به مسئولین این است که هر روز که مطالبات مان عقب بیفتد ما به شیوه دیگری اعتراض می کنیم.»

محسن آرمند، نماینده دیگر کارگری نیز روز 27 آبان ماه در میان جمعیت و در مقابل دوربینی خطاب به مسئولان می گوید: «خواهش می کنم از مسئولان عزیز پیگیر کار ما باشند، به خدا ما حتی نان خوردن سر سفره نداریم. بچه هایمان گرسنه هستند. بچه که بهانه می گیرد چه طور باید باید بهانه اش را گرفت. ما که جیب مان خالی چه طور این کار را بکنیم. اولاً ما خودمان هم کم آوردیم، روحیه هایمان خراب شده، ما دوست نداریم که این جمعیت گرسنگی شان به جایی برسد که بخوانند کاری کنند.»

این نماینده کارگری با اشاره به اختلاس های کلان مدیران این شرکت گفت: «آیا در این مملکت کسی نیست که برود ۱۳ میلیارد تومانی که دزدیدند حداقل مقداریش را بیارود و خرج این شرکت کند، حقوق و مطالبات کارگران را بدهند، الان می بینیم با این دزدها بیش تر همکاری می کنند تا با ما که برای نان خود و زن و بچه مان آمدیم. به ما فقط می گویند می رویم جلسه و به هیچ قول شان هم عمل نکرده اند.»

محسن آرمند در پاسخ به این سؤال که آیا در این روزها مسئولی به میان جمعیت آمده، گفت: «هیچ مسئولی شخصا با ما صحبت نکرده، فقط می‌گویند رفتیم جلسه، رفتیم جلسه و هیچ نتیجه‌ای نگرفتند.»

سپیده قلیان و اسماعیل بخشی با خانواده‌های خود ملاقات کردند

سپیده قلیان، فعال اجتماعی و اسماعیل بخشی فعال کارگری روز گذشته، چهارشنبه سوم بهمن ماه ۱۳۹۷، ملاقات کوتاهی با خانواده‌های خود در اهواز داشتند. این دو روز یک‌شنبه پس از پخش فیلم طراحی سوخته که به اعترافات اجباری آن‌ها درباره اعتراضات کارگری هفت‌تپه پرداخته بود، مجدداً بازداشت شدند. خانواده این دو زندانی روز گذشته از این که از ساعت چهار بعدازظهر تا هشت شب منتظر ملاقات نگه داشته شدند در این ملاقات کوتاه اجازه صحبت درباره محل نگهداری، شرایط این دو و اتهامات مطرح شده داده نشده است. خانواده قلیان تنها با سپیده دخترشان امکان ملاقات داشتند و مهدی پسرشان هم چنان اجازه ملاقات ندارد.

هم‌چنین به‌گزارش کانال مستقل کارگران هفت‌تپه، یکی از اعضای خانواده این دو زندانی گفته است یکی از بازداشت‌شدگان با علامت و اشاره از کتک خوردن خبر داده اما ماموران اجازه ندادند وی مشخص کند که این مسئله دقیقاً چه بوده است. به همین علت نگرانی شدیدی درباره شکنجه بازداشتی‌ها به وجود آمده است. گزارش‌ها از ایران حاکی است که امروز اسماعیل بخشی، حین ملاقات با خانواده‌اش «از هوش رفته است.»

کانال سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه با انتشار این خبر نوشت: «بعد از این که عوامل امنیتی آقای بخشی را به هوش آوردند، وی را مورد شتمانت قرار داده‌اند.» خانواده آقای بخشی نگران سلامت او هستند.

تجمع خانواده اسماعیل بخشی مقابل دادگستری شوش

۲۹ بهمن ۱۳۹۷ - ۱۸ فوریه ۲۰۱۹

با گذشت یک ماه از بازداشت اسماعیل بخشی، فعال کارگری کانال مستقل کارگران هفت‌تپه در تلگرام خود نوشت که خانواده این دو زندانی در اعتراض به عدم پاسخ‌گویی مسئولان قضایی در مقابل دادگستری شوش تجمع کردند.

روز یک‌شنبه 28 بهمن هم کانال مستقل کارگران هفت‌تپه نوشته بود که ماموران دادستانی به خانواده اسماعیل بخشی که برای رسیدگی به وضعیت او به دادستانی شوش مراجعه کرده بودند، حمله کردند.

براساس این گزارش ماموران می‌خواستند به مادر آقای بخشی دستبند بزنند و او را بازداشت کنند که حال او به دلیل فشار موجود به هم خورد و در بیمارستان بستری شد.

اسماعیل بخشی و سپیده قلیان در آبان ماه در اعتراضات کارگری هفت‌تپه بازداشت شده بودند و بعد از آزادی اعلام کردند که توسط وزارت اطلاعات و نیروهای امنیتی شکنجه شده‌اند.

فصل دوم

آزادی اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و طرح شکنجه

آزادی اسماعیل بخشی

بخشی ۲۷ آبان ماه بازداشت و ۲۵ روز بعد با وثیقه ۴۰۰ میلیون تومانی آزاد شد. روز ۲۱ آذر ۱۳۹۷، در اثر مبارزه پیگیر کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه، خانواده‌ها با حمایت زنان، دانشجویان، معلمان، کارگران، افکار عمومی و تشکل‌ها و نهادهای مستقل کارگری در سطح داخلی و بین‌المللی، اسماعیل بخشی آزاد شد. این نماینده جسور و محبوب کارگران هفت‌تپه، پس از تحمل ۲۵ روز بازداشت و شکنجه آزاد شد. اعضای مجمع نمایندگان شرکت نیشکر هفت‌تپه را به‌صورت جمعی در چهاردهمین روز اعتصاب بازداشت کرده بودند و اسماعیل بخشی را مدت ۲۵ روز در حبس نگاه داشتند. اما کارگران نیشکر هفت‌تپه پس از این بازداشت‌ها، مرعوب فضای رعب و وحشت کارفرما و دولت نشدند و ۱۴ روز دیگر، یعنی تا ۱۱ آذر ماه، در خیابان‌های شهر شوش رژه رفتند و با وجود تحمیل پایان اعتصاب، با برگزاری تجمع در مقابل دفتر مدیریت در روز ۱۸ آذر ماه، از نماینده محبوب خود دفاع کردند و خواهان آزادی اسماعیل شدند.

سپیده قلیان آزاد شد

سپیده قلیان، فعال و مدافع مبارزه کارگران شرکت هفت‌تپه، پس از یک ماه آزاد شد. منابع نزدیک به کارگران هفت‌تپه اعلام کردند که سپیده قلیان، از بازداشت‌شدگان تجمعات کارگران هفت‌تپه، با وثیقه ۵۰۰ میلیون تومانی آزاد شده است. آزادی خانم قلیان در شرایطی است که تا قبل از ظهر روز سه شنبه ۲۷ آذرماه خبرهایی مبنی بر تحت فشار بودن خانواده این فعال مدنی منتشر و گزارش شده بود که پیگیری خانواده سپیده قلیان به نتیجه نرسیده است.

چندی پیش هم خبرهایی از ضرب و شتم شدید سپیده قلیان و اسماعیل بخشی کارگر بازداشت شده منتشر شده بود. در خبرها آمده بود که «خانم سپیده قلیان در حین بازجویی به شدت کتک خورده است به طوری که مادرش وقتی او را در آغوش گرفته، خانم قلیان احساس درد کرده است.»

اسماعیل بخشی؛ وزیر اطلاعات حکومت اسلامی را به مناظره تلویزیونی دعوت کرد

در روزهای اول بدون دلیل یا هیچ حرفی تا سر حد مرگ مرا شکنجه و زیر مشت و لگد گرفتند که تا ۷۲ ساعت در سلولم از جایم نمی توانستم تکان بخورم و آن قدر زده بودند که حتی از تاب درد خوابیدن هم برایم زجر آور بود و امروز پس از گذشت تقریباً دوماه از آن روز سخت در دنده های شکسته ام، کلیه ها، گوش چپم و بیضه هایم احساس درد می کنم.

جناب آقای علوی در ۲۵ روزی که ناعادلانه در بازداشت وزارت اطلاعات بودم مصائب و رنج هایی بر من تحمیل شد که هنوز از شر آن ها خلاص نشدم و برای رهایی از آن ها به داروهای اعصاب و روان پناه آورده ام، اما در این مدت دو پرسش اساسی مثل خرّه مغز مرا درگیر خود کرده است که پاسخ دهنده اصلی آن ها فقط شخص شما می باشید و این حق بنده و ملت شریف ایران است که پاسخ این پرسش ها را بدانیم.

اول این که در روزهای اول بدون دلیل یا هیچ حرفی تا سر حد مرگ مرا شکنجه و زیر مشت و لگد گرفتند که تا ۷۲ ساعت در سلولم از جایم نمی توانستم تکان بخورم و آن قدر زده بودند که حتی از تاب درد خوابیدن هم برایم زجر آور بود و امروز پس از گذشت تقریباً دوماه از آن روز سخت در دنده های شکسته ام، کلیه ها، گوش چپم و بیضه هایم احساس درد می کنم جالب این که شکنجه گران خود را سرباز گمنام امام زمان می نامیدند اما به بنده و خانم قلیان انواع اقسام فحش های رکبک جنسی می دادند و ایشان را هم کتک می زدند اما از شکنجه جسمی بدتر، شکنجه های روانی بود، نمی دانم چه بر سرم آوردند که مثل موش آب کشیده شده بودم و هنوز دست هایم می لرزد، منی که زمین زیر پایم می لرزید تحقیر شدم و به شخصیت دیگری بدل شده بودم و هنوز با وجود قرص های اعصاب و روان گاهی دچار حمله های شدید عصبی

روحي و رواني مي‌شوم، اکنون از جناب‌عالي به‌عنوان وزير اطلاعات و کسي که خودش يک روحاني مذهبي ست اين پرسش را دارم : از نظر اخلاقي، حقوق بشري و به‌خصوص دين اسلام حکم شکنجه يک بازداشتي چيست؟ آيا رواست؟ اگر رواست به چه ميزان؟ مسئله دوم که براي من و خانواده‌ام بسيار مهم‌تر از شکنجه‌هاي جسمي و روحي ست بحث «شنود» مکالمات تلفني بنده و خانواده‌ام توسط دستگاه اطلاعاتي شماس، بازجويم مي‌گفت ما از همه چيز تو خبر داريم حتي مي‌دانيم همسرت چند بار به‌خاطر مبارزات با تو دعوا کرده است گفتم از کجا مي‌دانيد گفت مدت‌ها تماس‌هاي تو «شنود» مي‌شد که باعث عصبانيت شديد من حين بازجويي شد حال پرسش بنده و خانواده‌ام از شما به‌عنوان وزير اطلاعات و يک شخصيت روحاني و مذهبي اين است که: آيا «شنود» خصوصي‌ترين مکالمات انسان‌ها از نظر اخلاقي، حقوق بشري و دين اسلام رواست؟ به چه حقي مکالمات تلفني خصوصي بنده و همسر عزيزم را دستگاه اطلاعاتي شما بايد «شنود» کند؟؟؟ لذا جناب آقاي علوي اينجانب اسماعيل بخشي براي شنيدن پاسخ‌هايتان شما را به يک مناظره در يک برنامه زنده تلويزيوني دعوت مي‌کنم.

اسماعيل بخشي

۱۴ دي ۱۳۹۷

Inviting Hojjat-ul-Islam Alavi, the Minister of Intelligence of the Islamic republic of Iran, to a live debate on national TV

Mr. Alavi,

During the 25 days I was unjustly held in detention by your Ministry of Intelligence I was inflicted with pains and sufferings I am still grappling with, as a result of which I have had to resort to and seek relief in psychotropic drugs. Throughout this time I have been plagued by two questions, to which you alone are chiefly answerable. And it is my, as

well as the whole honorable people of Iran's, right to know the answers to them.

First: during the first few days of detention I was tortured to the brink of death without hearing a single reason or even being spoken to a single word. The torrent of the kicks and punches was so harsh that afterwards, in my solitary cell, I could not even move a limb. The pain was also too much to let me get a wink of sleep. And now, almost two months after, I still feel pain in my broken ribs, kidneys, left ear and testicles. The torturers, lo and behold, called themselves "The Unknown Soldiers of the Hidden Imam of the Age", but they showered both me and Ms. Sepide Gholyaan, also being bashed, with a whole slew of the most obscene swearwords.

The most painful part of the whole ordeal was the psychological tortures. I wonder what your torturers did to me to reduce me to a timid mouse with trembling hands! I, who felt to be the proudest person on earth, was reduced to a humiliated character, a totally different person, to the extent that I am sometimes in the throes of intense psychological attacks, despite all the medication I use to stop them.

Therefore, I ask you, as both the country's Minister of Intelligence and a spiritual man, a clergyman: How do you explain the torturing of a detainee from a moral, human-rights and, especially, Islamic perspective? Is it justified? If "yes", to what degree?

The second problem that bugs me, Mr. Alavi, is much more significant to me and my family than the physical and psychological tortures is the tapping of my phone and eavesdropping on my and my family's conversations by your intelligence services. I was told by my interrogator, 'We know everything about you. We even know how many times

your wife has argued with you about your struggles.’ When I asked, ‘How do you know?’, he replied, “Your phone was tapped for a long time’. This exasperated me even during the unbearable interrogation I had been subjected to. Now, my and my family’s question for you, as both the country’s Minister of Intelligence and a spiritual man, a clergyman, is: “Is eavesdropping on the people’s most private conversations justified from a moral, human-rights and, especially, Islamic perspective? Who has given your intelligence services the right to eavesdrop on my private conversations with my beloved wife?’

I, therefore, invite you, Mr. Alavi, to a live debate on national TV in order to hear your answers to the above questions.

Ismael Bakhshi

Jan. 4, 2019

سپیده قلیان، شکنجه خود و اسماعیل بخشی را تایید کرد

سپیده قلیان، فعال مدنی که همراه با اسماعیل بخشی و شماری از کارگران نیشکر هفت‌تپه در آبان سال جاری بازداشت شد و نزدیک به یک ماه زندانی بود، چهارشنبه ۱۹ دی ۹۷، با انتشار چند پیام در توئیتر شکنجه خود و اسماعیل بخشی را تأیید کرد. قلیان می‌نویسد در حین بازداشت، اسماعیل بخشی در تلاش بود که او را از زیر دست مأموران بیرون بکشد. اما مأموران بخشی را چنان کتک زدند که از هوش رفت. قلیان نوشته است:

«شکنجه آقای بخشی از زمان بازداشت تا انتقال به بازداشتگاه اطلاعات اهواز آن چنان شدید بود که در ۱۰ روز نخست بازداشت تصور می‌کردم که این فعال کارگری مرده است.»

به روایت سپیده قلیان، اتهامات جنسی و تهدید به پخش اعترافات، انواع تحقیرها و بازجویی با شکم گرسنه از بام تا شام و نسبت‌های غیر اخلاقی از دیگر ترفندهای بازجویان در اطلاعات اهواز در دوران بازداشت او و اسماعیل بخشی بوده است.

قلیان شکل رسیدگی به ادعای شکنجه‌اش از سوی دو نفر که خود را «مامور بررسی» معرفی کرده‌اند را به نحوی دیده که ضروری دانسته توضیحاتش را «دیگر نه به ماموران، که رو به مردم» شرح دهد:

«... روزهای اول، چه حین دستگیری و چه در بازداشتگاه با ضرب و شتم همراه بود. سایه کابل بالای سرم بود تا اعتراف بنویسم. به همین دلیل بود که بی‌آنکه حرفی از شکنجه با خانواده‌ام زده باشم، متوجه غیرطبیعی بودن وضعیت‌ام شدم.»

وی گفته است که کاش شکنجه به همان ضرب و شتم خلاصه می‌شد:

«وارد کردن اتهامات جنسی، در جایی که قطعاً حتی اگر فریاد می‌زدیم صدایم به جایی نمی‌رسید، دردناک‌ترین قسمت ماجرا بود. روز آخر بازجو می‌گفت اگر بیرون بروی و دهانت را باز کنی، همین ادعاها و اعترافات اجباری تو و اسماعیل بخشی را در اخبار بیست و سی هم پخش خواهیم کرد و پودرتان خواهیم کرد. بله خداوندگاران قدرت! اگر من نمی‌دانستم که شما می‌توانید ما را پودر کنید که روی این صندلی نشسته نبودم.»

سپیده، هم‌چنین نوشته است:

«بازداشت پایان یافت اما شکنجه‌ها نه. شخصی که خود را نماینده وزارت اطلاعات شوش معرفی کرده، در میان پنج هزار کارگر نسبت‌های غیراخلاقی به من داده و این اتهام‌ها به گوش خانواده‌ام هم رسیده.»

سپیده قلیان، درباره نحوه برخورد با اسماعیل بخشی نیز به برخی جزئیات اشاره کرده و نوشته است هنگام دستگیری، اسماعیل بخشی سعی می‌کرده او را از زیر ضرب و شتم ماموران بیرون بکشد اما خودش را چنان به باد کتک گرفته‌اند که بی‌هوش شده است.

نامه سپیده قلیان

هفت‌تپه یک اتفاق تاریخی در گذشته‌ای دور برای درس و عبرت سیاسی کارگران نیست. آن‌چه در هفت‌تپه گذشت، آغاز سیاست‌ورزی طبقاتی کارگران به شکل عیان و تمام عیار بود. سرکوب کارگران هفت‌تپه هم با دستگیری‌ها، نه آغاز شد و نه پایان یافت!

سرکوب در هفت‌تپه با حمله همه جانبه به معیشت کارگران، با تصویب حداقل حقوق‌های تحقیرآمیز، با روی کار آمدن سیاست هار خصوصی‌سازی آغاز شده بود و اکنون نیز به شدت تداوم دارد.

افراد، گروه‌ها و جریان‌ات مختلفی به اشکال گوناگون به حمایت از کارگران هفت‌تپه پرداختند. کارگران، معلمان، وکلا، فعالان اجتماعی و سیاسی، دانشجویان و هر آن‌که دل در گروی آزادی و عدالت اجتماعی دارد، از هفت‌تپه حمایت کردند.

من هم به‌عنوان یک دانشجوی و کارگر، مانند صدها تن از مردم شوش، به سبب نزدیکی محل زندگی‌ام، حمایت از اعتراضات هفت‌تپه را با حضور در کنار آن‌ها به جای آوردم. و البته این به مذاق نهادهای امنیتی خوش نیامد و بازداشت شدم.

در طول ۳۰ روز بازجویی مداوم، اتهاماتی هم‌چون عضویت در گروه‌های سیاسی و تلاش برای سیاسی کردن هفت‌تپه به من زده شد. و من نمی‌دانم چه چیزی سیاسی‌تر و جدی‌تر از شعارهای چند هزار کارگر هفت‌تپه بود که من بخواهم دخالتی در وقوعش داشته باشم؟ ۳۰ روزی که با ضرب و شتم شروع شد و با شکنجه‌های روانی ادامه پیدا کرد و با وثیقه ۵۰۰ میلیون تومانی، چنان که گویی من مرتکب جنایت شده‌ام پایان یافت. در هر حال زندگی هم‌چنان ادامه دارد...

مخاطبان این متن از یک‌سو رفقا و عزیزانی هستند که نگران وضعیت من بودند و از سوی دیگر آنان که از تخریب و تحقیر من در این مدت سرخوش شدند. سرخوشی‌شان مدام باد. مقاومت ادامه دارد. برای آزادی همه. برای آزادی کارگران فولاد. برای رهایی ایران.

سپیده قلیان

۹۷/۱۰/۳

سخنان یکی از نزدیکان سپیده قلیان

یکی از نزدیکان سپیده قلیان درباره آن‌چه بر این فعال اجتماعی در زندان گذشته نیز به بی‌بی‌سی چنین گفته است: «سپیده قلیان در ۲۷ آبان در شهر شوش و در جریان تجمعات کارگران هفت‌تپه بازداشت و از همان ابتدا و در محلی که مربوط به بخش «امنیتی نیروی

انتظامی است مورد ضرب و شتم شدید قرار می‌گیرد. محلی که چند تن دیگر از کارگران و از جمله آقای اسماعیل بخشی در آن بازداشت شده بودند.» ماموران و حتی مسئولان امنیتی حاضر «شدیدترین توهین‌های جنسی» را به او می‌کنند که این موضوع مورد اعتراض کارگران بازداشتی قرار می‌گیرد و از جمله آقای بخشی به ضرب و شتم و فحاشی علیه خانم قلیان اعتراض می‌کند که او را نیز به شدت کتک می‌زنند. در انتقال از شوش به اطلاعات اهواز در ون نیز زندانیان مورد ضرب و جرح قرار می‌گیرند، آقای بخشی که در جلوی ون بوده بیهوش می‌شود و خانم قلیان نیز از شدت درد و ضربات وارده فکر کرده گردنش شکسته است.

براساس این روایت در بازداشتگاه اطلاعات، به مدت چند روز خانم قلیان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند «با کابل به کف پا و دست‌هایش می‌زنند و باطوم در کمرش می‌کوبیدند؛ چشم بند زده او را لگد می‌زدند و به در و دیوار می‌کوبندش. بازجوها به او می‌گویند آن قدر علیه تو شایعه خواهیم ساخت و ماجرا درست می‌کنیم که به دست بستگان یا کارگران به قتل برسی.» «وقتی خانواده در اولین ملاقات خانم قلیان را می‌بینند از «شدت شکنجه توانایی راه رفتن نداشته» است، او را سپس به بند عمومی امنیتی می‌فرستند و به بازداشت شدگان با اتهام ارتباط با داعش گفته بودند «او کمونیست است و نجس و خدا را قبول ندارد» تا بتوانند بدون دخالت خود ماموران برای خانم قلیان مشکلی ایجاد کنند، اما این اقدام‌شان با شکست مواجه شد و این بازداشت شدگان به سپیده قلیان گفته‌اند حاضرند شهادت بدهند که آثار ضرب و شتم و کبودی و زخم را بر بدن او دیده‌اند و دیده‌اند که چه بر این زندانی گذشته است. خانم قلیان فشار روانی برای مصاحبه تلویزیونی هم تحت فشار روانی بوده که او نپذیرفته است.

خانم قلیان پس از آزادی نیز مدام «تهدید به قتل» می‌شود. مقامات امنیتی تاکنون به دستور دادستانی شوش مبنی بر اعزام سپیده قلیان به پزشکی قانونی برای تایید ضرب و شتم و شکنجه واکنشی نشان نداده‌اند و شکایت وکلای سپیده قلیان از ماموران بابت شکنجه و ضرب و شتم تا کنون بی نتیجه مانده است.

شهادت‌نامه عسل محمدی

دوشنبه ۲۴ دی ۱۳۹۷ - ۱۴ ژانویه ۲۰۱۹

عسل محمدی از جمله دانشجویانی بود که به جرم حمایت از کارگران اعتصابی هفت‌تپه و فولاد بازداشت و مدتی را در زندان به سر برد. او نزدیک به یک ماه را در بازداشت به سر برد و روز ۱۵ دی با وثیقه آزاد شد. او را در تهران دستگیر کردند، سپس به شوش و از آن جا به بازداشتگاه اطلاعات اهواز منتقل کردند. وی طی مدت یک ماه، تحت بازجویی و آزار و اذیت فراوان قرار گرفت و نهایتاً و پس از تعیین وثیقه سنگین، از بازداشتگاه اطلاعات به بازداشت گاه سپیدار در اهواز منتقل و از آن جا آزاد شد.

عسل محمدی در نامه‌ای که انتشار داده شرح مشاهدات خود از شکنجه‌ها و بازجویی‌های سپیده ی قلیان و اسماعیل بخشی را چنین نوشته است:

برای رفقای روزهای سخت؛ سپیده قلیان و اسماعیل بخشی که فریاد آزادی‌خواهی و برابری طلبی‌شان خاموش شدنی نیست.

برخورد امنیتی با کارگران و فعالان کارگری توسط حاکمیت مدافع صاحبان سرمایه دور از ذهن نبود. قرن‌هاست که مشقت آهنگین سرکوب همان‌جایی‌ست که صدای حق طلبی طنین‌انداز میشود، چراکه تداوم استثمار در گرو قلع و قمع و منکوب کردن هرآن کسی‌ست که رویای برابری در سر دارد. رشادت کارگران هفت‌تپه در جهت احقاق حقوق به تاراج رفته‌شان آن‌چنان برحاکمیت گران آمد که سراسیمه مشغول پرونده‌سازی‌های امنیتی برای کارگران و فعالین کارگری شدند و برای مرعوب ساختن آنان از هیچ تهدید و افترا و شکنجه‌ای فروگذاری نکردند و من شاهد ستمی شدم که بر شما میرفت. آن‌چه در بازداشتگاه و زندان بر خودم گذشت را کنار می‌گذارم و از لحظاتی که می‌گویم که شاهد زجر رفقایم بودم.

به‌خاطر می‌آورم روزهای بازداشت را در بازداشتگاه امنیتی اطلاعات اهواز. روز ششم بازداشتیم در اهواز به سلول کوچک و نموری منتقل شدم که هفت زندانی در آن‌جا محبوس بودند. یکی از آنان سپیده قلیان بود که برای شناختن چهره‌اش زمانی مکث کردم. باورم نمی‌شد که در مدت کوتاهی چهره بشاش و شادابش چنان تکیده و لاغر و نحیف شده باشد. هنوز آثار کبودی بر گردن داشت و جای چنگ و خراش روی دست‌هایش. برایم از ستمی گفت که در آن بیست‌ویک روز بر او گذشته بود و دیدنش در آن وضعیت گفته‌هایش را اثبات می‌کرد. من شاهد ساعت‌های طولانی بازجوییش بودم از ده صبح تا پاسی از نیمه شب

که تقریباً هرروز این پروسه تکرار می‌شد. من صدای فریادها و توهین‌های بازجویی را از اتاق کناری می‌شنیدم. من شاهد روزی بودم که چنان فشاری برای اعتراف دروغ بر او آوردند که پنجه بر چهره نازنینش می‌کشید و آرزوی مرگ می‌کرد. من صدای ممتد سرفه‌ها و تنگی نفس شدید اسماعیل را از اتاق بازجویی مجاور می‌شنیدم و تمسخر ماموران را که می‌گفتند «فیلمشه حالش از ما بهتره.» چه رنجی بود دانستن این که رفیق شریفم در اتاق کناری در حال آزار است و حداقل اقدامات درمانی از او دریغ می‌شود. من روزی که برای هواخوری به حیاط بازداشتگاه می‌رفتم صدای فریادها و توهین‌ها و افترای بازجو به اسماعیل را شنیدم. من حاضر به شهادت برای آن‌چه که شنیدم و دیدم هستم. این‌ها فقط گوشه‌هایی از آن‌چه بود که بر رفقایم گذشت و من با چشمان بسته شاهد آن بودم اما یقین دارم حالا که جز زنجیرهایمان چیزی برای از دست دادن نداریم این گردنکشی‌ها قدمی ما را به عقب نمی‌رانند. چرا که ما عاشقان مست دل از دست داده‌ایم.

زنده باد کارگر

برقرار باد شوراهای مستقل کارگری و مردمی

عسل محمدی

واکنش نهادها و مقامات حکومت اسلامی به نامه اسماعیل بخشی

پس از این که اسماعیل بخشی گفت: در دوره بازداشت «تا سرحد مرگ» شکنجه شده است سه قوه قضاییه، قانون‌گذاری، اجرایی و وزارت اطلاعات حکومت اسلامی به تناقض‌گویی و تلاطم افتادند. وزارت اطلاعات حکومت اسلامی و دستگاه قضایی به همراه کمیسیون امنیت ملی مجلس هماهنگ با هم شکنجه او را «تکذیب» می‌کنند.

رئیس قوه قضاییه و رئیس دفتر رئیس جمهوری بخشی را به «شکایت» و «برخورد قانونی» تهدید کردند. آملی لاریجانی با بیان این که «زندان هتل نیست»، شکنجه این کارگر که در جریان اعتراضات کارگران نیشکر هفت‌تپه در شوش بازداشت شد، را به «درگیری او با بازجو» تقلیل داد که «نباید به حساب یک مجموعه اطلاعاتی گذاشته شود.» رئیس کمیسیون امنیت

ملی مجلسی هم در ادامه همین فرایند، مدعی شد که فیلم «اعترافات» بخشی را دیده و تهدید کرد این فیلم پخش خواهد شد.

نتیجه تمام «بررسی‌های فوری» دستگاه‌های حکومتی که به سرعت رسانه‌ای هم شد، در جلساتی بدون حضور بخشی به دست آمده بود. در این میان فاطمه سعیدی از اعضای «فراکسیون امید» مجلس شورای اسلامی مدعی شد که بخشی در مجلس حضور داشته است. کمی بعد مشخص شد که بخشی به همراه وکیلش در جلسه فراکسیون امید حضور یافته و اعضای این فراکسیون هم به نتیجه‌ای مشابه دیگر دستگاه‌های حکومتی رسیده‌اند. جلال میرزایی، «رییس کمیته سیاسی فراکسیون امید» جمع‌بندی دیدگاه اعضای این فراکسیون را این‌گونه بیان کرده است: «موضوع شکنجه منتفی است و هیچ‌گونه اعمال خشونت‌آمیز عامدانه‌ای نسبت به ایشان صورت نگرفته است.»

او «ضرب و شتم» بخشی در طول مسیر شوش به اهواز را انکار نکرده اما گفته که نمی‌توان این برخوردها را «شکنجه» نامید.

میرزایی در ادامه به این مسئله اذعان کرده؛ بخشی در زندان اهواز در کنار «زندانیان دستگیر شده داعشی» نگهداری شده و به همین دلیل «در مدت بازداشت دچار آسیب‌های روحی و روانی شده است»، اما مدعی شده «در داخل زندان و سلول انفرادی‌اش برخورد مناسب و در خور شانی با او صورت گرفته است. هیچ‌گونه اهانت و تنبیهی در طی این مدت نبوده است.» نماینده ایلام در مجلس شورای اسلامی به نقل از وزیر اطلاعات، برخوردهای صورت گرفته با بخشی در طول مسیر انتقال از شوش به اهواز را هم «عرف کار اطلاعاتی که با قاطعیت و سرعت بالا انجام می‌شود»، عنوان کرده و گفته است: با توجه با «چالش‌های فراوان دستگاه امنیتی از سوی دشمنان منطقه‌ای»، فراکسیون امید «از انجام وظایف وزارت اطلاعات در چارچوب قانون حمایت می‌کند.»

بخشی ۲۰ دی در واکنش به اظهارات نمایندگان مجلس و رییس قوه قضاییه که موضوع شکنجه شدن او را تکذیب کردند، با انتشار یک متن در صفحه شخصی اینستاگرام نوشت: «حرفی ندارم. فقط می‌گویم به مردم دروغ نگوئید.»

رییس دفتر روحانی: نظام زیر سؤال رفت؛ وزارت اطلاعات از اسماعیل بخشی شکایت کند

محمود واعظی که روز چهارشنبه ۱۹ دی ۹۷، در حاشیه جلسه هیات دولت سخن می‌گفت، از گزارش وزیر اطلاعات درباره گفته‌های اسماعیل بخشی خبر داد و گفت: «امروز وزیر اطلاعات گزارشی از بررسی‌های خود در مورد ادعاهای اسماعیل بخشی ارائه کرد و مشخص شد آن‌چه که بخشی ادعا کرده به هیچ‌وجه درست نبوده است.» واعظی به جزئیات این گزارش اشاره نکرد و همچنین درباره رد ادعای شکنجه بدون بررسی پزشکی قانونی توضیحی نداد.

خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، از قول این عضو هیات دولت نوشت: «بر اساس دستور هفته پیش رییس جمهوری، وزیر اطلاعات هیاتی را به استان خوزستان فرستاد و از همه بخش‌های ذی‌ربط بررسی به عمل آمد. امروز وزیر اطلاعات گزارش خود را به دولت ارائه کرد. در این بررسی‌ها حتی با خود اسماعیل بخشی هم صحبت شده است.» به ادعای واعظی، آن‌چه اسماعیل بخشی گفته است «به هیچ‌وجه درست نبود» و در این زمینه «کار تبلیغاتی» شده است.

او موضع دولت درباره حقوق شهروندی را نیز تشریح کرد و گفت: «موضع دولت حمایت از حقوق شهروندی است و خود وزارت اطلاعات هم تلاش زیادی می‌کند تا در مسیر قانون‌مداری حرکت کند. قرار شد این حق برای وزارت اطلاعات و نظام در نظر گرفته شود که از اسماعیل بخشی شکایت شود و قوه قضاییه نیز بررسی می‌کند. این موضوع برای رییس جمهوری خیلی مهم بود که دستور رسیدگی دادند، اما نمی‌شود که همین‌طور بعضی ادعایی مطرح کنند و نظام زیر سؤال برود.»

هم‌زمان اما لعیا جنیدی، معاون حقوقی حسن روحانی، خواستار تحقیق بیش‌تر درباره شکنجه اسماعیل بخشی شد: «اگر ادعاهای بخشی درست باشد، اتفاقات رخ داده خلاف قانون اساسی است و باید به شدت با آن برخورد شود.»

در واکنش به اظهارات رییس دفتر رییس جمهوری اسلامی، سیدعلی مجتهدزاده، وکیل دادگستری نیز در توییتر خود نوشت: «این‌که واعظی از کجا به این سرعت صحت ادعای

وزارت اطلاعات در عدم هر گونه شکنجه را احراز کرده و حتی اعلام نموده این وزارتخانه می‌تواند از اسماعیل بخشی شکایت کند بماند، اما با وجود چنین اطرافانی روحانی سوابق امنیتی خود را به رخ بکشد شرافتمندانه‌تر است تا حقوق‌دانی.»

مجلس شورای اسلامی موضوع شکنجه اسماعیل بخشی را بررسی خواهد کرد

این موضوع را حداقل تا به حال سه نماینده مجلس شورای اسلامی تأیید کرده‌اند. علی اکبر گرجی اندرزبانی (معاون پیگیری اجرای قانون اساسی رییس‌جمهور) هم در صفحه شخصی اینستاگرام از بخشی خواست که «هرچه زودتر شکایت خود را به صورت مکتوب به نهادهای صالح تقدیم کند.»

یک عضو هیئت رییسه که نامش فاش نشده به «عصر جنوب» گفته هیئت رییسه با بررسی موضوع شکنجه آقای بخشی در کمیسیون امنیت ملی موافقت کرده است. یک روز قبل - شنبه ۱۵ دی - هم محمد کاظمی، نایب رییس کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی از بررسی این مسئله در این کمیسیون خبر داده بود.

فاطمه سعیدی، نماینده اصفهان در مجلس شورای اسلامی هم به «امتداد»، خبرگزاری نزدیک به حزب اتحاد ملت، گفت که وزیر اطلاعات برای توضیح در باره شکنجه آقای بخشی به فراکسیون امید فراخوانده می‌شود.

دادستان شوش صبح یک‌شنبه ۱۶ دی گفت که در باره این موضوع «اظهاری نظر نمی‌کند.» او سخنان غلامرضا شریعتی، استاندار خوزستان که ۱۵ دی شکنجه بخشی را «سناریوسازی» برای «ایجاد بدبینی و بی‌اعتمادی» خواند، را حرف پایانی مسئولان دولتی و قضایی عنوان کرد.

علی مطهری، نایب رییس مجلس شورای اسلامی در یادداشتی که ۱۶ دی در روزنامه اعتماد منتشر شد، خواستار پاسخ «قانع‌کننده» وزیر اطلاعات در باره نامه اسماعیل بخشی، کارگر نیشکر هفت‌تپه که فاش کرده در زندان به شدت شکنجه شده، شد.

او در ابتدا از وزارت اطلاعات خواست که «اطلاع‌رسانی کند که آیا این اتهامات صحت دارد یا نه» و اگر صحت دارد، مستند قانونی آن چیست.

مطهری در بخش دیگری از این یادداشت نامه بخشی را «صورتی که صحت داشته باشد»، «مایه شرمساری برای دولت تدبیر و امید که با شعار آزادی و دفاع از حقوق شهروندی روی کار آمده» دانست و نوشت: «باید مجرمان در اسرع وقت معرفی شده و به مجازات برسند.» غلامرضا شریعتی استاندار خوزستان شنبه 15 دی، گفت که دستگاه‌های ذی‌ربط شکنجه را به شدت تکذیب کردند و در مورد «شنود اطلاعی ندارد.» او اظهارات بخشی را «سناریویی» خواند که «می‌خواهد بی‌اعتمادی و بدبینی ایجاد کند» و گفت: بخشی به دلیل این‌که به‌عنوان عضو شورای اسلامی کار انتخاب نشده این حرف‌ها را گفته است.

حسین شریعتمداری تحریم وزارت اطلاعات تقصیر اسماعیل بخشی‌ست

۲۰ دی ۱۳۹۷

روز ۱۸ دی ماه ۹۷، خبر تحریم شدن بخشی از وزارت اطلاعات توسط دولت دانمارک اعلام شد. همان روز، اتحادیه اروپا هم به‌خاطر توطئه بمب‌گذاری در گردهمایی مجاهدین در پاریس و طراحی ترور در دانمارک و اقدامات تروریستی در هلند، حکومت اسلامی را تحریم کرد. اتحادیه اروپا اولین تحریم‌های خود علیه حکومت اسلامی ایران را از برجام تاکنون وضع کرد و هلند فاش ساخت که ایران سوءقصد علیه دو تبعه هلندی را در ۲۰۱۵ و ۲۰۱۷ هدایت نمود. اکنون حسین شریعتمداری مدیر مسئول کیهان حکومت اسلامی، ادعا دارد که این تحریم‌ها مربوط به نامه اسماعیل بخشی است.

کیهان شریعتمداری نوشت: داستان دروغین شکنجه اسماعیل بخشی یکی از افراد بازداشتی در ماجرای اعتراضات هفت‌تپه بلافاصله پس از مطرح شدن از جانب وی به خبر برجسته روزنامه‌های زنجیره‌ای و سایت‌ها و شبکه‌های مجازی و رسانه‌های بیرونی تبدیل شد! حسین شریعتمداری می‌نویسد: حجم انبوه از پوشش خبری به ادعای یک بازداشتی آن‌هم یک‌ماه پس از آزادی وی به وضوح از هماهنگی قبلی رسانه‌های بیرونی و دنباله‌های داخلی آن‌ها حکایت می‌کرد.

ماجرا تا آن‌جا پیش رفت که رییس‌جمهور دستور رسیدگی صادر کرد! رییس قوه قضاییه اعلام کرد در صورت صحت این ادعا با متخلف برخورد می‌شود!

فراکسیون امید از مسئولان وزارت اطلاعات خواست برای بررسی این ادعا به مجلس بیایند! رییس مجلس با بررسی ادعای شکنجه اسماعیل بخشی در کمیسیون امنیت ملی موافقت کرد!

...و

در فاصله‌ای کوتاه تمامی دستگاه‌ها و مقامات عالی‌رتبه نظام برای رسیدگی به این ادعا صف کشیدند و با شمشیرهای آخته به وزارت اطلاعات و سربازان گمنام امام زمان -ارواحنا لتراب مقدمه الفداء- تاختند! چرا؟!

یک سوی این ماجرا تهمتی بود که از جانب یک مجرم مطرح شده بود و در سوی دیگر ماجرا سربازان گمنام و فداکار وزارت اطلاعات قرار داشتند که همگان بارها و بارها، ایمان و صداقت آنان را آزموده بودند.

سربازان گمنامی که جان خویش بر کف گرفته بودند تا امنیت و جان و مال و ناموس مردمان از کف نرود.

کدام انسان عاقل و فرهیخته‌ای در اولین نگاه- تاکید می‌شود در اولین نگاه- ادعای یک مجرم را بر جماعتی مؤمن و صادق ترجیح می‌دهد؟! خداوند تبارک و تعالی در آیه دوازدهم سوره نور، مسلمانان را به این علت که با شایعه‌پراکنی منافقان نسبت به برخی از افراد مؤمن دچار سوءظن شده بودند، به شدت ملامت و توبیخ می‌کند و خطاب به آنان می‌فرماید:

«لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ...» چرا هنگامی که آن (بهتان) را شنیدید مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند و نگفتند این بهتانی آشکار است.»

اکنون سؤال این است که آیا نباید مجرم مورد اشاره و سایر تهمت‌زندگان به سربازان جان برکف وزارت اطلاعات تحت تعقیب قرار بگیرند؟ آن‌ها نه فقط به سربازان گمنام و فداکار وزارت اطلاعات بلکه به کل نظام تهمت زده‌اند.

چه کاسه‌ای زیر این نیم کاسه نهفته است؟

آیا تصور نمی‌فرمایند که تمامی این ماجرا برای آن بوده است که اقدام دیروز اروپا در تحریم وزارت اطلاعات را موجه! جلوه بدهند؟! امید است که بیش از این در چنبره فریب دشمن گرفتار نشده و با جوسازی سربازی دشمنان بیرونی و دنباله‌های داخلی آن‌ها زمینه را برای اهداف پنهان دشمن فراهم نیاورند.

روایت علی مطهری از دیدارش با اسماعیل بخشی

شنبه ۲۲ دی ۱۳۹۷

ساعت ۲۴: علی مطهری در مورد دیدار اعضای فرکسیون امید مجلس با اسماعیل بخشی، گفت: مسئولان وزارت اطلاعات می‌گفتند ماجرا به این صورت که عنوان شده نبوده، بلکه خود ایشان درگیر شده با ماموران و به زد و خورد پرداخته و آن‌ها هم مجبور به واکنش شده‌اند. حرف دو طرف ماجرا به این صورت بود.

اسماعیل بخشی روز سه‌شنبه در صفحه اینستاگرام خود گفته بود که با هیچ کمیته تحقیقی در تهران دیدار نکرده؛ حالا اما هم اعضای مختلف فراکسیون امید مجلس از برگزاری جلسه دو ساعته با او سخن گفته‌اند و هم وکیلش خبر دیدار او با نماینده دادستان را تایید کرده است. آن طور که برخی اعضای فراکسیون امید مجلس گفته‌اند، بخشی و وکیل او روز سه‌شنبه با پنج نفر از نمایندگان مجلس و از جمله علی مطهری در جلسه‌ای دو ساعته به شرح ادعای خود درباره شکنجه در ایام بازداشت در اهواز پرداخته است.

عبدالکریم حسین‌زاده، ناب رییس فراکسیون امید در رابطه با این جلسه گفته است که روایت اسماعیل بخشی در جلسه یاد شده از شکنجه به گستردگی ادعاهای قبلی او نبود که در فضای مجازی منتشر شد. همین طور جلال میرزایی، مسئول کمیته سیاسی فراکسیون امید هم به «خبرآنلاین» گفته است که «مطابق اظهارات آقای بخشی، ایشان در اختیار اداره اطلاعات شوش قرار گرفته و پس از سه ساعت بازجویی با یک ماشین به اتفاق چهار متهم دیگر در معیت دو مامور امنیتی به اهواز منتقل می‌شوند. در طول مسیر انتقال که تقریباً در بازه زمانی دو ساعته بوده، آقای بخشی مدعی است که مورد ضرب و شتم واقع شده است. در طول ۲۵ روز حضور در بازداشت هم براساس اظهارات خودش برخورد محترمانه‌ای با وی صورت گرفته است هر چند ایشان ادعا می‌کند سلولش در کنار زندانیان دستگیر شده داعشی قرار داشته است. به همین جهت در طی مدت بازداشت دچار آسیب‌های روحی شده است.»

او افزوده است که «کل دوره دستگیری آقای بخشی از روز اول تا آزادی‌اش ۲۵ روز بوده است. در طی این مدت خود آقای بخشی اذعان دارد که در داخل زندان و سلول انفرادی‌اش

برخورد مناسب و در خور شانی با او صورت گرفته است. هیچ‌گونه اهانت و تنبیهی در طی این مدت نبوده است. اما بخش اصلی داستان به مسیر شوش تا اهواز مربوط می‌شود. صحبت‌های آقای بخشی نشان می‌دهد که نمی‌توان عنوان شکنجه را به برخوردهای صورت گرفته با ایشان در طول مسیر دو ساعته داد. اما براساس گفته‌های بخشی، زد و خوردهای محدودی میان طرفین صورت گرفته است. مجموع اظهارات آقای بخشی هم گویای این است که غیر از اتفاقات داخل ماشین، اتفاق و برخورد خاصی با ایشان در طول دوره بازداشتش نشده است.»

این در حالی است که دیروز فرزانه زیلابی، وکیل اسماعیل بخشی، دیدار با یکی از اعضای هیات تعیین شده توسط دادستان کل کشور را تایید کرد و گفت: در این جلسه، موکلم اظهارات خود را مطرح کرد و اظهارات وی در صورت جلسه هم درج شد. در همین رابطه علی مطهری، نایب رئیس مجلس روایت نمایندگان دیگر از دیدار با بخشی و عدم اشاره او به شکنجه در دوران بازداشت را تایید کرده، اما تاکید کرده که اعلام نتیجه نهایی بررسی‌ها برعهده دستگاه قضایی است.

شما به‌همراه چند نفر دیگر از نمایندگان با آقای بخشی در مجلس دیدار داشته‌اید. می‌توانید بفرمایید این دیدار با چه مقدماتی و در چه مسیری انجام شده بود؟

اصل قضیه این بود که آقای ترک همدانی، وکیل دادگستری با دفتر من تماس گرفت و گفت آقای اسماعیل بخشی و وکیل ایشان مایل هستند با شما درباره مسائل دوره بازداشت آقای بخشی دیداری داشته باشند. من گفتم که مانعی ندارد و بهتر است وقتی ایشان ادعایی دارد، صحبت‌شان را بشنویم. البته بهتر دیدم برخی نمایندگان دیگر هم حضور داشته باشند و به همین دلیل بنا شد چند نفر دیگر از همکاران نماینده هم به این دیدار بیایند، مثل آقای کاظمی نماینده ملایر، خانم سعیدی نماینده تهران، آقای حسین‌زاده نماینده نقده و اشنویه و آقای جلال میرزایی نماینده ایلام.

خب در این دیدار چه گذشت؟

ایشان یعنی آقای بخشی آمد و موقع را شرح داد و توضیح داد که ماجرا از چه قرار بوده و ما هم توضیحات ایشان را شنیدیم. صبح فردای این دیدار هم در جلسه فراکسیون امید، وزیر اطلاعات با برخی معاونان این وزارتخانه و مدیرکل اطلاعات استان خوزستان حضور داشتند.

این افراد هم حرف‌هایشان را در فراکسیون امید زدند و یک ویدئویی را هم از اظهارات آقای بخشی پخش کردند. به هر حال دیگر قضاوت این ماجرا با ما نیست و با مقامات قضایی و مردم هست که ببینند واقعیت ماجرا چه بوده.

آقای مطهری؛ آیا می‌توانید بفرمایید آقای بخشی در جلسه‌ای که با شما و چند نفر از نمایندگان داشت، هم‌چنان بر شکجه در طول بازداشت اصرار داشت؟

ایشان می‌گفت که ابتدای بازداشت که ما را به ستاد خبری وزارت اطلاعات بردند، دو ساعت آن‌جا بودیم و بعد از شوش ما را به اهواز انتقال دادند. ایشان می‌گفت در این دو جا یعنی در ستاد خبری در شوش و در فاصله مسیر انتقال بنده را مورد ضرب و شتم قرار دادند و به نوعی شکنجه کردند.

نظر مسئولان وزارت اطلاعات چه بود؟

آن‌ها می‌گفتند ماجرا به این صورت که عنوان شده نبوده، بلکه خود ایشان درگیر شده با ماموران و به زد و خورد پرداخته و آن‌ها هم مجبور به واکنش شده‌اند. حرف دو طرف ماجرا به این صورت بود.

یعنی درباره دوره بازداشتی که ایشان در اهواز بود بحث بیش‌تری نشد؟ چون آقای بخشی مدعی بود در آن‌جا شکنجه شده.

بله در دوره بازداشت را یادم نمی‌آید که چیزی گفته باشد. ایشان بیش‌تر درباره همان زمان حضور در ستاد خبری وزارت اطلاعات در شوش و فاصله انتقال به اهواز تاکید داشت.

برآورد خود شما از اظهارات دو طرف ماجرا چیست؟ آیا می‌توان از آن به نتیجه خاصی رسید یا نیاز به بررسی بیشتر دارد؟

این دیگر وظیفه قوه قضاییه است که رسیدگی بکند. این‌جا قضاوت ما خیلی معتبر نیست.

آقای مطهری! این دیداری که انجام شد، در قالب کمیته تحقیق بود یا نه؟

نه. این‌ها درخواست ملاقات با شخص من را داشتند که من هم چند نفر دیگر از نمایندگان که نام بردم را دعوت کردم که در این دیدار باشند. این ربطی به فراکسیون نداشته است.

به نظر شما دلیل این که در میان افکار عمومی طرح ادعاهایی علیه نهادهای رسمی کشور به راحتی و گاه بدون ارائه مستندات کافی پذیرفته می‌شود، چیست؟

دلیل آن این است که مسئولان معمولاً اطلاع‌رسانی نمی‌کنند یا دیر اطلاع‌رسانی می‌کنند و اگر خطایی کرده باشند، عذرخواهی نمی‌کنند تا اعتماد جامعه جلب شود.

(منبع: روزنامه دولتی ایران)

اسماعیل بخشی: به مردم دروغ نگوئید!

۲۰ دی ۱۳۹۷

رییس قوه قضاییه و معاون حقوقی روحانی از اعزام هیات‌هایی برای تحقیق درباره شکنجه اسماعیل بخشی در دوران بازداشتش در اطلاعات اهواز خبر داده‌اند. اسماعیل بخشی اما با انتشار پیامی در صفحه اینستاگرام خود اعلام کرده که تاکنون هیچیک از این دو هیات با او گفت‌وگو نکرده‌اند:

«به همه عزیزان اعلام می‌کنم اینجانب تا این لحظه با هیچ گروه تحقیقی چه از طرف دولت، مجلس و قوه قضائیه در رابطه با پرونده شکنجه‌ام در دوره‌ی بازداشت‌م در وزارت اطلاعات، هیچ گفت‌وگویی نداشته و حرف‌های مرا نشنیده‌اند.»

اسماعیل بخشی پیام خود را با این جملات به پایان رسانده:

«حرفی ندارم. فقط می‌گویم به مردم دروغ نگوئید.»

توضیحات اسماعیل بخشی

اسماعیل بخشی، در آخرین پست اینستاگرام خود که روز جمعه ۲۱ دی ۱۳۹۷ منتشر شده، نوشته است قصد داشته تا پایان موضوع شکایتش به‌خاطر آرامش خود و خانواده‌اش و فضای کشور سخنی نگوید اما پس از پست قبلی‌اش شبهاتی در مورد حرف‌هایش به‌وجود آمده که لازم دیده است برای رفع آن‌ها توضیحاتی بدهد:

«در روز سه‌شنبه هفدهم دی ماه به‌همراه وکیل‌م برای تحویل شکایت‌م به کمیسیون اصل ۹۰ به مجلس شورای اسلامی رفتیم و سپس به درخواست فراکسیون امید با تعدادی از نمایندگان این فراکسیون دیدار داشتیم نه گروه تحقیق و حقیقت‌یاب رسمی در مجلس. ضمناً هم‌زمان با این دیدار جلسه کمیسیون امنیت ملی درباره موضوع شکایت بنده در مجلس تشکیل می‌شود

که بدون شنیدن حرف‌های بنده، آقای (حشمت‌الله) فلاح‌پیشه، رییس کمیسیون امنیت ملی، آن مصاحبه ناصواب را انجام دادند و همان‌طور که وکیل من نیز در مصاحبه‌اش گفته است ما دیداری با کمیته حقیقت‌یاب یا گروه تعیین شده رسمی از سوی مجلس شورای اسلامی نداشتیم بلکه در روز سه‌شنبه فقط با تعدادی از نمایندگان فراکسیون امید دیداری صورت گرفت.»

اسماعیل بخشی و خانواده‌اش را تنها نگذاریم

آن‌ها در شرایط سختی به سر می‌برند

پس از انتشار نامه اسماعیل بخشی و شرح گوشه‌هایی از شکنجه‌های اعمال شده بر او و نیز اشاراتی بر ضرب و شتم خانم قلیان، از روزهای قبل، اسماعیل بخشی و اعضای خانواده‌اش تحت فشارهای مداوم و شدید نیروهای امنیتی قرار گرفته‌اند که نامه اسماعیل را تکذیب کنند. اسماعیل بخشی در مقابل این درخواست مقاومت کرده که سپس مامورین امنیتی با تماس با خانواده و تهدیدهایی علیه اسماعیل و سایر افراد خانواده، از آن‌ها خواسته‌اند آن‌ها دست به تکذیب گفته‌های اسماعیل بزنند.

ما از تمامی کارگران و رسانه‌ها می‌خواهیم که به هر نحوی صدای اعتراض اسماعیل بخشی که صدای تمامی کارگران و زجردیدگان و به‌خصوص صدای کارگران هفت‌تپه است را در همه جا بازتاب دهند.

ما همچنین به‌طور اضطراری از نهادها و تشکلات کارگری در ایران و جهان، رسانه‌ها، نهادهای حقوق بشری، نهادها و اشخاص حقیقی و حقوقی در سراسر جهان می‌خواهیم که علیه فشارهایی که بر اسماعیل بخشی و خانواده‌اش اعمال می‌شود اعتراض و اقدام کنند.

کانال مستقل کارگران هفت‌تپه یک‌شنبه ۱۶ دی ماه ۹۷

گفت‌وگوی خاتم فرزانه زیلابی وکیل اسماعیل بخشی با رویداد ۲۴

رویداد ۲۴:

وضع شکنجه اسماعیل بخشی در زندان به بحث مهمی در میان مسئولان و افکار عمومی تبدیل شده است؛ اسماعیل بخشی نماینده کارگران نیشکر هفت‌تپه چند روز پس از آزادی‌اش در مطلبی که منتشر کرده بود، خبر داد که در زندان آن‌قدر شکنجه شده و مشت لگد خورده که تا ۷۲ ساعت نمی‌توانسته از جایش تکان بخورد. او همچنین گفته شکنجه‌ها باعث شده دنده‌هایش بشکند و به‌خاطر درد کلیه‌ها و بیضه‌هایش داروی آرام‌بخش بخورد.

سخنان اسماعیل بخشی واکنش نمایندگان مجلس را در پی داشت. علی مطهری، علیرضا رحیمی، فاطمه سعیدی، محمدرضا عارف و محمد کاظمی از جمله نمایندگانی بودند که نسبت به این خبر واکنش نشان دادند و خواستار توضیح شدند. آن‌گونه که آن‌ها خبر داده‌اند کمیسیون امنیت ملی با دستور لاریجانی قرار است موضوع شکنجه اسماعیل بخشی را بررسی کند. همچنین وزیر اطلاعات به فراکسیون امید فراخوانده شده است. موضوع جالب آن‌که سیدراضی نوری نماینده شوش درباره موضوع شکنجه اسماعیل بخشی به‌عنوان فردی که باید بیش‌ترین پیگیری را می‌کرد، هیچ موضعی نگرفته و فعلاً سکوت پیشه کرده است!

استاندار خوزستان اما روایتی متفاوت از ماجرا داشت، او اصل موضوع را تکذیب کرده و گفته چون اسماعیل بخشی را به شورای اسلامی کار راه نداده‌اند، ادعای کذب شکنجه را مطرح کرده است! این در حالی است که حتی سخن‌گوی قوه قضاییه به جای تکذیب خبر، از اسماعیل بخشی درخواست کرده شکایت کند تا زوایای ماجرا رسیدگی شود.

فرزانه زیلابی وکیل مدافع اسماعیل بخشی این روزها در راهروهای دادگستری خوزستان مشغول پیگیری پرونده موکلش است. او به رویداد 24 گفته این روزها افراد مختلف اسماعیل بخشی را برای تکذیب سخنانش تحت فشار قرار داده‌اند.

زیلابی گفته سخنان اسماعیل بخشی درباره شکنجه شدنش بر اساس مستندات بوده و کارهای قانونی لازم برای پیگیری موضوع انجام شده است. زیلابی درباره آخرین وضعیت موکلش می‌گوید اسماعیل بخشی اکنون از لحاظ کاری مشکلی ندارد و امکان ادامه فعالیت در محل کارش را دارد.

او به رویداد ۲۴ خبر داده پس از این‌که موضوع شکنجه مطرح شد، فشارها علیه اسماعیل بخشی شدت گرفته است و شواهد و قرائن حاکی از ایجاد فشارها و جو روانی علیه موکلم برای تکذیب کردن شکنجه شدت یافته است.

وکیل اسماعیل بخشی درباره این که این فشارها از سوی کدام افراد یا نهادها بوده، سخنی نگفته است. قوه قضاییه و مجلس قول بررسی این ادعا را داده‌اند اما به نظر می‌رسد استنادی خوزستان بزرگ‌ترین مخالف این ادعاست.

بیانیه پنج تشکل کارگری در مورد نامه اسماعیل بخشی

در پی اعتصابات و تظاهرات چند هفته‌ای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه که علیه خصوصی‌سازی و برای احقاق حقوق از دست رفته خود مبارزه می‌کردند، اسماعیل بخشی و همه اعضای مجمع نمایندگان کارگران و پس از آن علی نجاتی عضو هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه به شیوه‌ای خشن توسط نیروهای امنیتی دستگیر و در سلول‌های مخوف زندان‌های اهواز، شوش و اندیمشک زیر شدیدترین شکنجه بازجوهای اداره اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی قرار گرفتند. اسماعیل بخشی پس از ۲۵ روز شکنجه‌های طاقت‌فرسا با مقاومت خود و حمایت کارگران، دانشجویان، معلمان، بازنشستگان و همه اقشار زحمت‌کش جامعه با قرار وثیقه آزاد شد. اسماعیل بخشی پس از آزادی در اقدامی جسورانه با نگارش نامه‌ای سرگشاده به وزیر اطلاعات و دعوت از وی به مناظره پرده از درنده‌خویی بازجویانی برداشت که در این نظام اسلامی با پشتوانه قوانین شرع و با اتکا به دستورات مذهب به‌طور مستمر شکنجه‌های جسمی و روحی شدید و مرگ‌بار نسبت به معترضان و مخالفان و حق‌طلبان اعمال کرده‌اند و می‌کنند. این نامه از این جهت که به افشای سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم اسلامی پرداخته است و شکنجه‌گران نظام سرمایه‌داری را به جامعه معرفی کرده است، اقدامی قابل تقدیر و شایسته پشتیبانی و پیگیری بی‌دریغ است. اقدام اسماعیل بخشی به افشای شکنجه جسمی و روحی و فشارهای امنیتی بر فعالان کارگری و سیاسی، در همان حال بیان‌گر ضرورت مبارزه سیاسی کارگران و موضع‌گیری این طبقه در مقابل دستگاه سیاسی قدرت حاکم است. هر کارگر پیشرو و حق‌طلب و همه عناصر پیشرو کارگری که پرچم مبارزه طبقاتی را برافراشته‌اند باید به این امر واقف باشند و بیاموزند که طبقه کارگر از مبارزه سیاسی گریزی نمی‌تواند داشته باشد.

کارگران در روند مبارزه اقتصادی و معیشتی خود نمی‌توانند بدون به چالش کشیدن قدرت سیاسی حاکم که حافظ منافع سرمایه‌داران است به پیش روند و به منافع و حقوق خود دست

پیدا کنند. مبارزه سیاسی و به زیر سؤال کشیدن مقامات حاکم، به‌ویژه مقامات امنیتی، انتظامی، نظامی و قضایی و منصوب کنندگان‌شان در بالاترین سطوح که مسئول اصلی تبه‌کاری‌ها، فساد و اختناق حاکم بر جامعه هستند باید جزء جدائی‌ناپذیر و گسترش‌یابنده‌ای از مبارزات کارگران باشد. یکی از نقاط قوت نامه سرگشاده اسماعیل بخشی به وزیر اطلاعات نه تنها افشای تبه‌کاری بازجویان شکنجه‌گر بلکه افزون بر آن خواست پاسخ‌گو بودن مقامات بالای امنیتی است. پیام نامه سرگشاده اسماعیل بخشی به مبارزان و به همه مردم، ساکت نماندن در برابر سفاکی‌های نظام حاکم و اعتراض بی‌باکانه به آن است.

مبارزات کارگران نیشکر هفت‌تپه دستاوردهای مثبت مهمی داشت که مهم‌ترین آن‌ها نشان دادن قدرت همبستگی کارگران، اعتماد و تکیه کارگران به نیروی خود و اهمیت استقلال جنبش کارگری است. خواست‌های کارگران هفت‌تپه عبارت بودند از: پرداخت فوری و یک‌جای مزدهای عقب افتاده کارگران که کارفرمایان از انجام آن سرپیچی می‌کنند، خاتمه دادن به خصوصی‌سازی، آزادی کارگران و معلمان زندانی، به‌رسمیت شناختن تشکل‌های مستقل کارگری و همبستگی با دیگر حرکات کارگری. این خواست‌ها هم محتوای اقتصادی و هم محتوای سیاسی دارند. درک ضرورت مبارزه هم در عرصه اقتصادی - اجتماعی و رفاهی و هم در عرصه سیاسی یک شرط مهم بارور شدن و تاثیرگذاری این مبارزات و تداوم آن‌هاست.

انتشار نامه سرگشاده اسماعیل بخشی تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر جامعه نهاده است. بسیاری از شکنجه‌شدگان و ستم‌دیدگان ماشین سرکوب و شکنجه حاکم با این نامه احساس هم‌دردی و هم‌زمانی کرده‌اند. این نامه هم‌چنین ولوله‌ای در درون محافل مختلف حکومتی ایجاد کرده است. از یک‌سو فشارهایی برای تکذیب مفاد آن یعنی تکذیب شکنجه از سوی ماموران امنیتی به اسماعیل بخشی و خانواده‌اش وارد می‌شود، از سوی دیگر وزیر اطلاعات در شورای امنیت ملی وجود شکنجه در سازمان اطلاعات رژیم را به‌طور کلی منکر می‌گردد و در همان زمان یک پادوی گوش به فرمان مجلسی حکومت از «درگیری» اسماعیل بخشی به هنگام دستگیری با ماموران حرف می‌زند تا ضرب و شتم و شکنجه را توجیه کند.

برای پایدار شدن اثر این نامه نه تنها حمایت پیگیر و بی‌دریغ از آن ضرورت دارد، بلکه باید به طور صریح بر ضرورت مبارزه سیاسی در حرف و در عمل تاکید شود زیرا که افشاگری دولت

سرمایه‌داری در تمام وجوه آن و از جمله افشای دستگاه‌های سرکوب، شکنجه و ارباب جزء مهمی از مبارزه سیاسی طبقه کارگر است.

شکوفای باد مبارزه سیاسی کارگران علیه حاکمیت سرمایه‌داری!

کارگران پروژه‌های پارس جنوبی

کارگران پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر و بندر امام

فعالان کارگری جنوب

فعالان کارگری شوش و اندیمشک

جمعی از کارگران محور تهران - کرج

دی ماه ۱۳۹۷

Kargaran.parsjonobi@gmail.com

بیانیه شورای بازنشستگان ایران در خصوص بازداشت و شکنجه اسماعیل بخشی

زندانی و شکنجه کردن اسماعیل بخشی، بوم رنگی که به سمت خود شکنجه گران برگشت. بعد از اعتراضات گسترده کارگران هفت‌تپه برای نان و معیشت و آزادی، دستگیری‌ها شروع شد. چندین تن بازداشت شدند. انعکاس تحولات آن هم‌زمان با اعتراضات طولانی کارگران گروه ملی فولاد اهواز، «بخشی» را به‌عنوان نماد این بخش از جنبش مزد بگیران در تصویری شجاعانه به جامعه معرفی کرد، او بازداشت شد ولی زیر فشار حمایت‌گرانه بخش‌های مختلف جامعه از جمله معلمان و دانشجویان و بازنشستگان و وکلا و... آزاد گردید.

دلیل این حمایت‌ها را شاید بتوان در دو جمله کوتاه خلاصه کرد:

- سمت و سوی حرکت اعتراضی کارگران هفت‌تپه به نقطه‌ای بود که نه تنها کارگران، بلکه همه اقشار و لایه‌های مختلف اجتماع را به پرتگاه بیکاری و فقر و تنگناهای معیشتی کشاند. یعنی حراج و غارت همه منابع وامکانات مالی و زمین و کارخانه و نفت و گاز و... تحت لوای خصوصی‌سازی.

کدام کارگر و معلم و بازنشسته و دانشجویی را می‌توان بر شمرد که تیغ خصوصی‌سازی‌ها بر تنش زخم زده باشد؟

- جنبش‌های مطالباتی بدرستی دریافته‌اند که فعالیت‌ها و تلاش‌های منفرد و پراکنده، به تنهایی قادر نخواهند بود در مقابل این سیل ویران‌گر بایستند و به همین دلیل است که افشاکری‌های بخشی در مورد شکنجه‌گرانش این چنین بازتاب گسترده و عمیقی را به‌همراه داشته است. حرف دل مردم زده شد و به دل نشست.

هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که یک یادداشت چند خطی بتواند همه مسولان را به تکاپو وادارد و هر کس در مقام خود بگوید که: من نبودم ... و محکوم است ... و پیگیری شود و ... شورای بازنشستگان ایران به عنوان بخشی از صدای بازنشستگان جامعه که مطالبه معیشت و درمان و آزادی را دارند، هرگونه دستگیری و شکنجه و آزار را محکوم می‌کند. و مصرانه خواستار پاسخ‌گوئی به افکار عمومی در مورد اظهارات اسماعیل بخشی و مجازات همه عاملین و آمرین به این تعرض گستاخانه به فعالین جنبش‌های مطالباتی و اجتماعی ست. از آن جایی که مسوولیت جان تمامی بازداشت‌شدگان به‌عهده نهادهای حکومتی و دولتی‌ست، افکار عمومی جامعه منتظر واکنش و پاسخ‌گوئی آنان است.

شورای بازنشستگان ایران

۱۳۹۷/۱۰/۱۶

تشکل‌های مستقل کارگری خواهان آزادی اسماعیل بخشی، علی نجاتی و سپیده قلیان شدند!

۱۸ آذر ۱۳۹۷

ما تشکل‌ها و نهادهای مستقل کارگری در ایران و نیز جمعی از فعالین کارگری هفت‌تپه و دیگر نقاط کشور، سرکوب، بازداشت و حبس کارگران حق‌طلب نیشکر هفت‌تپه را قویا محکوم می‌کنیم. پس از آن‌که در تاریخ ۲۷ آبان‌ماه نمایندگان کارگران اعتصابی هفت‌تپه بازداشت شدند، به‌دنبال اعتراضات عمومی، همه آن‌ها به جز اسماعیل بخشی با قید کفالت آزاد شده‌اند.

مقامات برای تسهیل سرکوب کارگران و مطالبات‌شان به دنبال بهانه و در صدد پرونده سازی امنیتی علیه اسماعیل بخشی هستند. این نخستین بار نیست که نمایندگان کارگران و فعالین کارگری در شهرهای مختلف کشور با اتهامات واهی امنیتی بازداشت و زندانی شده‌اند. اسماعیل بخشی نماینده منتخب کارگران نیشکر هفت‌تپه است. هزاران کارگر هفت‌تپه مدت‌های طولانی و به کرات علیه خصوصی‌سازی و تجزیه شرکت و برای احقاق حقوق و دستمزدهای معوقه خود اعتصاب و اعتراض کرده‌اند.

هرچند سرکوب کارگران و پرونده‌سازی امنیتی برای نمایندگان این کارگران ممکن است به‌صورت مقطعی اعتصاب و اعتراض آنان را موقتاً کم رنگ کند اما قطعاً صدای اعتراض آنان خاموش نخواهد شد. در اقدام سرکوبگرانه‌ی دیگری، ماموران امنیتی در روز هشتم آذرماه، با یورش به منزل علی نجاتی، کارگر و عضو هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه را ضرب و شتم کرده و به مکان نامعلومی منتقل کردند.

مقامات قضایی نخست به دروغ اعلام کردند این دستگیری بابت پرنده دیگری است؛ اما بعدها علی نجاتی را به اعتصابات هفت‌تپه منتسب کردند و برای او پرونده دیگری مفتوح کرده‌اند. این در حالی است که آقای نجاتی من‌جمله از ناراحتی قلبی رنج می‌برد و در این مورد چند بار مورد عمل جراحی قرار گرفته و هنگام بازداشت نیز دچار ناراحتی جسمی شده است.

همچنین خانم سپیده قلیان شهروندی که در هم‌دلی با خانواده‌های کارگران هفت‌تپه در تجمع مسالمت‌آمیز آن‌ها شرکت داشته مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفته و بازداشت شده است. مطابق اخبار موثق، اسماعیل بخشی و خانم قلیان علاوه بر ضرب و شتم شدید تحت بازجویی‌ها و فشارهای روحی و جسمی شدید نگه داشته شده‌اند و نگرانی‌های جدی درباره سلامت آن‌ها وجود دارد. تاسف آور این است که مقامات قضایی حتی اجازه مطالعه پرونده را به وکیل این عزیزان نداده است و کماکان و بی‌هیچ بهانه‌ای قرار بازداشت آن‌ها را تمدید کرده‌اند.

اختلاس‌های میلیاردی و غارت اموال عمومی توسط مسئولین دولتی و سرمایه‌داران، تبدیل به یک واقعیت غیرقابل انکار شده و انزجار مردم کشور را به همراه آورده است. کارگران و خانواده‌های کارگری و تهیدست، قربانیان این غارت‌ها و خشونت‌های اقتصادی هستند تا جایی که از تامین ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی خود نیز محروم شده‌اند. در عوض و در تداوم

این روند فلاکت‌بار، اعتراض و اعتصاب بر حق کارگران، معلمان، پرستاران و دیگر اقشار جامعه با تهدید، باتوم و حبس مواجه شده است، حال آنکه کارفرمای دزد و مختلس آزادانه جولان می‌دهد.

ما امضاءکنندگان این فراخوان از کلیه کارگران و تشکلات کارگری در ایران و جهان درخواست می‌کنیم که صدای اعتراض کارگران هفت‌تپه باشند و متحدانه برای آزادی فوری و بدون قید و شرط اسماعیل بخشی و علی نجاتی و نیز تحقق مطالبات کارگران نیشکر هفت‌تپه و همچنین برای آزادی خانم سپیده قلیان، شهروندی که در تجمعات کارگران و خانواده‌های‌شان حضور داشته و بازداشت شده است از هر گونه اقدامات حمایتی دریغ نکنند.

از اعتراضات کارگران هفت‌تپه و فولاد و مناطق دیگر حمایت و در آن شرکت کنیم. طومارها و نامه‌های اعتراضی برای آزادی کارگران زندانی را امضا و پخش کنیم. در محیط‌های کار و زندگی پلاکاردهای آزادی کارگران زندانی را در دست بگیریم. در رسانه‌های اجتماعی، حمایت از کارگران زندانی را برجسته نگاه داریم و از هر اقدام دیگری دریغ نکنیم.

کارزار سراسری برای آزادی اسماعیل بخشی، علی نجاتی و سپیده قلیان و حمایت از مبارزات کارگران هفت‌تپه و فولاد را تا پیروزی آن‌ها ادامه دهیم و اجازه ندهیم که تهدید و سرکوب مانع از حمایت ما کارگران از یکدیگر شود.

کارگر متحد و متشکل؛ «همه چیز»، کارگر منفرد و متفرق؛ «هیچ چیز»

سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

کانون صنفی معلمان تهران

گروه اتحاد بازنشستگان

کمیته هم‌هنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

معلمان عدالت‌خواه

به کانال تلگرام ایران کارگر بپیوندید <https://t.me/IranKargar96>

بیانیه جمعی از معلمان در حمایت از اسماعیل بخشی

۲۲ دی ۱۳۹۷

سیصد گل سرخ یک گل نصرانی / ما را ز سر بریده می ترسانی؟
گر ما ز سر بریده می ترسیدیم / در مجلس عاشقان نمی رقصیدیم

معلمان عدالت خواه

کارگران مبارز

دانشجویان آزادی خواه

مردم شریف ایران

با توجه به گذشت ۴۰ سال از انقلاب در حالی که خواست انقلابیون راستین و مردم آزاده ایران از میان برداشتن مظاهر دیکتاتوری و وجود آزادی اعتراضات و اجتماعات بوده و هست؛ متأسفانه شاهد برخوردهای قهری و خشن با معترضان اقشار مختلف از جمله معلمان و کارگران هستیم.

پس از دستگیری خشونت بار معلم عدالت خواه، محمد حبیبی که با ضرب و شتم و به کار بردن الفاظ رکیک صورت گرفت، امروز شاهد رنج نامه کارگر زحمت کش، اسماعیل بخشی هستیم که به شرح شکجه های وحشیانه در دوران بازداشت در اداره اطلاعات پرداخته است.

ما، گروهی از فرهنگیان ایران، ضمن محکوم کردن این رفتارهای غیر انسانی و غیر قانونی، حمایت خود را از آقای اسماعیل بخشی اعلام می داریم و تاکید می کنیم با پخش برنامه هایی که یادآور «برنامه هویت» دوران سعید امامی است نمی توان حقیقت را وارونه کرد.

ما سخنان اسماعیل بخشی را باور داریم و خواستار مجازات آمران و عاملان شکنجه هستیم چرا که بسیاری از همکاران ما توهین و ضرب و شتم معلمان شاغل و بازنشسته به خصوص محمد حبیبی را دیده یا شنیده اند.

وقتی نیروهای امنیتی به خود اجازه می دهند در برابر دیدگان ما و در مقابل دوربین ها این گونه معلمان زن بازنشسته را مورد خشونت قرار دهند؛ کتف یکی را بشکنند و با ضربه مشت ابروی دیگری را بشکافند و با تیزیر کیف بانوی معلمی را پاره نمایند یا بازنشسته شریف، هاشم خواستار را ربوده در بیمارستان روانی بستری کنند و به هیچ کس پاسخگو نباشند، پس تصور شکنجه کارگر مظلومی مانند اسماعیل بخشی پشت درهای بسته و دور از انظار عمومی دور از ذهن نیست.

ما، فعالان صنفی که بارها شاهد این رفتارهای وحشیانه و فراقانونی بوده‌ایم، بر صدق گفتار آقای اسماعیل بخشی شهادت می‌دهیم و خواهان پایان دادن به خشونت و شکنجه تمام زندانیان و آزادی زندانیان صنفی و سیاسی هستیم.

نامه سرگشاده جمعی از وکلای دادگستری به شیخ حسن روحانی

جمعی از وکلای دادگستری ایران طی یک نامه سرگشاده به حسن روحانی، رئیس جمهور ایران، شکنجه اسماعیل بخشی را دردناک و مایه شرمساری و رسیدگی به آن را ضروری دانستند. این وکلا در نامه خود با اشاره به وجود شکنجه به صورت سیستماتیک در نهادهای خاص امنیتی و سکوت قوه قضاییه در برابر آن گفته‌اند که «موضوع شکنجه‌های صورت گرفته علیه آقای اسماعیل بخشی بسیار دردناک و تاسف‌بار و مایه‌ی شرمساری است و جای پرسش است که حضرت‌عالی به عنوان رئیس جمهور ملت ایران چرا سکوت کرده‌اید؟» به گزارش خبرگزاری هرانا، ارگان خبری فعالان حقوق بشر در ایران، در پی انتشار نامه اسماعیل بخشی و افشای شکنجه وی در زمان بازداشت، امروز ۱۵ دی ماه ۱۳۹۷، جمعی از وکلای دادگستری در نامه‌ای سرگشاده به رئیس جمهور خواهان رسیدگی به موضوع شکنجه این فعال کارگری در زمان بازداشت شدند.

متن کامل این نامه:

«جناب آقای حسن روحانی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام

احتراما پیرو بیانیه قبلی که خطاب به ملت ایران در مورد جلوگیری از شکنجه آقای اسماعیل بخشی صادر کرده بودیم و با استناد به اصول سوم، هشتم، نهم، بیست و دوم، سی و چهارم، سی و هشتم، یکصد و سیزدهم و یکصد و بیست و یکم قانون اساسی و ماده ۱۶۹ و ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۳۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ایران و ماده یک کنوانسیون منع شکنجه و ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و دو پروتکل اختیاری الحاقی به آن در سال ۱۹۷۷ و کنوانسیون‌های حقوق

سیاسی مدنی ژنو ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ و مفاد منشور حقوق شهروندی و سایر مقررات مرتبط به استحضار می‌رساند؛

موضوع شکنجه‌های صورت گرفته علیه آقای اسماعیل بخشی بسیار دردناک و تاسف‌بار و مایه شرم‌ساری است و جای پرسش است که حضرتعالی به‌عنوان رئیس جمهور ملت ایران چرا سکوت کرده اید؟ زیرا طبق اصل یکصد و سیزدهم سوگند وفاداری و پاسداری از اصول شریف قانون اساسی بسان اصل سی و هشتم را یاد کرده‌اید که به‌طور کامل هر نوع شکنجه را ممنوع اعلام کرده است و شکنجه‌گران را قابل تعقیب کیفری دانسته و حسب اصل یکصد و بیست و یکم این قانون، جناب‌عالی مسئول اجرای قانون اساسی هستید و این تکلیف مهم عهده شماس است و در یک تبلیغات وسیع انتخاباتی منشور حقوق شهروندی را مطرح و در انتظار عمومی و در حضور خبرنگاران و فعالان مدنی کشور آن را امضاء کرده‌اید و سوگند و قول تحقق آن را بیان کرده‌اید که در آن تصریحا هر نوع شکنجه ممنوع اعلام گردیده است، اما شاهد شکنجه آقای اسماعیل بخشی هستیم که گناه ناکرده وی فقط اعتراض به نقض حقوق کارگری خود و عدم پرداخت دستمزد عادی بوده است.

جناب رئیس جمهور! چرا از کنار این موضوع به سادگی رد می‌شوید؟ چرا شهامت و شجاعت لازم به پشتوانه رای ملت در برخورد با شکنجه‌گران را ندارید؟ زیرا یا این شکنجه‌ها مورد تایید حضرتعالی است؟ یا رعایت کرامت ذاتی بشر برای شما اهمیتی ندارد که چنین ساده از کنار آن رد می‌شوید؟ بلاشک شکنجه از پلیدترین اقدامات غیرانسانی علیه بشریت است که کرامت ذاتی بشر را پایمال و ارجمندی آن را از بین می‌برد.

جناب رئیس جمهور! برای حفظ حرمت این ملت ستم‌دیده و اندک آبروی باقی‌مانده برای دولت ایران و پاسداری از اصول قانون اساسی، به موضوع شکنجه آقای اسماعیل بخشی و دیگر کارگران مظلوم خوزستان و سایر متهمین امنیتی و سیاسی دیگر که چنین از شکنجه رنج می‌برند وارد شده و دستورات شایسته برای تعقیب کیفری شکنجه‌گران صادر فرمایید. بگذارید با این اقدام خود در تاریخ نامی نیک برای خود رقم زنید و تا دیر نشده دست به کار شوید و گزارش آن را به جناب اسماعیل بخشی و ملت ایران ارائه دهید. تصمیم شما احترام به انسانیت، قواعد حقوق بشر، قوانین و ایفای تعهدات بین‌المللی ایران است.

سالیان سال است که شکنجه ایران و ایرانیان را رنج می‌دهد و به‌صورت سیستماتیک در نهادهای خاص امنیتی و اطلاعاتی متهمین و ملت ایران را آزار می‌دهد و قوه قضاییه نه تنها نظاره‌گر و ساکت بوده بلکه همگام و همراه آنان بوده است و با انکار و تکذیب نمی‌تواند پاسخ‌گوی تاریخ و ملت ایران بود.

با احترام مجدد / حسین احمدی نیاز، محمد مصطفایی، هوشمند رحیمی، مسعود اختری
تهرانی، احسن حسن پور.»

نامه سرگشاده ۳۴ تشکل دانشجویی، سرگشاده خطاب به محمود علوی وزیر اطلاعات

۳۴ تشکل دانشجویی، شامل انجمن‌های اسلامی بسیاری از دانشگاه‌های شهرهای بزرگ و کوچک ایران، در نامه‌ای سرگشاده خطاب به محمود علوی، وزیر اطلاعات، خواستار برگزاری مناظره تلویزیونی با اسماعیل بخشی برای روشن شدن مواردی شدند که اسماعیل بخشی مطرح کرده است. شنود مکالمات تلفنی او با خانواده نیز از مواردی است که بخشی مطرح کرده.

متن نامه تشکل‌های دانشجویی:

جناب آقای حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود علوی
وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران

با سلام.

احتراما پیرو درخواست جناب آقای «اسماعیل بخشی» فعال کارگری هفت‌تپه که اخیرا مدتی را در بازداشت به سر برده‌اند، تشکل‌های امضاءکننده این نامه درخواست برگزاری مناظره برای روشن شدن موارد مطرح شده توسط ایشان را دارند.

در آستانه ورود به پنجمین دهه انقلاب، انتظار می‌رود جمهوری اسلامی در مرحله‌ای قرار گرفته باشد که یک کارگر بتواند بلندترین مقامات کشور را مورد نقد قرار دهد و در جایگاه شهروندی خود، آن‌ها را به پاسخ‌گویی وا دارد؛ لذا ضمن درخواست برگزاری مناظره با ایشان،

ما تشکل‌های دانشجویی امضاءکننده این نامه، آمادگی خود را برای میزبانی این نشست اعلام می‌داریم.

نامه محمود صالحی

خطاب به چند نفر از نمایندگان مجلس و علی اکبر گرجی ازندریانی.
آقایان محترم به‌نظر شماها مراجع صالحه در کشور ما کدام‌ها هستند؟

شماها که نماینده مجلس هستید تنها در داخل مجلس مسئوریت دارید و خارج از چهار دیواری مجلس هر صحبتی بکنید جرم محسوب می‌شود و بعد از پایان دوره نمایندگی بازداشت و زندانی خواهید شد.

شخصاً در سال ۱۳۹۴، در بازداشتگاه مخوف اداره اطلاعات سنج به دلیل این‌که مسئول بازداشتگاه داروهای مورد نیاز من را به مدت 32 ساعت قطع کرد هر دو کلیه خود را از دست دادم. وقتی در بیمارستان توحید سنج جهت دیالیز بستری شدم. یکی از مسئولان وزارت اطلاعات بنام آقای دادگر نزد من آمد و ضمن معذرت خواهی از من، اظهار نمود که از افسرنگهبان وقت که داروهای شما را قطع کرده و شما به این شکل کلیه‌های خود را از دست دادید؛ شکایت کردیم و پرونده قضایی برای او تشکیل دادیم. مطمئن باش، ایشان را به مرجع قضایی معرفی خواهیم کرد.

آقایان نماینده مجلس و آقای علی اکبر گرجی ازندریانی از آن روز تا این لحظه ۴۰ ماه گذشته ولی هنوز مراجع صالحه ای در کشور ما تأسیس نشده که به پرونده من رسیدگی کند. به‌نظر شماها این تعجب آور نیست که تا این لحظه هنوز به پرونده من که هر دو کلیه خود را در بازداشتگاه اداره اطلاعات از دست دادم و حتی خود مسئولان وزارت اطلاعات علیه افسر نگهبان وقت طرح دعوی کرده‌اند رسیدگی نشده؟

هر چند من شکایت نکردم چون وقتی در مقابل قاضی قرار می‌گیرد. قاضی محترم از فرد شاکی شاهد می‌خواهد و یا مدارک پزشکی قانونی طبیعتاً هیچ کدام از زندانیانی که مورد شکنجه قرار گرفته باشند.

مدارکی دال بر شکنجه ندارند و یا شهادتی ندارند. بنابراین پرونده بعد از سال‌ها سرگردانی مخدومه خواهد شد.

ما کسانی که مکرراً زندان و بازداشت را لمس کرده‌ایم، این موضوع را به‌خوبی می‌دانیم. شما ها نیز با این اظهارات احساسی نمی‌توانید ما را از راهی که همان علنی کردند برخورد های غیر انسانی مسئولان امنیتی در زمان بازداشت علیه زندانیان صورت می‌گیرد باز بدارید. شما ها فکر می‌کنید شکنجه تنها شکنجه فیزیکی است؟ آقایان محترم ده‌ها نوع شکنجه سفید در بازداشتگاه های مخوف اداره اطلاعات وجود دارد که شما حتی نمی‌توانید یک مورد آن را تحمل کنید.

در پایان از همه افراد زندانی، به‌خصوص کارگران تقاضامندم خطرات بازداشت و برخوردهای مسئولان امنیتی را مکتوب و در اختیار جامعه قرار دهند.

محمود صالحی

۹۷/۱۰/۱۷ سقر

بر رضا شهابی در زندان چه گذشت؟

یکی از بستگان رضا شهابی درباره آن‌چه بر این فعال کارگری در زندان گذشته به بی‌بی‌سی فارسی گفته است: رضا شهابی زکریه، راننده و عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد در ۲۲ خرداد ۸۹ در حال رانندگی اتوبوس حامل مسافران بازداشت شد. در طول مسیر انتقال به اوین چند ساعتی او را مورد ضرب و شتم قرار داده و به سر، پهلوی و گردنش ضرباتی وارد می‌کنند که باعث مصدومیت جدی در گردن می‌شود. آقای شهابی تا مهرماه سال ۹۰ به‌مدت ۱۹ ماه در سلول‌های انفرادی بند ۲۰۹ اوین زیر نظر وزارت اطلاعات بود و مدام شکنجه و فشار روحی و روانی شده است.

یکی از شکنجه‌ها این بوده که «او را بر صندلی نشانده و دست و پایش را با چسب به صندلی بسته به سر، پا و گردنش ضربه زدند که به‌دلیل ضربات در طول دوره بازجویی، گردن و کمر او به‌شدت مصدوم شد که سال‌ها بعد از ناحیه کمر و گردن تحت عمل جراحی قرار گرفت.» «هم‌چنین او را در سلول‌هایی با بوی بد فاضلاب، صدای بلند هواکش و چراغی که همیشه روشن بود نگهداری می‌کردند. در طول ۱۹ ماه بازجویی، آقای شهابی در حالی که چشم‌پند

داشته و رو به دیوار نشانده شده بوده، بارها مورد ضرب و شتم با دست و پا، باتوم و ابزارهای دیگر قرار می‌گیرد.»

به گفته یکی از بستگان آقای شهابی، این فعال کارگری «در دوره بازجویی به علت مصدومیت، توان نشستن و ایستادن نداشت و او را درمان نمی‌کردند، فقط قرص‌هایی که باعث منگی او شده به او می‌دادند. وقتی او زیر شکنجه، حاضر به پذیرش خواسته بازجویان نشد، به او می‌گویند اعدام می‌شود و حتی حکم اعدام را به او نشان می‌دهند و وقتی نمی‌پذیرد که اعترافات مورد نظر بازجویان را تایید کند ضرب و شتم می‌شود. بعدها به او می‌گویند اگر خواسته بازجو را قبول نکند به او حکم ۲۰ سال زندان می‌دهند، اجازه هواخوری و ملاقات هم به او نمی‌دادند.»

در یک مرحله به شهابی می‌گویند حکم بازداشت همسر و خواهرش نیز صادر شده و حتی حکمی در این مورد به او نشان می‌دهند و سپس او را در سلولی می‌برند که صدای زنان می‌آمده و تا این تصور ایجاد شود که اعضای خانواده بازداشت شدند.

مادر آقای شهابی بر اثر فشارهای عصبی ناشی از دستگیری فرزندش سگته و فوت می‌کند. اما به شهابی اجازه حضور در خاک‌سپاری مادرش داده نمی‌شود. یک بار که در بند ۲۰۹ شهابی را به علت مصدومیت نزد پزشک بند می‌برند، پزشک می‌گوید وضع جسمی‌ات خراب است چرا اعتراف نمی‌کنی که راحت شوی و بروی؟ شهابی نیز می‌گوید تو پزشکی یا بازجو. پزشک هم به جای دستور اعزام او به بیمارستان فقط مقداری قرص تجویز می‌کند.»

محسن حکیمی: نامه اسماعیل بخشی بی‌سابقه است

یک‌شنبه ۱۶ دی ۱۳۹۷ - ۶ ژانویه ۲۰۱۹

اسماعیل بخشی در نامه‌ای که شما به آن اشاره کرده اید پس از شرح این که پیش از بازداشت، مکالمات تلفنی او با خانواده‌اش شنود می‌شده و سپس در مدت ۲۵ روز بازداشت موقت‌اش به شدت شکنجه شده است، حق خود دانسته که وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی یعنی بالاترین مقام امنیتی این نظام را به مناظره بطلبد و پاسخ پرسش‌های زیر را از او بخواهد: آیا شکنجه در جمهوری اسلامی رواست؟ آیا در جمهوری اسلامی شنود خصوصی‌ترین

مکالمات انسان‌ها جایز است؟ اقدام اسماعیل بخشی دست‌کم از جنبه‌های زیر حائز اهمیت است:

۱- یک‌سره بی‌سابقه است. اولین بار است که یک زندانی سیاسی پس از آزادی موقت از زندان خطاب به بالاترین مقام اطلاعاتی نظام جمهوری اسلامی به گونه‌ای صریح و علنی و با امضای خود به مخالفت با شکنجه و شنود در این نظام برخاسته و با طرح پرسش‌های فوق این مقام را به مناظره در ملاءعام طلبیده است.

۲- اسماعیل بخشی با انتشار این نامه سرگشاده، علاوه بر شجاعت و جسارت خویش، میزان رشد فکری و احاطه و اشراف خود را به حق و حقوق خویش از جمله حق آزادی بیان برای اعتراض به شکنجه و شنود و نیز درجه آگاهی اش از ممنوعیت این اعمال ضدانسانی در هر نظام سیاسی از جمله جمهوری اسلامی را نشان داده است.

۳- اما مهم‌ترین جنبه اقدام تحسین انگیز اسماعیل بخشی آن است که این صدای اعتراض و مخالفت با شکنجه و شنود از دل طبقه‌ای بلند می‌شود که با آن که تمام ثروت جامعه را می‌سازد از نظر فکری و سیاسی به هیچ گرفته می‌شود و عموماً او را ابواب جمعی و حتی سپاهی لشکر احزاب سیاسی طبقه حاکم تلقی می‌کنند. از اعماق همین داغ لعنت خوردگان تاریخ است که اکنون کارگری برخاسته که، در کنار طرح «اداره شورایی» جامعه، به پیشروترین و با فرهنگ‌ترین گونه مخالفت و اعتراض طبقه کارگر را با شکنجه و شنود به نمایش گذاشته است. و سرانجام باید بر این نکته تأکید کرد که اسماعیل بخشی تنها نماینده این فرهنگ پیشرو نیست. طبقه کارگر ایران هزاران اسماعیل بخشی را در دل خود دارد، و همین است که آینده‌ای نوید بخش و سرشار از امید را پیش روی جامعه ایران می‌گذارد.

پیام «گهر عشقی» مادر زنده‌یاد ستار بهشتی به اسماعیل بخشی

درو خدا بر تو که آزاده‌گی را به بنده‌گی و سکوت ترجیح دادی

پسرم اسماعیل بخشی عزیزم

پیگیر اخبار اعتراضات شما بودم و قلبم و روحم نزد تک‌تک شما بود، خبر شکنجه‌ات را و پاسخ مسئولان ضد مردمی را هم پیگیر بودم. با وجود می‌خواستم به دیدارت بیایم اما کشته شدن

ستار توسط بازجویان حکومت خدا، توانم را کم کرده و خواستم سخنانم را برایت بگویم تا همگان بشنوند.

پسرم، می‌دانم که به بی‌رحمانه‌ترین شکل و به غیرانسانی‌ترین روش حقوق اولیه‌ات را زیر پای گذاشتند، می‌دانم برای سؤال درباره سفره تهی از نانت به‌دنبال تهی کردن شجاعتت آمدند، می‌دانم کارگران زحمت‌کش صرفاً ابزاری هستند تا قدرتمندان حاکم به چپاول خود ادامه دهند، می‌دانم شعارهای حمایت از پای برهنگان تنها و تنها در حد شعار باقی ماند و سال‌های بعد پای برهنگان را شکستند و دهان‌شان را بستند، می‌دانم که یک سؤال ساده برای پر کردن سفره خالی مساوی است با آماجی از تهمت‌ها و اتهاماتی برای وادار کردن به سکوت.

پسرم؛ می‌دانم که صورتت را در برابر خانواده با سیلی سرخ نمودی تا حافظ آبرویت باشی و همچنین با روح و جانم درک می‌کنم بر چگونگی نواختن‌شان بر صورتت تا سپیدی رویت را با بی‌حیایی‌شان رنگین کنند. همه این‌ها را می‌دانم و می‌دانیم و می‌دانند اما افسوس و دریغ... به جای این که مدال استقامت و شرافت را بر گردن کارگران و تهی‌دستان ببندازند، آن‌ها را زیر شکنجه‌های وحشیانه‌شان به مانند ستارم به قتل می‌رسانند و یا اگر در اثر فشار افکار عمومی مجبور به زنده نگاه داشتنش شوند چنان رفتاری می‌کنند که با تو فرزندم کردند. همه این‌ها در حالی است که دزدان و غارتگران آزادانه کمر به نابودی مردم و وطن‌مان بستند.

به‌جای این که تلاش کنند تا مقابل آن‌ها بایستند تا حداقل با جلوگیری از یک اختلاس و دزدی بتوانند جلوی شکسته شدن استخوان کارگری را بگیرند. به جای این که دستان پینه بسته کارگران را به گرمی بفشارند و دل شکسته‌شان را گرمی بدارند تمام تلاش‌شان این است که با هیاهو و اتهام‌زنی، تهدید، شکنجه، توهین و تحقیر به رفتار و بقای ننگین خود ادامه دهند.

صد حیف که حاکمان این کشور نکبت زده به‌جای حمایت از کارگران که همواره شعارش لق لقه زبان‌شان است رفتاری مغول‌وار پیشه کرده و با ارباب و زندان شکنجه و قتل سعی در ایجاد خفقان و تداوم مشی وحشیانه‌شان را دارند تا بدین‌گونه اعتراضات بر حق‌شان را با لطایف الحیل به بن‌بست برسانند.

پسرم! تو تنها قربانی شکنجه نبودی و نیستی! اولین نبودی و آخرین هم نخواهی بود چرا که عزمی برای مقابله با این مغول‌صفتان وجود ندارد. چه انسان‌های شریفی که بخاطر جاری

کردن صدای حق و مظلومانه‌شان به زندان‌ها و سیاه‌چاله‌های مخوف افتادند و آرامش و امنیت و حتی جان‌شان را نیز از دست دادند.

فرزندم تو تنها نیستی گر چه در این شهر سوخته مردی و مردانگی رخت بر بسته و فریادری نیست، در این روزهای سیاه آرزو می‌کنم که ای کاش حریت و آزاده‌گی رفته از این دیار دوباره باز آید و تک صدای تو به صدای همگان تبدیل شود. اما یقین بدان که این مادر داغ‌دیده و فرتوت در کنار توست و با همین نوشته به حاکمان بی‌لیاقت هشدار می‌دهم شما ستار مرا گرفتید آگاه باشید و بدانید که همه کارگران مظلوم فرزندان من هستند تا جان در بدن دارم حامی تک تک‌شان خواهم بود.

درو خدا بر تو که آزاده‌گی را به بنده‌گی و سکوت ترجیح دادی.

اسماعیل عزیزم برای تو که صدای حقانیت و مظلومیت طبقه شریف کارگر شده‌ای آرزوی تندرستی دارم و امیدوارم تک تک جامعه کارگران زحمت‌کش و ستمدیده همراه و همیار باشند.

مادر پیرت...

شنبه ۲۲ دی ۱۳۹۷

مادر آتنا دائمی: من هم همراه با آقای اسماعیل بخشی خواهان پاسخ وزیر اطلاعات هستم

من هم همراه با آقای اسماعیل بخشی خواهان پاسخ وزیر اطلاعات هستم که ماموران‌شان بر اساس چه قانونی من و دخترم را مورد ضرب و شتم قرار دادند؟
من مادر آتنا دائمی دختری هستم که بارها در زندان شکنجه شد.

زمانی که دخترم در انفرادی بود بارها با فکر شکنجه شدنش شکستم. هرگز نتوانستم از دخترم در مورد شکنجه‌های دوران بازجویی سؤال کنم اما هر بار که کسی از من یا آتنا در مورد شکنجه‌ها سؤال کرد و من مجبور به شنیدن شدم، شکستم. شکنجه نه فقط در دوران بازجویی بلکه در تمام مدت انفرادی و بازجویی و حبس و دادگاه و زندان و دادسرا در ایران رایج است. در تمام لحظه‌هایی که همراه با آتنا بودم در دادگاه و دادسرا شاهد بودم که قاضی و

بازپرس و دادیارو ... هرگز دست از تحقیر و شکنجه روانی فرزندم بر نداشتند. این شکنجه‌ها فقط مختص زندانیان نیست، همراه با زندانی خانواده‌هایشان نیز شکنجه می‌شوند. نه فقط شکنجه روحی و روانی که خود من و دخترم هانیه سال گذشته زمانی که در مقابل زندان اوین برای پیگیری پرونده انتقال آتنا به قرچک رفته بودیم به مدت پنج ساعت بازداشت شدیم و مورد ضرب و شتم ماموران و نیروهای لباس شخصی سپاه و زندان قرار گرفتیم. کتک زدن و فحاشی به یک مادر در کدام مسلک و دین و کشور مورد تایید است؟! زمانی که در مقابل زندان به همراه دختر کوچکم مورد هجوم حداقل ۱۰ مامور مرد قرار گرفتیم، خود را در مقابل دختر کوچکم قرار می‌دادم تا ضربه‌های باتوم و شوکر به جگر گوشه‌ام اصابت نکند که آن ضربه‌ها بعد از گذشت یک سال آثار خود را نشان داده و امروز قادر به راه رفتن نیستم.

زمانی که ماموران لباس شخصی الفاظ رکیک و جنسی به زبان می‌آوردند، در خود شکستم و تحقیر شدم، اما تنها نگرانی من در آن زمان دخترم بود. با تمام قدرتم دستش را در دستم نگه می‌داشتم که مبادا او را هم مانند آتنایم از من جدا کنند.

شکنجه من، خرد شدن من، زمانی تکمیل شد که بعد از آن ضرب و شتم درد به جانم افتاد. بارها با خودم تکرار کردم چه بر سر فرزندم در انفرادی آمده؟ یا زمانی که دخترم را به زندان قرچک بردند چگونه او را مورد ضرب و شتم قرار دادند؟ زمانی که به من مادر رحم نکردند با او چه کردند؟

پس از گذشت چهار سال اکنون من آن فرد سالم سابق نیستم. مادری هستم با روحی آزاده و جسمی آسیب دیده که حتی ایستادن و راه رفتن برایم دشوار شده، و شکنجه امروز من این است که به دلیل بیماری و جراحی شاید نتوانم برای مدت طولانی دخترم را ملاقات کنم و در آغوش بگیرم.

من هم همراه با آقای اسماعیل بخشی خواهان پاسخ وزیر اطلاعات هستم که ماموران‌شان بر اساس چه قانونی من و دخترم را مورد ضرب و شتم قرار دادند؟

دوشنبه ۱۷ دی ۱۳۹۷ - ۷ ژانویه ۲۰۱۹

شیما بابایی از دختران خیابان انقلاب

شیما بابایی از دختران خیابان انقلاب در پستی در اینستاگرام خود از جمله با طرح این سؤال نوشته که آیا جمهوری اسلامی می‌تواند پاسخ‌گوی شکنجه‌هایی باشد که به ناحق در تمام این سال‌ها در زندان‌هایش اتفاق افتاد، می‌نویسد: «دلیل برهنه کردن زندانی سیاسی چیست؟ من دختری که در سن ۲۱ و ۲۳ سالگی در بازجویی‌های سپاه ثارالله و وزارت اطلاعات مدام تخت شکنجه روحی قرار گرفتم مگر چه کرده بودم که مستحق چنین رفتاری بودم؟ نه به‌خاطر فریب دشمن باعث مرگ بیش از ۷ هزار نفر از هم وطنانم شده بودم و نه پول مردم را به جیب زده در خارج از ایران مشغول عیاشی بودم.»

بهنام موسیوند، فعال سیاسی

بهنام موسیوند، فعال سیاسی که در اعتراضات دی ماه ۹۶ بازداشت شده بود، روایتش از شکنجه را در توئیتر خود منتشر کرده است.

«چهار راه ولی عصر جلوی کفش ملی، با ضربه زانو در شکم بازداشت شدم. مقابل چشم مردم، شالم رو به دور گردنم بستند، روی زانو نشاندم. سرم را به دیوار سیمانی کفش ملی می‌کوبیدند و ضربات مشت و لگد از پشت سر، روی گردن و کمرم می‌نشست. قبل از بازداشت، آجری به بازوی چپم خورده بود و دستم آویزان و بی‌حرکت شده بود و به همین علت لباس شخصی‌ها مشکوک شدند. قدرت بلند کردن دستم را نداشتم تا از برخورد ضربات به سرم جلوگیری کنم.»

«یک لباس شخصی آمد و زیر گوشم گفت که «شالت را دور چشمانت می‌بندم، تا کم‌تر کتک بخوری، واکنشی نشان نده.» مشت‌ها کم‌تر شد. در این ضرب و شتم‌ها سرم شکست. ماشین‌های بدون آرم بازداشتی‌ها را سوار می‌کردند. یک پژیوی مشکی رنگ با شیشه دودی آمد جا نداشت و من را در صندوق عقب گذاشتند. صندوق پر از گاز اشک‌آور و اسپری فلفل، قمه و زنجیر بود. وقتی رسیدیم هر کس پیاده می‌شد با شوکر و باتوم و مشت و لگد پذیرایی می‌شد. راننده گفت یکی صندوق عقبه، لباس شخصی بودن و کسایی که لباس بسیج (نظامی) به تن داشتند گفتند این حتماً از اون خراب کارها است که صندوق عقب گذاشتند.»

بهنام موسیوند در ادامه نوشته است: «وحشت کرده بودم، ترس تعرض جنسی داشتم. دست درازی کردن که با ناله خواهش کردم که هر کاری می‌کنند، این کارو نکنند. خندیدند و گفتند تازه اولشه، قراره بری کهریزک. در همین حال چشم‌بند و دست‌بند زدند. بین انگشتانم شوکر زدند، ناخن‌هایم کیود شد و انگشتانم بی‌حس.»

به روایت موسیوند آن‌ها را مجدداً سوار ون کردند و چشم‌بند زده به جای دیگری منتقل می‌کنند.

«هفت نفر بودیم، سلول نهایت ظرفیتش گنجایش ۲ نفر بود. کاسه توالت ایرانی با یه پرده مشمایی آویزون و نصفه و یه دیوار به ارتفاع ۳۰ سانت از سلول جدا شده بود. نگهبان پیری آمد و آمار گرفت. وحشت زده پرسیدیم آقا این‌جا کجاست؟ با شیطنت خاصی گفت کهریزک. یکی که از همه ما بزرگ‌تر بود گفت نترسید، دروغ می‌گوید، کهریزک رو بستند. قلاب بگیرد از پنجره سلول بالا رفیم به زحمت تونستیم از پنجره بیرون را نگاه کنیم. پسر گفت: دیدید گفتیم این‌جا اوین است، اتوبان یادگار از این‌جا معلوم است؛ همه خوشحال شدیم.»

مجید توکلی، فعال دانشجویی

مجید توکلی، فعال دانشجویی که در سال ۸۸ بازداشت شد نیز به تازگی روایتش از شکنجه را در توییتش نوشته است.

توکلی آورده است: «ضربات معمولاً به پیشانی، فرق سر و پشت وارد می‌شود که آثاری نداشته باشد. البته وقتی بازجو کم می‌آورد که به همه‌جا ضربه می‌زنند. این ضربات بسیار دردآور و سخت است. درد اصلی پس از آن در شب و بعدش تا روزها نیز پابرجاست.

در اتاق‌های با دیوارهای آکوستیک ۲۰۹، کوبیدن سر به آن دیوارهای دارای حفاظ بسیار معمول است. کیفیت نامناسب آن دیوارها گاهی موجب جراحت سر با میخ یا لبه‌های چوبی می‌شود اما به طور معمول دردی بدون جراحت است.

تا زمانی که شکنجه جسمی برقرار است، شکنجه‌های روحی، تهدید، فحاشی، توهین و تحقیر اهمیتی ندارد. اما مشاهده شکنجه دیگران و افزایش شمار بازداشتی‌ها و صدای شکنجه آن‌ها درهم‌شکننده است. به‌ویژه خود فرد عامل شکنجه و تهدید دوستان و خانواده‌اش معرفی می‌شود.

شکنجه‌های دسته‌جمعی از بدترین شکنجه‌هاست. گذاشتن کف کفش روی صورت وقتی که آدم روی زمین افتاده و بعدش با لگد بلندکردن و بدتر از همه بلندکردن با گرفتن موی سر و زدن ضربات متعدد مشت به سر و بدن در همان هنگام که از مو به سمت بالا می‌کشند. توهین و تحقیر حد و مرزی ندارد و بیش‌تر به بازجو بستگی دارد. اما تهدیدها بسته به پرونده، شرایط سیاسی کشور، تمرکز و نظارت دستگاه قضایی مرتبط است. با ۷ سال زندان و مجموعاً یک سال انفرادی در سه بازداشت و بیش از ۷۰۰ ساعت بازجویی، می‌دانم شکنجه و انفرادی، توهین، تحقیر، تهدید و با یک زندانی چه می‌کند.»

روایت هاشم خواستار از شکنجه‌های زندان از جوجه کبابی تا آویزان کردن

...و

۲۲ دی ۱۳۹۷

روایت هاشم خواستار از شکنجه‌های زندان از جوجه کبابی تا آویزان کردن و... به آقای اسماعیل بخشی و خانم سپیده قلیان و آقای احمد تقوی معلم زندانی که فرزندان راستین خلق قهرمان ایران هستند، شده است.

هر چه بیش‌تر از عمر جنبش مردم ایران می‌گذرد با شکوفایی جنبش، گنج‌هایی که در دل خودپنهان داشته به‌تدریج بیرون می‌ریزد(هم‌چون آقای اسماعیل بخشی از کارگران مبارز هفت‌تپه و خانم سپیده قلیان خبرنگار و...) و زشتی‌ها و پلیدی‌های متراکم شده در این چهل سال هم‌چون شکنجه را آشکار می‌کند.

شکنجه هم‌زاد استبداد است. یعنی از سال ۵۹ که استبداد دینی پایه‌هایش را محکم کرد تا روزی که استبداد در کشور وجود داشته باشد، شکنجه وجود خواهد داشت.

تمام حکومت‌های استبدادی با زندان و شکنجه و اعدام و تجاوز و سر به نیست کردن و تبعید مخالفان و منتقدان، پایه‌های حکومت‌شان را برای مدتی کوتاه، محکم می‌کنند. حکومتی که در عمر ۴۰ ساله‌اش ۶۵ مرتبه توسط سازمان ملل به‌خاطر نقض حقوق بشر محکوم شده و از نظر آزادی و دموکراسی در رتبه آخر یعنی رتبه ۱۵۰ است آیا می‌تواند بدون شکنجه و زندان و اعدام و... به حیاتش ادامه دهد؟؟

شما در 28 کشور اتحادیه اروپا که سابقه دیرین در آزادی و دموکراسی دارند، حتی یک مورد شکنجه در سال را می‌بینید؟

ولی من حاضرم با یک هیئت بی‌طرف از طرف حقوق بشر سازمان ملل، بیش از ۱۰۰۰ مورد زندانی شکنجه شده فیزیکی و نه روانی را در همین زندان وکیل‌آباد مشهد پیدا کنم.

حاکمان ایران هم‌چون پدر و مادر ناتنی هستند که کودک معصومی را هر روز به زیر شکنجه و ضرب و شتم می‌برند و تصور می‌کنند که این کودک همیشه کودک باقی خواهد ماند، اما این کودک علی‌رغم میل پدر و مادر ظالم زنده مانده و بزرگ شده و اکنون در مقابل آن‌ها ایستاده و انتقام آن روزها را می‌گیرد. حاکمان مستبد ایران نیز تصور می‌کردند که با شکنجه تا ابد می‌توانند صدای هر مخالفی را خاموش کنند.

اصلاح‌طلب اصول‌گرا، دیگه تمامه ماجرا. فراموش کنید که قبلا افراد شکنجه شده سکوت می‌کردند و دم نمی‌زدند، ولی حالا ملت بیدار شده و هر روز صفوفش فشرده تر و متحدتر، در مقابل حاکمان زورگو ایستاده و هر گونه شکنجه‌ای را با افتخار افشا می‌کند.

آهای حاکمان: شما در قرون وسطی و ملت ایران در قرن بیست و یکم زندگی می‌کند. شما نه تنها در مقابل ملت ایران که در مقابل جهانیان ایستاده و دروغ می‌گویید. چرا نان دروغ و شکنجه می‌خورید؟

به آخر و عاقبت کارتان اندیشیده‌اید؟ فرض کنید که آقای اسماعیل بخشی عضو حزب کارگری کمونیست هست (خود حزب تکذیب کرده که نیست) مگر امام شما در پاریس نگفت که مارکسیست‌ها نیز در حکومت جمهوری اسلامی آزاد هستند؟

هنر شما در این ۴۰ سال اینست که فرزندان راستین خلق هم‌چون اسماعیل بخشی و سپیده قلیان را متهم به دروغ‌گویی می‌کنید که شکنجه نشده‌اند.

دنیا می‌داند همان‌طور که دو، دو تا چهار تا می‌شود شکنجه جزئی جدانشدنی و ذاتی استبداد است.

اکنون با رشد و عمیق‌تر شدن جنبش دموکراسی خواهی ملت ایران، تمام آن شکنجه‌ها و تجاوزاتی که در این ۴۰ سال انجام داده‌اید، تک به تک افشا می‌شود.

به‌خاطر نامه‌هایی که از درون زندان می‌نوشتم مرا تبعید به بندهای مختلف از جمله بند ۴ و ۵ می‌کردند که از بندی به بند دیگر بدترین نوع شکنجه روانی برای یک زندانی است.

یکی از روش‌های سرگرم‌کننده که روز را شب و شب را روز می‌کردم، شنیدن داستان زندگی زندانیان بود. (سال‌های ۸۸ تا ۹۰ و بعداً ۹۲) زندان حدوداً پانزده هزار زندانی داشت. به جرئت می‌گویم حداقل یک چهارم زندانیان شکنجه شده بودند. حکومت‌های استبدادی به فکر ملت‌شان نیستند و با سیاست‌های غلط ملت‌شان را به فقر و فلاکت می‌کشانند.

در نتیجه سیاست‌های غلط، آسیب‌های اجتماعی هم‌چون تجاوز، اعتیاد، قاچاق مواد مخدر، طلاق، دزدی، فحشا، قتل و همین‌طور فساد اداری و قضایی و گرانی و تورم روز به روز زیادتر شده و به همان نسبت تعداد زندانیان نیز بیش‌تر می‌شود. به اقرار خود حاکمان ایران تعداد زندانیان دوازده برابر دوران شاه شده در حالی که جمعیت ما کمی بیش از دو برابر رژیم شاه شده است. البته قرار بود که با انقلاب وضعیت‌مان بهتر شود و اصلاً زندانی نداشته باشیم، نه این‌که از چاله در بیاییم و به چاه بیفتیم.

ماموران دستگاه‌های امنیتی هم‌چون اطلاعات و اطلاعات سپاه و اطلاعات نیروی انتظامی برای گرفتن اقرار از متهم راهی به جز شکنجه ندارند. (این دلیل بر تایید شکنجه نیست بلکه دلیل بر محکومیت استبداد است.) چنان‌چه حکومت ایران خواسته باشد هم‌چون حکومت‌های دموکراتیک با متهم رفتار کند احتیاج به چندین برابر شدن ماموران و ساختمان‌ها و امکانات دیگر دارد و باز در آن فضای مه‌آلود و تاریک شکنجه وجود خواهد داشت، یعنی کاری نشدنی است.

در کشورهای دموکراتیک چون جرم و جنایت کم است، مامور فراغت دارد که از تمام راه‌ها برای رسیدن به حقیقت استفاده کند الا شکنجه.

از همبندی‌هایم، دو نفر پاکستانی به نام‌های امجد و عمران در اطلاعات سپاه شدیداً شکنجه شده بودند که عمران می‌گفت با چهار دست و پا خودش را به دست‌شویی می‌رسانده. امجد می‌گفت بازجویی حتی روزهای جمعه نیز می‌آمده و او را شکنجه می‌کرده که ما به شوخی به او می‌گفتیم می‌آمده که اضافه کاری بگیرد.

در اطلاعات نیروی انتظامی، زندانیان، از دو روش شکنجه به‌نام جوجه کبابی و دست‌ها را از پشت بستن و از سقف اویزان کردن و آن‌گاه صندلی را از زیر پا برداشتن زیاد می‌گفتند.

در اطلاعات دو زندانی به نام‌های مولوی کمال‌الدین عثمانی و مولوی پهلوان از تربت جام می‌گفتند بسیار به آن‌ها مشقت و لگد زده تا حدی که دست‌هایشان را که جلو دستگاه تناسلی خود می‌گرفتند، مامور می‌گرفته دست‌هایت را بر دار و با لگد به دستگاه تناسلیش می‌زده است. آقایان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب بساطتان را جمع کنید که باد کاشتید و اکنون موسم درو کردن طوفان فرا رسیده است.

رییس‌ان دولتی که ما مدعی آن هستیم و قرار است بر پایه آزادی و دموکراسی به وجود بیاید و حکومت کنند، حق ندارند به غیر از صداقت و راستی با ملت برخورد کنند.

در صورت هر گونه قصور و کوتاهی و اشتباه راحت عذر خواهی و یا استعفا و یا محاکمه شوند. ایران مشهد سیدهاشم خواستار نماینده معلمان آزاده ایران ۲۱ دی ماه ۱۳۹۷

مرگ مشکوک زندانیان سیاسی در زندان‌ها

«محمود صادقی»، نماینده اصلاح‌طلب مجلس شورای اسلامی روز سه‌شنبه ۲۶ دی‌ماه سال گذشته، در حساب کاربری توئیتر خود نوشت: «طبق اعلام بستگان یکی از بازداشت‌شدگان که در زندان فوت کرد، او طی چند تماس با خانواده‌اش اظهار داشته مسئولان او و دیگر بازداشتی‌ها را مجبور به خوردن قرص‌هایی می‌کردند که حال‌شان را بد می‌کرده...»

اگرچه منابع و فعالان حقوق بشری از کشته شدن سه تا پنج تن از بازداشت‌شدگان در جریان اعتراضات دی‌ماه در بازداشتگاه‌های ایران خبر می‌دادند اما مسئولان حکومت اسلامی تاکنون مرگ دو نفر را در بازداشتگاه‌های خود تایید کرده‌اند؛ «سینا قنبری» در بازداشتگاه «لوین» تهران و «وحید حیدری» در بازداشتگاه اراک.

البته آن‌ها ادعا می‌کنند که این دو نفر در رابطه با اعتراضات اخیر بازداشت نشده‌اند. «غلام‌حسین محسنی اژه‌ای»، معاون اول قوه قضاییه در نشست خبری خود، هر دو را جوانانی معتاد معرفی کرد و گفت این دو جوان در زندان خودکشی کرده‌اند. حالا یک نماینده مجلس از قول بستگان یکی از آن‌ها خبر از خوراندن قرص به او داده است.

این خبر البته با واکنش وزیر دادگستری روبه‌رو شد. «علیرضا آوایی»، وزیر دادگستری در حاشیه جلسه هیات دولت، در جمع خبرنگاران درباره دادن داروی اجباری به زندانیان گفته است: «چنین چیزی به ما گزارش نشده است اما باز هم پی‌گیری می‌کنیم.»

بخش فارسی شبکه خبری «بی‌بی‌سی» سال ۹۲ در گزارشی، از پخش کپسول‌هایی رنگی در بند ۳۵۰ با عنوان قرص‌های خواب‌آور و ضد افسردگی خبر داد؛ داروهایی که زندانیان را در حالت خواب و بیداری قرار می‌داده است. در همین گزارش، یکی از زندانیان که به بیماری صرع مبتلا بوده، گفته بود که بهداری زندان به جای داروی صرع، به او داروی بی‌نام نشان ضد افسردگی می‌داده است: «داروهایی که به ما می‌دادند اصلاً ربطی به بیماری‌مان نداشت. با خوردن‌شان خواب ما زیاد می‌شد و یک‌سر توی چرت بودیم. خود من مدام کلافه بودم و در ماه یکی دوبار حمله عصبی داشتم.»

پس از توییت محمود صادقی، «لیلا لیاقت»، همسر دکتر «علیرضا رجایی»، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی که در زندان به سرطان مبتلا شده هم در توییته، درباره عوارض داروهایی که در زندان به همسرش داده شده، نوشته است: «به علیرضا رجایی توی زندان داروهای آلوده می‌دادن که همش خون دماغ می‌شده و خونس هم بند نمی‌اومده یا قرص‌هایی (اجباراً) می‌خورده که همش خواب آلوده و گیج می‌شده.»

اما پیش‌تر از همه این‌ها، «محمدعلی عمویی»، از رهبران «حزب توده» درباره شکنجه با قرص‌های روان‌گردان در زندان‌های حکومت اسلامی حرف زده بود. او که هم در زمان قبل از انقلاب و هم در دهه ۶۰ و روزهای بعد از انقلاب در زندان بوده، سال ۸۳ به سایت «شهروند» گفته بود: «شکنجه‌ها ترکیبی بودند از فشارهای جسمی و روحی و استفاده از داروهای روان‌گردان که سرانجام قربانی را برای پذیرش هرگونه پیشنهادی از سوی بازجو آماده می‌ساختند. بازجوها از این داروها استفاده و این اواخر حتی خود آن‌ها هم به این مسئله اشاره می‌کردند. گرچه من اسم آن‌ها را به‌خاطر نمی‌آورم اما دوستان دیگر ما این داروها را به‌خوبی و با نام می‌شناختند.»

موضوع اما زمانی گسترده‌تر شد که «نسرین ستوده»، وکیل سرشناس ایرانی که وکالت چند نفر از بازداشتی‌های اخیر را بر عهده داشت و اکنون زندانی است، احتمال وجود پروژهای برای معتادانگاری معترضان با خوراندن قرص و بی‌اهمیت کردن مطالبات آن‌ها را مطرح کرده است.

وی به «کمپین حقوق بشر» گفته است: «تعدادی از معترضان بازداشت شده طی تماس‌های تلفنی از زندان اوین به او گفته‌اند مقامات امنیتی پیش از دیدار متهمان با یک مسئول قضایی در زندان، به آن‌ها توصیه کرده‌اند برای تسریع آزادی‌شان، در جلسه با او داروی «متادون» درخواست کنند.»

متادون دارویی است که به اشکال مختلف قرص یا شربت و معمولاً برای ترک اعتیاد مواد مخدر جدی‌تر مانند تریاک، کراک و هرویین تجویز می‌شود. نسرین ستوده به «ایران وایر» می‌گوید: «وقتی شنیده‌هایم درباره توصیه درخواست متادون در زندان و صحبت مسئولان درباره موضع اعتیاد کشته‌شدگان در مقابل خانواده‌های داغدار و توییت آقای صادقی را کنار هم می‌گذارم، این نگرانی را به وجود می‌آورد که ممکن است این موضوع یک پروژه برای معتاد جلوه دادن معترضان و بی‌اهمیت کردن مطالبات آن‌ها باشد.»

البته او تأکید می‌کند که حتی اگر افراد معتاد هم باشند، قوه قضاییه مسئولیت حفاظت از جان آن‌ها را در بازداشت‌گاه‌ها برعهده دارد: «اساساً قانون کاری به این که متهم معتاد بوده یا خیر، ندارد. مسئولیت جان بازداشت‌شدگان با مسئولان قضایی است. این را از آن جهت عرض می‌کنم که چه این اتهامات غیرواقعی و پروژه معتادانگاری باشند و چه واقعاً کسی معتاد باشد، تفاوتی در مسئولیت قوه قضاییه ایجاد نمی‌کند.»

تاکنون صدها تن از زندانیان سیاسی در زندانی‌های حکومت اسلامی به دلایل مشکوکی چون سکتۀ جان خود را از دست داده‌اند و یا پس از آزادی از زندان فوت کرده‌اند.

قدردانی اسماعیل بخشی از حمایت‌ها

مردم ایرانم درود

اسماعیل چگونه می‌تواند محبت سرشارتان را فراموش کند چگونه می‌تواند در یادتان نباشد هنگامی که شما در سخت‌ترین لحظات زندگی‌ام به یادم بودید و مهرتان را بر من و خانواده‌ام بارانیدید، در روزهای گذشته در شرایطی بودم که نه قلم یاری می‌کرد و نه ذهن و جانم، حتی واژه‌ها هم با من بیگانه شده بودند اما دیگر تاب این بار سنگین را ندارم، پس می‌کوشم با روح پریشانم، لکنت زبانم و قلم لرزانم، در ثنای قطره‌ای از مهرتان چیزی بنگارم.

ابتدا یاد می‌کنم از کارگران رنج‌دیده و با وفای هفت‌تپه و خانواده بزرگوارشان که تا روز آخر در کنار خانواده‌ام بودند و امروز که پس از گذشت چهل روز در محل کارم حاضر شده‌ام با این‌که دیگر معنای آزادی را دیگر نه می‌فهمم نه درک می‌کنم اندکی احساس آزادی کردم، ای آزاد دلان یاد می‌کنم از تمام هم‌طبقه‌ای‌های کارگرم و از تمام تشکلات و سندیکا‌های کارگری کشورم که حامی برادر کوچک‌شان بودند.

یاد می‌کنم از معلمان عزیزم، جامعه پزشکان و پرستاران مهربانم، بازاریان و تمام اصناف و انجمن‌هایی که مهرورانه برایم مهر ورزیدند.

یاد می‌کنم از هنرمندان و نویسندگان و شاعران خوش فکر و خوش ذوق کشورم و بسیار خاص و خیلی ویژه یاد می‌کنم از دانشجویان عزیزم، دانشجویان نازنینم، شاپرکان زیبای میهنم، فرزندان رعنای سرزمینم دوست‌تان دارم.

و در آخر در جواب همه عزیزانم که در ایام بازداشت شعار «من هم اسماعیل بخشی هستم» را می‌گفتند یا نوشتند تا هم مرا حامی باشند و هم خانواده غمگینم را دل آرام، پاسخ‌تان می‌دهم: «من هم فدایی شما هستم».

اسماعیل بخشی ۱۳۹۷/۱۰/۲

تشکیل هیات تحقیق شکنجه یک واکنش بی‌سابقه در حکومت اسلامی ایران

بحث شکنجه‌های اسماعیل بخشی و دیگرانی که با هشتک منهم شکنجه شدم به افشاگری حکومت شکنجه‌گر پرداختند و تشکیل هیئت تحقیق شکنجه تبدیل به که یک بحران اجتماعی بزرگ را در حکومت شده است.

تا جایی که، حتی آملی لاریجانی و روحانی برای اولین بار در تاریخ حکومت اسلامی، مجبور شدند در برابر افشاگری شکنجه توسط یک نماینده کارگری نیشکر هفت‌تپه موضع بگیرند. آملی لاریجانی حتی گفت هیات تحقیق تشکیل خواهیم داد تا این «ادعا» بررسی شود! البته یک جمله بعد تاکید کرد: باید با کسانی که این خبرها را در جامعه پخش می‌کنند، برخورد شود!

و در جایی دیگر هم گفت با کسانی که در رابطه با شکنجه افشاگری می‌کنند برخورد می‌شود؟!

غلامحسین محسنی اژه‌ای، معاون اول قوه قضاییه ایران، در واکنش به ادعای اسماعیل بخشی، یکی از نمایندگان کارگران نیشکر هفت‌تپه اهواز، مبنی بر شکنجه او در دوران بازداشت، گفت: هم از دیگران شنیدم و هم خود دیدم نامه‌ای به وزیر اطلاعات داده است که باید این وزارت‌خانه پاسخ دهد و خودشان پیگیری کنند.

سخن‌گوی قوه قضاییه حکومت اسلامی ایران، روز یک‌شنبه ۱۶ دی ۹۷، با بیان این‌که «طبق روال وزارت اطلاعات رسیدگی می‌کند»، افزود: «اگر خود این فرد به قوه قضاییه مراجعه کند صد در صد رسیدگی می‌شود اما اینکه مدعی العموم ورود می‌کند یا نه خبر ندارم.» علی‌مطهری، نایب رئیس مجلس شورای اسلامی، هم در یادداشتی در روزنامه اعتماد، با برشمردن توضیحات اسماعیل بخشی در خصوص شکنجه‌هایی که در دوران بازداشت بر وی اعمال شده و شنود مکالمات شخصی او، نوشته است: «اگر صحبت‌های آقای بخشی صحت داشته باشد، باید مجرمان در اسرع وقت معرفی شده و به مجازات برسند.»

در ادامه مطلب علی‌مطهری آمده است: «به هر حال وزیر اطلاعات باید پاسخ قانع‌کننده بدهد. در غیر این‌صورت مجلس وظیفه دارد که از مظلوم و حقوق‌شهرودی دفاع کند. اگر ادعاهای آقای بخشی واقعیت داشته باشد معلوم می‌شود که هنوز درون وزارت اطلاعات، نیروهایی هستند که خیال می‌کنند برای حفظ نظام از هر وسیله‌ای می‌توان استفاده کرد.»

بر پایه برخی گزارش‌ها، فراکسیون امید مجلس، در جلسه روز یک‌شنبه، از مسئولان وزارت اطلاعات برای بررسی اظهارات اسماعیل بخشی و ارائه گزارش دعوت کرده است.

غلامرضا شریعتی، استاندار خوزستان که با پایگاه اینترنتی جماران مصاحبه کرده، گفت: «من امروز موضوع شکنجه را از دستگاه‌های ذی‌ربط جویا شدم، آن‌ها به شدت چنین مسئله‌ای را تکذیب کردند و گفتند که مدارک و مستنداتی در اختیار دارند که شکنجه‌ای در کار نبوده است.»

چند روز بعدش محسن قرائتی گفت: خبرنگاران را باید تکه‌تکه کرد.

این سردرگمی در میان سران و مقامات حکومت اسلامی، ضعف و ترس حکومت را نشان می‌دهد. آن‌ها می‌دانند که جامعه ایران به نقطه اوج انفجاری رسیده است و کاسه صبر مردم در حال لبریز شدن است. کوچک‌ترین عاملی می‌تواند جرقه‌ای تولید کرده و باروت خشم مردم را منفجر سازد.

تشکیل یک هیئت برای بررسی شکنجه حتی پس از قتل عام زندانیان هم سابقه نداشته است. اما امروز پس از ۴۰ سال وقتی حکومت مجبور می شود به خاطر افشاگری شکنجه یک کارگر، دستور تشکیل هیات تحقیق بدهد، معنی اش این است که حکومت به شدت ضعیف و شکننده شده است.

فصل سوم

واکنش‌ها به فیلم مستند امنیتی «طراحی سوخته»

فیلم مستند امنیتی «طراحی سوخته»

پخش فیلم «طراحی سوخته» از صدا و سیما واکنش‌های بسیاری را به دنبال داشته است. بسیاری از قربانیان اعترافات اجباری، اعلام کردند اظهارات پخش شده از سپیده قلیان و بخشی اعتباری ندارد، در واقع فیلمی است که با کارگردانی تیم امنیتی و براساس سناریوی از قبل تعیین شده، زندانی با فشار و شکنجه مجبور می‌شود در نقش بازیگر سخنان دیکته شده بازجو را بر زبان بیاورد.

این فیلم که از سوی فردی با نام «آمنه سادات ذبیح‌پور» در خبرگزاری صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران تهیه شده، انعکاس اخبار اعتراضات کارگری در رسانه‌های فارسی زبان خارج از کشور را «کلید خوردن پروژه بزرگ‌نمایی اعتراضات صنفی» نامیده است. نامه بخشی، مقامات و نهادهای حکومتی را سخت به وحشت انداخت و به همین دلیل از قوه قضاییه و مقننه و مجریه، همگی بسیج شدند تا هر چه سریع‌تر این پرونده را ببندند. پرونده‌ای که وسیع‌تر از افشاگری‌های گذشته در رابطه با شکنجه در زندان‌ها، حکومت اسلامی را در داخل و خارج کشور رسواتر کرد. در عین حال برای اولین بار در عصب نکبت بار حکومت اسلامی، طرح بررسی شکنجه زندانیان سیاسی در زندان‌ها، از سوی قوه قضاییه، مجلس و دولت مطرح گردید.

آن‌ها نخست اعلام کردند که مسئله شکنجه بخشی را بررسی خواهند کرد. در عین حال به سرعت به فکر انتقام‌جویی از بخشی و قلیان افتادند و با سرهم‌بندی کردن فیلم به اصطلاح مستند به نام «طراحی سوخته» و پخش آن از صدا و سیما، بار دیگر جنایت کاری خود را به نمایش گذاشتند. این بار این اقدام حکومت نه تنها به نفع‌شان نبود، بلکه زندانیان سیاسی سابق، بار دیگر شکنجه شدنشان در زندان‌های حکومت اسلامی در سطح وسیعی در

شبکه‌های اجتماعی انعکاس دادند. به این ترتیب، وحشت حکومت افزایش یافت تا این که مجدداً اسماعیل بخشی و سپسده قلیان را دستگیر کردند.

دادستان کل کشور با بیان این که کارگر شرکت نیشکر هفت‌تپه، یک فرد و کارگر عادی نبوده و چه بسا برای سرپوش گذاشتن به جرائم خود مسئله شکنجه را مطرح کرده است گفت: «مشخص شده خبر شکنجه کارگر شرکت نیشکر هفت‌تپه از اساس دروغ بوده و هیچ‌گونه ضرب و جرح و شکنجه‌ای در کار نبوده است.»

به گزارش خبرنگار خبرگزاری میزان، «حجت‌الاسلام والمسلمین منتظری دادستان کل کشور در گفت‌وگو با اخبار نیمروزی شبکه یک در رابطه با ادعای شکنجه یکی از کارگران بازداشتی شرکت نیشکر هفت‌تپه» گفت: «متأسفانه این خبر را برای برداشتهایی که با اهداف سیاسی خودشان داشته‌اند، منتشر کرده‌اند.»

او گفت: «چون این فرد، یک فرد و کارگر عادی نبوده است، به لحاظ ارتباطاتی که داشته است و به لحاظ جرائمی که مرتکب شده بوده است چه بسا برای سرپوش گذاشتن به آن جرائم، مسئله شکنجه را مطرح کرده است.»

این مقام قضایی حکومت رعب و وحشت، ریا و دروغ، افزود: «لذا مشخص شده خبر از اساس دروغ بوده است و هیچ‌گونه ضرب و جرح و شکنجه‌ای در کار نبوده است.»

به گزارش خبرگزاری میزان، آیت‌الله آملی لاریجانی روز دوشنبه هفته گذشته در جلسه مسئولان عالی قضایی در بخشی از صحبت‌های خود با اشاره به انتشار برخی شایعات و ادعاها مبنی بر شکنجه یکی از کارگران بازداشتی کارخانه نیشکر هفت‌تپه تأکید کرد: «به دادستان محترم کل کشور دستور می‌دهم که همین امروز با تشکیل هیئتی مستقل و اعزام این هیات به منطقه، موضوع را مورد بررسی قرار دهند و هر چه سریع‌تر نتیجه بررسی‌ها را به اطلاع اینجانب و مردم عزیزمان برسانند.»

علی اکبر بختیاری رییس دفتر دادستان کل کشور، فردای آن روز اعلام کرد که با توجه به دستور رئیس محترم قوه قضاییه به منظور بررسی شایعات و ادعاها درباره شکنجه یکی از کارگران بازداشتی شرکت نیشکر هفت‌تپه، هیئت کارشناسی ویژه از سوی دادستان کل کشور تعیین شد و برای رسیدگی به موضوع در استان خوزستان حضور دارند.

وزارت اطلاعات و صداوسیما حکومت اسلامی ایران، به این روش‌های تبه‌کارانه عادت کرده و نمی‌تواند کاری جز این انجام دهند. از سوی دیگر، مردم هم به این نوع ترفندهای جنایت‌کارانه اهمیتی نمی‌دهند.

برنامه به اصطلاح مستند «طراحی سوخته» که شنبه ۲۹ دی ماه ۱۳۹۷، از تلویزیون صدا و سیما جمهوری اسلامی پخش شد پیش از هر چیز و با وجود مقاصد پلید حکومت از پخش آن اثبات کرد که صد درصد اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، علی نجاتی و تعداد دیگری از کارگران بازداشتی مورد شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفته‌اند. شکنجه دادن و مجبور کردن زندانی به «اعتراف» مورد نظر بازجو در مقابل دوربین و سپس تهدید زندانی به پخش عمومی آن در صورت سرپیچی از درخواست‌های عوامل امنیتی، یکی از اهداف این اعتراف‌گیری‌ها بوده است. نادیده گرفتن این تهدید توسط اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و افشاگری‌های شجاعانه آنان مبنی بر شکنجه شدن‌شان، این طراحی جنایت‌کارانه را دود کرد و به هوا فرستاد. بعد از آن افشاگری‌ها، مقامات و دم و دستگاه‌های مختلف حکومت از مجلس گرفته تا دولت و تا قوه قضاییه شکنجه شدن اسماعیل بخشی و سپیده قلیان را منکر شدند. اما خود نیز خوب می‌دانستند که کارگران و مردم حرف‌های اسماعیل بخشی و سپیده قلیان را باور دارند و نه ادعای دم و دستگاه‌های حکومت آدم‌کش و فاسد را. بنابراین عوامل اطلاعاتی به ترفند دیگری متوسل شدند و شکنجه‌شده‌گان را تهدید کردند که حرف‌های خود را پس بگیرند. به اسماعیل بخشی اطلاع دادند: «اگر شکایت را پس نگیری فیلم اعتراف را در برنامه بیست و سی پخش می‌کنیم.» اما اسماعیل بخشی و سپیده قلیان با وجود همه تهدیدها و فشارها بر سر حرف خود ایستادند و تاکید کردند که شکنجه شده‌اند. به این گونه تهدید عملی شد و «مستند» از کانال تلویزیونی حکومتی پخش گردید.

کل این مستند شنيع و جنایت‌کارانه و در همان حال به حدی مفتضح و بی‌ارزش بود که هیچ‌کس باور نکرد. در یک فیلم ۱۹ دقیقه‌ای برش‌ها و تکه‌های بی‌ربط و متضاد را به هم بافته‌اند تا ثابت کنند هزاران کارگر هفت‌تپه و فولاد اهواز نه به دلیل ماه‌ها حقوق‌های پرداخت نشده، سفره‌های خالی، نه به دلیل خصوصی‌سازی‌های پر اختلاس و مافیایی که آینده شغلی و زندگی‌شان را به‌مخاطره افکنده و نه به دلیل هزار درد و رنج دیگر که همه کارگران با آن درگیرند، بلکه تحت تاثیر مستقیم توطئه‌های عواملی کاملاً متناقض هم‌چون رسانه‌های

گوناگون خارجی، سیاست‌های جنایت‌کارانه ترامپ، و احزاب و سازمان‌های کمونیستی خارج از کشور و به‌دنبال گفت‌وگوی چند فعال کارگری در تهران و شمال و ارتباط آنان با چند نفر دیگر از فعالین کارگری در خارج، دست به اعتصاب و تظاهرات طولانی زدند. آیا صدها اعتصاب، تحصن، تظاهرات و تجمع اعتراضی توسط کارگران صنایع مختلف، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و دیگر اقشار مردم در طول همین چند سال گذشته را نیز همان عوامل متناقض برپا کردند که نمایش «طراحی سوخته» آن‌ها را بانی اعتصاب‌های کارگران هفت‌تپه و فولاد اهواز می‌داند؟ همان‌طور که در مورد خیزش دی ماه ۱۳۹۶، تاکید شده بود، این اعتراضات کارگری خیزشی هستند از اعماق جامعه و خشم مردمی هستند که زخم‌های دردناک نزدیک به چهل سال حکومت سرمایه‌داری اسلامی را بر پیکر خود دارند و از سرکوب، فقر، استثمار و بی‌حقوقی مطلق جان به لب‌شان رسیده است. این اعتراض‌ها و تظاهرات‌ها، فریاد آن‌ها به همه شرایط نکبت‌باری است که حکومت اسلامی، کشتار و زندان و شکنجه را بر آنان تحمیل کرده است.

این مستند چندی‌آور، با نفرت عمومی موجه شد و بر علیه سازندگان آن تبدیل شد. شکنجه زندانیان و اعتراف‌گیری و نشان‌دادن فیلم اعترافات اجباری، یک از سیاست‌های پایه‌ای و دایمی حکومت اسلامی، در ۴۰ سال گذشته بوده است. پخش این اعتراف‌گیری‌های جنایت‌کارانه به‌خصوص در دهه خون و وحشت شصت، اگر می‌توانست قدر قدرتی حکومت را تداعی کند و فضای وحشت را در جامعه حاکم گرداند، اکنون دیگر کارایی خود را از دست داده و تنها تنفر عمومی را باعث می‌شود.

پخش نمایش «طراحی سوخته» در عین حال بخشی از تلاش حکومت برای سرکوب بیش‌تر و گسترده‌تر کارگران و فعالان کارگری و کنترل اعتراضات رشد‌یابنده کارگری است. روز بعد از پخش فیلم، نیروهای امنیتی با هجوم به منزل سپیده قلیان با توهین و ضرب و شتم وی و برادرش را دستگیر کردند و با خود بردند. سپس بنا به گزارش سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه نیروهای مسلح با لشکرکشی به منزل اسماعیل بخشی او را بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل کردند.

حمایت‌ها از اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، علی نجاتی و فعالین نشریه گام که در همین رابطه دستگیر شده‌اند، همه‌چنان ادامه یافت. مقابله با پرونده‌سازی علیه کارگران فولاد اهواز، اعضای

سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه و سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه که در نمایش مفتضحانه «طراحی سوخته» بسیار آشکار است. اعتراف‌گیری زیر شکنجه از فعالین کارگری و سایر زندانیان سیاسی، پخش این اعتراف‌ها در تلویزیون، توهین و تحقیر به حرمت و کرامت انسانی است. به‌همین دلیل، همه تشکلهای مستقل کارگری، معلمان، دانشجویی، نویسندگان و ... با اعلام بیزاری از اعتراف‌گیری‌های اجباری از این فعالین کارگری حمایت کردند.

مستند «طراحی سوخته» جرقه‌ای به فضای سیاسی و شبکه‌های اجتماعی انداخت که دامن خبرگزاری صداوسیما را هم گرفت.

این مستند، نشان می‌داد در خلال اعتراضات برخی از کارگران به حقوق‌های عقب‌مانده، برخی کشورها برای ایجاد ناامنی در ایران تلاش می‌کردند.

دقایقی پس از پخش، جبهه‌بندی موافقان و مخالفان در شبکه‌های اجتماعی پررنگ شد، جبهه‌بندی که پس از نامه سرگشاده اسماعیل بخشی، شکل گرفته بود.

اما مهم‌ترین بازتاب را صداوسیما از «توثیتر» دریافت کرد. صبح روز ۱ بهمن ۱۳۹۷، باشگاه خبرنگاران جوان (وابسته به صدا و سیما) در خبری کوتاه اعلام کرد که «توثیتر، حساب کاربری خبرگزاری صدا و سیما را به دلیل پخش این مستند به حالت تعلیق درآورد.»

این مستند سایر حوادث و تحولات از جمله اعتراض‌های دی ماه سال ۸۶ را نیز به سناریوی کلان پسابرجامی آمریکا، مرتبط می‌دانست.

در این مستند با اشاره به این که «ترامپ با خروج از برجام تلاش کرد تا افزایش قیمت به ایران بیاید» التهاب دی ۹۶، نقطه آغاز یک عملیات روانی قلمداد شد که طی آن «قرار شد با استفاده از احساسی کردن ماجرا، مطالبات اقتصادی مردم دزدیده شود و مخالفت با نظام جایگزین آن شود.»

سازندگان در ادامه، خروج آمریکا از برجام در اردیبهشت ۹۷ را «طرح بعدی» دانستند و افزودند که در این طراحی «زموضوعات زیست محیطی گرفته تا مشکل کمبود آب در کشور، به‌عنوان فرصت برای کلیدزدن عملیات استفاده می‌شود.»

در این مستند، هم‌چنین با اشاره به شکست پروژه تابستان داغ، «تلاش برای به انحراف کشاندن برخی مطالبات بحث صنوف مختلف» را مرحله دیگر پروژه دشمن دانسته و این طور به ماجرای شرکت هفت‌تپه رسید: «مشکلات کارگران شرکت هفت‌تپه که علت اصلی آن واگذاری به بخش خصوصی و سوءمدیریت مدیران جدید است، محملی می‌شود برای به انحراف کشاندن این مطالبات بحق و اجرای اجزایی از طراحی.»

در ادامه، تایید می‌شود که «کارگران هفت‌تپه به پرداخت نشدن حقوق و نحوه واگذاری معترض بودند» اما مطرح شدن چند نفر به‌عنوان لیدر اصلی و «تمرکز رسانه‌های بیگانه روی اسامی و تصویر چند نفر» از جمله اسماعیل بخشی نشانه آن است که «جریانی به‌دنبال آن است تا موضوع (شرکت هفت‌تپه) حل نشود و قضیه ادامه پیدا کند.»

از این‌جا به بعد است که بخش‌هایی از اعترافات اسماعیل بخشی و سپیده قلیان به‌عنوان رابط با سازمان‌ها و افرادی در داخل و خارج کشور، با هدف تعطیلی شرکت هفت‌تپه و اتحاد کارگران این شرکت با کارگران معترض فولاد، پخش می‌شود. از جمله تصویر بخشی پخش می‌شود که می‌گوید هدایت‌گران او که در خارج هستند: «می‌خواستند اعتصابات فولاد و هفت‌تپه را به هم پیوند بزنند.»

پایان بخش این مستند، جمله تأکیدی نویسنده است که می‌گوید: «به نظر می‌رسد امریکایی‌ها بعد از شکست در پروژه تابستان داغ و زمستان سخت و رسیدن انقلاب به ۴۰ سالگی خود، بسیار عصبانی هستند و در حال فعال کردن عملیات خود، این برنامه‌ها را برای تابستان ۹۸ باز طراحی کنند.»

فارغ از جمع‌بندی پایانی این فیلم وزارت اطلاعات حکومت اسلامی که در ادامه رویکرد بخش‌های آغازین آن، یعنی پیوند با وقایع دی ماه ۹۶ بود، به‌نظر می‌رسد مسائل مطرح شده مبنی بر شکنجه ادعایی اسماعیل بخشی و سپیده قلیان، یکی از انگیزه‌های اصلی پخش این مستند بوده باشد.

بخشی ۲۷ آبان ماه بازداشت و ۲۵ روز بعد با وثیقه ۴۰۰ میلیون تومانی آزاد شد. وی در نهایت ۲۵ روز پس از آزادی، طی نامه سرگشاده‌ای نوشت که در دوران بازداشت شکنجه شده است، این مسئله از سوی سپیده قلیان، فعال اجتماعی هم‌سو با این کارگران هم تکرار شد. اما این مسئله که بازتاب‌های بسیاری در داخل و خارج داشت، پس از حضور مقام‌های وزارت

اطلاعات در کمیسیون امنیت ملی و بررسی موضوع، از سوی رییس این کمیسیون رد شد. محمود واعظی رییس دفتر رییس جمهوری هم شکنجه را ادعایی غیرواقعی خواند و دادستان کل هم با اعزام هیاتی به خوزستان و بررسی ماجرا، شکنجه را مردود اعلام کرد.

سپیده قلیان و برادرش و سپس اسماعیل بخشی بدون ارائه حکم بازداشت، پس از انتشار فیلمی در صدا و سیما، جمهوری اسلامی با عنوان «طراحی سوخته» که ساخته و پرداخته وزارت اطلاعات حکومت اسلامی است، بازداشت و روانه زندان شدند. ماموران حین بازداشت برخورد خشونت‌آمیز با خانواده سپیده قلیان داشته‌اند.

حکومت اسلامی چهار دهه است با نمایش «اعترافات» تلویزیونی که در زیر شکنجه و فشارهای جسمی و روانی و با سوءاستفاده از شرایط خاص بازداشت گرفته می‌شود، در صدد ارباب فعالان سیاسی، مدنی و فرهنگی است.

انتشار فیلم «طراحی سوخته»، یکی از آخرین نمایش‌های مضحک و تبه‌کارانه حکومت اسلامی علیه جنبش کارگری و فعالان آن است. در این نمایش دروغین، طراحان این سناریو، کوشیده‌اند ناشیانه برخی واقعیات را با انبوهی از جعلیات درهم آمیزند و فیلمی را با هدف ارباب فعالان جنبش کارگری و آفریدن فضای رعب و وحشت و ترس از تشکلهای مستقل کارگری و مدافعان جنبش کارگران و محرومان جامعه در عرصه عمومی به نمایش گذاشتند.

بزرگ‌ترین مدرک برای وجود شکنجه، خود فرد شکنجه شده است. اسماعیل و سپیده به با شهامت و جسارت رشک‌برانگیزی این مسئله را به افکار عمومی کشاندند.

برخلاف ادعاهای حکومت اسلامی، علت گسترش اعتراضات کارگری و اعتصابات نه «تحریک» این یا آن فعال کارگری و نه دخالت این یا آن قدرت خارجی و یا سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون چپ است، بلکه حاصل عملکردهای جنایت‌کارانه حکومت اسلامی است. در نتیجه عملکرد فاجعه‌بار حکومت، وضعیت معیشتی مردم روزبه‌روز بدتر شده و سطح زندگی و قدرت خرید عموم، به‌ویژه محرومان و کارگران و مزدبگیران به‌شکل بی‌سابقه‌ای سقوط کرده است. این‌ها بخشی از عواملی هستند که کارگران، معلمان، دانش‌جویان، زنان، بازنشستگان، کامیون‌داران، مال‌باختگان و ... را به اعتصاب و اعتراض وادار کرده است.

اعتراض و مبارزه در حکومت اسلامی، علیه سانسور، سرکوب، گرانی، فقر، بیکاری و بی حقوقی شهروندان است. دولت و همه جناح‌های حکومتی، بر علیه کارگرانی هستند که به دلیل سفره خالی، عدم دریافت دستمزدهای معوقه، مزایای پرداخت نشده، علیه اخراج، خصوصی سازی و برای حق داشتن تشکل مستقل و آزاد دست به اعتصاب می‌زنند و یا به خیابان‌ها می‌آیند. سران و مقامات حکومت چهل و جنایت اسلامی، بر این تصورند که با این نوع برنامه تلویزیونی مضحک، فعالین کارگری عقب می‌نیشند و کارگران نیز دست از طرح مطالبات خود می‌کشند؛ تصویری خام و ابلهانه!

وقتی از طریق نامه‌های اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و ...، شکنجه و انواع آزار و اذیت‌ها آن‌ها در بازداشتگاه علنی شد همه انسان‌های آزاده شهامت، جسارت و رزمندگی آن‌ها را تحسین کردند.

سپیده قلیان با شهامت و سربلندی در تویترش در باره مستند «طرح سوخته»، نوشت: «این تصاویری که از من پخش شد گواه دیگری در اثبات حرف‌هایم مبنی بر شکنجه شدن در طول مدت بازداشت‌م بود. جدی‌تر از قبل به پیگیری شکنجه شدنم خواهم پرداخت و حالا که اعتراف‌م پخش شد خواهان علنی برگزار شدن دادگاهم هستم.»

سپیده قلیان، گفته است: «روز آخر، بازجو می‌گفت اگر بیرون بروی و دهانت را باز کنی همین ادعاها و اعترافات اجباری تو و اسماعیل بخشی را در اخبار بیست و سی هم پخش خواهیم کرد. و پودرتان خواهیم کرد. بله خداوندگاران قدرت، اگر من نمی‌دانستم که شما می‌توانید ما را پودر کنید که روی این صندلی نشسته نبودم.»

وی در باره روزهای اول دستگیری‌اش نوشت: «روزهای اول، چه حین دستگیری و چه در بازداشتگاه با ضرب و شتم همراه بود. سایه کابل بالای سرم بود تا اعتراف بنویسم. به همین دلیل بود که بی‌آن که حرفی از شکنجه با خانواده‌ام زده باشم متوجه غیرطبیعی بودن وضعیت‌ام شدند و ای کاش و صد ای کاش شکنجه به‌همان ضرب و شتم خلاصه می‌شد. وارد کردن اتهامات جنسی، در جایی که قطعاً حتی اگر فریاد می‌زدم صدایم به جایی نمی‌رسید، دردناک‌ترین قسمت ماجرا بود.»

«من در مرحله دستگیری شاهد ضرب و شتم وحشیانه‌ی اسماعیل بخشی بودم و در روزهای بازجویی شاهد تحقیر او. به شکلی که چند بار او را مجبور کردند در مقابل دیگران به خودش

هتاکي کند. حاضر چه در مورد خودم و چه در مورد برادر اسماعيل بخشي، در دادگاهي عادلانه براي اين شکنجه‌ها شهادت بدهم.»

سپيده قلیان شهادت می‌دهد که از همان لحظه اول بازداشت؛ هتاکي و فحاشي، ضرب و شتم و رفتارهای غیرقانوني و تحقیرآمیز آغاز شد.

ارگان‌های حکومتی، فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را بازداشت، زندانی و شکنجه می‌کنند و بعد با ترفندهای مختلف، وجود و انجام شکنجه در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها را انکار می‌کنند. سپس اعترافات آن‌هایی که زیر فشار و شکنجه قرار گرفتند را از تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی پخش می‌کنند. سیاستی چندی‌آور و جنایت‌کارانه!

جزئیات پروژه اعتراف‌گیری در گفت‌وگو با نزدیکان اسماعیل بخشي و سپيده قلیان

شاهد علوی

نزدیک به ۳۵ روز پس از بازداشت دوباره اسماعیل بخشي و سپيده قلیان، بر اساس خبرهای منتشر شده در کانال مستقل کارگران هفت‌تپه، فشارها بر این دو زندانی برای گرفتن اعترافات تلویزیونی از آن‌ها افزایش یافته است. پیش‌تر هم اعلام شده بود اسماعیل بخشي و سپيده قلیان وضعیت سلامتی مناسبی ندارند اما اداره اطلاعات اهواز و دادستانی دزفول با هدف تشدید فشار بر این دو فعال از ارائه خدمات پزشکی به آنان خودداری می‌کند. برخی خبرهای رسیده به ایران وایر نشان می‌دهد پروژه اعتراف‌گیری از این دو فعال کارگری زندانی این بار با ابعاد گسترده‌تری دنبال می‌شود و انتقال امیر امیرقلی، دیگر فعال زندانی از تهران به اهواز بخشي از این پروژه جدید امنیتی است.

آن‌چنان که کانال مستقل کارگران هفت‌تپه اعلام کرده است امیر امیرقلی برای مشارکت دادن در پروژه اعتراف اجباری به اهواز منتقل شده است تا بخش دوم فیلم طراحی سوخته ضبط شود: «امیر امیرقلی، که به علت نوشتن مطالبی در حمایت از کارگران هفت‌تپه دستگیر شده بود مدتی است که به اطلاعات اهواز منتقل شده و برای اعتراف اجباری در مقابل دوربین تحت فشار شدید و آزار قرار گرفته است.»

یکی از اعضای خانواده‌ها به ایران وایر می‌گوید اسماعیل و سپیده زیر فشار هستند تا با پروژه جدید اعتراف‌گیری و سناریوی جدید وزارت اطلاعات همکاری کنند: «ماموران اطلاعاتی هر بار که مساله بازداشت و سرکوب اسماعیل و سپیده به صدر اخبار برمی‌گردد، سراغ خانواده‌ها می‌آیند و می‌خواهند خانواده‌ها سکوت کنند تا آن‌طور که خودشان می‌گویند «آن‌ها مشکل را در آرامش حل کنند» ما می‌دانیم همین یعنی این که آن‌ها هنوز نتوانسته‌اند از این بچه‌ها اعتراف بگیرند و این نگرانی ما را بیش‌تر می‌کند چون به معنای آزار بیش‌تر اسماعیل و سپیده است. آن‌ها می‌گویند این بچه‌ها فریب خورده‌اند و اگر همکاری کنند ما مشکل آن‌ها را حل می‌کنیم. ما می‌دانیم «همکاری کنند» یعنی در مورد خودشان و فعالیت‌های قانونی و مسالمت‌آمیزشان دروغ بگویند.»

تلاش برای ساکت کردن خانواده و نزدیکان فعالان زندانی در ایران پیش از این نیز سابقه داشته است. به گفته این عضو خانواده این دو فعال زندانی وقتی خانواده سپیده قلیان اعلام کردند در اعتصاب و اعتراض به خانواده اسماعیل می‌پیوندند، اطلاعات با آن‌ها تماس گرفته است: «اطلاعات سرآسیمه به خانواده زنگ زدند و گفتند بیايد کارتون داریم، مامور اطلاعاتی به پدر و مادر سپیده گفته حالا شما آرام باشید، ما که مقصر نیستیم، این‌ها خودشان برای خودشان و ما و شما دردسر درست کرده‌اند، این دروغ شکنجه چه بود گفتند، حالا شما شلوغش نکنید ببینیم چکار می‌توانیم بکنیم چه کمکی؟ از تحصن مشترک خانواده‌ها می‌ترسند، می‌خواهند با دروغ ما را ساکت کنند.»

کانال مستقل هفت‌تپه نوشته است طراحی فضایی طبیعی‌تر برای تهیه فیلم اعترافات بخشی از پروژه جدید اعتراف‌گیری است: «دستگاه اطلاعات در حال تهیه به اصطلاح مستند دیگری است که در ادامه «طراحی سوخته» منتشر کند زیرا متوجه شده‌اند آن فیلم اعترافات اجباری مورد تنفر جامعه قرار گرفته است و تیرشان به سنگ خورده است. این بار قصد دارند، با شکلی «زیباتر» و در حالی که بازداشت‌شدگان را از نظر ظاهری تمیزتر و آراسته‌تر کرده‌اند آن‌ها را جلوی دوربین برای اعترافات اجباری ببرند تا به این وسیله مثلاً به اذهان تلقین کنند که آن‌ها تحت فشار و شکنجه نبوده و به اصطلاح، با میل خود اعتراف کرده‌اند.»

یکی از فعالان کارگری هفت‌تپه می‌گوید پروژه اعتراف‌گیری از این هم بزرگ‌تر است و به‌نظر می‌رسد اداره اطلاعات با درسی که از فیلم اعترافات قبلی با عنوان طراحی سوخته گرفته است

این بار قصد دارد کل فعالیت‌های کارگری هفت‌تپه را جزیی از پروژه خارجی برای ناامن کردن ایران معرفی کند. این نکته‌ای است که برخی از منابع داخل زندان نیز در گفتگو با ایران وایر تأیید کرده‌اند. یکی از این منابع به ایران وایر می‌گوید: «سراغ چند زندانی کارگری در چند زندان استان تهران و البرز رفتند تا از شون فیلم بگیرن درباره یکی از فعالان سرشناس جنبش کارگری. میخوان اعترافات رو زیادتر کنن علیه ایشون و بعد با اتصال دان ایشون به هفت‌تپه این طور تلقین کنند که یک شبکه مخوف بزرگ در کار بوده و همه این‌ها به هم وصل هستند و از خارج خط می‌گیرند.»

کانال مستقل هفت‌تپه در واکنش به خبر تلاش‌ها برای این اعتراف‌گیری تازه نوشته است که این سناریوها از نظر کارگران هفت‌تپه از قبل سوخته و بی‌اعتبار تلقی می‌شوند: «ما کارگران هفت‌تپه، تلاش اطلاعات برای اعتراف‌گیری اجباری را محکوم کرده و آن را در ادامه سیاست سرکوب کارگران و سرکوب و آزار حامیان آن‌ها می‌دانیم. فیلم‌های اعترافات اجباری که در آینده منتشر خواهد شد هم مانند طراحی سوخته، از قبل سوخته و بی‌اعتبار است و تنها و تنها خشم و نفرت کارگران و افکار عمومی را به دنبال خواهد داشت.»

این کانال، هم‌چنین از کارگران و افکار عمومی دعوت کرده است که در برابر این فشارها برای اعتراف‌گیری و ناچار کردن اسماعیل بخشی و سپیده قلیان برای ندامت‌نویسی و تعهد دادن موضع بگیرند. این کانال، نوشته است که در صورت آزاد نشدن این دو فعال زندانی، اعتراضات کارگری هفت‌تپه از سر گرفته خواهد شد، از دولت ایران به سازمان جهانی کار و سازمان ملل شکایت خواهند برد.

به‌نظر نمی‌رسد اعتراف‌گیری بتواند افکار عمومی را با اتهامات دستگاه امنیتی علیه فعالان هم نظر کند، هم‌چنان‌که فعالان کارگری هفت‌تپه نوشته‌اند: «حتی اگر فیلم اعتراف اجباری را سریالی کرده و هفتگی هم پخش کنند مشکل خودشان را بیش‌تر کرده و نفرت و خشم ما را بیش‌تر می‌کنند. مشکل جای دیگری است: خصوصی‌سازی مشکل ماست. ما از تمام بازداشت‌شدگان اعلام حمایت کرده و پخش هرگونه فیلم اعتراف اجباری را محکوم می‌کنیم.»

عضو خانواده بازداشتی‌ها به ایران وایر می‌گوید با تمام این‌ها ما می‌دانیم که پروژه اعتراف‌گیری حتی در همان حد ناچار کردن اسماعیل بخشی و سپیده قلیان به اعتراف جلوی

دوربین تاکنون موفق نبوده است: «تا این جا خبر داریم که بچه‌ها تن نداده‌اند، البته اطلاعاتی‌ها خیلی دارند زور می‌زنند نه فقط روی این بچه‌ها که روی فعالان کارگری در جاهای دیگر و زندان‌های دیگر هم. باید این موضع رسانه‌ای شود تا اطلاعاتی‌ها بدانند که این وضعیت پیشاپیش محکوم است. ما نمی‌دانیم بچه‌ها چقدر می‌توانند این فشارها و شکنجه‌ها را تاب بیاورند. اما هرچه هم رخ دهد ما می‌دانیم عزیزان ما سر بلند هستند.»

همین عضو خانواده می‌گوید هر بار فشار رسانه‌ای درست شده است به بچه‌ها اجازه داده‌اند با خانواده تماس بگیرند و همین موجب امیدواری خانواده‌ها هم شده است چنان‌که انتظار دارند با شکست پروژه اعتراف‌گیری بچه‌ها هفته آینده آزاد شوند: «این که وکیل گفته است بازداشت یک ماه دیگر تمدید شده است، الزما درست نیست، دست کم ما در این باره مطمئن نیستیم، اطلاعات شدیداً سعی دارد در روزهای آتی فشار بیاره برای اعتراف گرفتن، از خانواده‌ها هم خواستن سکوت کنن و رسانه‌ها رو ساکت کنن، ممکن است اگر تیرشون به سنگ بخوره در هفته آینده اسماعیل و سپیده آزاد شوند، ما خیلی امیدواریم، البته این را هم بگویم به خانواده‌ها چند بار تا حالا گفته‌اند می‌خواهند بچه‌ها را منتقلشون کنن تهران.»

با توجه به این‌که به وکلای اسماعیل بخشی و سپیده قلیان اجازه نداده‌اند به پرونده این دو بازداشتی دسترسی داشته باشند و در دو دیداری هم که خانواده‌ها با آن‌ها داشته‌اند آقای بخشی و خانم قلیان امکان نیافته‌اند که جز احوال‌پرسی در مورد چیز دیگری سخن بگویند، هنوز مشخص نیست دور دوم پروژه امنیتی‌سازی اعتراضات کارگری هفت‌تپه از سوی اطلاعات چگونه پیش خواهد رفت و با توجه به عدم اعتماد و باور افکار عمومی به فیلم اعترافات اجباری تحت فشار؛ وزارت اطلاعات چگونه ادامه سیاست سرکوب را پیش خواهد برد.

مستند «طراحی سوخته» چرا پخش شد؟

در گزارش تلویزیونی «طراحی سوخته» که شنبه‌شب از برنامه «بیست‌وسه» تلویزیون ایران پخش شد، گوینده با اشاره به موضوع شکنجه اسماعیل بخشی، فعال کارگری، می‌گوید این موضوع «سبب احیا شدن جریان‌های خارج از کشور شد.»

از شروع اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگران کارخانه نیشکر هفت‌تپه به‌ویژه در سال گذشته، نمایندگان کارگران، شجاعانه به بلندگو و هماهنگ‌کننده این اعتراض‌ها تبدیل شدند. اسماعیل بخشی که مهم‌ترین چهره بود، هم در طرح و هم در بیان مسائل، پیگیری مطالبات و مواجهه با عناصر انتظامی، با شجاعت پیشگام بود. این شجاعت که فرصت ابراز وجود برای دیگران را گسترده‌تر کرد و کارگران فولاد را هم به خیابان آورد.

بازداشت و شکنجه اسماعیل بخشی، گام اول برای در هم شکستن این شجاعت بود. با این حال، او پس از آزاد شدن تن به پروژه نداد و با عمومی کردن شکنجه خودش، شخصیت سیاسی‌اش را قدرتمندانه‌تر تثبیت کرد، به‌ویژه این که طرح موضوع با واکنش همدلانه انبوهی از موافقان و مخالفان حکومت مواجه شد و تردیدهای اخلاقی را درباره رفتارهای حکومت بیش‌تر دامن زد. از سوی دیگر، طرح موضوع شکنجه، سبب عمومی شدن انبوهی از روایت‌های توأم با خشم و درد مخالفان و حتی منتقدان حکومت اسلامی شد که سال‌ها قربانی شکنجه شده بودند.

روایت گسترده زندانیان سیاسی سابق در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها، نشان‌دهنده سیستماتیک بودن شکنجه در حکومت اسلامی است که مانند یک ادعای قوی، خشم توأم با نگرانی مدافعان حکومت اسلامی، به‌ویژه مقام‌های قضایی و امنیتی بیش از پیش برانگیخت. هم‌زمان با این حرکت، دفاع و آمادگی برای ادای شهادت درباره شکنجه شدن اسماعیل بخشی از سوی سپیده‌قلیان نیز نشان‌دهنده شجاعت او بود. سپیده‌قلیان، روزنامه‌نگار، همانند اسماعیل بخشی و شماری از کارگران نیشکر هفت‌تپه در آبان ماه بازداشت شد و نزدیک به یک ماه زندانی بود.

تکذیب و طرح اتهام علیه اسماعیل بخشی، دومین تلاش عناصر امنیتی برای درهم شکستن مقاومت اسماعیل بخشی بود. ایجاد تردید و تشویش که از سوی اعضای فراکسیون امید یا علی مطهری، دقیقاً یک گام هدفمند بود تا اسماعیل بخشی را دروغ‌گو و هوچی نشان دهد و او را در هم بشکند. با این حال، او در مقابل این تصویرسازی و تهدید سخن‌گوی دولت به شکایت، عقب‌نشینی نکرد و کوتاه نوشت که به مردم دروغ نگفته‌ام.

در واقع پخش گزارش تلویزیونی «طراحی سوخته»، سومین گام عناصر امنیتی برای درهم شکستن شخصیت شجاعانه بخشی و سپیده بود. شیرازه این گزارش بر اثبات «وابستگی» این فعال کارگری استوار شده است. آن‌ها در گام اول اسماعیل بخشی را فردی تندرو توصیف کردند که تجمعات کارگری را به انحراف کشانده است، در گام دوم او را فردی دروغ‌گو توصیف کردند که به قصد ماهی‌گیری سیاسی موضوع شکنجه را مطرح کرده است و حالا او را فردی وابسته معرفی می‌کنند که در زمین دشمن بازی کرده است.

این حجم از تخریب و برنامه‌ریزی هدفمند عناصر امنیتی - قضایی و رسانه‌ای برای شکستن مقاومت شخصیت فعالین مدنی و کارگری که وابستگی تشکیلاتی به هیچ‌کدام از جریان‌های سیاسی داخلی نداشته‌اند، در نوع خود بی‌سابقه است.

اسماعیل بخشی، تنها از نظر شخصیتی تبدیل به یک الگوی معتبر نشد، همان‌گونه که در گزارش «طراحی سوخته» تاکید شده، اصرار اسماعیل بخشی و دوستان معترض او برای تشکیل «شورای مستقل کارگری»، نه تنها می‌توانست یک نهاد مستقل و قدرتمند کارگری را بنا نهد، بلکه می‌توانست به تصریح این گزارش، تبدیل به یک الگوی در دسترس برای اعتراض‌های جاری در ایران شود.

هراس از «تشکیلات‌سازی»، یک ترس دیرینه در نهادهای امنیتی و قضایی حکومت اسلامی است. بنابراین «تشکل موثر» و «شخصیت با نفوذ» داشتن مخالفان و منتقدان حکومت، یک خط قرمز مهم و دیرینه در نوع مواجهه با او بوده است.

یک هدف عمده گزارش «طراحی سوخته» هم هدف قرار دادن همین مولفه‌ها بوده است. گزارش در عین حال تلاش می‌کند با تکیه بر اعترافات اجباری و دست‌نوشته‌های افراد بازداشت شده، پیام‌های آرام‌بخش به هواداران خود بدهد که برنامه‌هایی که در جریان این برخوردها دنبال می‌کند، ولو حاشیه‌ها یا اشکالاتی داشته باشد، کلان‌تر از برخورد با شخص اسماعیل بخشی یا سپیده قلیان است و بازی و طرح اصلی، خارج از دید و کلان‌تر و فراتر از چیزی است که آن‌ها خوانده یا شنیده‌اند.

در این میان، نکته جالب توجه این بود که در این گزارش تلویزیونی که با همکاری وزارت اطلاعات ایران تهیه شده است، موضوعاتی چون فعالیت محیط زیستی‌های بازداشت‌شده نیز بخشی از این بازی و طرح اصلی توصیف شد. این در حالی بود که قبلاً بارها به نقل از

مقام‌های ارشد وزارت اطلاعات نقل شده بود که آن‌ها فعالان محیط زیستی را جاسوس نمی‌دانند و ساز مخالف با سازمان اطلاعات سپاه دارند.

سؤال مهم این است که آیا شکنجه در حکومت اسلامی، صرفاً با تخلف یک بازجوی خودسر روی می‌دهد، یا امری سیستماتیک است؟ کارنامه قضایی و امنیت حکومت اسلامی و انبوهی از روایت‌های زندانیان سیاسی آزاده شده و جان بدر برده، تاکید دارند که شکنجه به شکلی فراگیر و سازمان‌یافته در زندان‌های ایران اعمال می‌شود.

صادق لاریجانی رییس قوه قضاییه روز دوشنبه ۱۷ دی ۹۷، در جلسه مسئولان عالی قضایی در دستوری به دادستان کل کشور خواستار اعزام هیاتی برای بررسی موضوع شکنجه اسماعیل بخشی نماینده کارگران شرکت هفت‌تپه خوزستان شد و گفت: «چنین مسائلی برای ما بسیار مهم است زیرا هیچ‌گاه بنای جمهوری اسلامی چنین تخلفاتی نبوده و ما آن را به لحاظ شرعی و قانونی ممنوع می‌دانیم.»

لاریجانی اضافه کرد: «تخلف احتمالی بازجو نباید به حساب یک مجموعه گذاشته شود. دستگاه‌های امنیتی و انتظامی نیز موظفند از طریق بازرس‌ها و سایر سازوکارهای نظارتی از وقوع تخلفات (ماموران خود) جلوگیری کنند و متهم کردن کل یک دستگاه به دلیل اقدام احتمالی یک فرد، شایسته نیست.»

طی چهار دهه گذشته افرادی در زندان‌های حکومت اسلامی کشته شده‌اند که رسانه‌ها و وکلای آن‌ها، شکنجه را عامل مرگ‌شان دانسته‌اند؛ تعدد این موارد نشان می‌دهد که شکنجه در زندان‌های حکومت اسلامی، تنها محدود به تخلف یک مامور خودسر نیست و به‌طور مداوم و سازمان‌یافته اعمال شده است.

آمار دقیق از تعداد زیاد زندانیان کشته شده در چهار دهه گذشته وجود ندارد. تنها اسامی برخی کشته‌شدگان، در رسانه‌ها منتشر شده است. جان‌باختن ۳۱ نفر در زندان و زیر شکنجه نیز کافی است که اثبات کند ادعای مقامات حکومت اسلامی مبنی بر وجود نداشتن شکنجه در زندان‌ها، چه قدر غیرواقعی است.

همچنین طی سال‌های گذشته، تعدادی از بازداشتگاه‌ها به دلیل علنی‌شدن شکنجه بازداشت‌شدگان تعطیل شده‌اند. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف- بازداشتگاه توحید

بازداشتگاه توحید که پیش از انقلاب ۵۷ به نام کمیته مشترک ضدخرابکاری در اختیار ساواک قرار داشت و محل حبس برخی از چهره‌های انقلابی آن زمان بود، بعد از انقلاب نیز به عنوان بازداشتگاه توحید مورد استفاده قرار گرفت. بسیاری از فعالان سیاسی به مدت بیش از ۲۰ سال در این بازداشتگاه، حبس بوده‌اند. این بازداشتگاه در پی تلاش‌های اعضای کمیته رسیدگی به بازداشتگاه‌های غیرقانونی در مجلس ششم، به ریاست علی‌اکبر موسوی‌خوئینی و در پی کشف شکنجه‌های بسیار در این بازداشتگاه توسط اعضای کمیته، تعطیل و در سال ۱۳۸۱ توسط وزارت اطلاعات به موزه عبرت تغییر کاربری داد. احمد باطبی یکی از افرادی است که در این بازداشتگاه شدیدترین شکنجه‌ها را تحمل کرده است.

ب- بازداشتگاه ۵۹ سپاه

بازداشتگاه ۵۹ سپاه که در ضلع جنوبی پادگان عشرت‌آباد قرار داشت از دیگر بازداشتگاه‌هایی است که بسیاری از فعالان دانشجویی و سیاسی پس از بازداشت به آن‌جا منتقل می‌شدند. گفته می‌شود این بازداشتگاه نیز در پی تلاش‌های اعضای کمیته بررسی بازداشتگاه‌های غیرقانونی در مجلس ششم، تعطیل شد.

پ- بازداشتگاه کهریزک

بازداشتگاه کهریزک دیگر بازداشتگاهی است که در سال ۱۳۸۸ به دستور علی خامنه‌ای سردمدار حکومت اسلامی و در پی افشای شکنجه‌های گسترده بازداشت‌شدگان حوادث سال ۸۸ که به مرگ حداقل چهار نفر زیر شکنجه منجر شده بود، تعطیل شد.

سال‌هاست که نهادها و سازمان‌های بین‌المللی گوناگون وضعیت حقوق بشر جهان از جمله ایران را زیر نظر دارند و به‌صورت مداوم در باره آن گزارش می‌دهند. کمتر گزارشی را می‌توان یافت که به شکنجه گسترده در زندان‌ها و پروسه قضایی در ایران اشاره نکرده باشد.

عفو بین‌الملل، در گزارش اخیر خود، «شکنجه و بدرفتاری‌های دیگر به‌ویژه در دوران بازجویی» را در ایران امری «متداول» می‌خواند و به نگه داشتن طولانی مدت بازداشت‌شدگان تحت نظارت وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران در سلول‌های انفرادی اشاره می‌کند و آن را مصداق شکنجه می‌خواند.

در این گزارش، هم‌چنین آمده که «مقامات به‌طور سازمان‌یافته از انجام تحقیقات در باره مدعیات مربوط به شکنجه و مردود شمردن «اعترافات» به دست آمده شکنجه سرباز زدند.» عفو بین‌الملل، هم‌چنین «ممانعت از دسترسی زندانیان سیاسی به مراقبت‌های پزشکی مناسب» را از دیگر مصادیق شکنجه در ایران می‌داند.

براساس دلایلی که گفته شد ادعای رییس قوه قضاییه و دیگر مقامات حکومت اسلامی در مورد شکنجه، به کلی نادرست است. در چهار دهه گذشته، شکنجه بازداشت‌شدگان سیاسی و امنیتی به‌عنوان پدیده‌ای فراگیر و سازمان‌یافته در زندان‌های ایران جریان داشته است. گذشته از شکنجه زندانیان سیاسی و امنیتی، محکومان پرونده‌های جنایی و کیفری و به‌طور کلی غیرسیاسی نیز به شکلی گسترده و فراگیر در تقریباً تمامی زندان‌های ایران مورد شکنجه قرار می‌گیرند.

در رسانه‌های رسمی ایران گزارش‌هایی منتشر شده که نشان می‌دهد شکنجه پدیده‌ای عادی و رایج است که به تعداد زیاد در بازداشتگاه‌های سراسر ایران اتفاق می‌افتد.

متن نامه فرزانه زیلابی در سایت «امتداد»

فریب افکار عمومی خیانت به مردم است

دانستن حق مسلم مردم است اما سعی در اغوای افکار عمومی خیانت به مردم و مخاطبین رسانه است. این صحنه‌سازی و بازی نابهنجار بی‌پاسخ نخواهد ماند و موکلم علیه صداوسیما و وزیر اطلاعات شکایت می‌کند.

اطلاع‌رسانی «در چارچوب قانون» تکلیف صداوسیما می‌باشد اما بخش خبری ۲۰:۳۰ و دستگاه امنیتی که چنین مستندی را در اختیار صداوسیما گذاشته و یا دستور پخش آن را داده، مستند به موارد زیر قانون را نقض کرده‌اند.

مطابق اصل ۳۹ قانون اساسی، هتک حرمت و حیثیت فرد بازداشت شده ممنوع و موجب مجازات است. اصل ۲۲ قانون اساسی حیثیت اشخاص را مصون از تعرض می‌داند.

ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری می‌گوید: انتشار تصاویر و سایر مشخصات مربوط به هویت متهم در کلیه مراحل تحقیقات مقدماتی توسط رسانه‌ها و مراجع قضایی و انتظامی ممنوع است.

بر همین اساس تهیه فیلم از بازجویی‌ها و انتشار آن در رسانه‌ها توسط دستگاه امنیتی جرم است، چه آن‌که پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی بوده و هنوز در حد یک ادعا و اتهام احراز و اثبات نشده است.

اگرچه بر خلاف صریح قانون، پیشداوری‌های برخی مسئولین از جمله دادستان کل کشور، رئیس دفتر ریاست جمهوری و وزیر اطلاعات، شائبه محکومیت موکلم بر اساس پیش‌فرض‌ها و سناریوی از پیش‌نوشته‌شده و مدیریت‌شده را تقویت می‌کند. متأسفانه آن‌ها حتی ظاهر قانون را هم رعایت نکردند.

در شکایت آقای اسماعیل بخشی با موضوع شکنجه علیه دستگاه امنیتی از جمله مصادیق شکنجه تهیه همین مستند تلقینی زیر فشار شدید روانی بوده است.

خوب است که عوامل این فیلم که در این مورد استعداد چندانی هم از خود نشان ندادند، پاسخگوی پرسش‌های به‌وجود آمده در اذهان عمومی باشند که هدف از پخش این مستند در آن شرایط معلوم‌الوصف آن هم در مرحله تحقیقات مقدماتی چه بوده است؟

لازم به توضیح است در زمانی که موکلم در بازداشتگاه بود در تماس تلفنی با خانواده‌اش چندین بار این جمله را تکرار می‌کرد که «من به وطنم و خانواده‌ام خیانت نکردم».

پخش این مستند غیرقابل توجیه و تحمل است. حال که تحقیقات این پرونده مصنوعی علیه موکلم با یک مستند تلقینی، گزینشی و غیرمنصفانه از روند محرمانه بودن خارج شده پیشنهاد آقای اسماعیل بخشی برگزاری دادرسی علنی و شفاف است. و دیگر آن‌که بر اساس ماده واحده مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام باید در همان رسانه که این اتهام‌ها علیه وی مطرح شده، به موکلم فرصت پاسخ‌گویی برای دفاع داده شود.

نکته قابل توجه آن است که با توجه به رأی دادسرا در خصوص پرونده تجمعات اخیر کارگران هفت‌تپه که با صراحت تجمعات کارگران بازداشتی را به جهت مطالبات صنفی، قانونی و مسالمت‌آمیز محسوب نموده و بر همین اساس موکلینم را در آن پرونده تبرئه کرده بود، اقدام اسماعیل بخشی در فرض محال که تک‌تک کارگران را او تحریک به تجمع دعوت کرده باشد، نمی‌تواند غیرقانونی قلمداد شود.

پاسخ کارگران هفت تپه به مستند امنیتی «طراحی سوخته»

جمعی از کارگران هفت تپه با انتشار متنی با عنوان «محبت ما را به شکنجه‌شدگان بیش‌تر کردید»، که در کانال مستقل کارگران هفت تپه منتشر شده، به مستندسازان اطلاعاتی چنین پاسخ داده‌اند:

صدوسیما یک مستند شتر گاو پلنگ به نام «طراحی سوخته» پخش کرد که تصویر «اسماعیل بخشی»، خانم «قلیان» و همکار بازنشسته به نام «نجاتی» هم در آن وجود داشت. واقعا ناراحت کننده است که چند کارگر را دستگیر می‌کنند و زیر فشار و شکنجه از آن‌ها حرف‌هایی بیرون می‌کشند و بعد منتشر می‌کنند.

ما به این عزیزان شکنجه شده می‌گوییم شرمنده شما هستیم. شرمنده شدیم که به خاطر ما آزار و اذیت شدید. ما به این عزیزان می‌گوییم حالا صد برابر به شما احترام و اعتماد داریم. چهره خسته شما نشان‌دهنده این بود که چه قدر تحت فشار بوده‌اید. فرض کنیم تلاش کنند شما را به آن حزب و آن جریان و آمریکا و روسیه و قم و مشهد و تهران و شمال و شرق و غرب بچسبانند! با خواسته پنج هزار کارگر هفت تپه چه می‌کنند؟

ای مستندسازان در نیروی امنیتی! یعنی این همه کارگر هفت تپه که می‌گوید باید خصوصی سازی لغو شود از ترامپ دستور می‌گیرد؟ از احزاب کمونیستی دستور می‌گیرد؟ از احزاب برانداز دستور می‌گیرد؟ شما تصور کردید الان فیلم پخش کنید، چهار نفر اسیر که شکنجه شده‌اند را پیش ما خراب می‌کنید؟ سؤال ما این است: ما که خودمان همان حرف‌های آن‌ها را می‌زنیم را هم می‌خواهید پیش خودمان خراب کنید؟ بیایید از همه ما فیلم بگیرید و برای همه دنیا پخش کنید. همه مردم ایران می‌دانند شرایط اقتصادی به چه وضعی است. کارگر گرسنه، نماینده کارگر مثل بخشی را می‌گیرید فیلم برداری می‌کنید؟ بکنید. اتفاقا جالب شد. خیلی جالب شد. معلوم شد چه قدر از کارگر ترس دارید. از ما هم فیلم می‌گیرید؟ بگیرید. با اکثریت جامعه که زیر خط فقر هستند چه می‌کنید؟ می‌خواهید از ۶۰ میلیون نفر فیلم اعتراف بگیرید؟ برای چه کسی پخش می‌کنید؟ از خودمان فیلم می‌گیرید برای خودمان پخش می‌کنید؟

واقعا این کار باعث شد بفهمیم که عجب سیستم امنیتی در مملکت هست. دقیقا طرفدار دزد و کلاهبردارید.

راستی یک سؤال: این همه دم و دستگاه و نفر و حقوق بگیر امنیتی و صداوسیمایی دارید، چرا یک نقشه تمیزتر نکشیدید؟ آن برگه‌ای که با فلش و تیر و کمان و خط و رسم همه را به هم وصل کرده بودید خیلی مسخره بود. سعی کنید کمی حرفه‌ای‌تر باشید. بعد خودتان خنده‌تان نگرفت؟ کارگر هفت تپه با کارگر شهر دیگر عکس گرفته این هم شد مایه تهمت و سناریوسازی؟ به شمال و تهران و خانه دوستان رفتن جرم است؟

در این فیلم اعتراف‌سازی فقط یک چیزش کمی درست بود و آن هم این که بیخود کردید هفت‌تپه را به بخش خصوصی دادید. البته در این هم دروغ گفتید و گفتید به صورت نادرست به خصوصی داده شده است. نه خیر. کلا بی‌جا فرمودید خصوصی‌سازی کردید. اگر تمام فیلم‌بردارهای دنیا هم جمع شوند تا هفت‌تپه به بخش دولتی برگردانده نشود باز هم کار شما راه نمی‌افتد. از بخشی و خانم قلیان و آقای نجاتی فیلم درست کردید از همه ما هم می‌خواهید فیلم درست کنید. ضمناً کمی به کار خودتان فکر کنید. کلا پنج دانشجو و چهار تا پنج نفر کارگر داشتند براندازی می‌کردند؟ یعنی نظام با ده نفر براندازی می‌شود؟ خسته نباشید! پس مشکل اساسی است.

ما به‌صورت خسته این دوستان شکنجه شده بوسه می‌زنیم. شرمنده شما هستیم. بیش‌تر از قبل برای ما عزیز شدید. با هر کسی صحبت می‌کنی دارد به سازنده این فیلم که با تف و مف و زورکی به هم چسبانده شده، فحش می‌دهد. مردم دیگر بیدار شده‌اند. الان دست هر کسی موبایل هست و اینترنت، اسماعیل بخشی و خانم قلیان و آقای نجاتی که در فیلم‌ها بودند و همین‌طور خانواده این عزیزان، ما با شما همدل هستیم و در کنارشان هستیم. سلامت باشید. باعث افتخارید. اسم شما در تاریخ و در صفحه شرافت نوشته شده. آفرین به شجاعت و همت و انسانیت و غیرت و شرف شما.

کارگران هفت‌تپه

یک‌شنبه ۳۰ دی ۱۳۹۷ - ژانویه ۲۰۱۹

فصل چهارم

بازداشت مجدد اسماعیل بخشی و سپیده قلیان

اسماعیل بخشی دوباره بازداشت شد

یکشنبه ۳۰ دی ۱۳۹۷ - ۲۰ ژانویه ۲۰۱۹

بر اساس خبری که سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه منتشر کرده، اسماعیل بخشی یکشنبه شب توسط نیروهای مسلح بازداشت شده است. بر اساس آخرین خبرها ساعت ۲۳/۵۵ دقیقه یکشنبه شب ۳۰ دی، ۱۵ ماشین پاترول که حامل تعداد زیادی نیروی مسلح بوده، به خانه اسماعیل بخشی حمله‌ور شده و او را به مکان نامعلومی انتقال داده‌اند. صبح امروز نیز سپیده قلیان که اعلام کرده بود اعترافات او زیر شکنجه اخذ شده است، به نحو وحشیانه‌ای بازداشت شده بود.

یک روز بعد از پخش نمایش «طرح سوخته» که اعترافات اسماعیل بخشی و همکاران‌شان در زیر شکنجه را به نمایش می‌گذاشت، فرزانه زیلایی وکیل اسماعیل بخشی اعلام کرده بود او قصد شکایت از وزارت اطلاعات و صدا و سیمای جمهوری اسلامی را دارد و خواهان دادرسی علنی و شفاف و نیز پاسخ‌گویی به این نمایش در تلویزیون شده است.

دستگیری سپیده قلیان

ساعاتی پس از پخش فیلم اعترافات سپیده قلیان و اسماعیل بخشی از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران شامگاه شنبه ۲۹ دی ۹۷-۱۹ ژانویه، سپیده قلیان به همراه برادرش مجدداً بازداشت شد.

جمال حیدری، وکیل خانم قلیان در پست اینستاگرام خود نوشت که این بازداشت با هجوم ماموران بوده است. خبرگزاری تسنیم، رسانه نزدیک به سپاه در ایران، مدعی شد که مهدی

قلیان، برادر سپیده قلیان یکی از ضابطان زن را مورد ضرب و شتم قرار داده و زخمی کرده است.

نامه سرگشاده سپیده قلیان زندانی سیاسی از زندان اهواز

سپیده قلیان، فعال مدنی و حامی کارگران اعتصابی شرکت هفت تپه، به همراه اسماعیل بخشی، نماینده کارگران شرکت هفت تپه، در روز ۳۰ دی ماه در شهر اهواز برای بار دوم و پس از پخش «اعترافات تلویزیونی» شان به شکلی خشونت آمیز به دست مأموران وزارت اطلاعات بازداشت شدند. سپیده در آخرین روزهای اسفند ۱۳۹۷، نامه‌ای نوشته و آن را همراه با نقاشی‌ای از خود به بیرون از زندان فرستاده است.

متن نامه سپیده قلیان:

دلَم از مشعل‌های نور فروزان شد

شماره‌ام را به دیوارها نوشتند

دیوارها به چمنزارهای سبز بدل شد

سلام،

حس می‌کنم یک لایه از قلبم را برداشته‌ام. امروز آفتاب به‌صورت عمود به چشمانم تابید و یک آن همه چیز سیاه شد. من از دنیای صداها به سپیدار آمدم...

صدای تق تق دمپایی و باز شدن در سلول و کسی که می‌گوید: «ببین! کُلْمَنَت رو به حال خودش نذار. دو سه روزی یه بار بشورش...»

حالا تمام این صداها جای خودشان را به تصاویر داده‌اند. دلتنگ می‌شوم اما به هیچ عنوان اندوهگین نیستم؛ البته نه به این معنی که شادمانم. بیش از هر چیز واهمه دارم. ترسی عین بختک به جانم افتاده است که مبادا به واسطه اتهام یا مسائلی از این دست خود را تافته‌ای جدا بافته بدانم و مرزی بین خود و خواهران گرفتار در بندم ایجاد کنم. تمام تلاشم این است که در رنج‌شان سهیم باشم و برای همین نه دیگر آزادی به قید وثیقه برایم اهمیت دارد نه اصلا به این مسئله فکر می‌کنم.

فرصت گریستن ندارم. با تمام توانم سعی می‌کنم برخیزم. البته که در این مدت ننشسته‌ام اما انتظارم از خودم بیش‌تر از این حرف‌هاست. حالا دیگر یقین دارم که زندگی ابداً در دل خانه و دانشگاه جریان ندارد. زندگی همین سفره‌ی شام با سه متهمی است که برای هیچ کدامان اهمیت ندارد به چه جرم و اتهامی در سپیدار شب را به صبح می‌رسانیم. زندگی دقیقاً در راهروی زندانی جاری‌ست که زنی با شکم برآمده از آن خندان و آرام عبور می‌کند (مبادا لیز بخورد) یکپهو قهقهه‌اش بلند می‌شود و زیر لب می‌گوید: «لگد می‌زند...»

من درست در قلب زندگی در بندی که نامش نرگس است شعری از محمود درویش را برای هم‌بندی‌ام می‌خوانم. سپس برای نوزادی لالایی می‌خوانم که چند ماه پیش همین جا به دنیا آمده است.

ای بهترین رنگ در سیاهی ممتد، این‌ها را نوشتم تا بدانی حالم بد نیست. به زودی بهار از راه می‌رسد. همه‌تان را به طبیعت و گل‌های لاله و بنفشه می‌سپارم.

سپیده از سپیدار

۹۷/۱۲/۲۰ - بند گل نرگس

وضعیت اسماعیل بخشی به‌نقل از فرزانه زیلابی وکیل مدافعش

مقامات قضایی و امنیتی، خانواده موکل و وکلای پرونده را به رسانه‌ای نکردن توصیه می‌کنند و از سویی در یک سکوت خبری، بدون تمديد و ابلاغ قرار، موکلم را در حبس غیرقانونی نگه داشته‌اند. بدون شک در برابر این بیداد آشکار، حق اقدام قانونی علیه مقام‌های قضایی ذی‌ربط و مسئولان زندان، برای موکلم محفوظ می‌باشد.

بنا به گزارش کانال تلگرام سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، فرزانه زیلابی وکیل مدافع اسماعیل بخشی در همین رابطه گفت:

اسماعیل بخشی نماینده و سخن‌گوی کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه که در جریان اعتصاب و تجمع کارگران به‌همراه تعدادی از کارگران و فعالین کارگری، دستگیر و بازداشت شده بود، پس از رهایی از بازداشت موقت، با طرح شکایت و دادخواهی، شکنجه خود در مدت بازداشت را افشا نمود.

در حالی که مصلحت و تدبیر ایجاب می‌کرد به تظلم‌خواهی یک شهروند، آن‌هم یک کارگر پاسخ شایسته‌ای داده شود با شکایت وزیر اطلاعات در تاریخ یکم بهمن ماه دوباره دستگیر و بازداشت شد و افزون بر اتهام‌های امنیتی پیشین، عنوان‌های اتهامی جدیدی مبنی بر توهین به مقامات، تشویش اذهان عمومی از طریق نشر اکاذیب و فعالیت تبلیغی علیه نظام به وی تفهیم شد گرچه از وزیر اطلاعات دولت، انتظار می‌رفت، قدری سعه صدر و بردباری از خود نشان می‌داد.

بیش از دو ماه از دستگیری و بازداشت موکلم می‌گذرد و قرار بازداشت وی در تاریخ یکم فروردین ماه به پایان رسیده و برخلاف ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، تمدید قرار بازداشت به موکل ابلاغ نشده و اساساً هیچ‌گونه تمدید قرار به زندان واصل نشده است و به‌طور قطع و مسلم در حبس غیرقانونی به‌سر می‌برد.

بر اساس ماده یاد شده، اگر علل موجهی برای ابقاء قرار بازداشت وجود داشته باشد، با ذکر علل مزبور قرار ابقاء و مراتب به متهم ابلاغ می‌شود. متهم می‌تواند از این تصمیم ظرف ده روز به دادگاه صالح اعتراض کند.

اصل بر آزادی افراد و جایز نبودن قرار بازداشت می‌باشد و هیچ علت موجهی از علل مقرر در قانون، برای بازداشت مجدد موکل وجود نداشته است. مصونیت، امنیت و آزادی شخصی ایجاب می‌کند که افراد جامعه، از هرگونه حبس غیرقانونی و بازداشت خودسرانه مصون باشند.

اصول ۲۲، ۳۶، ۳۳، ۱۳۷ و ۱۶۹ قانون اساسی به آزادی و مصونیت فردی تصریح دارد.

ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید: هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد.

ماده ۹ اعلامیه نیز مقرر داشته است: هیچ کس نمی‌تواند خودسرانه، توقیف، حبس یا بازداشت شود.

بر اساس بند یک ماده واحده احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی صدور قرارهای بازداشت موقت باید مبتنی بر رعایت قانون و با حکم و دستور مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال هرگونه سلايق شخصی و سوءاستفاده از قدرت یا اعمال هرگونه خشونت و بازداشت اضافی بدون ضرورت اجتناب شود.

مقامات قضایی و امنیتی، از سویی خانواده موکل و وکلای پرونده را به رسانه‌ای نکردن توصیه می‌کنند و از سویی دیگر در یک سکوت خبری، بدون تمديد و ابلاغ قرار، موکل را در حصر غیر قانونی نگه داشته‌اند.

تجمع کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه در مقابل دفتر حراست این شرکت

اعضای خانواده اسماعیل بخشی و جمعی از کارگران نیشکر هفت‌تپه از روز ۲۹ بهمن ماه ۹۷ در مقابل دادگستری شوش دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار آزادی این کارگر و پاسخ‌گویی مسوولان قوه قضاییه شدند. در یکی از تجمع‌ها عکسی از دختر کوچک اسماعیل بخشی در فضای مجازی به صورت گسترده منتشر شده که کاغذ با محتوای «پدرم اسماعیل را آزاد کنید» در دست‌هایش است.

یک روز قبل از شروع تجمعات اعتراضی، در تاریخ ۲۸ بهمن ماه دادستان شوش دستور بازداشت مادر اسماعیل بخشی را داده بود که در جریان خشونت بار بازداشت مادر این کارگر بیهوش و به بیمارستان منتقل شد. از سوی دیگر به گفته فرزانه زیلابی وکیل اسماعیل بخشی خواهر اسماعیل بخشی نیز مواجه با برخورد فیزیکی ماموران شد.

این اتفاق در حالی افتاد که خانواده اسماعیل بخشی برای پیگیری وضعیت او و ملاقاتش به دفتر دادستان شوش رفته بودند. یک روز پس از این اتفاق فرزانه زیلابی وکیل دادگستری در گفت‌وگو با خبرگزاری ایرنا گفته بود: «خانواده آقای بخشی پس از «اعلام احتمال تمديد قرار بازداشت وی از سوی دادستان بارها به دادسرا مراجعه» کردند که با عدم پاسخگویی و «برخوردهایی مواجه شده‌اند».

این وکیل دادگستری گفت: «از جمله اقدام به برخورد فیزیکی با خواهر آقای بخشی و اقدام به بازداشت و دستبند زدن به مادر محترم آقای بخشی توسط ماموران زن که به علت شوک عصبی و ایجاد مشکل قلبی بلافاصله به بیمارستان منتقل شد».

دادستان شوش مدتی پس از بازداشت دوباره اسماعیل بخشی، وکیل او را نیز به عنوان «منبع مطلع» در شکایت این کارگر به دادگاه احضار کرد. خانم زیلابی در یادداشت کوتاهی که در تاریخ ۱۸ بهمن در کانال خبری سندیکای کارگران هفت‌تپه منتشر شد، احضار خود را به عنوان «منبع مطلع» غیرقانونی و نوعی اعمال فشار بر وکیل پرونده خواند.

به گزارش کانال سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، هم‌چنین دوشنبه ۲۰ اسفند ۹۷، مادر اسماعیل بخشی در اعتراض به ادامه بازداشت فرزند خود در مقابل حراست شرکت نیشکر هفت‌تپه، دست به اعتراض زد.

بنا بر این گزارش، در ادامه این اعتراض تعداد قابل توجهی از کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه در همراهی با مادر اسماعیل بخشی در مقابل دفتر حراست دست به تجمع زدند و پس از مدتی به سمت دفتر مدیریت شرکت هفت‌تپه حرکت کردند.

فراخوان به ثبت و پیگیری شکایت از دولت ایران نزد سازمان جهانی کار و سازمان ملل متحد

هشدار! اسماعیل بخشی و سپیده قلیان تحت فشار برای اعتراف اجباری مجدد و سپردن تعهدنامه و ندامت‌نامه

به کارگران، تشکل‌های کارگری، رسانه‌ها و نهادهای حقوق بشری در ایران و جهان!

پس از پخش فیلمی از اعترافات اجباری چند تن از کارگران هفت‌تپه، که برای سرکوب کارگران و خاموش کردن صدای حق‌طلبی مطالبات کارگران هفت‌تپه و تهمت زدن به نمایندگان کارگری انجم شد و در عوض با انزجار کارگران هفت‌تپه و افکار عمومی مواجه شد، مجدداً اسماعیل بخشی، نماینده کارگران هفت‌تپه و خانم قلیان توسط نیروهای امنیتی و با توحش و خشونت دستگیر شدند. هم‌چنین در همان روزها، یک شهروند به نام خانم سپیده قلیان که از مطالبات کارگران هفت‌تپه دفاع کرده بود مجدداً بازداشت شده است. آقای علی نجاتی، کارگر بازنشسته و عضو سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، در دوره بازداشت تحت فشار قرار گرفت به نحوی که اکنون به‌طور اضطراری و با مرخصی پزشکی تحت مداوای قلب آسیب‌دیده خود است؛ هم‌چنین چند تن از مدافعان کارگران هفت‌تپه، مانند آقایان محمدی‌فر و امیر قلی و خانم الهیاری کماکان در بازداشت و تحت فشار هستند.

همگی می‌دانیم که اسماعیل بخشی نماینده ما کارگران هفت‌تپه و خانم قلیان از حامیان کارگری در زمان بازداشت تحت شکنجه و فشار بودند. مقامات قضائی و امنیتی ایران به جای

بررسی شکایت آقای بخشی و مجازات افرادی که وی را شکنجه کرده بودند، خود آقای بخشی را مجدداً دستگیر کرد و تحت فشار قرار داد و همین‌طور خانم قلیان که تنها قسمتهایی از آزار و اذیت انجام شده بر خود را بازگو کرده بود را نیز دستگیر کرد. ما مطلعیم که این دو نفر هم اکنون تحت فشار شدید هستند تا از آگاهی‌گری درباره شکنجه اعلام پشیمانی کنند؛ مطلعیم که در روزهای گذشته و در زمان بازداشت مجدد از آن‌ها خواسته شده تا آن‌ها به دروغ و به اجبار و جلوی دوربین اعتراف کنند که شکنجه‌ای در کار نبوده و به دروغ اعتراف کنند که تمامی این موارد توسط به اصطلاح معاندین و رسانه‌های مخالف نظام به آن‌ها دیکته شده بوده است. ما مطلعیم که در دوره بازداشت دوم و اکنون، آن‌ها تحت فشار شدید برای اظهار پشیمانی و سپردن تعهد نامه‌های مکتوب متعدد علیه خود هستند. مطلعیم که از سوی نهادهای مختلف قضائی و امنیتی علیه آن‌ها شکایت شده و اتهامات واهی جدید به آن‌ها زده‌اند. تمامی این موارد تنها و تنها برای خاموش کردن صدای حق‌طلبی و مبارزات مسالمت‌آمیز و قانونی ما کارگران هفت‌تپه و در راستای حمایت از دزدان و اختلاس‌گران انجام گرفته است. البته قابل ذکر است که ما به هیچ‌وجه از دفاع از این دوستان دست برنداشته و چنان‌چه تا روز چهارشنبه 24 بهمن، اسماعیل بخشی و خانم قلیان آزاد نشوند اقدامات دیگری را در دستور کار قرار خواهیم داد که متعاقباً در مورد آن اطلاع‌رسانی خواهیم کرد.

بدینوسیله ما از تشکلات کارگری، رسانه‌ها و نهادهای حقوق بشری در ایران و جهان درخواست داریم، این متن ما را به‌عنوان شکایت ما نزد سازمان جهانی کار، تشکلات جهانی کارگری و سازمان ملل متحد ثبت و پیگیری کنند. شکایت ما مشخصاً به این علل از دولت ایران انجام می‌گیرد: نقض حقوق بدیهی کارگری توسط جمهوری اسلامی ایران و نقض حقوق اولیه‌ای مانند، تحصن، تشکل، اعتراض، تجمع و آزادی بیان و عقیده، و اقدام مکرر در شکنجه و آزار و اذیت آقایان اسماعیل بخشی و علی نجاتی و نیز خانم سپیده قلیان و نیز حامیان کارگری مانند آقایان محمدی‌فر، امیر قلی و خانم ساناز الهیاری که از مطالبات ما کارگران هفت‌تپه دفاع کرده‌اند. از تمامی فعالین کارگری، حقوق بشری و رسانه‌ها تقاضا داریم که ضمن ترجمه این شکایت نامه، آن را در نهادهای ذی‌ربط ثبت کنند و شکایت ما را از طرق لازم پیگیری کنند. در صورت اعلام نیاز، مستندات لازم برای ضمیمه شدن به پرونده این شکایت را متعاقباً به عزیزی که پیگیر شکایت خواهند بود ارسال خواهیم کرد.

ما خواهان اعمال فشار و گشودن پرونده علیه دولت ایران درباره نقض این حقوق کارگری هستیم؛ ما قویا خواهان پایان دادن به اعمال فشار به اسماعیل بخشی و خانم قلیان برای اعتراف اجباری مجدد و تعهدهای اجباری هستیم؛ ما خواهان آزادی بی‌قید و شرط اسماعیل بخشی و خانم قلیان و مختومه کردن پرونده‌های گشوده شده علیه آن‌ها و نیز علیه آقایان علی نجاتی، محمد خنیفر و مهدی قلیان هستیم.

جمعی از کارگران هفت‌تپه - دوشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۹۷
منبع: کانال مستقل کارگران هفت‌تپه

پیام اسماعیل بخشی از زندان مرکزی اهواز به مناسبت نوروز و سال جدید
جمعه ۳ فروردین ۱۳۹۸

«راز زندگی در سعادت است
راز سعادت در شادی
راز شادی در سلامت است
پس شاد باشید و سلامت...
زندگی چیزی جز رنج نیست
معنای زیستن را در رنج می‌یابیم
پس بیایید در رنج‌ها، بر رنج‌ها بخندیم...»
سبزی ات پایدار هفت‌تپه، سبز بمان و آن روز که دیگر سبز نباشی، روز مرگ من است
همکاران عزیزم، هفته‌تپه، سرزمین سبزم
طبیعت در فصلی می‌میرد و در فصلی دیگر دوباره شقایق‌ها، گل‌ها و سرسبزی‌ها قد می‌کشند
بنگر که دگرگونی، تغییر و ساختن فردای بهتر سرفصل روشن سال است.
از پشت میله‌های زندان به طبقه کارگر، دانشجویان، دادفران و همه عدالت‌طلبان و
برابری‌خواهان درود می‌فرستم، نوروز را شادباش می‌گویم. چه بگویم که واژه‌ها برای قدردانی
از حمایت مردم عزیز، خواهان و برادرانم، بی‌وزن هستند.
به امید آزادی، برابری و عدالت

دوستدار مهتران / اسماعیل بخشی؛ کارگر هفت‌تپه از زندان مرکزی شهرستان اهواز
کانال مستقل کارگران هفت‌تپه

اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و امیر امیرقلی به زندان اوین منتقل شدند

۹ اردیبهشت ۱۳۹۸ - ۲۹ آوریل ۲۰۱۹

سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه در کانال تلگرامی خود نوشت که اسماعیل بخشی، فعال کارگری، سپیده قلیان، فعال مدنی و امیر امیرقلی روزنامه‌نگار زندانی در زندان شبیان اهواز به زندان اوین منتقل شدند.

براساس این گزارش، این زندانیان سیاسی برای جلسه دادرسی متهمان در شعبه ۷ بازپرسی دادگاه به زندان اوین منتقل شده‌اند.

همچنین به دلیل مخالفت بازپرس شعبه، وکلای خانم قلیان و آقای بخشی اجازه حضور در این جلسه را ندارد.

بیش از ۴ ماه است که بخشی، خانم قلیان و امیر امیرقلی در زندان هستند. همچنین امیرقلی از اعضای تحریریه نشریه گام است که خبرهای کارگری و اعتراضات کارگران نیشکر هفت‌تپه را پوشش داده بود.

امیرحسین محمدی فر، سردبیر و ساناژ الهیاری، عضو هیات تحریریه نشریه گام نیز بیش از ۴ ماه است که در بازداشت هستند. هنوز مشخص نیست اعضای تحریریه نشریه گام به چه دلیلی بازداشت شده‌اند.

عسل محمدی یکی دیگر از اعضای تحریریه این نشریه بود که در آذرماه سال گذشته توسط نیروهای امنیتی در تهران بازداشت و به بازداشتگاه اداره اطلاعات اهواز منتقل شده بود. وی در دی‌ماه سال گذشته با قرار وثیقه آزاد شد.

در آبان ماه سال ۹۷، اعتراضات کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه بازتاب بسیار زیادی در رسانه‌ها و فضای مجازی داشت. این بازتاب باعث شد تا شهرت اسماعیل بخشی به‌عنوان شناخته‌شده‌ترین نماینده کارگران این شرکت به بالاترین میزان برسد. اسماعیل بخشی در ۱۶ دی ۹۷، تنها با ۲۰۶ پست در اینستاگرام، بیش از ۳۶ هزار و ۶۰۰ نفر فالوور داشت که عدد قابل توجهی محسوب می‌شود.

سناریوهای حکومت اسلامی ایران برای دستگیری مجدد اسماعیل بخشی و سپیده قلیان!

قوه قضاییه و وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ایران، این دو ارگان سرکوب حکومتی در حالی سپیده قلیان و اسماعیل بخشی را مجدداً دستگیر کردند که کلیه دم و دستگاه حکومت جهل و جنایت، شکنجه و زندان، ترور و اعدام، دزد و تبه کار اسلامی اسلامی خود را برای جشن چهل سالگی حاکمیت نکبت بارشان آماده می کنند! جشن آدم کشی، غارتگری، تجاوز، شلاق، شکنجه، زندان، اعدام، خشونت طلبی، جنگ طلبی و...

جانان حکومت اسلامی در حالی که نیروهای سرکوبگر خود را برای سالگرد 22 بهمن آماده می کنند، هم زمان فعالین کارگری، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را تهدید، دستگیر و محاکمه می کنند تا با زهرچشم گرفتن از جنبش های اجتماعی به ویژه جنبش کارگری و در سایه میلیتاریسم برنامه های خونین خود را برگزار کنند.

مدت هاست که بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تمام جامعه ایران را فراگرفته است. کارد به استخوان مردم رسیده است. چرا که در ایران امروز، بحث از زندگی و آرامش طنز تلخی بیش نیست. هیچ کس در ایران تحت حاکمیت حکومت اسلامی آن هم در چهل سالگی این حکومت، آرامش و قرار ندارد. همه نگرانند که فردا چه خواهد شد؟!

اما جنبش های اجتماعی و اعتراضات در جامعه ایران، دیگر خفه شدنی نیستند. از ساعت ده صبح روز دوم بهمن ۱۳۹۷، جمعیتی بزرگ از معلمان شاغل و بازنشستگان برای پیگیری خواست هایشان در مقابل وزارت کار تجمع کردند. در این حرکت اعتراضی که به فراخوان شورای بازنشستگان برپا شده، تجمع کنندگان با شعارهایی چون «توپ، تانک، مستند، دیگر اثر ندارد»، «شکنجه، مستند، دیگر اثر ندارد» و... به «مستند» چندش آور صدا و سیمای جمهوری اسلامی عکس العمل نشان دادند و با شعار «معلم زندانی، آزاد باید گردد»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» بر آزادی همه معلمان زندانی و زندانیان سیاسی تاکید کردند. شعارهای دیگر بازنشستگان عبارت بودند از: «تورم گرانی جواب بده روحانی»، «تورم، گرانی، بلای جان مردم»، «ظلم و ستم کافیه، سفره ما خالیه»، «اختلاس ها کم بشه، مشکل ما حل می شه»، «فریاد فریاد از این همه بیداد»، «از وعده ها خسته ایم، ما همه همبسته ایم».

بازنشستگان در این حرکت اعتراض خود، هم‌چنین با شعار «صدا و سیمای ما، ننگ ما، ننگ ما» اعتراض خود را علیه سانسور و توطئه‌گری و بازتاب نیافتن اعتراضات در رسانه‌های دولتی اعلام کردند.

در این تجمع، معترضین نوشته‌هایی در دست داشتند که بر روی آن‌ها رئوس خواست‌ها و اعتراضات‌شان نقش نوشته شده بود. از جمله «دانشجو، کارگر، بازنشسته، اتحاد، اتحاد»، «رفاه عمومی حق مسلم ماست»، «نان، کار، آزادی»، «رسانه، تجمع، تشکل، حق مسلم ماست»، «جای معلم زندان نیست»، «افزایش حقوق‌ها به بالای خط فقر 6 میلیونی»، «تحصیل رایگان حق همه کودکان است»، «بیمه کارآمد، درمان رایگان است» و ... این شعارها و مطالباتی که بازنشستگان در این حرکت اعتراضی خود مطرح کرده‌اند در واقع خواست و مطالبه اکثریت مردم ایران است.

نمونه‌هایی از «ارمغان» چهل ساله حکومت اسلامی ایران:

حکومت اسلامی ایران، به‌حدی نگران آینده خودش است که حتی کودکان را هم تحت نظر پلیسی خود گرفته است: «رقصیدن اطفال در مهدکودک‌ها ممنوع شد»!

حبیب‌الله مسعودی فرید معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور، در گفت‌وگویی (جمعه ۲۸ دی ماه ۱۳۹۷-۱۸-۰۱-۲۰۱۹)، ضمن تأکید بر ارائه خدمات آموزشی متناسب با موازین اسلامی و شرعی در مهدهای کودک خاطرنشان کرد: در این زمینه، سازمان بهزیستی به‌صورت جدی به مهدهای کودک هشدار داده است و چنانچه تخلفاتی در این حوزه صورت بگیرد با آن‌ها برخورد می‌شود و مهدها نمی‌توانند برنامه‌های غیرآموزشی و غیرشرعی برخلاف موازین دینی از جمله رقص در مهدهای کودک آموزش دهند.

*امام جمعه اصفهان، فتوا داده است که «اعتراض به گرانی و آمدن به خیابان‌ها کار شیاطین است.»

*احمد امیرآبادی فراهانی عضو هیئت ریسه مجلس و کمیسیون تلفیق با اشاره به تورم ۳۶ درصدی سال آینده گفت: برای یک خانوار ۴ نفره، خط فقر چیزی در حدود ۲ میلیون و ۲۵۵ هزار تومان است و البته این رقم در تهران متفاوت خواهد بود و چیزی در حدود ۴ میلیون و ۵۹۲ هزار تومان است.

*رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی از «ناپدید شدن» حدود ۳/۵ میلیارد دلار منبع ارزی خبر داده و گفته با وجود اختصاص این رقم برای واردات کالاهای اساسی، تاکنون هیچ کالایی تحویل داده نشده است.

محمدرضا پورابراهیمی، با اعلام «تخلفات گسترده» در حوزه صادرات و واردات کالا در ایران، گفته که این مبلغ «طی ماه‌های اخیر» برای واردات کالاهای اساسی تخصیص یافته بود، «اما تا الان کالاهای مورد نظر تحویل نشده است به همین دلیل برای ۴۲۰۰ نفر پرونده قضایی تشکیل شده است.»

*روزنامه شهروند، جمعه، ۲۸ دی ماه ۱۳۹۷، نوشت: تب مهاجرت به کانادا این روزها حسابی داغ شده است. رئیس انجمن دفاتر مسافرت‌های هوایی می‌گوید: «تعداد متقاضیان دریافت ویزای کانادا نسبت به ۲ سال پیش ۱۰ برابر شده است. همین مسئله سخت‌گیری سفارت این کشور را نسبت به گذشته بیش‌تر کرده است.»

این روزها احتمالاً به دلایل اقتصادی تب و تاب مهاجرت در ایران بالا گرفته است. شواهدی هست که نشان می‌دهد، ایرانیان زیادی به مهاجرت فکر می‌کنند. به گفته حسین عبده تبریزی، اقتصاددان و مشاور وزیر راه و شهرسازی، ۱/۵ میلیون ایرانی در صف مهاجرت به کانادا و استرالیا قرار دارند. این عدد، در مقایسه با هر عدد و رقم دیگری، تامل‌برانگیز است. ۱/۵ میلیون نفر تقریباً معادل ۲ درصد جمعیت کل ایران و ۴ درصد جمعیت جوان زیر ۳۰ سال است. یعنی احتمالاً از هر ۱۰۰ جوان ایرانی ۴ نفر در صف مهاجرت به کانادا و استرالیا ایستاده و پرونده باز مهاجرت به این دو کشور را دارد. این عدد هم‌چنین بین ۲۵ تا ۳۰ درصد جمعیت کل مهاجران ایرانی است که طی ۴۰ سال گذشته از کشور خارج شده‌اند. از این گذشته تعداد متقاضیان ایرانی مهاجرت به کانادا و استرالیا، در مقایسه با آمارهای این کشورها نیز عجیب به نظر می‌رسد. رکورد یک ساله مهاجرت به کانادا ۳۲۰ هزار مهاجر طی سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ بوده است. آمار کل مهاجران استرالیا نیز در سال ۲۰۱۶-۲۰۱۵ کمی بیش از ۱۸۰ هزار نفر بوده است.

*فروردین امسال بود که مرکز آمار و اطلاعات راهبردی وزارت کار در بررسی مطالعات خود به علل مهاجرت جمعیت شاغل و جمعیت بیکار کشور پرداخته و عوامل متعددی را در این زمینه تاثیرگذار دانسته بود. بررسی این مرکز نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۶ بیش‌ترین علت

مهاجرت جمعیت شاغلان، پیروی از خانواده و جست‌وجوی کار بوده است؛ به‌نحوی که پیروی از خانواده با ۴۹/۸ درصد اصلی‌ترین دلیل مهاجرت به‌شمار می‌رود و پس از آن جست‌وجوی کار با ۹/۷ درصد و یافتن شغل بهتر با ۷/۵ درصد در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند. البته کم‌ترین علت مهاجرت این قشر نیز مربوط به «تحصیل»، «پایان تحصیل» و «انجام خدمت وظیفه» بوده است.

*ناصر شریفی نایب رییس فراکسیون مناطق آزاد در گفت‌وگویی با انتقاد از بخش‌نامه اخیر گمرک اظهار داشت: بخش‌نامه اخیر گمرک ایران به‌معنای تعطیلی کامل و رکود مطلق در مناطق آزاد کشور و تعطیلی واحدهای تولیدی و بیکاری بیش از ۵۰۰ هزار نفر است.

*علی اصلانی عضو هیئت مدیره کانون عالی شورای اسلامی کار کشور، در گفت‌وگو با خبرنگار ایسنا، یک‌شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۹۷، با اشاره به اشتغال ۲۰۰ هزار کارگر در قطعه‌سازی‌های استان البرز، گفت: «اگر ایران خودرو و سایپا بدهی خود به این قطعه‌سازی‌ها را پرداخت نکنند بخش زیادی از نیروهای شاغل در این صنعت، بیکار خواهند شد.»

با توجه به این که این چند نمونه از آمارها و اقرار مقامات حکومتی، به‌خوبی اوضاع وخامت‌بار و بحرانی جامعه ایران را نشان می‌دهند اما نماینده ولی فقیه در شهرستان ورامین با اشاره به رسالت ادارات و ارگان‌ها در برگزاری مراسم بزرگداشت دهه فجر، تأکید کرد: «کوتاهی ادارات در برگزاری چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی به هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست.»

به‌گزارش خبرگزاری امنیتی «تسنیم»، آخوند سیدمرتضی محمودی ظهر امروز در دیدار با اعضای دفتر امام جمعه این شهرستان با اشاره به این که انقلاب اسلامی ایران یک نعمت بزرگ محسوب می‌شود، گفت: «دشمن پس از پیروزی انقلاب اسلامی توطئه‌های فراوانی علیه ایران طراحی و برنامه‌ریزی کرد.»

نماینده ولی فقیه در شهرستان ورامین، بی‌شرمانه ادعا کرد: «به‌عنوان فردی که دوران پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی را درک کرده است اعلام می‌کنم که ما هم اکنون در بهشت حضور داریم و دشمن توطئه‌های فراوانی را بر علیه نظام اسلامی برنامه‌ریزی کرده است.»

از این اظهارنظرها و آمارها می‌توان نتیجه گرفت که حکومت اسلامی ایران، حکومت دروغ، توطئه، خطرناک، مافیایی، تبه‌کار و جنایت‌کار است.

اکنون دستگاه سرکوب حکومت اسلامی پس از دستگیری مجدد اسماعیل بخشی، ادعا کرده است که او در حال فرار از کشور دستگیر شده است! سؤال این است که اگر بخشی متواری شده بود پس چرا در منزلش دستگیر شده است؟

تنها چند روز پس از اتمام تحقیقات درباره اظهارات مربوط به شکنجه اسماعیل بخشی نماینده هزاران کارگر شرکت هفته تپه و نیز سپیده قلیان فعال مدنی و روزنامه نگار، ماموران امنیتی در اقدامی تلافی جویانه علیه این دو، سی ام دی ماه و یک روز پس از انتشار فیلم اعترافات اجباری آنها در زیر شکنجه از صداوسیما، آنان را بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل کردند.

منابع محلی اعلام کردند دستگیری این دو تن با خشونت همراه بوده و ماموران وزارت اطلاعات، مهدی برادر سپیده قلیان را نیز به دلیل اعتراض و مقاومت با ضرب و شتم شدید بازداشت کرده اند.

کانال مستقل کارگران هفته تپه روز صبح روز ۳۰ دی ماه، از بازداشت سپیده قلیان و برادرش خبر داد و پس از ساعاتی اعلام کرد اسماعیل بخشی نیز بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شده است. کانال خبری کارگران هفته تپه نوشت بازداشت سپیده قلیان و برادرش با ضرب و شتم همراه بوده و اسماعیل بخشی نیز توسط «تعداد زیادی نیروی مسلح ناشناس» بازداشت شده است: «بر اساس خبری که دریافت کرده ایم دقایقی پیش تعداد زیادی نیروی مسلح همراه با چهار ماشین پاترول به خانه اسماعیل بخشی هجوم برده و او را بازداشت کرده اند. هویت افراد مسلح تا ارسال این خبر نامشخص اعلام شده است.»

منصور محمدی خباز، دادستان عمومی و انقلاب دزفول، روز دوشنبه اول بهمن - ۲۱ ژانویه، اعلام کرد که «با نیابت قضایی از سوی دادستانی شهرستان شوش و درخواست جلب» اسماعیل بخشی، «دستور جلب» این نماینده کارگری در دادسرای دزفول صادر و آقای بخشی شامگاه گذشته بازداشت شده است.

دادستان دزفول گفت که اسماعیل بخشی «شب گذشته در دزفول با همکاری نیروهای امنیتی - انتظامی دستگیر شده است.»

به گزارش میزان، خبرگزاری قوه قضاییه اسلامی ایران، محمدی خباز «هجوم نیروهای مسلح ناشناس» به خانه آقای بخشی را تکذیب کرده است.

در حالی که سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه شامگاه یک‌شنبه در بیانیه کوتاهی نوشته بود: «دقایقی پیش تعداد زیادی نیروی مسلح همراه با چهار ماشین پاترول به خانه اسماعیل بخشی هجوم برده و او را بازداشت کرده‌اند». این سندیکا هویت این «افراد مسلح» را «نامشخص» اعلام کرده بود. خبرگزاری کار ایران «ایلنا» هم نوشته است که کارگران نیشکر هفت‌تپه از دلایل بازداشت آقای بخشی و محل نگهداری او ابراز بی‌اطلاعی کرده‌اند.

دادستان دزفول اما مدعی شده است: «این فرد از صبح روز گذشته متواری شده بود که با تلاش‌های صورت گرفته و پس از اقدامات موثر عملیاتی دستگیر شد...»

خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران نیز در اولین دقایق بامداد روز دوشنبه مدعی شده بود که اسماعیل بخشی قصد خروج از ایران را داشته، اما «قبل از وصل شدن به تیم خروج از کشور» دستگیر شده است. فارس بخشی را «از عناصر مرتبط با گروهک‌های برانداز» معرفی کرده بود که به گفته این خبرگزاری سپاه «قصد به انحراف کشاندن اعتراضات کارگران مجتمع کشت و صنعت هفت‌تپه را داشت و به دروغ مدعی شده بود مورد شکنجه قرار گرفته است.»

این خبرگزاری حکومت سرکوب و شکنجه و ریا، هم‌چنین مدعی شده که اسماعیل بخشی «با طراحی صورت گرفته از صبح متواری شده بود و مقرر بود با برنامه‌ریزی صورت گرفته از کشور خارج و پروژه شکنجه‌سازی علیه نظام را در خارج از کشور اجرایی و ادامه دهد.»

دادستان دزفول در بخش دیگری از سخنان خود گفت که اسماعیل بخشی «پس از اجرای نیابت به دادسرای شوش اعزام شده است.»

این مقام قضایی حکومت شکنجه و اعدام، با تایید خبر بازداشت سپیده قلیان، که او نیز پیش‌تر در ارتباط با اعتراضات کارگری نیشکر هفت‌تپه بازداشت شده بود، اعلام کرد که یکی از برادران خانم قلیان هم که به گفته او ماموران را مجروح کرده بود، بازداشت و روانه زندان شده است.

به گفته دادستان دزفول، خانم قلیان نیز «با نیابت قضایی از سوی دادستانی شهرستان شوش و پس از صدور دستورات قانونی» بازداشت شده است. محمدی خباز، در ادامه دروغ‌ها و ادعاهای کذب خود افزود: «در هنگام مراجعه، ماموران با مقاومت برادر و سایر اعضای خانواده که از اجرای حکم تمرد کرده مواجه می‌شوند و برادر وی با ضابطین درگیر می‌شود. در این درگیری

۲ مامور آقا و یک خانم زخمی می‌شوند؛ اما شرایط با دقت مدیریت و در نهایت متهم دستگیر می‌شود.»

پیش‌تر نیز تسنیم، از دیگر خبرگزاری‌های منتسب به نهادهای امنیتی ایران نوشته بود: «صبح امروز ۲ مامور زن ضابط قضایی که با حکم قضایی برای بازداشت «سپیده قلیان» از هم‌دستان اسماعیل بخشی و از عوامل نفوذ در جامعه کارگری اقدام کرده بودند، مورد ضرب و شتم برادر وی قرار گرفتند. در پی این اقدام مجرمانه مهدی قلیان، ضابطان قضایی او را به همراه خواهرش به اتهام ضرب و شتم ضابطین قضایی بازداشت کرده‌اند.»

این در حالی است که به‌نوشته کانال مستقل کارگران هفت‌تپه، ماموران امنیتی که برای بازداشت سپیده قلیان وارد منزل پدری او شده بودند، «بدون حکم» قصد بازداشت این فعال اجتماعی را داشته و به‌همین دلیل «با مقاومت برادرش مواجه شدند». این منبع پلیسی، همچنین نوشت: «ماموران امنیتی با ضرب و شتم و بدون ارائه حکم وی را به همراه خانم قلیان بازداشت و به‌مکان نامعلومی منتقل کردند.»

قوه قضاییه، دستگاه‌های امنیتی و صداوسیما حکومت اسلامی، طی چهار دهه گذشته بارها به‌دلیل اخذ اعترافات اجباری و نمایش آن از رسانه حکومتی، هر چه بیش‌تر خود و حکومت‌شان را رسوا کرده‌اند. چرا که اعترافات اجباری در شرایطی که بازداشت‌شدگان دسترسی به وکیل ندارند و از نظر جسمی و روحی تحت فشار قرار می‌گیرند فاقد ارزش است. این در حالی است که پس از بازداشت بخشی و قلیان موضوع شکنجه را مطرح کرده بودند ولی به جای تحقیق در مورد این اظهارات، فیلمی که پشت درهای بسته و بدون دسترسی متهمان به حقوق اولیه‌شان و با ده‌ها ترفند و دروغ و تهدید ضبط شده بود، به‌عنوان مدرک نمایش داده شد. انتشار اعترافات اجباری آن‌ها علیه خود و دوستان‌شان پیش از رسیدگی در دادگاه، سندی حاکی از نقض حقوق این افراد و همچنین وقوع شکنجه و آزار و اذیت جسمی و روانی زندانی در زندان به‌شمار می‌رود.

سپیده قلیان در واکنش به پخش «اعتراف‌اش» از تلویزیون اعلام کرد اعترافات و تصاویری که برای تکذیب شکنجه‌ها از سوی وزارت اطلاعات منتشر شده، خود سند دیگری مبنی بر صحت ادعاهای شکنجه است.

سپیده قلیان، ساعتی قبل از این که یکشنبه ۳۰ دی ماه ۱۳۹۷، دوباره بازداشت شود، روبه‌روی دوربین نشسته و اتفاقات مربوط به بازداشت او و اسماعیل بخشی را روایت کرده است.

بنا به اظهارات منابع مطلع و شاهدان عینی، بازداشت سپیده قلیان با خشونت و ضرب و شتم توأم بوده است. پدر سپیده، در گفتگویی با تلویزیون‌ها، گفت: ۷ یا ۸ مامور علاوه بر سپیده پسرش را نیز با خشونت بازداشت کرده‌اند. آقای قلیان گفت یکی از ماموران در برابر فریاد درخواست کمک همسرش، به او حمله کرده و گردنش را با چاقو زخمی کرده است. آقای قلیان گفت پسرش به دیابت دچار است و نیاز به دارو و درمان دارد اما دادسرای شوش در مقابل درخواست ملاقات او و فرزندان زندانی‌اش، او را نیز تهدید به بازداشت کرده‌اند.

قلیان در یک توییت نوشت خواهان برگزاری یک دادگاه علنی است: «این تصاویری که از من پخش شد گواه دیگری در اثبات حرف‌هایم مبنی بر شکنجه شدن در طول مدت بازداشت‌م بود. جدی‌تر از قبل به پیگیری شکنجه شدنم خواهم پرداخت و حالا که اعتراف‌م پخش شد خواهان علنی برگزار شدن دادگاه‌م هستم.»

پیش‌تر اسماعیل بخشی و سپیده قلیان ۲۷ آبان ۱۳۹۷ و در جریان اعتراضات کارگران هفت‌تپه بازداشت و پس از حدود یک ماه با سپردن وثیقه سنگین آزاد شدند. آن‌ها پس از آزادی اعلام کردند در طول دوران بازداشت، جسمی و روحی مورد شکنجه قرار گرفته‌اند.

نامه اسماعیل بخشی به وزیر اطلاعات ایران و تشریح جزئیات شکنجه‌های جسمی و روحی‌اش در دوران بازداشت و شنود تلفن‌هایش، وسیعاً توجه افکار عمومی را به مسئله شکنجه در زندان‌های حکومت اسلامی جلب کرد. این نامه جسورانه بخشی به وزیر اطلاعات و درخواست مناظره تلویزیونی با وزیر اطلاعات، به کمپین گسترده‌ای برای افشای روایات شکنجه‌شدگان و اعتراض به شکنجه در داخل و خارج کشور تبدیل شد.

نامه اسماعیل بخشی و همراهی گسترده افکار عمومی واکنش، سبب شد که مقامات حکومت اسلامی، دچار خوف و وحشت شوند. مقامات سه قوه حکومت اسلامی با حذف شهود و قربانیان و با جلسات یک‌طرفه با ماموران وزارت اطلاعات، یک‌صدا اظهارات اسماعیل بخشی را تکذیب کردند.

وکیل اسماعیل بخشی انتشار اعترافات موکلش در مرحله تحقیقات مقدماتی را غیرقانونی، غیرقابل توجیه و تحمل و عملی مجرمانه خواند که به صورت تلقینی و تحت فشار روانی ضبط شده و خود مصداقی از شکنجه است. خانم زیلایی نوشت حال که ماموران امنیتی به صورتی غیرقانونی پرونده را از حالت مجرمانه خارج کرده‌اند، باید به موکلش نیز از همان تریبون فرصت دفاع داده شود و دادگاهی شفاف و علنی برای رفع سوءتفاهمات برگزار شود.

وکیل اسماعیل بخشی، اقدام صدا و سیما را خیانت به مردم و مخاطبان این رسانه خواند و گفت موکلش علیه صدا و سیما و وزارت اطلاعات شکایت خواهد کرد: «پخش این مستند غیرقابل توجیه و تحمل است. حال که تحقیقات این پرونده مصنوعی علیه موکل با یک مستند تلقینی، گزینشی و غیرمنصفانه از روند مجرمانه بودن خارج شده پیشنهاد آقای اسماعیل بخشی برگزاری دادرسی علنی و شفاف است... دانستن حق مسلم مردم است اما سعی در اغوای افکار عمومی خیانت به مردم و مخاطبین رسانه است. این صحنه‌سازی و بازی نابهنجار بی‌پاسخ نخواهد ماند و موکل علیه صداوسیما و وزیر اطلاعات شکایت می‌کند.»

وکیل اسماعیل بخشی، هم‌چنین اعلام کرد تهیه فیلم از بازجویی‌ها و انتشار آن در رسانه‌ها توسط دستگاه امنیتی جرم است، چه آن که پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی بوده و هنوز در حد یک ادعا و اتهام احراز و اثبات نشده است. ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری می‌گوید انتشار تصاویر و سایر مشخصات مربوط به هویت متهم در کلیه مراحل تحقیقات مقدماتی توسط رسانه‌ها و مراجع قضایی و انتظامی ممنوع است. بر اساس اصل ۳۹ قانون اساسی، هتک حرمت و حیثیت فرد بازداشت شده ممنوع و موجب مجازات است و اصل ۲۲ قانون اساسی نیز بر مصونیت حیثیت اشخاص تاکید کرده است.

دولت شیخ حسن روحانی روز ۲۹ دی ماه، ویدیویی از اعترافات اجباری فعالان سیاسی و کارگری را منتشر کرد که در دوران تحقیقات و در شرایطی که اسماعیل و سپیده دسترسی به وکیل و دادرسی عادلانه نداشتند ضبط شده بود. در این ویدئو که با عنوان «مستند طراحی سوخته» از تلویزیون حکومتی ایران پخش شد، سپیده قلیان و اسماعیل بخشی نیز در مقابل دوربین‌های وزارت اطلاعات به فعالیت‌های سیاسی و ارتباطاتی «اعتراف» کردند که از نظر مقامات امنیتی مجرمانه بود، اما با توجه به اظهارات آن‌ها نسبت به بدرفتاری که پس از آزادی

و در شرایط عادی بیان شده بود، چنین اعترافاتی نشان‌دهنده، تلاش وزارت اطلاعات و قوه قضاییه برای حفاظت از مجرمان به جای شاکیان و سرپوش گذاشتن بر نقض حقوق زندانیان و وقوع بدرفتاری در زندان است.

این برنامه، زیرنظر معاونت سیاسی صدا سیما قرار دارد و از سال‌ها پیش، به انتشار اتهامات امنیتی و جنسی و نیز اعترافات تلویزیونی زندانیان در ایران شهرت داشته است. بسیاری از این زندانیان، بعد از آزادی تاکید کرده‌اند که برای ضبط اعترافات خود جلوی دوربین، مورد شکنجه نیروهای امنیتی قرار گرفته‌اند.

در گزارش تلویزیونی موسوم به طراحی سوخته، علاوه بر اعترافات تعدادی از فعالان بازداشت شده و اوراق بازجویی‌شان، تصاویری از صحنه‌های تعقیب و مراقبت برخی از آن‌ها نیز به نمایش درآمد که ظاهراً، به‌طور مخفیانه از سوی مأموران امنیتی ضبط شده بود. این فیلم با استناد به «اعترافات» بازداشت‌شدگان، آقای بخشی و خانم قلیان را متهم به ارتباط با گروه‌های «برانداز» خارج از کشور می‌کند.

به ادعای فیلم پخش شده در صدا و سیما، ایجاد پیوند میان اعتراضات کارگران فولاد اهواز با کارگران هفت‌تپه یکی دیگر از اهداف این گروه‌ها و افراد بوده است. همچنین پیوند دادن اعتراضات اصناف گوناگون از جمله کارگران، معلمان و دانشجویان در دستور کار آنان بوده است.

در این فیلم از نشریه «گام» با عنوان «گروه برانداز گام» یاد می‌شود و جلسات تحریریه این نشریه به‌عنوان جلسات مخفی معرفی می‌شود. همچنین عکس‌هایی از یک مهمانی در خانه یکی از اعضای تحریریه گام با عنوان جلسه خانه تیمی معرفی می‌شود.

این فیلم از سوی فردی با نام «آمنه سادات ذبیح‌پور» در خبرگزاری صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران تهیه شده است.

انتشار اعترافات بازداشت‌شدگان اعتراضات کارگری اهواز در برنامه بیست و سی در حالی صورت گرفت که سپیده قلیان، ۱۰ روز پیش توییت کرده بود: «روز آخر بازجو می‌گفت اگر بیرون بروی و دهانت را باز کنی همین ادعاها و اعترافات اجباری تو و اسماعیل بخشی را را در اخبار بیست و سی هم پخش خواهیم کرد و پودرتان خواهیم کرد.»

عسل محمدی، یکی دیگر از فعالان بازداشت شده در جریان اعتراضات آبان ماه بود که در مقطع پس از بازداشت، روایت‌های خود را از «شکنجه شدن اسماعیل بخشی و سپیده قلیان در زندان اطلاعات اهواز» منتشر کرد.

سپیده قلیان، پیش از بازداشت مجددش در ویدئویی از خود ضبط کرده و هم‌زمان نامه‌ای نوشته است. در بخشی از این نامه و ویدئو که در اختیار بی‌بی‌سی قرار گرفته است، خانم قلیان مجدداً به مسئله شکنجه در دوران بازداشتش پرداخته و از دادستان می‌خواهد که جلسه دادگاه او علنی و با حضور رسانه‌ها برگزار شود.

در بخشی از این نامه خطاب به دادستان آمده است: «دو مسئول امنیتی ناظر و شاهد ضرب و شتم من بوده و خودشان مستقیماً علیه من اقدام به ایراد اتهامات و فحش‌های بسیار رکیک و غیر اخلاقی نیز کردند. پس از ضرب و شتم ما را با چشم‌بند و دست‌بند و پابند به خودروی نهادهای امنیتی انتقال دادند. حتی در مسیر نیز من از ضربات باتوم بی‌نصیب نبودم، بر خلاف آن‌چه نهادهای امنیتی ادعا کردند. این روند در پلیس امنیت و فرماندهی اطلاعات هم ادامه داشت.»

این فعال اجتماعی در بخش دیگری از این نامه با تأکید بر این که او را در بازجویی کابل زده‌اند، نوشته است: «پس از انتقال به سلول انفرادی، در حالی که حتی زخم‌های بدنم بهبود نیافته بود، به‌صورت مداوم و طولانی‌مدت بازجویی شدم. بازجویی که (طی آن متهم با) ضربات کابل، فحاشی و تهدید فرد مجاب شود که آن اتهامات را تأیید کند.»

خانم قلیان که پس از انتشار فیلم طراحی سوخته که به «اعترافات اجباری» او و اسماعیل بخشی پرداخته است، گفته بود فیلم خود گواهی بر شکنجه او در بازداشت است. در این نامه تأکید می‌کند که بارها به او اتهامات جنسی وارد شد.

خانم قلیان می‌نویسد: «شما (دادستان) هم مانند وکلا خواهید گفت که این اتهامات مصداق کذب است و مرتکب آن مستحق حد. اما بازجوی من بی‌شرمانه این اتهامات را بارها و بارها تکرار می‌کرد. وقتی می‌گویم بارها، یعنی در تمام ساعات طولانی بازجویی که از ساعت ده صبح تا دو ساعت و گاه بیش از شانزده ساعت و تا اواخر شب ادامه داشت.

سپیده، هم‌چنین با اشاره به یکی دیگر از اتهامات بازجوها که او را کمونیست خوانده می‌نویسد بازجوها کتاب‌هایی را که از خانه خانم قلیان برده بودند و تمام آن‌ها مجوز داشت را نشان‌دهنده کمونیست بودن این فعال اجتماعی عنوان می‌کردند.

«مثلاً دلیل‌شان برای بی‌دین بودن من این بود که چرا در تاسوعا و عاشورا به جمع‌آوری زباله‌های باقی‌مانده از نذری پرداخته‌ام و می‌گفتند این کار انحراف ایجاد کردن در مراسمات مذهبی است در لحظاتی با چشم‌بند و روی صندلی نشسته بودم زیر صندلی را می‌کشیدند یا ضرباتی بر بدنم و یا روی گردنم وارد می‌کردند و از من می‌خواستند اعتراف کنم کمونیستم و یا اعتراف کنم برانداز هستم.»

سپیده قلیان نیز پیش از دستگیری مجدد و پس از پخش «اعترافات» خود در تلویزیون حکومتی ایران در توییتر نوشت: «این تصاویری که از من پخش شد گواه دیگری در اثبات حرف‌هایم مبنی بر شکنجه شدن در طول مدت بازداشت‌م بود.» وی ادامه داد: «جدی‌تر از قبل به پیگیری شکنجه شدنم خواهم پرداخت و حالا که اعترافاتم پخش شد خواهان علنی برگزار شدن دادگاهم هستم.»

در پی بازداشت مجدد اسماعیل بخشی و سپیده قلیان، هم‌چنین شماری از وکلای دادگستری نامه‌ای سرگشاده را خطاب به جاوید رحمان، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد در امور ایران، منتشر کرده و نسبت به وضعیت این دو فعال مدنی و کارگری ابراز نگرانی کرده‌اند. به گفته این حقوق‌دانان، نحوه رسیدگی به پرونده آقای بخشی و خانم قلیان «منطبق با قانون آیین دادرسی کیفری نبوده و نگرانی شدید از وضعیت جانی، جسمانی و روحی آن‌ها وجود دارد و اصول دادرسی منصفانه و عادلانه در مورد آن‌ها رعایت نشده است.»

خانم زیلابی در گفت‌وگو با وب‌سایت «امتداد»، مصادیق و موارد شکنجه موکلش را بر شمرده است:

- ضرب و شتم حین دستگیری و در طول بازداشت،
- چشم‌بند، پابند، دست‌بند زدن و بستن به صندلی،
- نگاه‌داری در سلول انفرادی در شرایط نامساعد و غیرانسانی،
- تلاش برای القای خیانت به وطن، عدم دسترسی به دارو،
- اهانت‌های رکیک کلامی، عدم دسترسی به وکیل انتخابی،

- محرومیت از دیدار با خانواده به خصوص فرزند خردسال،
 - تهیه مستند در بازداشتگاه امنیتی،
 - شنود مکالمات خصوصی با همسر و خانواده و سوءاستفاده از محتوای آن برای تحت فشار گذاشتن متهم،
 - تهدید به محکومیت و نگاهداری در زندان تا پایان عمر...
- وکیل اسماعیل بخشی می‌گوید ظاهراً برخی سعی دارند تا با محدود کردن بازه زمانی شکنجه، به زمان انتقال به بازداشتگاه و مجازات چند مامور بدرقه، پرونده شکنجه موکل را مختومه کنند تا مستندسازی‌ها و اعتراف‌های اخذشده زیر فشار در مدت بازداشت را قانونی جلوه داده و بر همین اساس او را محکوم کنند.
- فرزانه زیلابی خبر داده که با وجود درخواست‌های مکرر ارجاع موکل به پزشکی قانونی در زمان بازداشت موقت، هیچ اقدامی در این خصوص صورت نگرفت: «درخواست استعلام سوابق پزشکی موکل و ارجاع او به پزشکی قانونی برای بررسی وضعیت روحی پس از آزادی نیز با اکراه پذیرفته شد اما هنوز اقدامی نشده است.»
- این حقوق‌دان پرسیده است چگونه با وجود قرار داشتن پرونده در مرحله مقدماتی، هر کس از صاحب امتیاز روزنامه کیهان گرفته تا رییس کمیسیون امنیت ملی مجلس و استاندار خوزستان، به خود اجازه صدور حکم در مورد موکلش را می‌دهند؟
- اسماعیل بخشی، روز ۲۷ آبان‌ماه ۹۷، هم‌زمان با چهاردهمین روز اعتصاب کارگران این شرکت بازداشت شد و تا روز ۲۱ آذرماه در زندان بود. این فعال کارگری مدتی پس از آزادی از زندان در روز ۱۴ دی‌ماه ضمن اعتراض به شنود تلفن همراه و مکالمات خود با همسرش از سوی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، از جمله اعلام کرد که آن‌قدر توسط ماموران این وزارت‌خانه شکنجه شده که تا ۷۲ ساعت نمی‌توانسته از جایش تکان بخورد. وی همچنین ضمن تشریح شکنجه‌های ماموران اطلاعاتی و تحمل «فحش‌های رکیک جنسی» علیه خود و سپیده قلیان، محمود علوی وزیر اطلاعات ایران را به مناظرهای علنی دعوت کرده بود.
- اما پس از انتشار «رنج‌نامه» اسماعیل بخشی، وزارت اطلاعات، کمیسیون امنیت ملی مجلس، دولت و قوه قضاییه ایران یک‌صدا و با استناد به «اعترافات» ویدیویی این نماینده کارگری در زندان، «شکنجه» او را تکذیب و او را تهدید به پیگیری‌های قضایی کردند.

در این میان اما سپیده قلیان که همراه با اسماعیل بخشی بازداشت شده و نزدیک به یک ماه را در زندان گذرانده بود، روز ۱۹ دی ماه گذشته شکنجه خود و بخشی را تایید کرد. عسل محمدی، فعال مدنی و از اعضای تحریریه نشریه «گام» نیز که در ارتباط با اعتراضات کارگری نیشکر هفت تپه حدود یک ماه زندانی شده بود، ۲۴ دی ماه گذشته «شکنجه» اسماعیل بخشی و سپیده قلیان را تایید کرده و با بیان این که «شاهد زجر رفقایم بودم» اعلام کرد که حاضر است در مورد آن چه دیده و شنیده شهادت بدهد.

بازداشت انتقام جویانه و مجدد اسماعیل بخشی و سپیده قلیان به دلیل افشای وجود شکنجه در بازداشتگاه های حکومت اسلامی ایران، بار دیگر اثبات کرد که مسببان و عاملان شکنجه در زندان ها، توسط قوه قضاییه و دستگاه های امنیتی حفاظت شدیداً حفاظت می شوند و به جای شکنجه گران، قربانیان را چند باره زندانی و شکنجه و مجازات می کنند!

حکومت اسلامی ایران بارها در تاریخ چهل ساله خود، مباردت به پخش «اعترافات تلویزیونی»* مخالفان خود کرده است. مجامع بین المللی نیز بارها دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی ایران را متهم به «اعتراف گیری» از زندانیان با استفاده از اعمال فشار و شکنجه کرده اند.

دستگیری اسماعیل و سپیده، زندانی کردن سه عضو کانون نویسندگان ایران و سایر تهدیدها و دستگیری ها، اعدام ها و نمایش چندیش آور فیلم بازجویی سپیده و اسماعیل و... همگی نشان می دهند که حکومت اسلامی، در صدد ایجاد فضای رعب و وحشت شدیدتر در جامعه است. قوه قضاییه تحت ریاست صادق لاریجانی به مثابه بازوی ارتجاع و ایجاد جو ترس و وحشت در جامعه عمل می کند. سیاست انکار و دروغ با به کارگیری خشونت عریان، مانند شکنجه، اعدام در ملاء عام، سنگسار، قطع عضو، شلاق و ازاین قبیل مجازات های ضد انسانی و قرون وسطایی، شیوه و روش شناخته شده چهل حاکمان ایران است. در اوضاعی که حکومت اسلامی در بحران داخلی و خارجی دست و پا می زند، قوه قضاییه، وزارت اطلاعات، سپاه، دادگاه ها و دولت و رهبر حکومت اسلامی با صدور و اجرای حکم های سرکوب، دستگیری، شکنجه، زندان و اعدام، تلاش دارند با حاکم کردن فضای ترس و وحشت بر جامعه با اعتصاب های وسیع کارگران و اعتراض های مردمی مقابله کنند. در این راه به هرگونه ترفند و

جنایتی و دروغی متوسل می‌شوند و جان و شان انسان کم‌ترین ارزش و اهمیتی برای‌شان ندارد تا چند صبح دیگری حکومت ارتجاعی خود را سر پا نگاه دارند.

همان‌گونه که تجربه چهل سال گذشته اثبات می‌کند، سیاست ایجاد رعب و وحشت، در کشور به‌وسیله به‌کارگیری خشونت در جامعه، شکنجه در زندان و اعدام، در مبارزه و اراده کارگران و توده‌ها محروم و ستم‌دیده هرگز نمی‌تواند خلی وارد آورد.

جنبش‌های اجتماعی، تشکلهای مردمی و افکار عمومی داخل ایران و جهان و نهادهای مترقی و مردمی، ضمن محکوم کردن جنایت اخیر شکنجه‌گران حکومت اسلامی و دستگیری و شکنجه مجدد اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و همچنین به دادگاه کشاندن چند باره اعضای کانون نویسندگان ایران رضا خندان(مهابادی) و کیوان باژن اعضای هیئت دبیران و بکتاش آبتین بازرس کانون نویسندگان ایران در شعبه ۲۸ «دادگاه انقلاب اسلامی»، که تنها جرم‌شان دفاع از حق و حقوق خود و مردم رنج‌دیده و افشای سانسور و سرکوب و شکنجه حکومت ضدانسانی هستند بی‌تردید با اعتراض و اعتصاب خود جواب دندان شکنی به حکومت اسلامی خواهند داد.

در حال حاضر و با توجه به شرایط حساس کنونی ایران و منطقه و جهان، نخستین گام مناسب برای مقابله با تهاجم برنامه‌ریزی شده حکومت اسلامی، سازمان‌دهی اعتصابات و اعتراضات کارگری و گسترش مبارزه با شعار «آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و اجتماعی» است!

چهارشنبه سوم بهمن ۱۳۹۷ - بیست و سوم ژانویه ۲۰۱۹

نامه سرگشاده سپیده قلیان از زندان قرچک - من ایستاده‌ام

صبح روز دوشنبه ۱۳ خرداد، مسئول بند در زندان اوین من را برای رساندن خبری احضار کرد. خانم مسئول بند سراسیمه و نگران به من گفت که حامل خبری ناگوار است با وجود این‌که در ماه‌های اخیر هر روز شنونده اخبار ناگوار بوده‌ام، اما از این‌که این خبر می‌تواند تصادف اعضای خانواده‌ام در مسیر دزفول - تهران برای ملاقات با من باشد، به خود لرزیدم.

دنیای زندان دنیای بی‌خبری است. زندانی در حالی که «هست» در واقع «نیست»، چرا که از آن‌چه آن‌سوی دیوارهای زندان می‌گذرد، غالباً اطلاع دقیقی ندارد. در نتیجه گاهی حتی خبر

خوب هم برای زندانی بد است. خاصه آن که آن روز تلفن زندان هم قطع بود. اما خبری که به زعم مسئول بند، بد بود، تصمیم بر انتقال من از زندان اوین به زندان قرچک ورامین بود. زندانی که عموم زندانیان سابق در آن از وضعیت غیر انسانی و تحمل ناپذیر آن سخن گفته‌اند و حتی از دید مسئول زندان هم شکنجه‌گاه و تبعیدگاه است. اما پس از تحمل زندان‌های متعدد، پس از تحمل روزها رنج و بازجویی در انفرادی‌های وزارت - اطلاعات و پس از انتقال به زندان اوین، انتقال به قرچک ورامین یک خبر بد نیست

زندان زندان است و زندانی زندانی! خانم مسئول زندان گفت با تصمیم دادستان و برای تادیب من را قرچک ورامین منتقل می‌کنند. یعنی دستگاه قضایی و نهادهای بالادستی هم دقیقاً می‌دانند در این‌جا چه خبر است. زندانی فاقد هر گونه امکانات اولیه، مملو از فشار و توهین و تحقیر. اکنون که زندانی این تبعیدگاه ضد انسانی هستم، آن‌چه که از روزهای انتهایی آبان سال گذشته تا امروز بر سرم آمده است را مرور می‌کنم:

بازداشت غیر انسانی، شکنجه، بهتان، انفرادی، پخش اعترافات - اجباری ضرب و شتم و بازداشت خود و اعضای خانواده، زندان، از زندان به زندان، و از زندانی به زندانی دیگر. از ۲۷ آبان سال گذشته تا به امروز، همه چیز مانند یک کابوس غیر واقعی، اما شوربختانه دردآور و واقعی بوده است. مگر من چه کرده بودم که نهادهای قضایی و امنیتی حکومت، کمر همت بر نابودی زندگی من بسته‌اند؟ نهاد امنیتی دنبال چند قربانی است تا اعتراضات گسترده کارگران هفت‌تپه را به گردن آن‌ها بیندازد و به این طریق به روسای خود بگوید که بحران تحت کنترل است. نهادهای امنیتی گویا در خوش‌خدمتی به سرمایه‌داران از هیچ ظلمی به معترضان وضع موجود دست نمی‌کشند.

اما بحران تحت کنترل نیست حضرات! تجربه جابه‌جایی در چند زندان مختلف من را به این شناخت رساند که وضعیت بحرانی اقتصاد، زاینده فاجعه در زندگی طبقات فرو دست شده است. پس از اینکه اسماعیل بخشی و من از شکنجه گفتیم، برای در هم شکستن ما اعترافات اجباری‌مان را پخش کردند اما ظاهراً این حرکت هم نهادهای امنیتی را راضی نکرد و ما برای بار دوم بازداشت شدیم. حداقل در مورد خودم مطمئن هستم که پس از بازداشت انواع شکنجه را تحمل کرده‌ام.

بلا تکلیفی مطلق در بیش از سه ماه بازداشت موقت(!)، انتقال از این زندان به آن زندان و تحقیرها و تهدیدها تنها بخشی از این شکنجه‌ها بوده است. ما را شکنجه می‌کنند که قبول کنیم شکنجه نشده‌ایم!

اما واقعیت این است که از انتهای آبان سال گذشته تا امروز، هر روز ما شکنجه بوده است. در واقع انتقال به زندان قرچک تنها موجب تقویت روحیه من شده است، چرا که حافظان وضعیت موجود حتی از تغییر کردن من در زندان اوین ناامید شده‌اند. عاملان و حافظان وضع موجود نمی‌دانند تا وقتی که شکاف‌های عمیق اقتصادی و اجتماعی در پیکر این جامعه باشد، صدای اعتراض خاموش نخواهد شد. با برخوردهای سبعانه با معترضان، نتیجه‌ای عایدشان نمی‌شود

من با تمام ستمی که در حقام روا داشته‌اید همچنان ایستاده‌ام و روزها که بیشتر سپری می‌شود بیش‌تر بر حقانیت صدا و اعتراض‌ها باور پیدا می‌کنم. مقاومت من در پیوند با مقاومت همه کسانی‌ست که هجمه تهدید و فشار، خم به قامت استوارشان نینداخته و نخواهد انداخت. من ایستاده‌ام چرا که بحران اقتصادی و اجتماعی عمیقی که من را به اعتراض واداشت، هنوز وجود دارد و نه تنها رفع نشده که تشدید نیز شد.

سپیده قلیان - زندان قرچک - ۱۳ خرداد ۹۸

صدور احکام سنگین قضایی برای متهمان هفت‌تپه

کانال تلگرامی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه روز شنبه ۱۶ شهریور ۲۰۱۹، گزارش داد که دادگاه انقلاب تهران امروز حکم قضایی علیه اسماعیل بخشی را بدون وکیل وی به این فعال کارگری ابلاغ کرده که نشان می‌دهد دادگاه همه اتهامات وارده به او را تایید و در مجموع ۱۴ سال حکم زندان برایش صادر کرده است.

اسماعیل بخشی نماینده کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه است که به دنبال اعتصاب کارگران در اعتراض به ماه‌ها عدم دریافت حقوق خود آبان سال گذشته بازداشت شد.

اتهامات بخشی «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی»، «توهین به رهبری»، «نشر اکاذیب» و «فعالیت تبلیغی علیه نظام» عنوان شده که تنها از بابت اتهام اول ۷ سال حبس

تعزیری برای او صادر شده که به نسبت دیگر احکام سنگین تر است و از این رو حکم ۷ سال زندان او اجرا خواهد شد.

گزارش ها هم چنین حاکی از آن است که شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی مقیسه، سپیده قلیان و چهار عضو نشریه کارگری گام، ساناز اللهیاری، امیرحسین محمدی فرد، عسل محمدی و امیر امیرقلی را با اتهامات تقریباً مشابهی در مجموع به ۱۸ سال زندان محکوم کرده که ۷ سال آن در مورد هر کدام آن ها قابل اجراست.

یکی از اتهامات اعضای نشریه گام «عضویت در گروه گام» عنوان شده است که همراه اتهام «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی» به صدور حکم ۷ سال زندان علیه آنان انجامیده است.

محمد خنیفر، دیگر فعال کارگری نیز در مجموع به ۶ سال زندان محکوم شده که ۵ سال آن اجرایی می شود. این حکم ۵ ساله برای اتهام «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی» صادر شده است. هم چنین پرونده علی نجاتی هنوز مفتوح مانده است.

در این حال سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، ضمن محکوم کردن احکام صادره تاکید داشته که دستگاه قضایی این احکام را «برای شاد کردن دل سرمایه داران و کارفرماها و به هدف سرکوب کارگران» صادر کرده است.

بیانیه ای که در کانال تلگرامی این سندیکا منتشر شده، به تندی از ابراهیم رئیسی، رئیس جدید قوه قضاییه ایران، انتقاد کرده و می گوید که او «با همراهی دستگاه های امنیتی ... در انجام وظیفه ضدکارگری خود سنگ تمام گذاشته.»

این بیانیه هشدار می دهد که «آتش خشم کارگران در هفت تپه و سایر نقاط کشور هر روز بیش از پیش زبانه می کشد و دور نیست زمانی که کارگران دیگر نیز که با فقر و فلاکت و ظلم و ستم و سرکوب کارفرمایان و دولت و دستگاه های قضایی و امنیتی» دست به گریباند «دست به اعتراضات و اعتصابات سراسری بزنند.»

این نوشته در نهایت بر «اتحاد بیش تر کارگران برای مقابله با این وضعیت» و «اعتراضات بیش تر» تاکید می کند.

پس از اعلام حکم زندان دستگیر شدگان هفت تپه، اعتراضات جهانی به این احکام ظالمانه راه افتاد.

با صدور احکام سنگین زندان و شلاق علیه اسماعیل بخشی و دیگر دستگیر شدگان مرتبط با اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه، موجی از اعتراض در ایران و در سطح جهان توسط سازمان ها و اتحادیه ها و نهادهای مختلف علیه این احکام به جریان افتاده و هم چنان ادامه دارد. نمونه برخی از اعتراضات عبارتند از:

- بیانیه اتحادیه کارگران حمل و نقل انگلیس یکی از بزرگ ترین اتحادیه های کارگری در این کشور، با خواست آزادی اسماعیل بخشی و لغو احکام صادره علیه محمد خنیفر و دیگر بازداشت شدگان هفت تپه، دستگیر شدگان اول ماه مه و کارگران زندانی. در پایان این بیانیه آمده است: «ما با جنبش کارگری ایران که خواهان لغو این احکام شدید است هم صدا هستیم و از دولت اسلامی ایران می خواهیم که به دستگیری و سرکوب فعالین کارگری، معلمین، و روزنامه نگاران مستقل در ایران خاتمه دهد. ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه فعالین کارگری و زندانیان سیاسی در ایران هستیم. احکام غیرانسانی شلاق باید در همه موارد متوقف شوند. حقوق جهان شمول کارگران و حقوق بشر از جمله آزادی تجمع، حق سازمان یابی، آزادی بیان و آزادی مطبوعات باید رعایت شوند.

- نامه حمایتی کنفدراسیون اتحادیه های کارگری نروژ با ۹۳۰ هزار عضو علیه سرکوبگری های حکومت و در حمایت از فعالین کارگری در ایران.

- حمایت حزب چپ سولیداریته و اتحادیه کارگران یونیا (Unia ch) در سوئیس از کمپین علیه سرکوبگری های حکومت اسلامی و در محکومیت احکام صادر شده علیه بازداشت شدگان نیشکر هفت تپه با خواست آزادی فوری و بدون قید و شرط کارگران زندانی و تمامی زندانیان سیاسی و تاکید بر اخراج حکومت اسلامی از سازمان جهانی کار.

- سازمان عفو بین الملل در روز ۱۸ شهریور با انتشار بیانیه ای صدور احکام زندان و شلاق برای فعالان کارگری در ایران را محکوم کرد.

- شورای اتحادیه های کارگران ونکوور و حومه (DVLC) طی بیانیه هایی از کمپین ما علیه سرکوبگری های حکومت اسلامی و خواسته های مورد تاکید در آن، از جمله تاکید بر

اخراج حکومت اسلامی از سازمان جهانی کارگر اعلام پشتیبانی و حمایت کرده و خواستار آزادی کارگران زندانی و تمامی زندانیان سیاسی و لغو احکام وحشیانه صادره برای بازداشت شدگان هفت تپه شده اند.

- سندیکاهای فرانسه مرکب از کنفدراسیون دموکراتیک فرانسوی کار (س.اف.د.ت) ، کنفدراسیون عمومی کار (س.ژ.ت)، کنفدراسیون متحده سندیکایی (اف.اس.او)، اتحاد سندیکایی همبستگی (سولیدر) و اتحاد ملی سندیکاهای مستقل (او.ان.اس.آ) طی نامه ای خطاب به روحانی اعتراض خود را به احکام وحشیانه حکومت علیه دستگیر شدگان اول ماه مه اعلام کردند.

- برنامه نظارت بر حمایت از مدافعان حقوق بشر شامل فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر و سازمان جهانی مبارزه با شکنجه، با انتشار بیانیه ای خواستار آزادی بدون قید و شرط کارگران نیشکر هفت تپه شدند.

- همبستگی با کارگران ایران در تظاهرات کارگری در یونان

- سندیکای نیشکر هفت تپه طی بیانیه ای تحت عنوان «احکام منصفانه؟!» اعتراض خود را به احکام وحشیانه صادر شده علیه اسماعیل بخشی و دیگر بازداشت شدگان هفت تپه اعلام کرده و خواستار آزادی فوری تمام کارگران و مدافعان جنبش کارگری از زندان، عذرخواهی از آنان در رسانه های عمومی، بازگشت آنان به محل کار و تحصیل و بازگرداندن خسارات وارده به آنان شده است.

- بیش از یک صد فعال کارگری، معلمان و فعالین اجتماعی طی نامه ای ضمن محکوم کردن احکام صادره برای بازداشت شدگان نیشکر هفت تپه، خواستار اعاده دادرسی پرونده معلمان، کارگران، فعالین زن، وکلای زندانی، دانشجویان و تمامی فعالین اجتماعی در دادگاه های علنی و آزادی تمامی بازداشت شدگان شدند.

- نهادهای کارگری، اجتماعی و فرهنگی هم چون قانون نویسندگان ایران، سندیکای شرکت واحد، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، شورای بازنشستگان ایران، قانون صنفی معلمان ایران (تهران)، اتحاد بازنشستگان طی بیانیه هایی با محکوم کردن احکام وحشیانه علیه بازداشت شدگان نیشکر هفت تپه خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط آنان و توقف فوری این سرکوبگری ها شده اند.

- آکسیون‌های اعتراضی در کشورهای کانادا (ونکوور، تورنتو)، سوئد (استکهلم، مالمو، گوتنبرگ)، آلمان (کلن، فرانکفورت)، نروژ (اسلو) و... در اعتراض به احکام صادره علیه بازداشت‌شدگان هفت‌تپه و برای آزادی تمام کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی سازمان دهی و برگزار شده است.

سپیده قلیان، در پرونده اعتراض‌های کارخانه نیشکر هفت تپه به حبس طولانی محکوم شد، در فایلی صوتی از داخل زندان زنان قرچک گفته است که زندانیان زن «زیر شلاق و ظلم و ستم اند، تبعیض جنسیتی قامت‌شان را خم نموده است و هیچ راهی برای آزادی ندارند.» در این فایل صوتی که به دست رسانه‌ها از جمله بی.بی.سی فارسی رسیده، خانم قلیان شرحی از بازداشت‌ها و «شکنجه و اتفاقات پیش آمده» در ماه‌های گذشته داده و گفته: «صدای مرا گوش کنید که طاقتم به پایان رسیده است.»

او گفته «کابوس صدای شکنجه‌ها از گوشم قطع نمی‌شود و هر آن منتظرم توطئه‌ای دیگر علیه‌ام از صدا و سیما و خبرگزاری‌های وابسته‌اش منتشر شود.» در متنی که همراه این صدا منتشر شده، خانم قلیان نوشته است که مخاطب او «پس از مردم، نهادهای بین‌المللی هم چون عفو بین‌الملل و سازمان ملل هستند.» خانم قلیان از برخوردهای «جنسیتی» با او به شدت انتقاد کرده و گفته است که به عنوان یک زن از صدا و سیما و جمهوری اسلامی، خبرگزاری‌ها و مطبوعات وابسته به آن و قوه قضاییه شکایت دارد.

«به من بگوئید چگونه شکایت کنم؟ از برنامه ۲۰:۳۰ و خبرگزاری فارس چگونه شکایت کنم؟ به من بگوئید از قوه قضاییه چه‌طور شکایت کنم؟»

سپیده قلیان در این گفتار تصویری تیره و تار از وضعیت زندانیان زن داده و گفته: «صدای مرا از خیل زنانی می‌شنوید که گم‌نامند و به بهانه‌های واهی در زندانند.»

«از بین زندانیانی برای شما صحبت می‌کنم که به‌خاطر این که سال‌های متمادی زیر خشونت بوده‌اند و هیچ فریادرسی نداشته‌اند از خود دفاع می‌کنند و عنوان اتهامی قاتل را یدک می‌کشند و قصاص می‌شوند.»

او گفته صدای او «صدای جان به لب رسیده از سرکوب و خفقان سیستماتیک است که خود را به صورت خودسوزی سحر خدایاری (دختر آبی) نشان می دهد. کسی که به شهادت هم بندی هایش حتی سیگار هم نمی کشید و تا لحظه آخر واهمه این را داشت که اگر پدرش حکم را ببیند او را خواهد کشت.»

خانم قلیان در انتهای پیام صوتی که از زندان فرستاده گفته است «این صدا، صدای کسی است که می خواهد صدای هم بندیانش را گوش کنید و بگویید شکایتش را به کجا ببرد که نتیجه ای داشته باشد.»

آزادی کارگران از زندان مسرت بخشی است!

اکنون خبر خوش این است که مرضیه امیری روزنامه نگاری که هنگام پوشش خبری مراسم روز جهانی کارگر در روز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۸ مقابل مجلس بازداشت شده بود، عصر شنبه چهارم آبان با سپردن وثیقه یک میلیارد تومانی از زندان قرچک ورامین آزاد شد. او در دادگاه بدوی به ۱۰ سال و شش ماه حبس و ۱۴۸ ضربه شلاق محکوم شده است.

امیر امیرقلی، امیرحسین محمدی فرد و ساناز الله یاری و سپیده قلیان از بازداشت شدگان نیشکر هفت تپه هستند که روز به قید وثیقه آزاد شدند. امیر امیرقلی، امیرحسین محمدی فرد، سپیده قلیان و ساناز الهیاری در بیدادگاه بدوی هرکدام به ۱۸ سال حبس محکوم شده اند.

اسماعیل بخشی و غسل محمدی، هم چنان در بازداشت به سر می برند. اسماعیل بخشی به ۱۴ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق و غسل محمدی به سال محکوم شده است.

محمد خنیفر یکی دیگر از کارگران نیشکر هفت تپه است که برای او ۶ سال حبس تعیین شده است.

این زندانیان در دو زندان اوین و قرچک ورامین نگه داری می شدند و بنابر گزارش ها، آزادی موقت آن ها با وثیقه های سنگین (از جمله امیر امیرقلی و سپیده قلیان هر یک با وثیقه ای یک و نیم میلیارد تومانی و ساناز اللهیاری و همسرش امیرحسین محمدی فر نیز هر کدام با وثیقه ای ۸۵۰ میلیون تومانی) صورت گرفته است.

امیر امیرقلی، ساناز اللهیاری و امیرحسین محمدی فر سه عضو نشریه اینترنتی «گام» هستند که همراه با سپیده قلیان دی ماه سال گذشته در جریان اعتراض های کارگران هفت تپه بازداشت شدند.

متهمان این پرونده به زندان های سنگین محکوم شده اند و شماری از آن ها از جمله اسماعیل بخشی و غسل محمدی هنوز در زندان هستند.

عاطفه رنگریز به ۱۱ سال و نیم زندان و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده و مرضیه امیری، خبرنگار روزنامه شرق که برای پوشش خبری این مراسم رفته بود نیز به ۱۰ سال و نیم زندان و ۱۴۸ ضربه شلاق محکوم شده است.

با این حال شماری از متهمان این پرونده، از جمله ندا ناجی، هم چنان در زندان هستند. به نوشته جمال عاملی، همسر خانم ناجی، قرار است بعد از شش ماه برای او نخستین دادگاه تشکیل شود.

اسماعیل بخشی، نماینده جوان و جسور کارگران شرکت نیشکر هفت تپه هم که دی سال گذشته دستگیر و در زندان شکنجه شده بود، با وجود وعده مسئولان سازمان زندان ها برای آزادیش، آزاد نشد.

کانال تلگرامی «کانال مستقل کارگران هفت تپه» مانع تراشی مسئولان را مانع آزادی اسماعیل بخشی عنوان کرد و نوشت: «در روند آزادی اسماعیل بخشی و سایر عزیزان حامی ما، با تعیین وثیقه های سنگین و سنگ اندازی در انجام امور تودیع وثیقه و ... خانواده ها و زندانیان را آزار و اذیت می دهند! هر لحظه یک ایراد جدید می تراشند. قرار بود همه این عزیزان امروز شنبه آزاد شوند!»

سپیده قلیان

سپیده قلیان، در یک پیام صوتی که از زندان به خارج فرستاده بود؛ درباره دلایل اعتصاب غذایش گفته بود:

«من از روز یک شنبه، دست از خوردن غذا و آب کشیده ام. دست از آزار من و خانواده ام بر نمی دارند. خسته شده ام. مگر من چه قدر توان دارم؟ می خواهم هیاتی از قوه قضائیه برای بررسی وضعیت زندان قرچک بیایند.»

در روزهای گذشته خبرهای تایید نشده ای نیز درباره دستگیری سمانه قلیان، خواهر سپیده قلیان انتشار یافت که توسط خانواده او تکذیب شد. گفته می شود دستگاه های امنیتی برای پوشیده نگاه داشتن خبر اعتصاب غذای سپیده قلیان، اعمال فشار بر خانواده او را افزایش داده بودند.

سپیده قلیان به دلیل حمایت از کارگران نیشکر هفت تپه خوزستان، در آبان ماه سال ۹۷ توسط نیروهای امنیتی بازداشت و در ۲۷ آذر ماه سال گذشته با تودیع وثیقه ۵۰۰ میلیون تومانی موقتاً آزاد شد. او پس از آزادی به همراه اسماعیل بخشی، نماینده کارگران نیشکر هفت تپه، در واکنش به پخش فیلم اعترافات اجباری از صدا و سیما که تحت عنوان «طراحی سوخته» پخش شد، اقدام به افشاگری درباره شکنجه ها و فشارهایی کرد که در طی دوران بازداشت برای اخذ اعترافات اجباری، از سوی نیروهای امنیتی به آن ها وارد شده بود.

سپیده قلیان مجدداً در ۳۰ دی سال گذشته، بازداشت شد و در مرداد ۹۸ نیز در اعتراض به شرایط زندان دست به اعتصاب غذا زد.

مرضیه امیری

خانواده مرضیه امیری، روزنامه نگار و از دیگر بازداشتیان روز جهانی کارگر نیز از آزادی قریب الوقوع او خبر دادند.

مرضیه امیری روز چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت ماه ۹۸، هم زمان با روز جهانی کارگر، همراه ده ها تن از شرکت کنندگان در تجمع اعتراضی در مقابل ساختمان مجلس و به دنبال ورود نیروهای امنیتی و به خشونت کشیده شدن این تجمع بازداشت شد. این روزنامه نگار روزنامه شرق و از بازداشت شدگان تجمع روز جهانی کارگر، در دادگاه انقلاب تهران به ۱۰ سال و شش ماه حبس تعزیری و ۱۴۸ ضربه شلاق محکوم شده است که بر اساس ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، اشد مجازات یعنی حکم شش سال حبس برای او قابل اجرا خواهد بود. ندا ناجی، دیگر فعال بازداشتی روز کارگر، هم چنان در زندان به سر می برد. مسئولان سازمان زندان ها از پذیرش وثیقه برای آزادی او خوداری می کنند.

امیرحسین محمدی فرد، ساناز الهیاری و امیر امیرقلی امیرحسین محمدی فرد، ساناز الهیاری و امیر امیرقلی از اعضای نشریه اینترنتی گام هم که سال گذشته در ارتباط با اعتراضات کارگران فولاد اهواز و نیشکر هفت تپه بازداشت و در دادگاه به هجده سال زندان محکوم شده بودند، عصر شنبه چهارم آبان آزاد شدند. آن ها هم با سپردن وثیقه تا زمان صدور رای دادگاه تجدیدنظر به صورت موقت از زندان اوین آزاد شدند.

ماموران امنیتی حکومت اسلامی ایران، تمامی اعضای تحریریه نشریه گام را که مسایل کارگران ایران و موضوع های مربوط به عدالت اجتماعی را پوشش می داند پس از شدت گرفتن تظاهرات های کارگری در ایران دستگیر کرده بودند.

امیرحسین محمدی فرد و همسرش ساناز الهیاری شامگاه ۱۹ دی ماه ۹۷ بازداشت شدند و غسل محمدی و امیر امیرقلی، از دیگر اعضای تحریریه این نشریه نیز به تیب ۱۳ آذر و ۲۴ دی دستگیر شدند.

اعضای نشریه گام را شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی با اتهام های مربوط به جرایم امنیتی محاکمه کرد و هر یک از آن ها را جداگانه به ۱۸ سال حبس

تعزیری محکوم کرد. اعضای تحریریه نشریه گام را دستگاه قضایی به «ارتباط با گروه‌ها و احزاب معاند»، «اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی» و «تشکل گروه به قصد بر هم زدن امنیت ملی» محکوم کرده است. گروه‌های حقوق بشری به این که دستگاه قضایی فعالان کارگری، روزنامه نگارهای کارگری و خود کارگران در ایران را به اتهام جرایم امنیتی مربوط به امنیت ملی زندانی کرده است، معترض هستند.

عسل محمدی، از دیگر اعضای نشریه اینترنتی گام که ابتدا در ۱۵ دی ۹۷ با قرار وثیقه آزاد شده بود اما مجدداً در روز یکشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۹۸، پس از حضور در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب، بازداشت شد، ه‌مچنان در زندان است. محمدی هم با حکم بدوی ۱۸ سال حبس در انتظار دادگاه تجدید نظر است.

اسماعیل بخشی

وکیل مدافع اسماعیل بخشی گفت: موکلم امروز آزاد نمی‌شود و باید تشریفات مربوط به وثیقه ای که ارائه کرده، انجام شود.

فرزانه زیلابی در گفت‌وگو با ایسنا در این باره گفت: با توجه به این که ملک مورد وثیقه برای موکلم در دزفول واقع شده، برای انجام تشریفات مربوط به وثیقه، نیابتی به دادرسی دزفول داده شد تا کارهای وثیقه انجام و در نهایت منجر به آزادی موکلم شود.

وی با بیان این که موکلم امروز آزاد نمی‌شود، گفت: در ابتدا وثیقه یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومانی برای موکلم در نظر گرفته شده بود که با مخالفت ما و لوایحی که در خصوص تقلیل وثیقه داده شد و نیز با تصمیم قضاات شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر تهران، میزان وثیقه به ۷۵۰ میلیون تومان کاهش یافت و موکلم با ارائه وثیقه ۷۵۰ میلیون تومانی آزاد می‌شود. اسماعیل بخشی در جریان تجمعات کارگران نیشکر هفت تپه بازداشت شد.

فصل پنجم

نگاهی کوتاه به تاریخچه جنبش کارگری ایران

طبقه کارگر ایران، از اواخر دوره قاجار شکل گرفت. عبدالله یف مورخ کارگری تعداد کارگران ایران در اواخر سده نوزدهم تا اوایل دوران جنگ جهانی اول (اواخر قاجاریه) را ۱۲۶ هزار نفر تخمین می‌زند که ۱۷ هزار نفر در صنایع مدرن ماشینی و بقیه در صنایع دستی و سنتی مشغول به کار بودند. (کتاب کارگران ایران در اواخر قاجار ص ۹۹ نوشته عبدالله یف)

این کارگران در بدترین شرایط و بدون هیچ قانونی که حقوق خاصی برای آن‌ها در نظر گرفته باشد، زندگی می‌کردند. اکثر کارگران صنعتی در شرکت نفت انگلیس (جنوب) و شیلات شمال متعلق به لیانازوف مشغول به کار بودند.

اولین اعتراض کارگری ایران در تاریخ ۲۹ آبان ۱۲۸۵ - ۲۱ نوامبر ۱۹۰۶، رخ داد که در آن ۳۰۰۰ نفر از کارگران شرکت شیلات متعلق به لیانازوف اعتصاب کردند و در تلگراف‌خانه شهر انزلی متحصن شدند و اعلام نمودند که از این پس همه ماهی‌های صید شده را برای خود نگه خواهند داشت. (کتاب فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران نوشته فریدون آدمیت ص ۸۸) حکومت سپاهی برای سرکوب کارگران می‌فرستد که در درگیری آن‌ها و سپاه حکومتی یک ماهیگیر جان می‌بازد. (کتاب اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران، فلور ص ۱۴)

از آن تاریخ تاکنون سرتاسر تاریخ کارگری ایران عرصه مبارزه کارگر و سرمایه‌دار در تمام ابعاد سیاسی، اجتماعی و صنفی خود بوده است.

کارگران صنعت چاپ و مطبوعات ایران، که بنا بر کار و حرفه خویش با کتاب و روزنامه سر و کار داشتند، اولین سندیکای کارگری در ایران را ایجاد کردند. شخصی به نام محمد پروانه از کارگران صنعت چاپ به همراه تعدادی از رفقای کارگر خویش در سال ۱۲۸۵/۱۹۰۶ و در اوج جنبش مشروطیت این سندیکا را تاسیس نمود. این کارگران بودند که سه سال پس از تاسیس

اولین سندیکای کارگری در ایران، اولین نشریه کارگری را به نام «اتفاق کارگران» در تاریخ 5 تیر ۱۲۸۹ خورشیدی - ۲۷ ژوئن ۱۹۱۰، منتشر نمودند که پنج شماره از آن انتشار یافت.

در اولین شماره اتفاق کارگران، در مطلبی تحت عنوان «غفلت از حال رنجبران ایرانی» که به جای لغت کارگران از کلمه «عملجات» استفاده شده است، آمده است: «... با این حال در مملکت ایران به هیچوجه حقوق رنجبران معلوم نیست. هنوز در این مدت هیچ روزنامه یک سطر از حقوق عملجات ننوشته است، هیچ ناطقی از حقوق عملجات کلمه به زبان نیاورده است، در هیچ حوزه و انجمنی از حقوق عملجات مذاکره نشده است، در هیچ کابینه اسم عملجات برده نشده است، هنوز کسی نگفت چرا عملجات ایرانی باید ۱۴ ساعت کار کنند، هنوز کسی نگفت چرا عملجات ایرانی باید برای یک جزئی حقوق سه ماه در عدلیه بروند، هنوز کسی نگفت چرا عملجات ایرانی باید عوض حقوق کتک بخورند...»

کارگران چاپخانه‌ها در همان اولین شماره نشریه «اتفاق کارگران» مجموعه خواسته‌های خود را در ۱۴ ماده به اطلاع عموم می‌رسانند که شامل، حداکثر ۹ ساعت کار روزانه، درخواست حداقل سه تومان حقوق ماهانه به همراه درخواست افزایش حقوق، پرداخت خسارت به کارگران اخراج شده، درخواست یک روز تعطیل در هفته، دریافت حقوق حین مرخصی استعلاجی، پرداخت خسارت به کارگران آسیب‌دیده، تعیین مبلغی برای خانواده کارگران فوت شده، پرداخت یک و نیم برابر به کارگران شب کار و ... می‌شد.

با توجه به این که این اولین تجربه ایجاد سندیکا در ایران بوده است، تحسین‌برانگیز و غرورآفرین است که کارگران از همان ابتدا تا این میزان به حقوق اولیه و انسانی خویش آشنا بوده است.

پس از ایجاد سندیکای کارگران صنعت چاپ با فعالیت این کارگران و موفقیت اعتصاب‌هایشان، کارگران نانوائی، دست جافی، پست و تلگراف و تلفن و کارگران کفاش، سندیکاهای خود را تشکیل دادند. این سندیکاها در تهران و گیلان و آذربایجان تشکیل شدند. سیدمحمد دهگان، سازمان‌ده بزرگ کارگری، موسس اولین شورای مرکزی اتحادیه (سندیکا) ها در ایران و چهره درخشان و فراموش نشدنی جنبش کارگری است.

پدر دهگان کاشانی بود و در سال ۱۲۵۶ خورشیدی به روسیه (قفقاز) مهاجرت کرده بود. سید محمد دهگان در قفقاز تحصیل کرد و سرانجام در سال ۱۲۹۰ به ایران برگشت و به عنوان مدیر داخلی روزنامه «رعد» به مدیر مسئولی «سید ضیاء» مشغول به کار مطبوعاتی شد. در این روزنامه به همراه رفقای همکارش یک سندیکای کارگری تأسیس نمود که به علت فشار سفارت انگلیس به سید ضیاء الدین مدیر مسئول روزنامه مجبور به ترک شغل خویش شد. سید محمد دهگان، بین سال‌های ۱۳۰۱-۱۲۹۸ به فعالیت خود جهت ایجاد اتحاد بین سندیکاهای کارگری شدت بخشید و در پاییز سال ۱۳۰۰ خورشیدی، شورای مرکزی اتحادیه (سندیکا)های کارگری را به مدیریت خویش تأسیس نمود.

شورای مرکزی اتحادیه (سندیکا)های کارگری، حاصل اتحاد سندیکاهای کارگران چاپخانه‌ها، نانویان، دلاکان، داروسازان، ساختمان، خیاطان، نساجان، شهرداری، پست و تلگراف و معلمان بود و از هر سندیکا ۳ نفر در شورای مرکزی ۴۰ نفره آن عضو بودند.

در تهران آن زمان به گفته دهگان، ۵۰ هزار کارگر مشغول به کار بودند که با توجه به عضویت حدود ۸۰۰۰ نفر از این کارگران در اتحادیه‌های کارگری می‌توان گفت که ۱۶ درصد کارگران تهران عضو سندیکاها بودند که برای جنبش نوپای کارگری ایران موفقیتی چشم‌گیر و درخشان بوده است.

از خدمات این شورا به کارگران ایجاد مدرسه سواد آموزی و کتابخانه برای کارگران، برگزاری جشن روز جهانی کارگر و درخواست تعطیلی آن روز، کمک به برگزاری اعتصاب‌های کارگری و بیان خواست‌های اتحادیه‌های کارگری در قالب روزنامه‌ای به نام «حقیقت» بود.

دی ماه ۱۳۰۰، مصادف با صدراعظمی قوام السلطنه، معلمان تهران که ۶ ماه هیچ دستمزدی دریافت نکرده بودند، ۲۲ روز دست از کار کشیدند و با همراهی دانش آموزان خویش اعتصاب کردند. اعتصابی که تمام فضای سیاسی آن روزها را تحت تأثیر خود قرار داد. تظاهرات ۲۱ دی ماه دانش‌موزان و معلمان با حمله خشونت بار پلیس پراکنده شد، اما کماکان اعتصاب ادامه یافت. آخر همان ماه دولت قوام سقوط کرد و با پرداخت بخشی از دستمزد معلمان آن‌ها به سر کلاس‌های خود برگشتند.

اتحادیه کارگران پست و تلگراف، دزدی‌ها و ستم‌های ریاست بلژیکی اداره تلگراف خانه و پست به نام مولیتور را افشا کردند و اسناد اختلاس او را منتشر نمودند. این باعث شد تا دولت

قوام در حمایت از مدیر بلژیکی عضویت کارکنان دولت در سندیکا را ممنوع کند. اما تلاش کارگران اتحادیه تلگراف ادامه یافت و روزنامه «حقیقت» دزدی‌های مولیتور مدیر بلژیکی تلگراف خانه را کماکان فاش کرد. با تلاش اتحادیه سرانجام دولت مجبور به اخراج مولیتور شد و پیروزی دیگری برای سندیکای کارگران رقم خورد.

شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری در زمان خود با انواع فشارها، ظلم‌ها و تبلیغات مخرب مواجه بود. کتک زدن فعالین سندیکا توسط پلیس، تکفیر، تحریک مذهبی مردم علیه روزنامه حقیقت با مخالف اسلام دانستن آن و نسبت دزد و مزدور اجنبی دادن به سید محمد دهگان از جمله این اقدامات ضد کارگری در آن سال‌ها است.

مدتی پس از تأسیس شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران، سیدمحمد دهگان روزنامه «حقیقت» را به‌عنوان ارگان شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری منتشر کرد که تا تیرماه ۱۳۰۱ منتشر و پس از آن توسط دولت سرمایه‌داران توقیف شد.

روزنامه حقیقت در تاریخ ۹ دی ماه ۱۳۰۰ به مدیرمسئولی محمد دهگان منتشر گردید. شعار بالای صفحه اول نشریه این بود: «رنجبر روی زمین اتحاد».

در شماره اول این نشریه، اهداف آن چنین مطرح شده بود: «... ما می‌خواهیم به قدر امکان از حقوق کارگر، فلاح، مستخدم و سایر اصناف زحمت کش مدافعه کنیم. این است مقصود و غرض ما... ما صاحبان وظیفه را یکی می‌دانیم، وزیر به زارع وکیل به کارگر حق تفوق ندارد.»

عمر روزنامه کارگری حقیقت که با ۴۰۰۰ فروش در تهران پرتیراژترین نشریه زمان خویش بود، زیاد طولانی نبود و شش ماه بعد از نخستین انتشار در تاریخ ۶ تیر ۱۳۰۱ (شماره ۱۰۶ روزنامه) توسط دولت قوام السلطنه برای همیشه توقیف گردید و به تاریخ پر از سرکوب و خفقان کارگران ایران پیوست.

سیدمحمد دهگان، بعد از توقیف نشریه در همان سال به‌عنوان نماینده سندیکاهای ایران در چهارمین کنگره بین‌الملل سندیکاهای سرخ شرکت کرد و درباره ظلم‌هایی که به کارگران ایران روا می‌شود برای نمایندگان کارگران جهان سخن گفت.

به به قدرت رسیدن رضا شاه و تحکیم استبداد به فعالیت‌های دهگان و دیگر فعالین کارگری ایران پایان داد و دهگان در سال ۱۳۰۵ با عفو عمومی رضا شاه از زندان آزاد شد. دهگان

پنجاه ساله در تویسرکان توسط شخص مرموزی مسموم شد و به تاریخ اول مهر ۱۳۲۰ در همدان درگذشت و به خاک سپرده شد.

دهگان در یکی از شماره‌های حقیقت چنین نوشته است: «و هر وقت رنجبران برای دفاع از حقوق خود قدم به میدان مبارزه می‌گذارند، حکومت‌هایی رحمانه آن‌ها را هدف گلوله قرار داده و به اسم دشمنان ملت و یاغیان متهم می‌سازند.»

اولین کاری که رضاخان پس از تثبیت قدرت خود در سال ۱۳۰۲ مقابل سندیکاهای کارگری انجام داد، توقیف سندیکاهای کارگری به واسطه قدرت نظامی بود.

به این ترتیب از سال ۱۳۰۲، شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری دیگر هیچ‌گونه رسمیت و موجودیتی نداشت و تنها برخی از کارگران مثل کارگران چاپ که هنوز روابط گذشته خود را تا حدی حفظ کرده بودند موفق به برگزاری روز جهانی کارگر در سال ۱۳۰۴ شدند.

با رسمی شدن سلطنت رضا شاه در سال ۱۳۰۴ دیگر برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در هر شکلی ممنوع شد و در مقابل برگزار کنندگانش مقابله و سخت‌گیری شد.

در سال ۱۳۰۸، یک مراسم مخفی در بزرگداشت روز جهانی کارگر برگزار می‌شود و یکی از کارگران به نام جعفر اردوخانی در آن مراسم سخنرانی کرد که با اطلاع رژیم رضا شاه از برگزاری این مراسم روز بعد آن ۵۰ نفر از فعالین کارگری دستگیر می‌شوند و از آن به بعد حتی از ملاقات‌های غیررسمی کارگران مبارز در قهوه‌خانه‌ها نیز جلوگیری می‌شود.

در شرایطی که سندیکاهای کارگری در تهران به شدت سرکوب شده‌اند و عملاً قادر به هیچ‌گونه فعالیتی نیستند، اعتصاب بسیار بزرگی در صنایع نفت آبادان اتفاق می‌افتد.

هزاران کارگر نفت، روز ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۸ دست به اعتصاب و تظاهرات خیابانی در آبادان می‌زنند و با کمک بقیه مردم، شهر را به کنترل و تصرف خویش در می‌آورند.

کارگران اعتصابی خواستار افزایش حقوق، مسکن، کاهش ساعت کار روزانه، تعیین بازنشستگی برای کارگرانی که در جریان کار معلول می‌شوند، مرخصی سالانه، شناسایی رسمی اتحادیه‌های کارگری، روز اول ماه مه و آزادی کارگران زندانی می‌شوند.

علاوه بر تمام این‌ها، کارگران اهداف سیاسی نیز برای اعتصاب در نظر داشتند. دوره امتیاز نفت داری ۶۰ ساله بود که طی آن نفت جنوب ایران به انگلیسی‌ها واگذار شده بود. دوره سی ساله قرارداد، سال ۱۳۱۰ پایان می‌یافت و مذاکرات شرکت انگلیسی برای تمدید قرارداد داری به

مدت سی سال دیگر با دولت ایران هم‌زمان با اعتصاب در جریان بود، بنابراین با هوشمندی و موقعیت‌شناسی رهبران کارگری یکی از اهداف کارگران اعتصابی عدم تمدید این قرارداد اعلام شد.

یک روز از شروع اعتصاب نگذشته بود که ۸۰۰ پاسبان و چند هزار نفر سرباز ایرانی وارد آبادان می‌شوند و ۳۰۰ نفر از کارگران را دستگیر می‌کنند و بقیه را به زور سرنیزه، اسلحه و تهدید مجبور به کار می‌کنند.

اگر چه اعتصاب به شکلی وحشیانه سرکوب می‌شود اما دستاوردهایی مانند افزایش حقوق کارگران و ایجاد مسکن برای کارگران با سابقه به همراه دارد. در ضمن کارفرمایان انگلیسی برای پیش‌گیری از ایجاد چنین اعتصابی مهندسين انگلیسی را که منفور کارگران بودند اخراج می‌کنند.

از نکات جالب این اعتصاب، فعالیت زنان و خانواده کارگران برای آزادی کارگران دستگیر شده است. زنان کارگران در خرمشهر و اهواز تظاهرات می‌کنند و با نوشتن نامه به رضا شاه خواهان آزادی زندانیان می‌شوند. این اعتصاب به علت گستردگی و اهمیت آن بازتاب گسترده‌ای در خارج از ایران پیدا می‌کند.

روزنامه تایمز در روزنامه روز ۱۸ اردیبهشت خود، کارگران را اوباش می‌خواند و اعتصاب را توطئه‌ای بلشویکی می‌داند و روزنامه‌های مصر این اعتصاب ان را سرآغاز جنبش ضد استعماری در شرق می‌خواند و تحسین‌اش می‌کنند.

کارخانه وطن اصفهان از مهم‌ترین کارخانه‌های نساجی زمان رضاشاه و متعلق به سرمایه‌داری به نام کازرونی بود و حدود ۵۰۰ نفر کارگر داشت.

شرایط کارخانه چنین بود: کار بدنی دشوار، کارگران در دو شیفت ۱۲ ساعته صبح و شب کار می‌کردند، نیم ساعت فرصت استراحت و صرف غذا داشتند، دستمزد ناچیز و حدود ۲۵ تا ۵۰ شاهی بود، فحش و دشنام به کارگران مرسوم بود، کارگران در هنگام خروج تحقیر و بازرسی بدنی می‌شدند و شیر آب در شیفت شب بسته می‌شد.

چیزی که بهانه اعتصاب شد تحمیل یک قرارداد جدید به کارگران بود که کارگران را مجبور می‌ساخت یک ماه قبل از انصراف از کار آن را به اطلاع کارفرما برسانند و گرانه با کسر یک ماه از حقوق خود در آن ماه مواجه می‌شدند.

با رهبری کارگران مبارز، روز ۱۱ اردیبهشت - روز جهانی کارگر سال ۱۳۱۰، ۶۰ تا ۷۰ نفر از کارگران جمع شدند. کارگران روی پارچه سرخی عبارت «رنجبر زمین زمین اتحاد» نوشتند و روی دیوار نصب کردند.

سخنرانان مراسم روز کارگر کارخانه وطن درباره قرارداد تحمیل شده به کارگران سخنرانی کردند و زمینه برای اعتصاب فراهم شد.

روز ۱۵ اردیبهشت اعتصاب آغاز می‌شود و کارگران از امضای قرارداد سرباز می‌زنند و یک کمیسیون اعتصاب تشکیل می‌دهند. آنان روز ۱۶ اردیبهشت در شهر راهپیمایی می‌کنند که منجر به دستگیر شدن تعدادی از کارگران می‌شود. روز ۱۷ اردیبهشت ۸ نفر از بین خود را برای مذاکره با کارفرما انتخاب می‌کنند. طی مذاکره با کارفرما، کازرونی قول می‌دهد که خواسته‌های آنان اجرا شود که یکی از کارگران خواستار کتبی شدن تعهدات کازرونی می‌شود. جلسه کارگران و کارفرما بدون هیچ نتیجه‌ای به پایان می‌رسد و سندی امضاء نمی‌شود.

همان روز پلیس به عنوان مدافع همیشگی سرمایه‌داران، به زور کارگران را وارد کارخانه می‌کند. کارگران با هدایت رهبران‌شان تصمیم به کار می‌گیرند، اما در عوض، کم‌کاری کنند، یعنی به جای ۱۲ ساعت، ۸ ساعت کار می‌کنند و بعد به خانه می‌روند.

پلیس، ۲۵ تا ۳۰ نفر از کارگران را دستگیر می‌کند و ۶ نفر آن‌ها را انتخاب و مورد بازجویی و آزار قرار می‌دهد. بر اثر فشارهای پلیس تشکیلات مخفی کارگران لو می‌رود و ۵ نفر از آنان دو ماه را در حبس می‌گذرانند.

هم‌چون گذشته، باز هم پلیس به کمک سرمایه‌دار می‌آید و تشکیلات کارگران منحل می‌شود. اما سرانجام اعتصاب به دستاوردهای درخشانی می‌انجامد: زمان کار به ۹ ساعت کاهش می‌یابد، بازرسی بدنی انجام نمی‌پذیرد، جهت صرف غذا مکانی اختصاص می‌یابد، فحش و ناسزا و جریمه مالی کارگران کاهش می‌یابد، زمان استراحت از نیم ساعت به یک ساعت افزایش می‌یابد و نهایتاً آن قرارداد تحمیلی برای همیشه لغو می‌شود.

پس از ورود ارتش متفقین در روز سوم شهریور ۱۳۲۰، فروپاشی حکومت رضاشاه و با آزادی رهبران کارگری از زندان دوره جدیدی از فعالیت سندیکایی در ایران شروع شد.

فضای باز موجب گشت که سندیکاهای کارگری در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ در سراسر ایران به سرعت تشکیل شوند و شکوفا گردند.

این دوران از جنبش سندیکایی و کارگری ایران شامل دو دوره اساسی است. یکی سال‌های ۱۳۲۶ - ۱۳۳۰ که شاهد رشد سریع و بی‌وقفه جنبش سندیکایی و فعالیت علنی آن در ایران هستیم و سال‌های ۱۳۳۲ - ۱۳۳۸ که جنبش سندیکایی با مقابله و سنگ‌اندازی محافل درباری و سرمایه‌دار حکومتی مواجه و مجبور به فعالیت غیرعلنی بود.

با گسترش سندیکاها در سراسر ایران و اتحاد سراسری و بی‌نظیر میان آنان، ابتدا «شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران ایران» در سال ۱۳۳۱ با ۳۰ هزار عضو تشکیل می‌شود. با ادامه گسترش سندیکاها در ایران و اتحاد کارگران، سرانجام در تاریخ اول ماه می ۱۳۳۳ بیش از ۳۰۰ هزار کارگر ایرانی در «شورای متحده مرکزی اتحادیه کارگران و زحمت‌کشان ایران»، که حاصل اتحاد سراسری سندیکاها است، متشکل می‌شوند.

این شورا مهم‌ترین تشکیلات سندیکایی ایران و خاورمیانه بود و شامل «سندیکای کارگران نفت خوزستان» نیز می‌شد. این شورای عظیم در سال ۱۳۲۵ توسط سازمان جهانی کارگران (فدراسیون سندیکاهای جهانی) به رسمیت شناخته شد و شورای متحده مرکزی به‌عنوان تنها نماینده کارگران ایران به عضویت «فدراسیون سندیکاهای جهانی» درآمد. با رهبری شورای متحده مرکزی اعتصاب‌های بزرگی در سمنان، اصفهان، تهران و شهرهای دیگر ایران انجام گرفت.

دولت و وزارت وقت کار مجبور به رسمیت شناختن شورای متحده مرکزی شدند و حق نمایندگی در شورای عالی کار به شورای متحده مرکزی اعطا شد.

دوران ۱۳۳۰ - ۱۳۳۵، سال‌های پیروزی‌های بزرگ برای جنبش سندیکایی کارگران ایران بود.

مبارزات کارگران و فشار آن بر دولت قوام‌السلطنه، منجر به تصویب لایحه‌ای در سال ۱۳۳۳ گردید که در آن، ۸ ساعت کار در روز و ۴۸ ساعت کار هفتگی، ۲۵ درصد دستمزد بیش‌تر برای کار اضافی، تعطیلی اول ماه مه، شناسایی رسمی سندیکاها، تشکیل کمیسیون داوری در موسسات با شرکت نمایندگان سندیکا، ۱۴ روز مرخصی استحقاقی در طی سال با دستمزد، ۶ هفته مرخصی برای زنان کارگر باردار، منع استفاده از کودکان کارگر کم‌تر از ۱۲ سال و تامین بیمه‌های اجتماعی پیش‌بینی شده بود.

در سال ۱۳۲۵، در پرتو آگاهی و مبارزه طبقه کارگر ایران «قانون کار» به تصویب رسید که علاوه بر موارد لایحه قبلی و امتیازات دیگر، روزاول ماه مه را به‌عنوان روز همبستگی بین‌المللی زحمت‌کشان و روز تعطیل همراه با دستمزد به‌رسمیت شناخت. در خرداد ماه ۱۳۲۴، ۱۰۰۰ نفر از کارگران نفت کرمانشاه، اعتصابی ۶ روزه را سازمان دادند. در اردیبهشت ۱۳۲۵، ۱۰ هزار نفر از کارگران نفت آغاچاری به مدت ۱۴ روز اعتصاب کردند که به خواست‌های کارگران بی‌توجهی شد.

۲ ماه بعد ۱۰۰ هزار نفر از کارگران شورای متحده مرکزی کارگران مناطق نفت خیز کشور، به رهبری حسین تربیت و مهدی هاشم نجفی دست به اعتصاب زدند و از «شرکت نفت انگلیس و ایران» اجرای کامل قانون کار، عدم دخالت شرکت انگلیسی نفت در حیات سیاسی کشور، انحلال شعبه سیاسی شرکت نفت و برکناری استاندار خوزستان را خواستار شدند. شرکت نفت برای درهم شکستن اراده کارگران، عشایر را مسلح کرده و به هجوم مسلحانه علیه کارگران نفت پرداخت. در نتیجه این حمله، ۴۶ نفر از کارگران، کشته و ۱۵۰ نفر زخمی شدند.

پس از یورش وحشیانه سرمایه‌داران، با فشار شورای متحده مرکزی، دولت قوام‌السلطنه مجبور به ارسال کمیسیونی جهت رسیدگی مسئله به آبادان شد. در این کمیسیون، معاون نخست وزیر و دکتر رادمش و دکتر جودت به‌عنوان نمایندگان شورای متحده عضویت داشتند.

شرکت نفت، پس از مذاکره با نمایندگان کمیسیون قول داد که قانون کار را درباره کارگران نفت اجرا نماید. نماینده دولت نیز متعهد شد، نظم را در مناطق نفت خیز برقرار سازد. پس از این توافق کارگران اعتصابی به سر کار برگشتند و این اعتصاب شکوهمند و تاریخی با پیروزی کارگران به پایان رسید. زنگ‌های خطر برای سرمایه‌داران و دولت حامی آن‌ها به صدا در آمده بود.

سال ۱۳۲۶، بهار جنبش کارگری به پایان رسید و پاییز سرکوب و خفقان برای کارگران شروع شد.

حکومت پهلوی، به بهانه ترور محمد رضا شاه، به فعالیت «شورای متحده مرکزی اتحادیه کارگران و زحمت‌کشان ایران» و سندیکاها یورش برده و با سرکوبی پلیسی و خشن در بهمن

۱۳۲۷، فعالیت شورای متحده مرکزی را ممنوع و غیر قانونی اعلام کردند. بار دیگر نمایندگان سندیکاها و رهبران کارگران، دستگیر و روانه زندان شدند.

این ممنوعیت و غیررسمی شدن فعالیت کارگران مانع ادامه مبارزات کارگری نشد. اعتصاب کارگران کارخانه شاهی در ۱۳۲۹ و مقاومت بی نظیر آنان در مقابل حملات پلیس نمونه ای از رزمندگی طبقه کارگر بود.

اعتصاب عظیم کارگران صنایع نفت در پایان سال ۱۳۲۹ و اوایل سال ۱۳۳۰، نقش بسیار حیاتی در تصویب قانون ملی شدن نفت داشت.

در دهه ۱۳۳۰، پس از انعقاد قرارداد نفت با کنسرسیوم محمد رضاشاه اجرای برنامه‌های توسعه، در سال ۱۳۳۸ طرح نیشکر هفت‌تپه به‌عنوان اولین گام در جهت توسعه خوزستان به اجرا گذارده شد. طرح‌های مرتبط با توسعه کشت نیشکر ادامه یافت، تا این‌که در سال ۱۳۴۱ شرکت نیشکر هفت‌تپه ایجاد گردید و در سال ۱۳۴۸ رسماً به شرکت سهامی خاص با سرمایه ۴۰۰ میلیون تومان، صد در صد متعلق به سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران تبدیل شد. این شرکت همان زمان با بیش از ۵۰۰۰ کارگر و کارمند با حدود ۲۵ هزار هکتار زمین زیر کشت و یک بهره‌وری و سودآوری پیش می‌رفت. در بعضی سال‌ها برداشت نیشکر به ۱۳۷ تن در هر هکتار می‌رسید. یکی دیگر از ویژه گی‌های این شرکت، ایجاد بیش از ۱۷ کارخانه تولیدی جنبی آن مانند خوراک دام، شکر، قند، اتانول، کاغذ، چسب، مقوا، کارتن‌سازی و غیره بود که با وجود وفور پس مانده‌های نیشکر به‌عنوان مواد اولیه منبع درآمد سرشاری به شمار می‌رفت.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت مصدق، دوره‌ای از سرکوب سیاسی شروع می‌شود که تا انقلاب ۱۳۵۷ ادامه می‌یابد.

در این دوره، اگر چه کارگران از آزادی عمل محروم می‌شوند اما با ابتکارات رهبران‌شان اعتصاب‌های بزرگی سازمان‌دهی و برگزار می‌شود که از آن جمله می‌توان به اعتصاب‌های شرکت نفت بین سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۳۴، اعتصاب ۱۲ هزار راننده تاکسی در فروردین ۱۳۳۷، اعتصاب ۳۰ هزار کارگر کوره پزخانه‌های تهران در خرداد ۱۳۳۸، اعتصاب کارگران نساجی در سال ۱۳۳۸، اعتصاب کارگران نفت، صنایع نساجی و نانوائی‌ها در سال ۱۳۴۰ (شامل راه‌پیمایی ۳ هزار کارگر بیکار در بندر ماه شهر)، اعتصاب ۲۵ هزار نفر از کارگران کوره پزخانه‌ها در سال

۱۳۴۱، اعتصاب کارگران راه آهن و نفت در سال ۱۳۴۲، اعتصاب ۱۶ هزار تاکسی ران در آذر ۱۳۴۳، اعتصاب کارگران معدن در سال ۱۳۴۴، اعتصاب کارگران کارخانه های نساجی و ۱۳ هزار کارگر آبادان در سال ۱۳۴۷، اعتصاب های مهم سال ۱۳۴۸، اعتصاب رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در ۵ اسفند ۱۳۴۹، اعتصاب های پی در پی در سال های ۱۳۵۲-۱۳۵۰ (تظاهرات خونین کارگران جهان چیت)، اعتصاب ۴۰ روزه کارگران نفت آبادان در ۱۳۵۳، اعتصاب کارگران ایران ناسیونال در ۱۳۵۴، اعتصاب در صنایع نساجی، ذغال سنگ و نفت در ۱۳۵۵، اعتصاب بی شمار کارگران در همه رشته ها در سال اشاره کرد.

شرایط کار در کارخانه های جهان چیت بسیار سخت و دشوار بود. کارگران در مقابل ۶ تومان حقوق ماهیانه، روزی ۱۲ ساعت کار می کردند و حقوق زنان و کودکان حتی نصف این مقدار بود. با تصمیم سندیکا، کارگران تصمیم گرفتند از ستم کارفرما به اداره کار شکایت کنند.

در همین راستا، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۰، ۲۰۰۰ نفر از کارگران با پای پیاده از کرج بطرف تهران حرکت کردند. دولت که کاملاً با خواست های کارفرما (محمد صادق فاتح سرمایه دار یزدی) هم جهت بود، کارگران را در ۲۰ کیلومتری تهران مورد هجوم وحشیانه و مسلحانه پلیس قرار داد.

کامیون های پر از ژاندارم و پلیس در کاروانسراسنگی، نیمه راه کرج - تهران، کارگران گلوله بستند و شکم های گرسنه را از سرب داغ سیراب کردند.

تعداد زیادی از کارگران مجروح شدند و ۲۰ نفر جان خود را در راه آرمان های طبقه کارگر از دست دادند.

پس از انقلاب ۱۳۵۷، شوراها و کمیته های اعتصاب در اکثر شهرهای ایران شکل گرفت. اما صدها فعال کارگری از کار اخراج و نشریات کارگری توقیف شدند. کارگران مبارز دستگیر و دست کم بیش از پانصد کارگر به جرم عضویت در سازمان های مدافع کارگر، اعدام شدند.

شوراهای کارگری که پس از انقلاب در سراسر کشور تشکیل شده بودند، با توجیه شروع جنگ از طرف دولت منحل اعلام شده و «شوراهای اسلامی کار» که تشکل های دست ساز دولت بودند، جایگزین شوراهای واقعی مردم شدند.

در «قانون کار» تحمیلی پس از انقلاب، کارگران حق تشکیل سندیکای کارگری را نداشتند و تنها شورای اسلامی و انجمن اسلامی به رسمیت شناخته شد. سرانجام با حمله پلیسی دولت به «خانه کارگر»، این تشکل کارگری اوایل انقلاب، از اختیار کارگران خارج و به کنترل دولت مصادره درآمد و تاکنون به شکل یک تشکل دولتی مدافع کلیت سرمایه‌داری باقی مانده است.

گزارش نشریه «اعتماد» از شرکت هفته‌تپه

هفته‌تپه و مشکلات بی‌پایان کارگران

دوشنبه ۵ شهریور ۱۳۹۷

«ما که داریم حرف می‌زنیم نمی‌خواهیم این جوری شود که تیتری برای روزنامه خودتان درست کنید و بعدش ما فراموش شویم. می‌خواهیم کارمان حل شود و می‌خواهیم آخرین باری باشد که این‌جا جمع می‌شویم و داد می‌زنیم.»

دفعه قبلی که به قول او این‌طور جمع شده بودند و داد می‌کشیدند آذر ماه بود. اعتماد در ادامه نوشت: مردها در محوطه کارخانه نیشکر هفت‌تپه ایستاده بودند و از حالت چشم‌های‌شان می‌شد فهمید که دارند فریاد می‌کشند، باقی صورت‌شان را با چفیه پوشانده بودند. آذر ماه کارگران هفت‌تپه هنوز از اخراج شدن می‌ترسیدند، هنوز حواس‌شان به این بود که چهره‌شان هویدا نشود. حالا هشت ماه از آن اعتصاب گذشته است، کارخانه بیش‌تر از ۱۰ روز است که خوابیده، کارگران باز دست به اعتصاب زده‌اند و البته این‌بار در اولین روزهای شهریور دیگر نیازی به سنگ گرفتن صورت‌ها پشت چفیه‌ها نیست. یک به یک جلوی دوربین می‌ایستند و حرف می‌زنند. دیگر چیزی باقی نمانده که از آن بترسند.

«آقا روزنامه‌نگاره، از صدا و سیما نیست!» یکی از کارگران دارد خطاب به جمع فریاد می‌زند تا اعتماد کنند و جلو بیایند، تا حرف بزنند. این صحنه‌ها توسط روزنامه‌نگار حوزه کارگری دارد از پخش زنده اینستاگرام منتشر می‌شود تا این‌بار کسانی که در هفت‌تپه نیستند هم بتوانند ماجرا را ببینند و روایت‌ها را مستقیم بشنوند. نماینده‌های کارگران و حاضران در تجمع یکی‌یکی جلو می‌آیند: «من در قسمت دفع آفات کار می‌کنم، نماینده کارگران دفع آفات نیستم. فقط

می‌خواهم بگویم دفع آفات، آخر دنیا است. هیچ کس حاضر نیست آن‌جا کار کند از بس کار سخت و بد است. شما در تهران و شمال کشور می‌گویید هوا گرم است و مردم از گرما والله کارگر دفع آفات در دمای ۶۰ - ۵۰ درجه دارد کار می‌کند. نی آفتاب دوست است گرما را جذب می‌کند و بیرون می‌دهد انگار در کوره کار می‌کنیم. به ما کفش مخصوص کار داده‌اند، نه لباس کار، هیچی ندادند و می‌گویند همین طوری کار کنید.»

کارگر دفع آفاتی که دارد حرف می‌زند فوق لیسانس دارد و ۱۰ سال است که در هفت‌تپه مشغول به کار است. به تازگی انگار گفته‌اند که کار روی زمین آن قدری کارگر نیاز ندارد و یک‌سری را اخراج کرده‌اند: «هر ماجرای سه بخش دارد: دید من، دید شما و حقیقت. این‌ها می‌گویند حقیقت را نگویند. من فوق لیسانس دارم، ۱۰ سال است دارم در همین بخش کار می‌کنم، بیایید بررسی کنید و اگر یک مزرعه بود که نیاز به کار و کارگر نداشت بزنید توی گوش من.»

کارگر دیگری جلو دوربین می‌ایستد: «اقتصاد چهار شهر دزفول، اندیمشک، شوش و شوشتر به هفت‌تپه بسته است. اگر شرکت بخوابد اقتصاد منطقه می‌خوابد، منطقه ناامن می‌شود. اربیهشت آخرین حقوق را گرفتیم. هر بار بیمه را از طریق یکی از پیمانکاران رد می‌کنند و به سابقه ما صدمه می‌خورد. سخت و زیان‌آور بودن کار محسوب نمی‌شود.»

یکی دیگرشان می‌گوید که سال‌ها قبل خواستگاری که می‌رفتند همین که کارگر هفت‌تپه بودند برای خانواده دختر حجت را تمام می‌کرده اما حالا مغازه‌های شهرهای این اطراف یکی یکی دارند تابلو می‌زنند که «به کارگران هفت‌تپه نسبه نمی‌دهیم.»

این‌جا مدیر ندارد، مسئول هم ندارد

آخرین باری که کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه حقوق گرفتند، همان روزهایی بود که رئیس‌جمهور آمریکا روبه‌روی دوربین نشست، حکم لغو برجام را امضاء کرد و خبر از تشدید تحریم‌ها علیه کشورمان داد. از آن به بعد دیگر در هفت‌تپه خبری از پرداخت نبوده است و حالا دیگر صدای کارگران درآمده است. ماجرای این‌بار اعتصاب کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه از طریق شبکه‌های اجتماعی مطرح شد. بخشی از سخنرانی‌های «اسماعیل بخشی»، یکی از نمایندگان و فعالان کارگری شرکت دست به دست چرخید. آذر ماه که تیم

خبری روزنامه «اعتماد» برای پوشش خبری اعتراضات و مشکلات کارگران هفت‌تپه به منطقه رفت، «اسماعیل بخشی» در مورد معوقات حقوقی، بیمه‌ای و شرایط شرکت قبل و بعد از واگذاری به بخش خصوصی توضیحات کاملی داده بود. اعتصاب پیش از رسیدن به یک هفته به پایان رسیده بود و با برکناری قائم‌مقام وقت شرکت و وعده برای آغاز پرداخت حقوق کارگران، معترضان سر کار خود برگشتند. حالا انگار نوار این فیلم به عقب برگشته و آخر تابستان دوباره تبدیل به آخر پاییز شده است، کارگران با سه ماه حقوق معوقه دوباره سر خانه اول برگشته‌اند. «اسماعیل بخشی» در مورد تفاوت شرایط کار با چند ماه قبل‌تر اول می‌گوید: «هیچی!» و بعد اضافه می‌کند: «تازه خیلی هم بدتر شده!» و بعد در مورد بدتر شدن شرایط توضیح بیشتری می‌دهد: «شرکت در بحران شدید مدیریتی است. آن موقع تولید داشتیم، خودشان قضیه را جدی‌تر می‌گرفتند. الان نه مدیری هست و نه قائم‌مقامی، بین کارفرماها اختلاف افتاده و بحث تجزیه زمین‌ها پیش آمده. یکی از دعوای ما همین است، یکی از دو مدیر اصلی ۹ ماه است که پایش را توی شرکت نگذاشته، برادرش قرار بود مثلاً این‌جا را اداره کند که او هم چهار ماه است نیامده. یک آدم‌هایی را به‌عنوان نماینده کارفرما گذاشته‌اند که اصلاً معلوم نیست چه کاره‌اند؟ هفت‌تپه عملاً مدیر ندارد، داریم الله‌بختی جلو می‌رویم.»

سه ماه حقوق معوقه، اخراج کارگران و ناپیدا بودن سرمایه‌گذاران و کارفرمایان اصلی هفت‌تپه سبب شده تا کارگران دست‌به‌کار شوند تا تشکل محکم‌تری برای خودشان بنا کنند، بلکه این بار صدای‌شان بلندتر از قبل به گوش مسئولان برسد. بخشی در مورد شکل‌گیری تشکل جدید کارگران هفت‌تپه که روند برنامه‌ریزی و برگزاری انتخاباتش بین تیر و مرداد انجام شده است، می‌گوید: «انتخابات کاملاً آزاد برگزار کردیم. این‌جا حدود ۱۵ اداره‌ایم، مثلاً اداره کشاورزی، کارخانه، تجهیزات، دفع آفات، زیربنایی و ... همه این‌ها کارگران و مدیران جدا دارند. ادارات را تفکیک کردیم تا بنا بر جمعیت‌شان نماینده داشته باشند و برای همین حدود ۱۰ انتخابات با مدیریت کارگری و بدون دخالت کارفرما و اداره کار برگزار کردیم. حدود ۲۲ نماینده از مجموع اداره‌های هفت‌تپه انتخاب شدند و از این میان ۹ نفرشان شدند اعضای هیأت‌مدیره. داریم به‌صورت یک سازمان کار می‌کنیم و مسائل را جلو می‌بریم. در جلسه فرمانداری ما حضور داشتیم و رفتیم؛ جلسه استانداری را هم ما رفتیم. ما منتخب کارگرانیم، ملاک ما هم کارگران هستند و دیگر مهم نیست بقیه ما را به رسمیت می‌شناسند یا نه. داریم

تلاش می‌کنیم و کارگران هم ما را جلو می‌فرستند. انتخابات آزاد یعنی همین. هفت‌تپه خیلی گسترده است و ما جوری برنامه‌ریزی کردیم که همه کارگران در بخش‌های مختلف به نماینده خودشان دسترسی داشته باشند و روح فعالیت کارگری در همه هفت‌تپه گسترش پیدا کند. در همین دو ماه کاملاً تاثیر این قضیه مشهود بوده. دارم این تغییر را در نوع نگاه کارگران حس می‌کنم.»

با این حال این جدیت در شکل‌گیری مطالبات از سوی کارفرمایان گویا چندان هم جدی گرفته نشده است. بخشی می‌گوید از ابتدای اعتصاب تاکنون هیچ کدام از مدیران و کارفرمایان نیامده‌اند ببینند در این شرکت چه خبر است: «طبق اساسنامه الان آقای امید اسدیگی، مدیرعامل هفت‌تپه است که ۹ ماه است پیدایش نیست. مدیری هم که معرفی می‌کند تا این‌جا کارها را انجام دهد، می‌گویند قائم‌مقام و الان ۵ ماه است قائم‌مقام هم نداریم. کسی این‌جا نیست. اصلاً و ابداً کسی نیامده ببیند چه خبر است.»

می‌خواهیم مثل آدم کار کنیم

«برای پایان اعتراض خیلی شرط‌ها داریم: مساله حقوق‌ها، شفاف‌سازی قرارداد واکذاری هفت‌تپه از دولت به این‌ها (بخش خصوصی)، بحث تجزیه زمین‌ها، این‌که شرکت یک مدیرعامل مستقر داشته باشد که ما بتوانیم مسائل‌مان را پیگیری کنیم، بحث بیمه‌ها و قراردادهای طبقه‌بندی کارگران و البته بازگشت کارگران اخراجی. ظاهراً یکی از مدیران قدیمی هفت‌تپه را که سابقه خوبی داشته را قرار است به عنوان نماینده تام‌الاختیار معرفی کنند حالا باید بیاید و ببینیم می‌تواند مسائل ما را حل کند یا نه. فعلاً اعتصاب ادامه دارد.»

یکی از فیلم‌هایی که از اعتراض کارگران هفت‌تپه در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد مربوط به یکی از جلساتی بود که قرار بوده میان نمایندگان کارگری و مقامات منطقه برگزار شود؛ جلسه‌ای که هنوز شروع نشده به پایان رسید. بخشی در مورد این جلسه می‌گوید: «در استانداری به ما بی‌احترامی کردند و گفتیم دیگر هیچ‌جا برای گفت‌وگو نمی‌رویم و اگر کسی قصد صحبت کردن دارد بیاید هفت‌تپه. چرا؟ چون رفتیم جلسه و دیدیم قائم‌مقام قبلی هفت‌تپه که آن‌جا را نابود کرده هم در جلسه نشسته است. گفتیم این‌ا ق‌ا چه کاره است؟ نه مسئولیت دارد، نه سهامدار است باید از جلسه بیرون برود تا صحبت کنیم. همه مدیران منطقه

هم بودند، نماینده شوش هم خواست ما را راضی کند اما قبول نکردیم. سر حضور همین آقا دعوا شد.»

در میان کارگران هفت‌تپه یک روایت واحد وجود دارد: «کار از وقتی خراب شد که دولت شرکت را واگذار کرد.» روایتی که هم در آذرماه تکرار می‌شد و هم همین حالا. یکی از همان کارگرانی که رو به دوربین خبرنگار حاضر در منطقه ایستاده بود می‌گفت: «وقتی دولتی بود هم پیش می‌آمد که حقوق عقب بیفتد اما این قدر تبعیض و اخراج و ندادن حقوق نبود. آن موقع یک امیدی داشتیم به دولت، حالا امیدمان به کی باشد؟ ۱۰ روز است تجمع کرده‌ایم هیچ کدام نیامده‌اند بگویند چه می‌خواهید!»

این حرفی است که نماینده کارگران هم تکرار می‌کند: «ما هیچ امیدی به بخش خصوصی نداریم. چون بسیار ضعیف است. من فکر می‌کنم هفت‌تپه باید به صورت شورایی با حضور مدیران باتجربه قبلی هفت‌تپه و با همکاری و نظارت کارگران اداره شود. این را هم نمی‌خواهند؟ بروند مدیران لایق نیشکری را بیاورند تا اینجا را بگردانند. آخرش این است که باید بگوییم به ما ربطی ندارد می‌خواهید چه کنید فقط حق‌مان را می‌خواهیم. طبقه‌بندی قرارداد صحیح، حقوق و بیمه کامل عقب‌افتادگی، ایمنی کار، اصلاح آشفته بازار کارگزینی و راحت بگوییم بتوانیم مثل آدم کار کنیم.»

اما مسئله قرارداد واگذاری شرکت به بخش خصوصی مسئله‌ای نیست که با پرداخت معوقات هم به آسانی از ذهن مردم منطقه و کارگران نیشکر پاک شود. مسئله‌ای که از ابتدا مانند یک علامت سؤال در ذهن کارگران مانده است: «شفاف‌سازی نمی‌کنند؛ آن قراردادی که اول با دولت بسته‌اند را نشان نمی‌دهند. ما می‌گوییم این صنعت ملی است، زمین‌ها مال مردم بوده‌اند و به امانت دست دولت سپرده شدند و دولت به هر کسی که واگذارشان می‌کند حق ما است که بدانیم با چه شرایطی واگذار شده. اول گفتند هفت‌تپه را برای ۵ سال به بخش خصوصی اجاره داده‌اند، بعد فهمیدیم انگار این‌گونه نیست و بحث‌های دیگری مطرح شد. حالا بین کارفرماها اختلاف افتاده. یکی مدیریت طرح‌های جدید را به عهده گرفته و این یکی بخش صنعت را. یکی ۳ هزار هکتار زمین را برداشته و دارد برای خودش تغییر کاربری می‌دهد. زمین نیشکر را معلوم نیست دارند چه می‌کنند، ۲۰۰ هکتارش را گوجه‌فرنگی کاشته‌اند، گوجه‌فرنگی برای نیشکر آفت‌زاست.»

اعتراض تابستانه و مسئله تقسیم اراضی

«حس ناامیدی از آذر ماه تاکنون بیش تر شده است. کارگران پس از این که آن اعتراض را با یک پیروزی بزرگ جشن گرفتند اما اتفاق بعدی این بود که وعده‌هایی که کارفرما داده بود به مرور زمان محقق نشد. حقوق کارگران مجدداً از اردیبهشت ماه امسال به بعد پرداخت نشده است. این باعث شده تا فضای ناامیدی در میان کارگران بیش تر شود چون حس می‌کنند آن اعتراض پیروزی که به عنوان آخرین ابزار از آن استفاده کرده بودند هم باز ممکن است کارگشا نبوده باشد.» اسماعیل محمدولی، روزنامه‌نگار حوزه کارگری همان خبرنگاری است که دومین اعتراض کارگران هفت‌تپه در ماه‌های اخیر را پوشش داد. محمدولی که در جریان اعتراضات آذر ماه کارگران هم حضور داشت حالا می‌تواند میان دیده‌ها و شنیده‌هایش مقایسه کند و از تفاوت‌هایی که در این چند ماه ایجاد شده است تعریف کند.

اسماعیل محمدولی به جز اوج گرفتن فضای ناامیدی در میان کارگران، شکل‌گیری یک تشکل منسجم برای پیگیری مطالبات را به عنوان امری بسیار مثبت می‌بیند: «قبلاً یک سندیکای قدیمی داشتند که اعضایش اغلب بازنشسته شده بودند و البته نوع قراردادها هم فرق کرده، قبلاً کارگران رسمی بودند و حالا اغلب قراردادی هستند. چاره کارگران در مقابل آن شکستی که پس از اعتراض پیش آمد این بود که تشکیلات قوی‌تری بسازند تا بخشی از آن شکست از طریق تشکیلات کارگری تازه جبران شود. تفاوت این نهاد با قبلی در این است که این تشکیلات دیگر نام سندیکا را بر خود ندارد و دیگر این که برخلاف سندیکا که چند نماینده کلی داشتند، حالا ساختار را جوری چیده‌اند که انتخابات کوچک‌تر شود تا نماینده‌های مستقیم‌تری برای بخش‌های مختلف هفت‌تپه انتخاب شود. حالا قدرت این تشکیلات اصلاً با آذر ماه قابل قیاس نیست. آن موقع برای این که بفهمیم ماجرا چیست، نمی‌دانستیم با چه کسی باید در مورد مطالبات مشخص و اتفاقات هفت‌تپه صحبت کنیم اما حالا هر بخش نماینده خودش را دارد که بحث‌هایشان مشخص است و انگار که ابعاد مختلف موضوعات هفت‌تپه برای خود کارگران هم آشکارتر شده است.»

کارگران متعجب مانده‌اند که این بار دیگر چرا کسی نمی‌آید حتی وعده توخالی بدهد. برخی‌شان حتی نگران تولید شده‌اند، این نکته را محمدولی هم در فضای شرکت دیده است: «بخش تعمیر و نگهداری یکی از بزرگ‌ترین بخش‌های واحد صنعتی هفت‌تپه است و واحد

صنعتی هم خودش یکی از دو بخش اصلی کشاورزی هفت تپه است. در واقع بخش تعمیر و نگهداری مانند قلب کارخانه عمل می‌کند. روز گذشته (شنبه) که آن‌جا بودیم و دیدم همه چیز خوابیده است. یک سمت نمایندگان کارگری داشتند سخنرانی می‌کردند و یکی دو نفر که با فاصله‌تر ایستاده بودند گفتند که تعطیلی این بخش فقط هم به‌خاطر اعتصاب نیست. کارفرما تجهیزات وارد نمی‌کند در حالی که در این فصل تجهیز و نگهداری یک بودجه مشخصی دارد تا یک‌سری تجهیزات خریداری شود، تعمیرات شود و بتواند کار را راه بیندازد. حالا تجهیزات به دست‌شان نمی‌رسد. برخی کارگران می‌گفتند اتفاقاً بدشان نمی‌آید کار را شروع کنند چون اوضاع خیلی نگران‌کننده شده. خیلی‌ها نگران هستند که اصلاً به‌خاطر این کمبودها و اعتراض‌ها نی‌ها اصلاً نرسند. یعنی به‌خاطر مشکلات مدیریتی یکی از بزرگ‌ترین واحدهای صنعت نیشکر کشور ممکن است امسال اصلاً نتواند محصول بدهد.»

حالا باید حساب کرد که آیا دادن حقوق کارگران برای کارفرمایان هفت‌تپه سنگین‌تر است یا خوابیدن کارخانه و عقب ماندن از تولید: «این موضوع ضرر بسیار هنگفتی وارد می‌کند. کسی که اهل دو دوتا چهارتا باشد، به‌ویژه در بخش خصوصی، می‌داند که این خوابیدن کار چه‌قدر هزینه دارد اما اینجا اصلاً انگار کسی عین خیالش نیست، در حالی که حقوق کارگران در مقابل این ضرری که به شرکت می‌خورد اصلاً قابل توجه نیست.»

به‌گفته او شرایط آن‌قدر عجیب است و خوابیدن کار چنان عادی تلقی شده که خود کارگران دارند در مورد ریشه‌های نادیدنی این اتفاق تحلیل‌هایی می‌دهند: «یک‌سری از کارگران هم از همین تعجب می‌کنند، تحلیل یک سری از این‌ها را می‌گویم که البته نمی‌دانم چه‌قدر درست است اما برخی از کارگران می‌گویند این‌ها می‌خواهند کارخانه لنگ شود، کارگران مستاصل شوند و اعتراض کنند تا با این ابزار به دولت فشار بیاورند و وام بگیرند. باز هم می‌گویم نمی‌دانم چه‌قدر این موضوع صحت دارد فقط بخشی از تحلیلی است که در میان کارگران وجود دارد.» مسئله تقسیم زمین میان سرمایه‌گذاران و سهام‌داران عمده شرکت یکی از موضوعاتی است که به این تحلیل دامن می‌زند. تبدیل مزارع نیشکر به مزرعه گوجه‌فرنگی، تاکستان و تغییر کاربری و تقسیم اراضی از آن حدیث‌های مکرری است که در حرف‌های این‌بار کارگران مدام شنیده می‌شود. محمودولی می‌گوید یکی از دلایلی که برخی از کارگران فکر می‌کنند قرار است از به استیصال رساندن آن‌ها برای فشار به دولت استفاده شود همین موضوع تقسیم

اراضی است: «موضوعی که این ظن را تقویت می کند ماجرای تقسیم اراضی هفت تپه میان دو سرمایه گذار اصلی شرکت یعنی برادران اسدیگی و یکی دیگر از مدیران شرکت به اسم آقای رستمی است. این زمین ها را دارند تغییر کاربری می دهند و یکی از اعتراضات کارگران همین است که این تغییر مالکیت و تفکیک کردن زمین ها به این دلیل صورت می گیرد که بتوانند با گرفتن سندهای مختلف برای زمین های تفکیک شده، وام بگیرند.»

حوادث شغلی در ایران

خبرگزاری کار ایران «ایلنا»، دوشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۸، بررسی اطلاعات مرکز آمار و اطلاعات راهبردی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نشان می دهد که در سال ۱۳۹۷ در مجموع ۹ هزار و ۷۱۳ مرد و ۲۸۳ زن آسیب دیدند.

برابر آمارها سال گذشته برای ۹ هزار و ۸۸۶ نفر حادثه شغلی اتفاق افتاد که نسبت به سال ۱۳۹۶ کاهش ۶ درصدی داشته است.

حادثه شغلی (حادثه ناشی از کار) در واقع حادثه ای است که حین انجام وظیفه شغلی یا مرتبط با آن در داخل یا خارج از مکان یا محل فعالیت اتفاق می افتد و پیامد آن آسیب (اعم از جراحت، بیماری یا فوت) یک یا چند شاغل است. آسیب شغلی نیز هرگونه پیامد ناشی از حادثه شغلی همچون جراحت، صدمه و بیماری شغلی مرگبار یا غیرمرگبار است.

سال ۱۳۹۶، ۱۰ هزار و ۵۱۳ حادثه شغلی ثبت شده است. (در برخی حوادث بیش از یک نفر آسیب دیدند) و آسیب های شغلی سال ۹۷ نسبت به سال ۱۳۹۶ نیز ۶/۶ درصد کم شده است به این صورت که در سال ۱۳۹۶ در مجموع ۱۰ هزار و ۶۹۷ نفر آسیب دیدند که ۱۰ هزار و ۴۱۲ نفر آن ها مرد و ۲۸۵ نفر زن بودند.

از ۹ هزار و ۹۹۶ فردی که سال گذشته دچار حادثه شدند ۶۷۸ مورد منجر به فوت شد. بیشترین حادثه شغلی مربوط به تهران پایتخت کشور است. ۱۵۶۳ حادثه رخ داده و ۱۷۹ نفر فوت کردند. بعد از آن اصفهان با ۱۲۳۶ حادثه شغلی ۵۰ نفر فوتی داشت. کمترین حادثه شغلی نیز مربوط به چهارمحال و بختیاری است که بر اثر ۱۵ حادثه سه نفر جان خود را از دست دادند.

سقوط اشیاء، آتش سوزی، انفجار، خفگی، تماس با مواد شیمیایی خطرناک، گیرکردن داخل یا بین اشیاء و ماشین، مسمومیت حاصل از مواد شیمیایی، تماس با اجسام و سطوح داغ، سقوط کردن و لغزیدن، ریزش و ماندن زیر آوار، برخورد با اشیاء و تجهیزات و جریان برق از جمله حوادث شغلی هستند.

نتایج بررسی جداول آماری وزارت کار بیانگر این است که فعالیت «ساختمان» با ۳۷/۸ درصد، «صنعت» با ۳۴/۳ درصد و سایر فعالیت های خدمات عمومی با ۱۱/۳ درصد به ترتیب بیشترین حادثه شغلی سال گذشته را به خود اختصاص داده است.

آسیب دیدگان فعالیت ساختمانی در سال گذشته سه هزار و ۷۳۵ نفر و در سال ۱۳۹۶ چهار هزار و ۵۸ نفر بودند. سال گذشته سه هزار و ۳۹۴ نفر در بخش صنعت دچار حادثه شدند که نسبت به سال ۱۳۹۶ کاهش ۲۶۵ نفری داشت.

بررسی آمارها نشان می دهد که بیشترین حادثه شغلی به تفکیک عامل حادثه در سال ۱۳۹۷، «سقوط کردن و لغزیدن» با ۳۴/۳ درصد و سپس «برخورد با اشیاء و تجهیزات» با ۱۹/۹ درصد است. به این صورت که سال گذشته سه هزار و ۵۵۶ نفر و در سال قبل از آن (۱۳۹۶) نیز سه هزار و ۷۸۳ نفر سقوط کردند. همچنین پارسال دو هزار و ۲۷ نفر بین اشیاء و ماشین گیر کردند. در سال ۱۳۹۶ نیز دو هزار و ۲۷۱ نفر بر اثر حادثه گیرکردن داخل ماشین یا اشیاء آسیب دیدند.

تعطیلی صنایع و بیکاری سازی ها

هر چند آمارهای رسمی، از صافی حاکمیت می گذرند و پایین ترین رقم را در نظر می گیرند بازهم همین آمارها، حاکی از افزایش شکاف طبقاتی در ایران است. گزارش بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران منتشر شده در سال ۱۳۹۷ از بدتر شدن وضعیت خانوار در خصوص وسعت بیکاری در سال ۱۳۹۶ خبر داد. مطابق این گزارش درصد خانوارهایی که هیچ عضو شاغلی ندارند با ۶ درصد افزایش در سال ۹۶ نسبت به سال ۹۰ به ۲۸ درصد رسید. همچنین حدود ۵۵ درصد از خانوارها تنها یک نفر شاغل داشته است.

نتایج ارائه شده در این گزارش نشان می دهند، متوسط هزینه ماهانه ثروتمندترین خانوارهای جامعه ۱۰ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان بوده و این در حالی است که متوسط هزینه ماهانه فقیرترین خانوارهای جامعه تنها ۷۶۰ هزار تومان بوده است. مطابق آمارهای رسمی ۳۷ درصد

افراد ساکن کشور مخارجی کم‌تر از خط فقر دارند، در حالی که این عدد در سال ۱۳۸۴ معادل ۲۵ درصد بوده است. در پاییز ۱۳۹۷، نرخ بیکاری جوانان ۲۷ درصد و نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاه به بیش از ۴۰ درصد رسید، که این عدد برای زنان ۶۸ درصد است. در ماه‌های اخیر صاحبان و کارفرمایان کارخانجات قطعه‌سازی و زیر مجموعه‌های صنایع خودروسازی کشور صحبت از «بحران خطرناک» در این بخش از صنعت کرده‌اند. صاحبان صنایع خودروسازی و قطعه‌سازی‌ها، بخش‌های بزرگ صنعتی از ایران خودرو و سایپا گرفته تا ده‌ها شرکت زیر مجموعه این بخش، اعلام خطر کرده‌اند که «اگر دولت به داد این صنعت نرسد، صدها هزار نفر در سال آینده بیکار خواهند شد.»

آرش محبی نژاد، دبیر انجمن قطعه‌سازان ۸ دی‌ماه ۱۳۹۷، گفته است: صنعت قطعه‌سازی حدود ۵۵۰ هزار نفر شاغل مستقیم دارد که تاکنون حدود ۳۰ هزار نفر تعدیل شده‌اند و حدود ۷۰۷۰ هزار نفر هم از کار تعلیق شده‌اند. به‌صورت نسبی در سال ۹۷ حدود ۱۰۰ هزار نفر بیکار شده‌اند و چنان‌چه مشکلات این صنعت به‌زودی حل نشود، موج دوم بیکاری که حدود ۸۰ تا ۱۰۰ هزار نفر برآورد می‌شود در راه خواهد بود و تعداد بیکاران این حوزه به بیش از ۲۰۰ هزار نفر خواهد رسید و تولید متوقف خواهد شد.

علی اصلانی، عضو هیات مدیره کانون عالی شورای اسلامی کار حکومت با اشاره به اشتغال ۲۰۰ هزار کارگر در قطعه‌سازی‌های استان البرز، گفته است: اگر ایران خودرو و سایپا بدهی خود به این قطعه‌سازی‌ها را پرداخت نکنند بخش زیادی از نیروهای شاغل در این صنعت، بیکار خواهند شد. با توجه به استقرار ایران خودرو و سایپا در جاده مخصوص کرج، بخش زیادی از کارخانجات قطعه‌سازی کشور در استان البرز مستقر شده است در حال حاضر حدود ۱۸۰ واحد قطعه‌سازی بزرگ و کوچک در استان البرز وجود دارد که در مجموع ۲۰۰ هزار کارگر را به کار گرفته‌اند و از قطعات موتور تا تزئینات داخلی خودرو، شیشه، صندلی، کمک فنر و ... را تولید می‌کنند؛ تعطیل خواهند شد.

مازیار بیگلر دبیر انجمن سازندگان قطعات و مجموعه‌های خودرویی با بیان این که در شش‌ماه دوم امسال با موج جدید و شدید بیکاری مواجه خواهیم بود، «پیش‌بینی می‌شود تا پایان سال تعداد افراد بیکار شده در قطعه‌سازی حداقل به ۳۵۰ هزار نفر افزایش خواهد یافت.»

نابرابری‌ها در نقاط مختلف ایران به‌صورت تله‌های فضایی، شکاف‌های مرکزی و پیرامونی و سکونت‌گاه‌های غیررسمی بروز کرده است. به‌طوری که معاون پیش‌گیری و درمان مرکز درمان سازمان بهزیستی کشور در مرداد ماه سال جاری، از وجود ۱۹ میلیون جمعیت حاشیه‌نشین و حدود ۳۰۰۰ منطقه حاشیه‌ای در کشور خبر داد.

اقتصاد ایران غیر شفافیت، بدون نظم، آلوده به فساد و طرح‌هایی برای افزایش شکاف درآمدی دهک‌های جامعه است. در چنین شرایطی، به‌نظر می‌رسد راه‌حل مشکلات اقتصاد ایران، بیش و پیش از آن که اقتصادی باشد، سیاسی است. یعنی تغییر کل حاکمیت!

موخره

مشکلات مجتمع نیشکر هفت‌تپه کماکان پابرجاست و توافقات دوجانبه نیز تاکنون به‌طور کامل اجرایی نشده است. از یک دهه گذشته تا امروز، در مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، سه بار کارفرمای کارگران تغییر کرده است. مرتبه اول زمانی بود که دولت نهم، تعرفه واردات شکر را از ۱۴۴ درصد به ۴۴ درصد رساند و با این کار موجی از بحران در صنایع قند و شکر کشور ایجاد کرد. این زمان اعتراض کارگران نیشکر هفت‌تپه باعث شد تا مدیریت این مجتمع از وزارت جهاد کشاورزی به وزارت صنایع و معادن وقت منتقل شود. با در نظر گرفتن مدیران منصوب وزارت صنعت و معدن به‌عنوان دومین کارفرمای کارگران کشت و صنعت هفت‌تپه، مدیریت خصوصی سومین کارفرمایی است که این کارگران داشته‌اند. این کارفرما از ابتدای سال ۱۳۹۵ آغاز به کار کرده است. فارغ از تمامی تفاوت‌ها، وجه اشتراک تمامی این سه کارفرما پابرجا ماندن مشکلات کارگران است. این که دلیل واردات بی‌رویه شکر، مدیریت ناکارآمد دولتی و یا مواجهه کارفرمای خصوصی با انبوهی از گرفتاری‌های اقتصادی، اوضاع را دشوار کرده، مهم است؛ اما از آن مهم‌تر این که در نهایت این کارگران هفت‌تپه هستند که هنوز دغدغه معاش خانواده‌هایشان را دارند.

بنا به گفته کارشناسان، مطالبات کارگران هفت‌تپه قابل سطح‌بندی است و از حداقلی‌ترین سطوح تا عالی‌ترین مطالبه که به نحوه اداره محل کارشان برمی‌گردد، قابل دسته‌بندی است. در سطوح اولیه تامین نبودن منظم و قانونی لباس مناسب و ابزار کار طبق قانون کار است؛ سپس مشکلاتی مانند نداشتن امنیت شغلی و مسئله قراردادهای نیز اتفاق افتاده است. برای مثال، با کارگرانی که سال‌ها در آن‌جا سابقه کار دارند پیوسته قراردادهای کوتاه‌مدت یک‌ماهه و سه‌ماهه منعقد شده است در حالی که این کارگران نیروی دائم شرکت هستند. کارفرما از این مسئله، امکان اخراج آن‌ها را

تسهیل و به‌عنوان یک اهرم فشار نیز استفاده کرده است. نبود امنیت شغلی، اعلام پایان کار قبل از پایان مدت قرارداد به کارگرانی است که سال‌ها در این شرکت سابقه فعالیت دارند یا در سپردن مشاغل غیرمرتبط با تخصص کارگران یا طبقه‌بندی نکردن مشاغل برای پرداخت کمتر دستمزد به این کارگران که همگی جزء همان موارد منجر به نبود امنیت شغلی قابل دسته‌بندی هستند. پس از مسئله قراردادهای، بحث پرداخت حقوق و مزایاست که حتی در همین قراردادهای کوتاه‌مدت و همچنین درباره کارگرانی که قراردادهای بلندمدت‌تری دارند، پرداخت‌نشدن دستمزد به مرحله بحرانی رسیده است. ماه‌ها حقوق معوقه در کنار پرداخت‌های نامنظم و سلیقه‌ای و بدون ترتیب که به‌عنوان اهرم سیاستی کارفرما مورد استفاده قرار می‌گیرند، نیز همواره در این شرکت دیده می‌شود.

کارفرما در موارد مختلف با پرداخت حقوق بخشی از کارگران و پرداخت نکردن بخشی دیگر تلاش کرده است میان کارگران شرکت تفرقه ایجاد کند تا از طرح مطالبات آن‌ها به شکل متحد جلوگیری کند. یکی از مطالبات دیگر کارگران هفت‌تپه حق داشتن فضای امن برای پیگیری مطالبات و اعتراض به عملکرد مدیریت بوده است که در این مدت با انجام شکایات کیفری و بعضاً واهی علیه کارگران تلاش شده این فضای امن از کارگران گرفته شود. بنابراین با کیفری‌سازی فضای کارگاه و برخوردهای کیفری پلیسی با کارگران سعی کرده‌اند تا کارگران و به‌ویژه نمایندگان کارگری را درگیر راهروهای دادسرا کرده و از فعالیت‌های جمعی اعتراضی‌شان جلوگیری کنند.

اما چنان‌چه دولت نتوانسته این مجتمع را تعطیل کند، به‌خاطر اقدامات و تلاش مستمر کارگران بوده است. از طرفی زندگی مردم و چرخه اقتصادی شهر شوش به کار کارگران همین مجتمع وابسته است. به‌طور مثال، اگر دولت توانست برخی از کارخانه‌های نساجی استان اصفهان را به‌تدریج تعطیل کند، به این دلیل بود که کارخانه‌های متعددی هرچند پراکنده در کنار شهرهای بزرگ قرار داشتند و کارگران بیکار شده، جذب دیگر کارخانه‌ها و یا برای یافتن کار، روانه شهر شدند. در نتیجه

مشکلی بر مناسبات اجتماعی و تولیدی آن منطقه ایجاد نشد، در حالی که در شهر شوش چنین نیست و تعطیلی مجتمع تولیدی نیشکر هفت‌تپه، فاجعه‌ای برای کارگران کشت و صنعت هفت‌تپه و مردم آن منطقه خواهد بود.

کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، حرکت‌های اعتراضی خود را طی سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ با اعتصاب‌ها و تحرک‌های پی در پی، با شعار «ما کارگر هفت‌تپه‌ایم، گرسنه‌ایم، گرسنه‌ایم» آغاز کردند. نخستین دلیل اعتراض کارگران، عدم دریافت دستمزد به‌مدت سه ماه متوالی بود. اما در ماه‌های فروردین، خرداد، شهریور، مهر و اسفند سال ۱۳۸۶، این اعتصاب‌ها و حرکت‌های اعتراضی به اشکال گوناگون، همچون تحصن در کارخانه، تجمع در مقابل اماکن دولتی از جمله استانداری، راه‌پیمایی در نقاط مختلف شهر، بستن جاده اندیمشک - اهواز و ... ادامه یافت. پس از انتشار خبر فروش هزار هکتار از ۱۲ هزار هکتار اراضی کشاورزی این کارخانه، در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۷، کارگران کارخانه نیشکر هفت‌تپه، با انگیزه‌ای دو چندان و مصمم، به حرکت‌های اعتراضی خویش در اشکال مختلف، با خواسته‌های زیر تداوم بخشیدند:

۱- پرداخت سه ماه دستمزد عقب‌افتاده

۲- پایان دادن به پرونده‌سازی‌های دروغین و پایان دادن احضار فعالان کارگری به دادگاه

۳- برکناری مدیر عامل و اعضای هیات مدیره شرکت

۴- برکناری رییس حفاظت

۵- ایجاد سندیکای مستقل کارگری

این مجتمع تولیدی، دهه‌ها هاست که مورد توجه برخی از مسئولان حکومت و هم سرمایه‌داران خصوصی قرار گرفته بود در صدد خرید این کارخانه و کاهش نیروی انسانی به‌ویژه اخراج کارگران، بخش کوچکی از آن را حفظ کرده و از بقیه زمین‌ها برای کاربری دیگری در جهت منافع خویش استفاده کنند. همین افراد که در ایران به مافیای شکر معروف‌اند، برای به تعطیلی کشاندن این مجتمع بزرگ تولیدی، با نشان

دادن مجازی عدم سوددهی کارخانه و سوءاستفاده از رانتهای دولتی، نیاز سه سال ایران را از طریق اسکلههایی که هیچ نظارت رسمی بر آنها نیست، شکر وارد کرده و برای کنترل تولید و تجارت این کالا، شکر را در انبارها نگهداری می کنند. اگر میزان مصرف داخلی کشور، سالانه یک میلیون و هشت هزار تن شکر است، لازم است ششصد هزار تن شکر وارد شود، اما مشاهده شده که مافیای شکر، تنها در یک نوبت دو میلیون و پانصد هزار تن شکر از طریق اسکلههای کنترل شده و بدون پرداخت هیچ گونه عوارض گمرکی وارد کشور کرده اند، بدیهی است که تداوم واردات و انباشت این کالا، منجر به تعطیلی کامل مجتمع های تولیدی شکر و شرکت های تابع و همچنین بیکاری بیش از ۲۰ هزار کارگر شاغل در شهرستان شوش و شهرهای اطراف آن خواهد بود.

مبارزات کارگران هفت تپه در سال گذشته، با مطالبه پرداخت دستمزدهای عقب افتاده آغاز شد. طی سال گذشته کارگران با مبارزه پیگیر خود توانستند دستمزدهایشان را بگیرند. همه دستگیرشدگان را آزاد کردند و به کار خود بازگشتند. اما این مبارزه وارد مرحله ای شد که برای کارگران هفت تپه و کل جنبش کارگری دستاورد بسیار ارزشمندی را در پی داشت. طی این دوره مبارزه ۱۵ ماهه، کارگران به مرور دریافتند که بدون اتحاد و یکپارچگی و بدون داشتن یک ظرف متحد کننده امکان پیشروی و تحمیل خواسته هایشان به دولت سرمایه را ندارند. از این روی، طرح شعار ایجاد تشکل مستقل را در دستور کار جمعی خود قرار داده و کارگران را پیرامون این شعار متحد کردند.

با مبارزه پیگیر خویش جهت قبولاندن حق تشکل فعالیت کردند و عدم پذیرش حق تشکل توسط مسئولین اداره کار و استانداری، کارگران به طور مستقل اقدامات لازم را انجام دادند و در نهایت با اعلام روز انتخابات و با تایید و امضای همه کارگران، وجود تشکل سندیکایی خود را اعلام و هیات مدیره آن را انتخاب نمودند. طی ۳۰ سال گذشته، نخستین تجربه کنشگری کارگران توسط خودشان در یک مجتمع صنعتی

تولیدی با موفقیت سامان داده شد. این تجربه می‌تواند الگویی برای ایجاد تشکل‌های کارگری در دیگر صنایع بزرگ تولیدی، برای همه کارگران ایران باشد. حرکت ۱۵ ماهه کارگران هفت‌تپه، نمونه‌ای بارز از مبارزات صنفی کارگران ایران است که بایسته توجه و تامل بیش از پیش رسانه‌ها و تحلیل‌گران مسایل ایران است. اگر کارگران دیگر مراکز مهم تولیدی و اقتصادی مانند خودروسازی‌ها، صنایع نفت و گاز و پتروشیمی، صنایع فولاد و مس و ... فعالیت کارگران هفت‌تپه را پیشه خود ساخته و تشکل‌های مورد نظر خود را در مراکز تولیدی سازمان‌دهی کنند، ایجاد تشکل کارگری سراسری در سطح کشور را در پی خواهد داشت. این مسئله تاثیر به‌سزایی در حیات تشکل‌های مستقل کارگری خواهد داشت و در نتیجه وضعیت کارگران را سامانی خواهد داد.

عموما در یک سال گذشته، میزان انتشار عکس‌ها و فیلم‌های مربوط به اعتراضات و تجمعات مختلف در شبکه‌های اجتماعی بیش‌تر از گذشته شده است؛ تجمعاتی که از نظر گستردگی، تداوم و خاستگاه‌های صنفی، سیاسی، فرهنگی و طبقاتی متفاوت بوده‌اند.

اعتراضات شهری در دی‌ماه سال ۹۶، و تجمعات اعتراضی در سال ۱۳۹۷، نشان داده است که سانسور و سرکوب، گرانی و بیکاری، نابرابری‌ها و نارضایتی‌ها گسترده‌تر از گذشته است، و چه‌بسا با روند فعلی به شکاف‌های اجتماعی عمیق و بروز اعتراضات وسیع‌تر منجر شود.

از مهم‌ترین این تجمعات می‌توان به کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه و فولاد ملی اهواز، اعتراض و تجمع معلمان، اعتراض و اعتصاب رانندگان و کامیون‌داران، بازنشستگان، بازاریان، دانشجویان و... در شهرها مختلف ایران اشاره کرد. وجه مشترک غالب این تجمعات مطالبات اقتصادی و اجتماعی و شعارهای آن‌هاست. تحلیل‌گران سیاسی و کارشناسان اجتماعی نسبت به افزایش نابرابری‌ها و شکاف‌های اجتماعی هشدار می‌دهند.

کارشناسان اقتصادی از پایین آمدن قدرت خرید و تامین زندگی شهروندان به‌ویژه کارگران تحت تاثیر تلاطم‌های بازار ارز و جهش نرخ تورم در میانه سال اخیر صحبت می‌کنند. آن‌چه که مورد توافق ناظران است، افزایش نابرابری و نارضایتی و اعتراضات در جامعه ایران است.

نکته مشترکی که می‌تواند مورد مقایسه وضعیت اقتصادی ایران و کشورهای صنعتی قرار گیرد، افزایش میزان «نااطمینانی» در زندگی اقتصادی شهروندان است. گرچه قطعاً یکی از دلایل اصلی نااطمینانی رو به گسترش، افزایش نابرابری‌ها و شکاف درآمدی میان دهک‌های درآمدی است، اما نااطمینانی تمام طبقات اقتصادی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. هنگامی که نااطمینانی و ریسک افزایش می‌یابد، حتی طبقات صاحب ثروت و سرمایه را به فرار سرمایه و یا فعالیت‌های نامولد سوق می‌دهد، و به میزان قابل توجهی میزان سرمایه‌گذاری اقتصادی کاهش می‌یابد. همچنین نااطمینانی از علل اصلی کاهش نشاط اجتماعی و افزایش بزهکاری و آسیب‌های اجتماعی است.

نااطمینانی‌های گسترده، می‌تواند به بی‌ثباتی خانواده‌ها منجر گردد. از آن جایی که در وضعیت فعلی اقتصاد ایران، عوامل مختلفی همچون کاهش درآمدهای نفتی، کاهش ارزش پول ملی، مشکلات اعتباری بانک‌ها، و تحریم‌های آمریکا با نااطمینانی‌ها و انتظارات تورمی همراه شده، مشکلات پیچیده‌تر شده است.

اقتصاد ایران چهار دهه است که دچار تورم دورقمی است. افزایش مستمر فساد در حاکمیت و سطح عمومی قیمت‌ها و بیکاری فزاینده از علل اصلی نااطمینانی در اقتصاد است. تورم با افزایش ابهام درباره آینده اقتصاد، ریسک‌ها را افزایش می‌دهد و از گسترش فعالیت‌های مولد جلوگیری می‌کند. همچنین مطالعات بسیاری نشان می‌دهند که تورم وضعیت نسبی درآمد دهک‌های پایین درآمدی را بدتر و وضعیت دهک‌های درآمدی بالا را بهتر می‌سازد.

دستمزدهای ناچیز عقب‌افتاده، ورشکستگی بنگاه‌ها، موقتی‌سازی قراردادهای کار، کاهش امنیت شغلی، افزایش نرخ بیکاری، افزایش هزینه‌های مبادله، محدود شدن

فرصت‌های رشد اجتماعی، گران شدن آموزش و درمان، از دیگر مظاهر و جوانب ناطمینانی اقتصادی در ایران است.

علاوه بر این، درباره اقتصاد ایران وجود فساد گسترده در مدیریت و حاکمیت، شبکه‌های رانت و انحصار از عوامل اصلی ایجاد تورم و بی‌ثباتی‌های اقتصادی است. در واقع تورم در ایران نتیجه تضادهای طبقاتی است که ریشه در انحصار، برخورداری انحصارگران از رانت‌های ویژه و قدرت قیمت‌گذاری است.

امروز در اغلب بخش‌های اقتصاد ایران ویژه‌خواری، رانت و انحصار حاکم است. در نتیجه، طبقه جدیدی از سرمایه‌داران وابسته به حاکمیت شکل گرفته است. طبقه‌ای نوکیسه که نه تنها از رانت‌های اطلاعاتی و اقتصادی بهره‌مند شده است، بلکه به بسط قدرت سیاسی خود اقدام کرده است که می‌توان این فرایند را حاکم شدن «زور» بر اقتصاد و حاکمیت نامید. موتور محرک این بسط قدرت، شهری شدن سرمایه و رانت است. با سیستماتیک شدن فساد در اقتصاد ایران، صاحبان نفوذ سیاسی و اقتصادی سعی در بهره‌مندی از تسهیلات بانکی، فرصت خرید شرکت‌های دولتی، و کسب امتیاز انحصار در بازارهای مختلف دارند، که تعهدات عده کثیری از آنان معوق می‌شود. هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که در جریان وقوع بسیاری از تخلفات مالی، اختلاس‌ها و وام‌های بانکی بدون بازپرداخت نظارت کافی صورت گرفته و همواره پای شبکه‌ای از فساد و تبانی دولتی در میان بوده است.

سرکوب و سانسور نفس گیر از یک‌سو و نابرابری و گرانی و فقر گسترده و شکاف طبقاتی امروز از سوی دیگر، نتیجه حاکمیت زورگو و قواعد سرمایه‌داری فاسد است. نهاد حاکمیت در ایران، به صندوق پرداخت مستمری و رانت‌های مختلف تبدیل شده و این حاکمیت حتی به وظایف کوچک‌تر و وظایف خود در قابل جامعه نمی‌پردازد. در نتیجه ثروت‌اندوزی و سرکوب و حفظ حاکمیت سه پایه اصلی حکومت اسلامی را تشکیل می‌دهند.

در حکومت اسلامی، ایدئولوژی اسلامی بر همه سیاست‌های کشور، چیره گشته است به‌طوری که سران و مقامات ریز و درشت حکومت و همه ارگان‌های وابسته به حاکمیت با اتکا به اسلام و عوام‌فریبی، نه تنها کم‌ترین آزادی فردی و جمعی را به رسمیت نشاخته‌اند، بلکه آثار منفی آن اقتصاد کشور را به شدت متاثر کرده و ضربات شدید و کوبنده‌ای بر بخش تولید کشو ر وارد کرده، تا آن‌جا که این بخش عملاً رشد طبیعی خود را از دست داده و تنها برای حفظ موجودیت خود دست و پا می‌زند. در این رابطه بهترین نمونه روند حرکت مجتمع نیشکر هفت‌تپه به‌عنوان یکی از قربانیان ایدئولوژی و عملکرد حکومت اسلامی است.

در تجمع روز ۱۷ آبان ۱۳۹۷، کارگران هفت‌تپه نماینده کارگران اسماعیل بخشی، تشکیل شورای کارگری را اعلام کرد و گفت: «از این پس همه چیز شورایی اداره می‌شود. ممکن از اختلاف نظر داشته باشیم ولی با هم صحبت می‌کنیم با هم شورایی کار کردن را تمرین می‌کنیم. از این پس بخش خصوصی در این کارخانه معنا ندارد.» هم‌زمان در اهواز نیز اعتراض کارگران فولاد در برابر استانداری ادامه یافته است. کارگران در شعارهای خود فرماندار و استاندار خوزستان را هم‌دست مافیا معرفی می‌کردند. از جمله شعارها «این همه بی‌عدالتی، هرگز ندیده ملت» و... اعلام همبستگی با کارگران نیشکر هفت‌تپه از جمله شعارهای برجسته تظاهرات در اهواز بود. «فولاد، هفت‌تپه، اتحاد، اتحاد» و «نیشکر هفت‌تپه ما هستیم ما هستیم کنار هم می‌ایستیم» شعارهای کارگران در این زمینه بود.

اسماعیل بخشی یکی از نمایندگان جوان و جسور کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه است که ویدئوی سخنان وی در تجمعات کارگران معترض این شرکت در فضای مجازی دست‌به‌دست می‌گردد. وی ضمن تأکید بر این که اداره این شرکت باید به خود کارگران هفت‌تپه سپرده شود، بارها گفته است: «خودمان می‌ریم توی مدیریت می‌نشینیم و هفت‌تپه را اداره می‌کنیم! آباد می‌کنیم! ما تخصص لازم را داریم!»

این نماینده کارگران نیشکر هفت‌تپه با این سخنان کوتاه مبحث «کنترل کارگری» را بار دیگر در جنبش کارگری مطرح کرد. کنترل کارگری، نقطه مقابل مدیریت سرمایه‌داری است.

یکی از مهم‌ترین نمونه‌های جنبش کنترل کارگری، تجربه آرژانتین است. کنترل کارگری در آرژانتین، جنبش «احیای کارخانه‌ها» معروف شده است. از سال ۲۰۰۱، ۳۹۰۰ مرکز تولیدی به دلایلی مانند «بحران» و «عدم سوددهی» اعلام ورشکستگی کردند. کارفرمایان این مراکز کارگران را اخراج می‌کردند و یا دستمزد آن‌ها را نمی‌دادند. در چنین شرایطی، کارگران حدود ۲۰۰ مرکز تولید ورشکسته شده را در کنترل خود گرفتند.

علاوه بر کارگران آرژانتین، در همین ابتدای قرن بیست و یکم کارگران در کشورهای دیگری از جمله ونزوئلا، برزیل، مکزیک، اسپانیا، فرانسه و یونان، کنترل کارگری را به اشکال مختلف از جمله تعاونی‌های کارگری را در محل کار و تولید تاسیس کرده‌اند. اسماعیل بخشی از اعضای هیات موسس سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه است. او در سال ۱۳۹۷ نماینده کارگران این شرکت شد. با گسترش تجمعات مربوط به درخواست حقوق معوقه کارگران، نام او بر سر زبان‌ها افتاد. به ویژه آن‌که در ویدئوهای منتشر شده از تجمعات کارگری، بارها تصویر او در حال اعتراض به پایمال شدن حقوق کارگران دیده می‌شد.

بخشی شهریور ۱۳۹۷ در مصاحبه با سایت میدان گفته بود که سابقه اعتراض کارگری در شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه به بیش از ده سال پیش از آن برمی‌گردد. در سال ۱۳۹۷ اعتراض کارگران این شرکت شدت یافت؛ به شکلی که همه کارگران آن دست به اعتصاب سراسری زدند. واگذاری این شرکت به بخش خصوصی از دلایل اصلی اعتراض مداوم کارگران این شرکت است. کارگران این شرکت می‌گویند مدیریت جدید در ایفای وظایف خود ناتوان بوده است.

اسماعیل بخشی، در جریان تظاهرات روز پنج‌شنبه در جمع کارگران گفت: «تو این مملکت راهی جز اختلاس و رانت گرفتن برای پولدار شدن وجود ندارد.» بخشی پیش‌تر پیشنهاد کارگران هفت‌تپه برای اداره این شرکت را «اداره شورایی» عنوان کرده و گفته بود که اداره این شرکت باید به شکلی باشد که نه بخش خصوصی و نه بخش دولتی بطور کامل نتوانند کنترل این شرکت را در دست بگیرند. وی در ویدئویی گفته است: «کارگران دیگر اجازه نمی‌دهند بخش خصوصی شرکت را در دست بگیرد و اگر دولت می‌خواهد شرکت را در دست بگیرد تمام امور شرکت باید زیر نظر شوراهای کارگری و نظر جمعی باشد.»

مهم‌ترین تلاش کارگران هفت‌تپه، مطالبه اداره شورایی شرکت است که به‌نحوه مدیریت کارگاه و حق کارگران در مشارکت آنان در مدیریت کارخانه برمی‌گردد. کارگران پس از شکست سیاست‌های مدیریتی کارفرمایان در قبال بهبود وضعیت معیشتی کارگران در طول سال‌های متوالی در هفت‌تپه، امروز از مطالبه صنفی و سطوح اول فراتر رفته‌اند و مسئله‌شان صرفاً دستمزد نیست و به این مطالبه رسیده‌اند که می‌خواهند مدیریت هفت‌تپه به‌عهده گیرند و این کارخانه به شکل شورایی اداره شود. اسماعیل بخشی گفته است که آلترناتیو کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه، اداره شورایی این کارخانه است.

در شرکت نیشکر هفت‌تپه، کارگرانی از مناطق مختلف ایارن حضور دارند که در هفته‌های گذشته گزارش‌هایی از تنش میان کارگران در این ارتباط منتشر شده بود. اسماعیل بخشی در اشاره به این تنش‌ها گفته است: «فردطلبان، ناسیونالیست‌ها و نژادپرست‌ها خودشان را به ما نچسبانند.»

شعار «نان، کار، آزادی، اداره شورایی»، «مرگ بر ستم‌گر، درود بر کارگر» از جمله شعارهای معترضان در تظاهرات اخیر آن‌ها بوده است.

هم اکنون جنبش کارگری ایران صدها بخشی دارد بنابراین، حکومت اسلامی با به اسارت گرفتن وی، نمی‌تواند جلو پیروی جنبش کارگری را بگیرد. هم‌چنان که با زندانی کردن سپیده قلیان نمی‌تواند حامیان جنبش کارگری را منزوی کند. سپیده هم اکنون در زندان است به این دلیل که حاضر نشد به خامنه‌ای نامه درخواست عفو بنویسد!

در چنین شرایطی، اعتراضات کارگری در خوزستان و در استان‌های دیگر ایران در ماه‌های گذشته اوج گرفته است. در خوزستان کارگران پالایشگاه‌ها، پتروشیمی‌ها، شهرداری‌ها، گروه ملی فولاد و هفت‌تپه از جمله کارگرانی هستند که اعتراض، تجمع و یا اعتصاب ادامه دارد. هم اکنون یکی از شعارهای اصلی فعالین کارگری در ایران، «پیش به سوی اعتصاب عمومی» با «اتحاد و همبستگی»، «پیش به سوی تأسیس شوراهای محلات و محل کار»، «آزادی کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی» و... همه نیروهای مخالف هرگونه نابرابری و تبعیض، سانسور و سرکوب، زندان و شکنجه، ترور و اعدام و استثمار انسان از انسان با هدف برپایی یک جامعه نوین آزاد، برابر، دموکراتیک و انسانی در ایران است!

تصاویری از کارگران شرکت نیشکر هفتتپه





















The daring struggle of the Haft-Tappeh workers and

**The case of Esmaeel Bakhshi and Sepideh Gholian
Bahram Rahmani**

اسماعیل بخشی؛ وزیر اطلاعات حکومت اسلامی را به مناظره تلویزیونی دعوت کرد. در روزهای اول بدون دلیل یا هیچ حرفی تا سر حد مرگ مرا شکنجه و زیر مشت و لگد گرفتند که تا ۷۲ ساعت در سلولم از جایم نمی‌توانستم تکان بخورم و آن قدر زده بودند که حتی از تاب درد خوابیدن هم برایم زجر آور بود و امروز پس از گذشت تقریباً دوماه از آن روز سخت در دنده‌های شکسته‌ام، کلیه‌ها، گوش چپم و بیضه‌هایم احساس درد می‌کنم...

**Inviting Hojjat-ul-Islam Alavi, the Minister of Intelligence of
the Islamic republic of Iran, to a live debate on national TV**

Mr. Alavi,

**During the 25 days I was unjustly held in detention by your
Ministry of Intelligence I was inflicted with pains and
sufferings I am still grappling with, as a result of which I have
had to resort to and seek relief in psychotropic drugs.
Throughout this time I have been plagued by two questions, to
which you alone are chiefly answerable. And it is my, as well as
the whole honorable people of Iran's, right to know the
answers to them....**